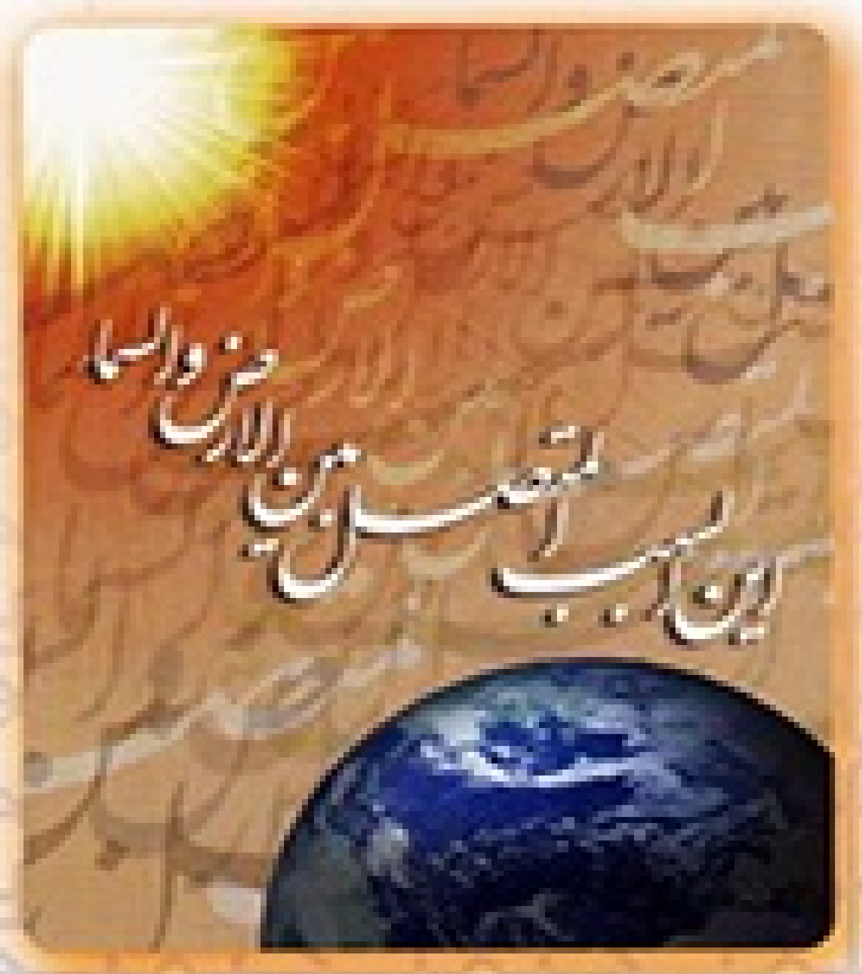
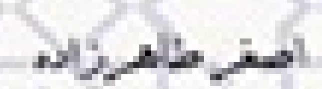
جایگاه و معنی
واسطه فیض






بسم الله الرحمن الرحیم

جایگاه و معنی واسطه فیض

نویسنده:

اصغر طاهرزاده

ناشر چاپی:

لب المیزان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

جایگاه و معنی واسطه فیض

مشخصات کتاب

سرشناسه : طاهرزاده، اصغر، ۱۳۳۰ -

عنوان و نام پدیدآور : جایگاه و معنی واسطه فیض / اصغرطاهرزاده.

مشخصات نشر : اصفهان: لب المیزان، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری : ۳۳۴ ص.

شابک : ۲۲۰۰۰ ریال : ۹۷۸-۹۶۴-۲۶۰۹-۰۴-۸

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - -- غیبت

موضوع : مهدویت-- انتظار

رده بندی کنگره : BP۲۲۴/۴/ط۱۶۵ج۲ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۷۲۴۵۹

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

جایگاه و معنی واسطه فیض

اصغر طاهرزاده

۱۳۸۶

ص: ۳

فهرست مطالب

مقدمه

اشاره

باسمه تعالی

۱- گفتگو از حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه به نحو صحیح و با تصور واقعی، موجب آمادگی برای انتظار حقیقی و تحقق آن و در نتیجه ظهور با برکت حضرت می شود و لذا بر هر مسلمان معتقد به وجود و ظهور آن حضرت لازم است که در راستای معرفی صحیح فرهنگ مهدویت و انتظار، هیچ گونه کوتاهی به خود راه ندهد.

۲- فروپاشی کمونیسم و سقوط لیبرالیسم در دره ابتذال و خودکامگی امپریالیسم، دفتر تمامی تئوری های سیاسی اجتماعی را که مدعی اصلاح آینده بشر هستند فرو بست و به همین جهت قرن اخیر را قرن فقر تئوری ها می دانند و معتقدند هرگز بشر تا این اندازه دچار ضعف تئوری نبوده است، زیرا دیگر حرفی برای گفتن ندارد، و این است که به خوبی احساس می شود اگر بشریت به خود آید زمینه برای ظهور حجت خدا عجل الله تعالی فرجه فراهم است. غفلت از معرفت و تصور صحیح از حجّت حی خداوند عجل الله تعالی فرجه، موجب

در پرده شدن آن حضرت و عامل ادامه سرگردانی جهان خواهد بود. حال چه این غفلت به جهت ضعف تئوریک باشد، و چه به جهت انحراف از موضوع، و تقلیل دادن مطلب در حدّ جشن پانزده شعبان. و به واقع اگر تا این حدّ از نظر معرفتی از موضوع مهدویت وانتظار غفلت نمی شد، وضع مسلمین تا این اندازه بحرانی نبود و تنها چاره نجات جهان در حال حاضر روی آوردن و آویختن به دامن حجّتی است که به تمامی در برابر حجّت های غیر الهی و غیر حقیقی می ایستد، و از تمامیت فرهنگ معنوی حمایت می کند.

۳- کتاب حاضر سعی دارد با توجه به نکات فوق؛ اولاً: به کمک متونِ آیات و روایات مربوطه تصور صحیحی نسبت به نقش حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه ارائه دهد. ثانیاً: با نظر به انقلاب اسلامی به عنوان دوره گذار از وضع موجود جهان به وضع مطلوب، نظرها را متوجه تمدن اسلامی نماید تا مسئله انتظارِ فرج هرچه کاربردی تر وارد زندگی امروزین مسلمانان گردد و فعالیت نسل جوان به جای فروافتادن در ظلمات روزمرّگی آخرالزمان، به زندگی فعّال منتظران پیوند بخورد.

۴- سخنران محترم در دو مبحث از این کتاب به شرح و تبیین فرازهایی از دعای ندبه پرداخته تا بتواند نمونه هایی از فرهنگ انتظار و نتایج آن را در حین بحثِ خود روشن کند و این کار غیر از کاری است که در شرح بر دعای ندبه تحت عنوان «دعای ندبه؛ نظر به فردایی نورانی» انجام داده، زیرا که در شرح دعای ندبه موضوعْ از زاویه دیگری مورد

بررسی و پیگیری قرار گرفته و سعی در رعایت انسجام کلی دعا و توجه به پیام کلی آن می باشد.

۵- پس از تدوین کتاب «مبانی معرفتی مهدویت» در رابطه با «براهین وجود و چگونگی حضور و ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه در هستی» مجموعه مباحثی که در این کتاب پیش رو دارید سخنرانی های استاد در رابطه با«تبیین مقام واسطه فیض بودن وجود مقدس حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه» است که از نوار پیاده شده و پس از تکمیل مباحث توسط خود ایشان، به صورت کتاب حاضر خدمت عزیزان عرضه می داریم، باشد که إن شاءالله درآینده بتوانیم در موضوع مهدویت از زاوایای دیگر کتاب هایی را خدمت عزیزان عرضه نماییم.

روش ما در ویراستاری کتاب

شاید در ابتدا انتظار عزیزان این باشد که مباحث کتاب به صورت یک مقاله علمی که عموماً هم معمول است، ارائه شود. ولی همچنان که ملاحظه می نمایید به دلایل زیر تلاش شده است در ویراستاری متنِ کتاب فضای گفتاری آن حفظ شود.

۱- فرق متون دینی با مقاله های صرفاً علمی این است که متون دینی - از جمله این کتاب- باید علاوه بر آن که جنبه اطلاع رسانی داشته باشد، جنبه حضوری و بازی گرانه مخاطب خود را نیز حفظ کند، زیرا هدف دین تربیت انسان است و نه آموزش او، و جایگاه باورهای دینی قلب انسان است و نه ذهن او. در این روش است که انسان، متذکر و متأثر می گردد و

مطالب دینی، او را در تغییر رفتار یاری می کند، و لذا باید ارتباط حضوری متون دینی با مخاطب خود حفظ شود و آنچه توسط سخنران در حالت حضور بیان شده است با همان حال و هوا به صورت نوشتار در آید تا همان سیر و سفر حضوری در قلب خواننده محقق گردد.

۲- در دریافت حصولی از واقعیات به هیچ وجه پیوندی میان ما و واقعیات برقرار نمی شود و آن هایی که عادت کرده اند در حدّ آگاهی از واقعیات، متوقف شوند انتظار دارند در موضوعات مورد بحث یک مقاله شُسته و رُفته خدمتشان عرضه شود، ولی ما تلاش می کنیم عقل و قلبِ مخاطب، در محضر خودِ حقیقت قرار گیرد و از پرتو مقدس آن بهره مند گردد و این کار با علم حصولی نسبت به حقایق مقدس، ممکن نیست. آری «زِگوهر سخن گفتن آسان بود» ولی آن را یافتن و در حضور آن قرارگرفتن و از تَلَؤلؤِ آن بهره مندگشتن راه دیگری می خواهد، آن هم راهی که بس طولانی است، راه سیر از مفهومِ وجود، به سوی خودِ وجود، راهی که عارف در وصف آن می گوید:

رهرو

منزل عشقیم و زسر حدّ عدم

تا

به اقلیم وجود این همه راه آمده ایم

۳- خصوصیات متون دینی می طلبدکه یک نحوه «از خویش برون آمدن» را درپی داشته باشد، تا عزم عمل در خواننده شعله ور شود که گفت:

شهر خالی است زعشاق، بود کز طرفی

مردی از خویش برون آید و کاری بکند

۴- متون بزرگ دینی که منشأ تحول در اقوام و ملل شده و می شود چیزی جز مخاطبه و محاوره گوینده با خواننده نیست، آن هم با ارائه انبوه مثال ها. مسلّم مولوی بنا ندارد در مثنوی و یا در دیوان شمس تبریزی

اطلاعات خود را با خواننده در میان بگذارد، بلکه تلاش او این است که راهی در مقابل مخاطب خود بگشاید و لذا نمی تواند به نحوه دیگری غیر از نحوه ای که مثنوی یا دیوان شمس را ارائه داده است، سخن بگوید و اگر حسام الدین چلپی آن سخنان را می نویسد، حالت مخاطبه و محاوره آن را نیز حفظ می کند، و به همان اندازه که انسان دارای ابعاد گوناگون و تو در توست، باید مولوی هم که انسان را مخاطب خود قرار داده است تو در تو حرف بزند، هرچند تصور بعضی در ابتدای امر این باشد که مثنوی نظم ندارد و مولوی پراکنده سخن گفته است؛ مگر انسان سنگ است که یک وجه داشته باشد و عقل و خیال و عاطفه و فطرت او و هرکدام بر دیگری تنیده نباشد؟

حتماً مستحضرید که تفسیر قیّم المیزان نیز حاصل محاوره و مخاطبه علامه طباطبایی«رحمه الله علیه» با شاگردان خاص ایشان در شب های جمعه در منزلشان و روزهای چهارشنبه در مدرسه حجت بود و حضرت علامه«رحمه الله علیه» حاصل آن مخاطبه و محاوره را با وسعت بیشتر تدوین نمودند و همین موجب می شود که در خواندن آن تفسیر گرانقدر حالت حیات و «از خویش برون آمدن» در خواننده ایجاد شود.

از همه مهم تر خود قرآن است که سراسر محاوره و مخاطبه با خواننده خود است و آن هم محاوره ای با ابعاد گوناگون و شخصیتِ تو در توی انسان، انسانی که عقل و خیال و عاطفه و فطرت او و تماماً بر هم تنیده شده است، به طوری که هرکس می خواهد با قرآن به عنوان یک کتاب علمی صِرف برخورد کند - و نه کتابِ به باورکشیدن روح و قلب انسان- ممکن است

سؤال کند که چرا مثلاً داستان حضرت موسی علیه السلام را این همه پراکنده و هر وَجه آن را در جایی گفته است؟ از نظر چنین فردی شاید قرآن نظم یک مقاله علمی را نداشته باشد، ولی اگر متوجه شد قرآن کتاب تربیت است و هرلحظه با تمام ابعاد انسان سخن می گوید و در مثال حضرت موسی علیه السلام در هر موقعیتی وجهی را پیش می کشد که مربوط به همان وجه مخاطَب قرآن است و بقیه وجوه در فضای محاوره و مخاطبه ای دیگر باید به میان آید، می فهمد که قرآن به اندازه انسان منظم است.

۵- این کتاب مجموعه ای از سخنرانی های استاد طاهرزاده است که به صورت نوشتار درآمده و ایشان پس از بررسی، حذف و اضافاتی را اِعمال نموده تا خوانندگان محترم بتوانند بیشترین استفاده را ببرند و لذا چون بعضاً مطالب مفصلی به بحث اضافه شده است ممکن است در هنگام مطالعه کتاب احساس شود حالت سخنرانی بودن بحث تغییر کرده است، که از آن گریزی نیست. ولی به طور کلی چون معتقدیم هدف متون دینی تربیت انسان است و نه صرفاً آموزش او و جایگاه تربیت قلب است و نه ذهن، سعی شده است تا حدّ امکان فضای محاوره ای آن محفوظ بماند.

گروه فرهنگی المیزان

ص: ۱۶

مقدمه مؤلف

۱- انسان های هوشیار و متوجه سنن الهی به کمک ابواب گشوده خداوند و واسطه های فیض ربّانی، از بندهای پیچیده شده بر قلب و ذهن و زبان خود می رهند و وارد مجلس اُنس با خدا می شوند و از پایگاه بصیرت توحیدی، زندگی و تاریخ را تحلیل نموده و عمل خود را بر آن اساس شکل می دهند و تاریخ جدید جهان را شروع می نمایند، و لذا ضرورت توجه به واسطه فیض عالَم، یعنی حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه، ضرورتی است که غفلت از آن، غفلت از همه زندگی در ابعاد فردی و اجتماعی است.

۲- در مورد فرهنگ مهدویت؛ انسان از غنای منابع و فقر تدبّر و تأمل در آن آثار، در شگفت می ماند. به واقع فرهنگ مهدویت که گوهر اصلی دین داری در عصر غیبت است و شیعه افتخار توجه به آن را به نحو خاص برای خود حفظ کرده، می طلبد که با آن با دقت و تعمق برخورد شود و از این طریق برکات فوق العاده ای برای امروز و فردای خود به دست آورد و پایه های تمدن اسلامی را بنیان نهاد.

۳- معرفت به مقام امامی که تجلی جامع اسماء حُسنای الهی و آیت غیب الغیوب پروردگار و خاتم اوصیاء و کعبه آمال همه انبیاء و اولیاء و واسطه فیض خدا است، و بدون او هستی در هم می ریزد(۱)

و زمین اهلش را فرو می برد، چرا باید این چنین ساده مطرح باشد که مجبور باشیم برای طرح چنین عقیده ای بزرگ در موضع دفاعی قرار گیریم؟ و دشمنان این عقیده تصور نمایند حرفی برای گفتن دارند.

۴- گویا شیطان همه سواره نظام و پیاده نظام خود را بسیج کرده تا این حقیقت بزرگ به فراموشی سپرده شود، چرا که مرگِ او با ظهور حضرت عجل الله تعالی فرجه رقم خورده است. شیطان از خداوند تا روز قیامت مهلت می خواهد، ولی خداوند تا روز «معلوم» به او مهلت می دهد. «قَالَ رَبِّ فَأَنظِرْنِی إِلَی یَوْمِ یُبْعَثُونَ* قَالَ فَإِنَّکَ مِنَ الْمُنظَرِینَ* إِلَی یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ»(۲) امام صادق علیه السلام؛ « یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ » را عصر ظهور معرفی می کنند.(۳)

پس عصر ظهور، عصرِ شکستن شیشه عمر شیطان است. از همین رو؛ شیطان سرسخت ترین دشمن امام زمان عجل الله تعالی فرجه به شمار می رود و تمام تلاش او برای تخریب این حقیقت بزرگ و به تأخیر انداختن ظهور آن حضرت است، و لذا شیعیان باید برای مقابله با شیطان و اعوان وانصار او به

۱- «لو بقیت الارض بغیر امام لساخت»، کافی، ج ۱، ص ۱۷۹، باب ان الارض لا تخل من حجه، ح ۱۰- «بحارالانوار»، ج ۲۳، ص ۲۸.

۲- سوره حجر، آیات ۳۷ تا ۳۹.

۳- سیمای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در قرآن، هاشم بحرانی، ص ۳۶.

منطق عقل و نقل معتبر مجهز گردند تا به خوبی شرایط ظهور آن وعده بزرگ خدا را محقق نمایند.

۵- در موضوع مهدویت یک کار؛ طرحِ متون روایی بسیار ارزشمندی است که وجود مقدس حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه را مطرح می کند - اعم از روایات مربوط به وجود مقدس آن حضرت، یا روایات مربوط به چگونگی و شرایط ظهور آن حضرت - و کار دیگر؛ تحلیل در مورد آن متون و روشن نمودن جایگاه حضرت از نظر روایات است، که این کتاب در عین نظر به کار اول، بیشتر کار دوم را به عهده گرفته است، زیرا تدبّر و تحلیل در متون روایی و ادعیه مربوطه موجب می شود حقانیت و عظمت جایگاه معرفتی آن ادعیه و روایات هر چه بیشتر برای ما روشن شود و با امیدواری بیشتر به آن ها تکیه کنیم.

۶- بیش از سه دهه است که غرب با استعداد شیطانی خود متوجه مسأله مهدویت شده است و برای به انحراف کشیدن آن از طریق منابع و روایات مسیحی و یهودی و از جمله مطالعات اسلامی، تلاش پی گیر نموده است، و عملاً با تأسیس صدها سایت و ساخت فیلم و انتشار کتاب، در صدد است موضوع مهدویت را به حجاب ببرد و با بازداری مردم برای رسیدن به بلوغ معنوی، برای ادامه حیات شیطانی خود، ظهور حضرت را به تأخیر می اندازد و این جاست که منتظران واقعی باید همه همت خود را جهت خنثی کردن آن حیله ها به کار گیرند و به کمک ائمه معصومین علیهم السلام، تصور صحیح و مؤثری از مهدویت و فرهنگ انتظار داشته باشند تا إن شاءالله در عین دفع ظلمات آخرالزمان، هرچه زودتر از برکات ظهور آن حقیقت بزرگ برخوردار شویم.

ص: ۱۹

۷- توجه درست و دقیق به حجّتِ حی خداونـد عجـل الله تعالی فرجه به خودی خود احیاء فرهنگی است که می توانـد مبانی و صورت فرهنگ مدرنیته را به نقد بکشد و جایگاه تاریخی آن را به خوبی نمایان کند و این کار از هیچ یک از عناصر فرهنگی گذشته و حال به جز فرهنگ انتظار و مهدویت بر نمی آید و لذا است که با طرح درست مهدویت می توان با سرعتی غیر قابل تصور از حجاب ظلمات مدرنیته گذشت و جبهه ظهور مقدس حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه را گشود.

۸- اگر روزی جامعه ما به درجه ای از خودآگاهی تاریخی برسـد که از عمق جان تمنّای تجدیـد حیات فرهنگ ناب محمـدی صلی الله علیه و آله در آن شعله ور شود، فرهنگ مهدویت و توجه به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه - به عنوان جان مایه تفکر دینی و شیعی- تنها نقطه اتکاء ما برای برگشت به هویت اصیل مان می باشد و لذا است که عاقلانه ترین کار برای نجات جامعه، احیاء هرچه دقیق تر فرهنگ مهدویت است و امید فراوان داریم در این راسـتا توفیق برداشتن قدمی - هرچند کوچک - نصیب ما بشود. إن شاءالله

طاهرزاده

ص: ۲۰

عصاره ای از فرهنگ مهدویت در ابعاد گوناگون

اشاره

ص: ۲۱

بسم الله الرحمن الرحیم

(اَلسَّلامُ عَلَی مُحْیِی الْمُؤمِنینَ وَ مُبیرِ الْکافِرینَ. اَلسَّلامُ عَلَی مَهْدِی الْاُمَم)

(اَلسَّلامُ عَلَی الْقائِمِ الْمُنْتَظَر وَالْعَدْلِ الْمُشْتَهَر. اَلسَّلامُ عَلَی بَقِیَّهِ اللهِ فی بِلادِهِ)(۱)

سلام بر امامی که موجب احیاء مؤمنین و نابودی و بی ثمری نقشه کافران خواهد شد!

سلام بر مهدی امّت، سلام بر قائم منتظَر و عدل مورد نظر...!

سلام بر بقیه الله در هرجایی که آن جا شهر خدا خواهد بود!

بحث ما در رابطه با مهدویت و حقیقت این اعتقاد است که آیا این اعتقاد یک مبنای استدلالی و عقلی دارد و توجه دین مبین اسلام و سایر ادیان الهی به مسئله مهدویت بر اساس یک حقیقت بنا شده است یا نه، و آیا اعتقاد به این که انتهای عالَم با ظهور آن وجود مقدس، نورانیت پیدا می کند و حیات زمینی معنای حقیقی خود را نشان می دهد، ریشه در یک واقعیت حتمی الوجود دارد؟ یا یک آرمان خیالی است؟ خلاصه این که آیا اعتقاد به وجود مقدس حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه مبنای عقلی دارد و یا بیشتر آرزوی زیبایی است که انسان ها دوست دارند چنین باشد، بدون آن که دلیلی بر واقعیت آن داشته باشند.

۱- مفاتیح الجنان قسمتی از زیارت مخصوص امام زمان عجل الله تعالی فرجه ، «بحار الانوار»، ج۹۹، ص ۱۰۱.

در بحث های گذشته(۱)

بیشترین تأکید ما برای روشن شدن مبانی استدلالی وجود مقدس حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه بود و موضوع را به روش فلسفی که بیشتر اِقناعی است و نه اسکاتی، مطرح کردیم. حال در این جا می خواهیم إن شاء الله بیشتر به نحوه تأثیر آن حضرت در عالم و آدم و چگونگی بهره گیری از انوار مقدس ایشان بپردازیم. در بحث حاضر جهت متذکرشدن قلب ها، ابتدا سعی می شود با یادآوری مبانی استدلالی –چه به روش فلسفی و چه به روش کلامی– نظری گذرا به دلایل وجود مقدس حضرت عجل الله تعالی فرجه انداخته شود و سپس در رابطه با نقش امروزین و فردایی حضرت در جهان نکاتی را گوشزد کنیم. چون اساس موضوع مهدویت؛ شناخت جایگاه امام و امامت در هستی و از جمله در تاریخ است. پس ابتدا باید تا آن جا که ممکن است در مسئله شناخت امام و امامت تأمل بفرمایید تا در نتیجه آن، خود به خود چشم دل به سوی امام زمان عجل الله تعالی فرجه که نور چشم همه پیامبران و ائمه معصومین علیهم السلام است باز شود.

اگر متوجه زیبایی های عالم نباشیم و عالَم را یک صحنه سیاه بدانیم، ممکن است تصور کنیم خدای عالم می خواهد این سیاهی و ظلم همواره باشد، ولی اگر عالَمی را که ساخته اراده حضرت حق است از منظر دیگر بنگریم، معتقد می شویم خدای عالَم زیباترین نحوه زندگی را –چه در دنیا و چه در آخرت– برای انسان ها اراده کرده است و انسان ها باید به کم تر از آن قانع نباشند. به هرحال اگر در موضوع مهدویت عقل را به حرکت درآوریم، متوجه می شویم اوّلاً؛ مهدویت یک موضوع عقلی است و عقل

۱- کتاب «مبانی معرفتی مهدویت»

متوجه واقعیت آن می باشد، ثانیاً؛ قسمتی از زیبایی های عالمِ وجود است که خداوند برای بشریت اراده کرده است و انسان ها باید تلاش کنند هر چه زودتر به آن دست یابند.

ابتدا مسأله را به طور مختصر از بُعد اعتقادی مطرح می کنیم و مسائل بعدی آن إن شاء الله آرام آرام خودش را نشان می دهد. البته مستحضر هستید که مبانی معرفتی مهدویت را در کتاب «مبانی معرفتی مهدویت» به طور نسبتاً مفصل عرض کرده ایم.

انسان کامل، غایت هر انسان

اعتقاد ما این است که عالَم همواره دارای یک انسان کامل است که تمام بشریت از او بهره می گیرند، حال چه آن انسانِ کامل ظاهر باشد، چه غایب.(۱) انبیاء و ائمه یازده گانه علیهم السلام انسان های کاملی در زمان حیات خود بودند و وجود مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه انسان کاملی است که فعلاً غایب است، ولی در عین حال موجود است و غایت و مقصد همه انسان ها است، به طوری که همه انسان ها در ذات و فطرت خود می خواهند در انسانیت کامل شوند و به عبارت دیگر می خواهند به انسان کامل نزدیک گردند.

در اصطلاح فیلسوفان؛ غایت هر شیء موجود است و آن شیء باید آرام آرام به آن غایت برسد و چون غایت همه انسان ها، انسان کامل است، پس انسان کامل موجود است و کمال و نقص بقیه انسان ها در نزدیکی و

۱- برای بررسی موضوع حضور همیشگی حجّت خدا در زمین به کتاب کمال الدین و تمام النعمه از شیخ صدوق«رحمه الله علیه» ج۱، باب ۱۱ رجوع فرمایید.

دوری به آن مقام عظمی است. البته برای تبیین این بحث، خوب است مباحث نبوت و امامت را کار کنید تا اوّل مشخص شود که بشر شدیداً نیاز به نبی دارد تا از طریق پیامبرِ خدا مفتخر به هدایت باطنی و ظاهری گردد و خدای حکیم که در نظام اَحسنِ خود هیچ میلی را بی جواب نمی گذارد، نیاز بشر به پیامبر را نیز همواره در طول تاریخ برآورده کرده است. لذا هیچ روزی نیست که بشر بدون پیامبر باشد، و به همین جهت است که اوّلین انسان - یعنی حضرت آدم علیه السلام - خودش پیامبر است. چون اوّلین انسان هم مثل انسان های بعد از خود برای زندگی روی زمین باید توسط خدا هدایت شود، حالا که خودش اوّلین انسان است و کسی نیست که او را هدایت کند، خودش به اراده خداوند برای خودش پیامبر می شود، زیرا ما در زندگی زمینی نیاز داریم هم رفتار و کردار صحیح داشته باشیم و هم عقاید صحیح، و امکان تحقق این دو توسط دین الهی ممکن است. چون عقل بشر توانایی آن را ندارد که تمام حقایق را به طور جامع بیابد، چرا که ما جزیی از این عالم وجود هستیم و لذا احاطه به تمام ابعاد عالَم و آدم نداریم، پس نیاز است که خالق ما به ما بفهماند که چه چیز حق است و چه چیز باطل است. البته عقل ما اوّلاً؛ می فهمد که برای احاطه به همه عالم ناقص است و نیاز به وَحی دارد، ثانیاً؛ می تواند در کلام الهی تدبّر کند و از مقصود خدا بهتر آگاه شود، و نیز تصدیق می کند خالق هستی خلاف عقل، چیزی را به بشر پیشنهاد نمی کند. عقل می خواهد حق را بیابد، حضرت حق هم که حق را می گوید، پس عقل و شرع نه تنها با هم تضادی نمی یابند، بلکه انعکاس کمالات همدیگرند برای تعالی انسان.

ما می خواهیم بدانیم در این عالم چه کار کنیم که در انتهای حیاتمان، یعنی بعد از مرگ، اعمالمان خلاف جانمان نباشد و زندگی این دنیایی مان موافق حیات ابدیمان باشد، از طرفی در همین دنیا نیز کارهایی بکنیم که زندگی این دنیایی مان هم سخت و آزاردهنده نباشد. پس با توجه به محدودیتی که در فهم همه حقایق عالم داریم و عقل هم این محدودیت را تصدیق می کند، ما نیازمند به پیغمبر هستیم. پیغمبر برای ما دین می آورد و وقتی رحلت می کند، برای این که از تفسیر صحیح دین و از هدایت های باطنی که پیامبر اِعمال می فرمود محروم نشویم، باید بعد از پیامبر، یک انسان کاملی باشد که این دو مهم، توسط او عملی گردد، اولاً؛ انسانی که حقیقت دین را بداند همواره در صحنه باشد تا دین را برای ما درست تفسیر کند، ثانیاً؛ از طریق هدایت های باطنی، قلبمان را تحت تأثیر خود قرار دهد و به سوی کمال انسانی بکشاند.

جایگاه امام معصوم بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله

بحث امامت باید هم از نظر عقلی و هم از نظر قرآنی برای ما خوب روشن شود. وقتی قرآن می فرماید: «یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اَطِیعُوا الله وَ اَطِیعُوا الرَّسُول وَ اُولِی الْاَمْرِ مِنْکُمْ»(۱) یعنی؛ ای مؤمنین! از خدا اطاعت کنید و نیز از رسول خدا و از «اولی الامر» اطاعت کنید. طبق این آیه علاوه بر خدا و رسول او، کسانی هستند که باید از آنها نیز اطاعت کرد، از طرفی طبق فرمان خدا اگر اولی الامر معصوم نباشد و ما به او رجوع و از او اطاعت

۱- سوره نساء، آیه ۵۹.

کنیم، مسلماً ما را گمراه می کند و خدا هم ما را به کسی که گمراه کند ارجاع نمی دهد. پس باید این اولی الامر معصوم باشد، و از طرفی او غیر از پیغمبر است، چون فرمود از پیغمبر و از اولی الامر اطاعت کنید. پس خود قرآن انگشت اشاره اش را بر این موضوع گذارده است که بعد از نبی کسانی هستند که هم باید معصوم باشند و هم باید از آن ها اطاعت شود و برای کامل کردن هدایت ما در جهت پیداکردن مصداق همان «اولی الامر» که حتماً باید معصوم باشند، خود قرآن فرموده است که «اهل بیت» معصوم اند. پس در واقع از یک طرف می فرماید از کسانی اطاعت کنید که شما را گمراه نکنند، و از طرف دیگر می فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»(۱) یعنی؛ خداوند اراده کرده است اهل بیت را از هرگونه آلودگی پاک نماید. پس مشخص است که بعد از نبی باید از چه کسانی اطاعت شود زیرا مسلمانان جهت درست فهمیدن دین و استفاده از کمالات معنوی آن، به آن ها نیازمندند و آن ها هم با تمام وجود به انسان ها کمک می کنند و شما مؤمنین نیز باید از آن ها اطاعت کنید تا زمینه راهنمایی آن ها در جامعه فراهم گردد.

منظور این که در بحث امام شناسی به شکل مفصل مشخص می شود که بعد از نبی، عده ای هستند که حقیقت قرآن را می دانند و ما برای هدایت خود نیازمندیم که به آن ها رجوع کنیم. در سوره واقعه می فرماید: «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ، فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ، لا يَمَسُّهُ إِلاّ الْمُطَهَّرُونَ»(۲) یعنی؛ آن قرآن،

۱- سوره احزاب، آیه۳۳.

۲- سوره واقعه، آیات ۷۷ - ۷۹.

قرآن کریمی است در کتاب مکنون و در کتابی پنهان و کسی نمی تواند به آن دست پیدا کند مگر مطهرون، آن هایی که عین طهارت اند که طبق آیه ۳۳ احزاب، همان اهل البیت علیهم السلام می باشند و تنها این ها می توانند با حقیقت قرآن تماس بگیرند. پس حال که پیغمبر صلی الله علیه و آله رحلت فرموده اند، و دیگر مردم نمی توانند با آن حضرت که حقیقت قرآن نزد اوست، ارتباط داشته باشند، عده ای هستند که این مهم را به عهده می گیرند و خود خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده آن ها را معرفی نماید.

حال که حتماً در این عالم علاوه بر پیامبر صلی الله علیه و آله مطهّرونی هستند که با حقیقت قرآن تماس می گیرند، و از طرف دیگر طبق آیه ۵۹ سوره نساء اولی الامرهایی هستند که ما باید از آن ها اطاعت کنیم و باید آن ها معصوم باشند، پس هیچ راهی برای نجات، جز راهی که ما را به ائمه معصومین علیهم السلام برساند، باقی نمی ماند و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در همین راستا در فرصت های متفاوت مسلمانان را بعد از خودشان به اهل البیت خودشان می خواندند. از طرفی غیر از اهل البیت پیامبر علیهم السلام، هیچ یک از خلفا و صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله نه ادعای معصوم بودن دارند و نه ادعای ارتباط با حقیقت قرآن، پس آن ها نمی توانند از جمله اولی الامر باشند. تنها اهل البیت هستند که می گویند ما همان اولی الامری هستیم که باید از ما اطاعت کنید و هیچ دلیل مخالفی که خلاف ادعای آن ها را ثابت کند، وجود ندارد و همه چیز دالّ بر تأیید این ها بوده است.

ص: ۲۹

نقش امام زمان عجل الله تعالی فرجه در زمان غیبت

حاصل قضیه این که امامت یک مسئله بسیار عالی و یک فرهنگ فوق العاده زیبایی است که باید ما بر روی آن وقت بگذاریم و متوجه زیبایی های عالم وجود بشویم. پس از اثبات وجود و نقش ائمه اطهار علیهم السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و تبیین دین توسط آن ذوات مقدسه، این سؤال مطرح می شود که بعد از امام یازدهم علیه السلام که وجود مقدس امام مهدی علیه السلام آرام آرام در پرده غیبت می روند - اوّل غیبت صغری و بعد غیبت کبری- آیا در زمان غیبت امام، حضور و نقش امام علیه السلام در هستی از بین می رود؟ آیا در حال حاضر واقعاً امام در جهان و در زندگی ما حاضر نیستند؟ آیا غیبت امام به همین سادگی است که از صحنه زندگی بشر غایب و خارج شده اند؟ یا نه، تمام ابعاد عقل و قرآن به اندیشه ما کمک می کند که ما متوجه وجود ایشان و نقش آفرینی آن حضرت باشیم، منتها نوع و شکل مأموریتشان از ظهور به غیبت تغییر کرده است؟ مسلّم غایب بودن امامی که باید عنان مدیریت جهان را به دست گیرد، برای مردم جهان محرومیت بزرگی است، ولی نباید غیبت آن حضرت را برابر حذف نقش آن حضرت به حساب آورد.

مجدداً آن قاعده فلسفی را یادآور می شوم که «غایت هر شیء، در افق برتری نسبت به آن شیء موجود است و آن شئ با سیر کمالی می تواند به آن برسد» با توجه به این قاعده جایگاه حضور حضرت را در زمان غیبت آن حضرت می توانیم بشناسیم. شما وقتی می خواهید به خانه تان بروید، غایت شما در این حرکت خانه است، حال باید خانه ای باشد تا شما به

ص: ۳۰

سوی آن غـایت حرکت کنیـد و آرام آرام به آن برسـید، این مثـال برای غـایت در حرکت مکـانی است. در رابطه بـا حرکـات کمـالی هم بر اسـاس همین قاعـده می گوییم بایـد همین حالاـ انسان کاملی باشـد تا کمال انسان ها معنی بدهـد و انسان ها در جهت کمـال انسانی خود به سوی او سـیر کننـد و از پرتو وجود او بهره بگیرنـد، مثل کودکی که به سوی جوانیِ خود سـیر می کنـد و در جواب کسانی که می گوینـد امام مهدی علیه السـلام بعداً می آید، می گوییم نه تنها در بلوغ تاریخ ظهور می کند، بلکه به عنوان غـایت عـالم و آدم، همین حالاـ موجود هسـتند، منتها نحوه وجود حضـرت، نحوه معنوی و غیبی است، پس الآن جلوی چشم ما نیسـتند - وگرنه غایب نبودنـد- ولی در خارج، یک نوع حضور دارند و عالم و آدم اگر آمادگی پیدا کردند و خود را در افق برتری وارد نمودند، می توانند به آن حضرت برسند و آن حضرت برای آن ها حاضر می شوند.

ما بایـد از نظر معرفتی و اخلاقی آمادگی ارتباط با آن حقیقت غیبی را پیدا کنیم تا حجابِ بین جهان و آن حضـرت کنار رود. مثـل کـاری که یـک عـارف انجـام می دهـد و بـا تغییر درجه وجودی خود، حجـاب بین خود و حقـایق غیبی را پشت سـر می گذارد، همچنان که در کتاب «مبانی معرفتی مهدویت» در بحث «نحوه حضور حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه»عرض شد.

ارسـطو در رابطه با موجودبودنِ غایت اشیاء مثالی می زند، او می گوید: کمالات و خصوصیات مرد بودن برای یک جوان، در همـان حـالت جوانی در جوان موجود نیست، امّـا نه این که مرتبه مردی در عـالم نیست، مسـلّم آن حالت هست ولی این جوان باید به آن برسد، و از همین جا بحث می شود

ص: ۳۱

که محال است شیء به سوی غایتِ مفقود حرکت کند. که بحث آن در جای دیگر مطرح است. توجه به حضور انسان کامل در هستی، مبانی بسیار محکمی دارد. از جمله آن دلایل این که می گویند همان لطف خدا که باعث شد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به سوی بشر فرستاده شود، خداوند آن لطف را هرگز تعطیل نمی کند، چون آن نیاز همیشه هست - هر چند شکل آن در مراحل مختلفِ هدایت فرق می کند- و همیشه ما نیاز به یک هادی کامل داریم. به همین دلیل هم بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله اگر ما به امام معصومی که خدا معین کند، نیاز نداشتیم و خود مردم می توانستند به کمک قرآن دین داری خود را ادامه دهند، این قدر اختلاف بین امت اسلام پیش نمی آمد و جامعه اسلامی این چنین دچار تشتت نمی شد.(۱)

۱- شیخ مفید در ارشاد نقل می کند که یونس بن یعقوب روایت کرده که در محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب بودم که مردی از اهل شام بر آن حضرت وارد شده به او عرض کرد، من مردی هستم دارای علم کلام و فقه و عالم به احکام دین، و آمده ام با اصحاب تو مناظره کنم. پس از صحبت هایی که رد و بدل شد حضرت به مرد شامی فرمودند: با این جوان نورس یعنی هشام بن حکم گفتگو کن. گفت: حاضرم، پس مرد شامی به هشام گفت: در باره امامت این مرد یعنی حضرت صادق علیه السلام با من گفتگو کن. هشام چنان خشمناک شد که بر خود بلرزید، آنگاه رو به شامی کرد و گفت: ای مرد بگو بدانم آیا خدای تو برای بندگانش خیر اندیش تر است یا خودشان برای خود؟ شامی گفت: بلکه پروردگار من خیر اندیش تر است. هشام گفت: در مقام خیراندیشی برای بندگانش در باره دین شان چه کرده است؟ شامی گفت: ایشان را تکلیف فرموده و برای آنان در باره آنچه به ایشان تکلیف کرده برهان و دلیل برپاداشته و بدین وسیله شبهات ایشان را برطرف ساخته. هشام گفت: آن دلیل و برهانی که برای ایشان به پا داشته چیست؟ شامی گفت: او رسول خدا صلی الله علیه و آله است. هشام گفت: بعد از رسول خدا کیست؟ شامی گفت: کتاب خدا و سنت. هشام گفت: آیا امروز کتاب و سنت در باره آنچه ما در آن اختلاف کنیم به ما سود بخشد به طوری که اختلاف را از میان ما بردارد و اتفاق در میان ما برقرار سازد؟ شامی گفت: آری. هشام گفت: پس چرا ما و تو اختلاف کرده ایم و تو از شام به نزد ما آمد ه ای و گمان می کنی که به رأی خویش عمل کردن، راه دین است، در حالی که ما در یک رأی نیستیم و نتوانسته ایم در یک رأی باشیم؟ مرد شامی خاموش شد و در فکر فرو رفت. امام صادق علیه السلام به او فرمود: چرا سخن نمی گویی؟ شامی گفت: اگر بگویم ما اختلاف نداریم ، به دروغ سخن گفته ام، و اگر بگویم کتاب و سنت اختلاف را از میان برمی دارد بیهوده سخن گفته ام، زیرا کتاب و سنت از نظر مدلول و مفهوم توجیهاتی مختلف دارند، ولی من همانند همین پرسش ها را از او می کنم. حضرت فرمودند: از او بپرس. پس آن مرد شامی به هشام گفت: چه کسی خیراندیش تر از برای مردم است، خدای ایشان یا خودشان؟ هشام گفت: خدای ایشان . شامی گفت: آیا خداوند برای ایشان کسی را برپا داشته که ایشان را متحد گرداند و اختلاف از میان شان بردارد و حق را از برای آنان از باطل آشکار کند؟ هشام گفت: آری. شامی گفت: آن کیست؟ هشام گفت: اما در آغازِ شریعت آن کس رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده، و اما پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله دیگری است. شامی گفت: آن کس دیگر که در حجت جانشین پیغمبر است کیست؟ هشام گفت: در این زمان یا پیش از آن؟ شامی گفت: در این زمان؟ هشام گفت: اینکه نشسته است- یعنی امام صادق علیه السلام - کسی که مردم از اطراف جهان به سویش رهسپار گردند و از روی دانشی که به ارث از پدر و جدّش به او رسیده از خبرهای آسمان ما را آگاه می کند. شامی گفت: من از کجا می توانم این حقیقت را

بـدانم؟ هشـام گفت: هر چه می خواهی از او بپرس. شامی گفت: جای عـذری برای من باقی نگـذاشتی و بر من است که از او بپرسم. حضـرت امام صادق علیه السلام فرمودند: ای مرد شامی من زحمت پرسش کردن را برای تو آسان می کنم و به تو خبر می دهم از جریان آمدنت و سـفری که کردی. تو در فلان روز از خانه بیرون آمدی و ریز، ریز سـفرش را فرمودند. مرد شامی گفت: همه را راست گفتید و به حضرت ایمان آورد.

امام؛ عامل تبیین مقصد قرآن

پس معلوم است که در کنار قرآن، به شخصی که قلبش در افق قرآن باشد هم نیاز است، تا مقصد اصلی آیات را بفهمد و برای مردم روشن نماید. همان کاری که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله علاوه بر آوردن قرآن به عهده داشتند و خداوند در این رابطه می فرماید: «...وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا

نُزِّلَ إِلَيْهِـمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (۱) یعنی؛ ما قرآن را نازل کردیم تا تو برای مردم آنچه را به سویشان فرستادیم، روشن و تبیین کنی، و بعد از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و کامل شدن قرآن، باز نیاز به تبیین قرآن باقی است و لذا به جانشینی که خدا تعیین کند، نیاز داشتیم و خدا هم آن نیاز را برآورده کرد، لکن عده ای نتوانستند این حقیقت را بفهمند و به دنبال چیزهای دیگری رفتند و در واقع از آن حقیقت محروم شدند. مثل خود قرآن که نیاز بشر است و خدا هم آن را برای رفع این نیاز فرستاده است، عده ای آن را رها کردند و برایشان مشکل پیش آمد. پس نمی شود گفت چون عده ای قرآن را نگرفته اند، نیازی به قرآن نبوده است. امامت به همان علت که جهت تبیین قرآن ادامه راه پیامبر صلی الله علیه و آله است مورد نیاز جامعه بشری است، و چون بشر به آن نیازمند است و خداوند لطف خود را قطع نمی نماید، این لطف منقطع نمی شود، بلکه شخص حامل آن لطف عوض می شود و چون نیاز به تبیین قرآن دائمی است، جواب دادن به آن هم دائمی است و همواره بشر نیازمند انسان معصومی است که به باطن قرآن آگاهی داشته باشد و مقاصد قرآن را بر اساس اسرار باطنی اش برای بشریت تبیین و روشن کند. حالا به جهت شرایطی که پیش آمده، آن امام غایب است، چون بشر آمادگی لازم جهت ارتباط با آن مقام را ندارد، ولی هر کس به اندازه ای که می خواهد انسان شود، باید به آن عین انسان یا انسان کامل مرتبط گردد و حجاب های بین خود و آن حقیقت را کنار بزنند، چه در امور شخصی و چه در امور اجتماعی.

۱- سوره نحل، آیه۴۴.

در مباحث گذشته عرض شد، همان طور که آب عین تری است و هرکس رطوبت و تری بخواهد، باید از آب بگیرد، هر جامعه ای هم هر چقدر اراده کند تا حضور انسانیت را در روابط خود پیاده کند، باید به حقیقت انسانیت رجوع کند و با تعالی خود، حجاب های ظهور او را در روابط خود کنار بزند که غلیظ ترین این حجاب ها، حجاب امیدواری به حاکمانی است که با برنامه ای غیر از برنامه معصوم مدیریت می کنند.

انسان ها همواره هستند و آن حقیقت انسان یا انسان کامل هم همواره هست و ظهور او در زندگی فردی و اجتماعی منجر به کمالات انسانی در افراد و اجتماع می شود. یک روز آن حقیقت در جمال امام صادق علیه السلام ظاهر می شود و هرکس به اندازه ای که متوجه مقام آن حضرت شود، از آن حضرت استفاده می کند و برای رسیدن به ابعاد کمالی انسانیِ خود دست به دامن مبارک امام صادق علیه السلام می زند و یک روز آن حقیقت در جمال امام کاظم علیه السلام ظاهر می شود و تنها کسانی از وجود مبارک آن حضرت بهره گرفتند که متوجه مقام آن حضرت شدند.

انسان کامل یا حقیقت انسانیت ممکن نیست که نباشد، زیرا همین که انسانیت در عالم هست، اصل انسان که انسان کامل باشد، در صحنه است، همین طور که اگر رطوبتی در عالم هست به جهت آن است که عین تری در عالم هست. انسانیت؛ یک حقیقت وجودی است و در نتیجه شدت و ضعف برمی دارد و چیزی که شدت و ضعف بردارد، یک مقام اصلی دارد که بقیه مقامات پرتو آن مقام هستند، مثل «وجود» که حقیقت اصلی آن همان «عین وجود» یا «کمال مطلق» است و همه وجودات پرتو عین

وجودانـد. در مـورد انسـانیت هـم هرکس تـا حـدّی که بـا انسـان کامـل مرتبـط باشـد، از انسـانیت برخـوردار است. مثلاًـ امـام خمینی«رحمهالله علیه» از انسانیت بهره ای دارند که یک مسـلمان معمولی به آن اندازه بهره ندارد. یک بسـیجی هم از حقیقت انسانیت، بهره های خوبی دارد، امّا نه به انـدازه امام خمینی«رحمهالله علیه»، پس هر چیزی که شـدت و ضـعف برمی دارد، مثل «انسـانیت»، یـک حقیقت مطلق دارد و پرتوهایی از انسانیت که جلوه های شدیـد و ضـعیف آن حقیقت است در سایر انسان ها متجلی است. همـان طور که یـک حقیقت علمی داریم که همـان علیمِ مطلق، یعنی خـداست و علم تمـام عالمـان پرتوی از آن حقیقت است، انسانیت هم که شدت و ضـعف برمی دارد، یک حقیقتی دارد به نام انسان کامل. بالاخره تکرار این نکات برای این است که اصل عقیده به وجود مقدس آن حضـرت همواره در جان شـما زنده بماند و مسئله طوری شود که به مجرد تصور موضوع، تصدیق کنید.

شب قدر و حضور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه

توجه به مسـئله نزول روح و ملائکه در شب قدر در «کلّ امر» به شما کمک می کند که فکرتان برای بحث در موضوع حضور دائمی حضـرت ولی عصـر عجـل الله تعـالی فرجه آمـاده شود و از زوایه دیگری به موقعیت وجود انسـان کامل توجه بفرماییـد؛ خداوند در سوره قدر می فرماید: «تَنَزَّلُ الْمَلَائِکَهُ وَالرُّوحُ فِیهَا بِإِذْنِ رَبِّهِم مِّن کُلِّ أَمْرٍ»؛(۱)

یعنی، در شب قدر ملائکه و روح به اذن

ص: ۳۶

۱- سوره قدر، آیه ۴.

پروردگارشان در هر امری نازل می شوند. حتماً خودتان مستحضرید که اوّلاً؛ ملائکه و روح بر قلب انسان نازل می شود، ثانیاً؛ وقتی در «هر امری» نازل می شوند، یعنی همه حقایق را نازل می کنند و لذا باید قلبی باشد که ظرفیت پذیرش همه حقایق را داشته باشد، و مسلّم آن قلب، قلب انسان کامل است. در همین رابطه از رسول خدا صلی الله علیه و آله داریم که ایشان از اصحاب پرسیدند: آیا بعد از من هم شب قدری هست؟ عرض کردند: بله یا رسول الله، سؤال فرمودند: ملائکه و روح در آن شب بر چه کسی نازل می شوند؟ گفتند: خدا و رسولش آگاه ترند. رسول الله صلی الله علیه و آله، اشاره به حضرت علی علیه السلام کردند.(۱)حالا- سؤال این است که مگر بعد از امیرالمؤمنین علیه السلام باز شب قدر ادامه ندارد؟ پس باید همواره انسان کاملی باشد که قلب او ظرف پذیرش همه حقایقی که ملائکه و روح نازل می کنند باشد و بقیه مردم از پرتو قلب مبارک او و از آنچه ملائکه و روح نازل می کنند برخوردار شوند. همین که در هر سال شب قدر داریم، پس باید تا قیام قیامت یک امام زمان داشته باشیم. شاهد این موضوع را در سوره بقره داریم که خدا می فرماید: «اِنّی جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیفَه...»؛ من در زمین همواره خلیفه ای قرار می دهم. پس هیچ وقت زمین بدون خلیفه خدا نیست و خلیفه خدا یعنی کسی که اوّلاً؛ ظرفیت پذیرش همه اسماء الهی را داشته باشد، ثانیاً؛ مظهر آن حقایق باشد، حال چه بگوییم آن «حقایق» اسمایی است که خداوند به آدم تعلیم فرمود و قرآن در رابطه با آن می فرماید: «...وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْماءَ

۱- «کافی»، ج ۱، ص ۴۸۰، باب فی شان نزول انا انزلناه ، ح ۵ . «بحار الانوار»، ج۲۵، ص ۷۱.

كُلَّها»؛(۱) و چه بگوییم آن «حقایق» که ملائکه و روح در همه امور در شب قدر بر قلب حضرت نازل می کنند، حقیقت قرآن است، و لذا حضرت دارای قلبی است که می تواند قرآن را بپذیرد، پس جهان همواره باید یک انسان کامل با این خصوصیات داشته باشد.

باز به عنوان شاهد بر این که همیشه جهان دارای انسان کامل یا امام زمان است. این روایت که راویان اهل سنّت نیز بالاتفاق در جوامع روائی خود ذکر کرده اند، قابل توجه است و تکرار آن در این بحث اولاً: موجب می شود از افقی که این روایات به ما نشان می دهد غافل نمانیم، ثانیاً: دائماً با رویکردی دقیق تر به آن توجه شود.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ ماتَ وَ لَمْ یَعْرِف اِمامَ زَمانِهِ ماتَ مِیْتَةً جاهِلِیَّةً»(۲)؛ یعنی، اگر کسی بمیرد و امام زمان خودش را درک نکند به مرگ جاهلیت مرده است. پیام این حدیث این است که تنها با قرآن نمی توان مسلمان بود و به عنوان مسلمان از این دنیا رفت، بلکه باید امام زمان خود را بشناسید، وگرنه به مرگ جاهلیت -که همان بت پرستی باشد- مرده اید و مسلّم است شناخت امام زمان علیه السلام که در این روایت مدّ نظر دارد، شناختی است که بهره های معرفتی و اخلاقی برای ما دارد و نیز امام زمان عجل الله تعالی فرجه باید مقامی باشد که شناخت آن، شناخت حقیقتی بزرگ به حساب آید، که بحث آن با تفصیل در جای خودش شده است. در این جا

۱- سوره بقره، آیه ۳۱.

۲- «مسند»، احمد حنبل، ج ۴، ص ۹۶- «مجمع الزوائد»، ج۵، ص۲۲۴ و ۲۳۵- «صحیح مسلم»، ج۶، ص ۲۲ (نقل از ترجمه الغدیر ج ۲۰ ص۲۴۲).

فقط به عنوان شاهدی بر این که همواره یک انسان کاملی در هستی، هست مطرح کردیم. روایت روشن می کند که در صورت نشناختن امام زمان، قرآن و سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله به تنهایی به دردتان نخورده است. در زمان وجود مقدس پیامبر صلی الله علیه و آلهامام زمان، خود پیغمبرند، زیرا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله علاوه بر مقام نبوت، مقام امامت را نیز داشته اند، چون آن حضرت فرزند ابراهیم علیه السلام هستند و در قرآن می فرماید: پس از آن که ابراهیم علیه السلام را به مقام امامت رساندیم آن حضرت به خداوند عرضه داشت، آیا به ذریّه و فرزندان من این امامت می رسد؟! خداوند فرمود: «... لَايَنَالُ عَهْدِی الظّالِمِینَ»(۱) امامت عهد من است و به فرزندانی از تو می رسد که هیچ گونه ظلمی نداشته باشند، یعنی معصوم باشند. حال که طبق آیه قرآن، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله معصوم است و از طرفی ذریه و فرزند حضرت ابراهیم علیه السلام می باشد، پس در زمان خودشان علاوه بر مقام نبوت، دارای مقام امامت نیز بودند و امام زمان محسوب می شدند. حالا در این روایت آمده است که هرکس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است. پس پیامبر صلی الله علیه و آله علاوه بر جنبه نبوت، جنبه دیگری دارند که شناخت آن جنبه نیز ضروری است، همان جنبه ای که در سایر ائمه هست، بدون آن که آن ها پیامبر باشند. از طرفی باز فکر کنید که مقام امام زمان و شناخت آن مقام چقدر مهم است که نشناختن آن مقام مساوی با مرگ جاهلیت است، چون اگر مقام او را در هستی نشناسیم، خیلی از چیزها را نشناخته ایم، چیزهایی که ما را از روحیه بت پرستی نجات می دهد. انسان ها باید بدانند

۱- سوره بقره، آیه ۱۲۴.

حقیقتی در عـالم هست که واسـطه فیض بین خـدا و بقیه مخلوق است و بایـد راه ارتبـاط با آن حقیقت را به طور صـحیح پیـدا کنند.

بسـیاری از اهل سـنّت می گویند: قبول داریم آخرالزمان یک انسان کاملی ظاهر می شود و بشر را هدایت می کند، ولی حرف آنها این است که او بعـداً متولـد می شود، ولی با دقت در این روایت و آیات قرآن نمی توان حرف آن ها را پـذیرفت. عنایت داشته باشید که خداوند فرمود: «اِنّی جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیفَه...» کلمه جاعل اسم فاعل است و اسم فاعل، استمرار را می رساند، یعنی؛ من همواره در زمین خلیفه قرار می دهم.

امام علیه السلام مقصد خلقت

قرآن می فرمایـد: «هُوَ الَّذِی خَلَقَ لَکُم مَّا فِی الأَرْضِ جَمِیعاً»(۱) یعنی؛ ای انسان ها! خداونـد، زمین و آنچه در آن است را برای شما خلق کرده است. آیا این ها را برای انسانی خلق کرده که فقط بخورد و بچرد، یا منظور این است که شرایطی برایش فراهم کرده اند تا به کمالات لازمه اش برسد؟! مسلّم زمین و آنچه در آن است خلق شده است تا انسان به کمال لازمه خود برسد، و لـذا در خلقت جهان نظر به انسان کامل بوده است، انسانی که تمام توجه قلبش به خدا است و هیچ شـریکی برای خدا در قلب او جـای نـدارد، و در همین رابطه به بقیه مردم می فرمایـد: «الَّذِی جَعَـلَ لَکُمُ الأَـرْضَ فِرَاشـاً وَالسَّمَـاء بِنَـاء وَأَنزَلَ مِنَ السَّمَاء مَاء فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقاً لَّکُمْ

۱- سوره بقره، آیه۲۹.

فَلَا تَجْعَلُواْ لِلّهِ أَندَاداً وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ»(۱) خداوند برای شما زمین را گستراند و آسمان را برافراشت و از آسمان باران فرود آورد و به کمک باران میوه هایی را از زمین خارج کرد تا رزق شما باشد، پس برای خداوند شریکی قرار ندهید و او را عبادت کنید. در حالی که می دانید همه کاره عالم خداست. می فرماید: درست است «فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقاً لَّكُمْ»؛ برای شما در زمین رزق قرار دادیم، امّا این برخورداری های مادّی برای این است که بتوانید جهت خود را به سوی آن کمال محض نشان دهید. علت برخورداری های دنیایی را چنین تبیین می فرماید: «لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»(۲) برای این شما را خلق کرد و از امکانات دنیایی برخوردار کرد، تا امتحانتان کند که کدام یک از شما بهترین عمل را از خود نشان می دهید.

پس طبق آیاتی که عرض شد، عالم و زمین و آسمان خلق شده است برای این که عالی ترین نمایش انسانیت و بندگی یعنی انسان کامل، که سراسر وجودش ظهور بندگی است، به صحنه بیاید. خلقت عالم برای این است که انسانی را نشان دهد که نمایش بندگی است، چون چنین انسانی مقصد خلقت است، پس همواره باید این انسان در صحنه باشد تا خلقت معنا بدهد و اگر چنین انسانی در میان نباشد و خلقت بی هدف باشد، خلقت واقع نمی شود.

۱- سوره بقره، آیه۲۲.

۲- سوره ملک، آیه۲.

در روایت از امام صادق علیه السلام آمده است که: «اَلْحُجَّهُ قَبْلَ الْخَلْقِ وَ مَعَ الْخَلْقِ وَ بَعْدَ الْخَلْقِ»(۱) یعنی؛ حجّت خدا قبل از خلق و همراه خلق و بعد از خلق، موجود است. یا در روایت دیگر داریم: «لَوْ بَقِیَتِ الْاَرْضُ بِغَیْرِ اِمامٍ لَساخَت»(۲) اگر حجت خدا نباشد زمین از بین می رود.

با توجه به نکات عرض شده روشن شد که اگر امام زمان علیه السلام لحظه ای در عالم نباشند، عالم نابود می شود، چون امام زمان علیه السلام مقصد خلقت است، پس با ختم نبوت، وجود امام و امامت که مظهر دیگری از ظهور حجّت خدا بر زمین است حتمی است، زیراکه فلسفه وجودی آسمان و زمین به حضور انسان کامل است، لذا این انسان کامل همواره به عنوان ظهور کامل بندگی در صحنه عالم موجود است و به یک اعتبار خلیفه خداست در نشان دادن راه خدا به انسان ها، «اَدِلّاءَ عَلَی صِراطِهِ»(۳).

خداوند در قرآن می فرماید: «یَوْمَ نَدْعُو کُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوتِیَ کِتَابَهُ بِیَمِینِهِ فَأُوْلَئِکَ یَقْرَؤُونَ کِتَابَهُمْ وَلاَ یُظْلَمُونَ فَتِیلًا»(۴) قیامت روزی است که هرکس - اعم از انسان مؤمن و کافر- با امامش می آید، انسان مؤمن با امام خودش، انسان کافر هم با امام خودش، پس حالا ـ که باید هر انسانی با امامش بیاید، معلوم می شود همه امام دارند، امام انسان های کافر که مشخص است، از شیطان بگیر تا چنگیز و غیره، حال برای انسان های مؤمن

۱- «کافی»،ج۱،ص۱۷۷،باب ان الحجه لا تقوم الا بامام،ح۱. «بحارالانوار»، ج۲۳، ص۳۸.

۲- «کافی»،ج۱،ص۱۷۹،باب ان الارض لاتخلومن حجه،ح۱۰. «بحارالانوار»، ج۳۴، ص۲۸.

۳- زیارت جامعه کبیره.

۴- سوره اسراء، آیه۷۱.

بایـد امامی باشد که قلّه انسانیت باشد و او باید امام معصومی باشد که امام مؤمنین محسوب شود. پس باید همواره امام معصومِ حاضری در عالم باشد که انسان بتواند در این دنیا به دنبال او راه بیفتد، و روز قیامت صورت این پیروی را بیابد.

حاصل همه این عرائض این است که همواره امامی معصوم در عالم وجود دارد تا راه حق را به ما بنمایاند، چه به صورت ظاهر که «اَلْمُظْهِرِینَ لِاَمْرِ اللهِ وَ نَهْیِهِ»(۱) ظاهرکننـده امر و نهی الهی، و چـه به صـورت بـاطن که «حَفَظَهً لِسِرِّهِ، وَ خَزَنَهً لِعِلْمِهِ»(۲) که اسـرار الهی در نزد آنان است و خزینه علم حضـرت حق انـد، و هر قلبی را که آن ذوات مقـدس مسـتعد دیدند، از آن اسـرار و علوم برخوردار می کننـد و در راسـتای حضور دائمی امـام در هسـتی است که امـام صـادق علیه السـلام می فرمایـد: «لایُتْرَکُ الْاَرْضُ بِغَیْرِ اِمامٍ یُحِلّ حَلالَ اللهِ وَ یَحْرِمُ حَرَامَه»(۳) هیـچ روزی زمین بدون امام نیست امامی که حلال و حرام خدا را مشـخص می کند.

پس بـا وجـود چنین نکته ای که اوّلاً؛ عـالم همواره دارای حجّت الله است، ثانیـاً؛ این حجّت الهی نمـایش حکم خـدا در زمین است، نمی توانیم بـدون شـناخت امـام در عـالم درست زنـدگی کنیم، زیرا عملاً مسـیر نمایش حق را گم می کنیم و به جهت همین ضرورتِ همیشگیِ حضور امام است که در دوران غیبت آن حضرت هم نقش آن حضرت تعطیل نمی شود.

۱- زیارت جامعه کبیره.

۲- زیارت جامعه کبیره.

۳- «بحارالانوار»، ج۸، ص۱۲.

جابربن عبدالله انصاری از پیامبر صلی الله علیه و آله خواست تا «اولی الامر» را به او معرفی کنند، آن حضرت یکایک ائمه علیهم السلام را به اسم معرفی فرمود و درباره امام زمان عجل الله تعالی فرجه فرمود: او غیبتی طولانی دارد. جابر سؤال کرد: آیا در زمان غیبت، شیعه از آن حضرت نفعی می برد؟ «هَلْ یَنْتَفِعُ الشیعه بِالْقَائم علیه السلام فی غَیبَتِهِ؟» جواب فرمودند: آری! به خدایی که مرا به نبوت برگزید در زمان غیبت، از او بهره می برند و از نور هدایتش روشنایی می گیرند چنان که مردم از آفتابِ پشت ابر بهره مند می شوند «اِی، وَالَّذی بَعَثَنِی بِالنُّبوهِ اِنَّهُمْ لَیَنْتَفِعُونَ بِهِ وَ یَسْتَضِیؤُنَ بِنُور وِلایَتِهِ فِی غَیْبَتِهِ کانْتِفاعِ النّاس بالشَّمسِ وَ إنْ جَلَّلَها السَّحاب».(۱) خورشید پشت ابر هم که باشد، نورش را می دهد، امّا نه به آن آشکاری که وقتی ابر نیست و می توانیم آن را ببینیم و استفاده کنیم. وقتی متوجه حضور امام علیه السلام شدیم و نقش و حضور فعال آن حضرت را پذیرفتیم، خود را در شرایطی قرار می دهیم که از تأثیرات وجود مقدس آن حضرت محروم نباشیم و جایگاه زیاراتی که در رابطه با امام هست از این زاویه است، چون دانستن وجود مقدس امام یک بحث است، ارتباط برقرار کردن با آن حضرت بحث دیگری است و از طریق ارتباط برقرار کردن با امام است که قلب انسان، گمشده اش را پیدا می کند و می فهمد که بودن این امام چه برکت بزرگی است.(۲)

ص: ۴۴

۱- «بحارالانوار»، ج۵۲، ص۹۳.

۲- برای روشن شدن جایگاه زیارت و ملاقات امام زمان عجل الله تعالی فرجه به کتاب «زیارت آل یس، نظر به مقصد جان هر انسان» رجوع فرمایید.

معرفت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه شرط بهره گیری از معارف دین

وقتی این روایت را که می فرمایـد: «مَنْ مَـاتَ وَ لَمْ یَعْرِفْ اِمَـامَ زَمَـانِهِ، مَـاتَ مِیتةً جَاهِلِیَّه»؛(۱) بـا تأمل از نظر بگذرانیـد از خود سؤال می کنید معنی مرگ جاهلیت چه مرگی است، قرآن می فرماید: «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ اسْتَجِیبُواْ لِلّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاکُم لِمَا یُحْیِیکُمْ ...»(۲) اجابت کنیـد خدا و رسول را که با دعوت شـما، شـما را زنده می گرداند. پس معلوم است مرگ جاهلی، یعنی مرگی که با کفر و نفاق همراه است. و لذا با توجه به روایت به این نتیجه می رسـید که اگر حالا شـما بخواهید با پیغمبر صـلی الله علیه و آله هم ارتبـاط برقرار کنیـد، بایـد امام زمانتان را بشناسـید و از دریچه معرفت به مقام امام زمان عجل الله تعالی فرجه این زیارت و ارتباط عملی می شود، زیرا کسـی که با نشـناختن امام زمانش روح و روانش، روح و روان جاهلیت است، امکان ارتباط با پیامبر خـدا صـلی الله علیه و آله و با قرآن برای قلب او موجود نیست. ما در زیارت هایی که در حرم ائمه می خوانیم، می گوییم: ای امام! اکنون سـلام ما را می شنوی و جواب می دهی، همه این ها درست است، امّا اگر خواستی امام صادق علیه السلام هم با تو حرف بزند و جواب سلام تو را بدهد، باید امام زمانت را بشناسی، یعنی از دریچه معرفت وجود منوّر امام زمان علیه السلام است که می شود با سایر امامان علیهم السلام ارتباط برقرار کرد، چون وقتی بدون شناخت امام زمان علیه السلام به زیارت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می روی، پیامبری را زیارت کرده ای که تو را متوجه

۱- «مسند» احمد حنبل، ج ۴، ص ۹۶- صحیح مسلم، ج ۶، ص ۲۹.
۲- سوره انفال،آیه ۲۴.

مقـام امـامت بعـد از خودش نکرده است، پس در این حـال پیامبر خـدا صـلی الله علیه و آله را زیارت نکرده ای و کسـی را که زیارت می کنی، غیر از آن پیامبری است که مأمور شده است امامان بعد از خود را معرفی کند.

قرآن خوانـدن و عبـادت کردن در افقی از معرفت، که در آن افق امـام زمانی که هم اکنون حیّ و حاضـر و حامل حقیقت دین است، وجود نـدارد، قرآن خوانـدن و عبـادت کردن واقعی نیست، چون دل، دلی نبود که بتوانـد از طریق قرآن و نمـاز بـا خـدا مرتبط شود، زیرا آن دل به اصل قرآن و اصل عبادت، که انسان کامل است نظر ندارد. از طریق امام زمان عجل الله تعالی فرجه و ا عتقـاد به ایشـان و توجه به نور مقدسـشان و گرفتن برکات از آن نور مقـدس، می توان با قرآن و پیامبر صـلی الله علیه و آله ارتبـاط حقیقی برقرار کرد، و بـا اعتقـاد به وجود مقـدس امـام زمان علیه السـلام به عنوان امامی حیّ و حاضـر است که قرآن و سنّت پیامبر و ائمه هـدی علیهم السـلام نورشان را به ما می رساننـد. تا این عقیده بسـیار مهم – که در اول بحث روی آن تأکید شد– در ما نباشد، ظرفیت پذیرش آن انوار در ما نیست. پس اوّلین چیزی که باید برای خودمان حل کنیم، معرفت به امام زمان علیه السـلام است، بفهمیم آن حضـرت تجلی اسم «الله» است و همـان طـور که هر اسـمی از اسـماء الهی، ظهور و تجلّی خـاص خـود را دارد، مثلاًـ اسم حیّ را در گیاهـان می یابیـد و آن هـا مظهر اسم حیّ هسـتند. اسم «الله» هم مظهری دارد که آن مظهر، ظرفیت پذیرش همه اسـماء را به اسم «الله» دارد و «الله» رب العالمین است و آن اسم بر تمام اسـماء، دولت و برتری دارد و تمام اسـماءِ جلالـیه و جمـالیه در آن جمع است و چون انسـان کامل مظهر اسم «الله» است، لـذا او ولایت تکوینی بر تمام موجودات دارد. حال اگر کسی

ص: ۴۶

متوجه چنین مقامی در عالم نباشد، دریچه فهم حقایق را به روی خود بسته است و معنی واسطه فیض بودن را درست نفهمیده و به همان اندازه هم از استفاده لازم محروم است.

مسلمانانی که مقام امیرالمؤمنین علیه السلام را نفهمیدند، چقدر توانستند از آن حضرت استفاده کنند؟ چون امیرالمؤمنین علیه السلام را به آن معنایی که دارای مقام ولایت مطلقه و جان و نفس پیامبر صلی الله علیه و آله و اولی الامر به معنای انسان معصوم می باشد، درنیافتند، با اندک حادثه ای دست از آن حضرت برداشتند و خود و جهان اسلام را به ورطه هلاکت کشاندند و در زمانی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ظاهر بودند از وجود مقدسشان استفاده نکردند. پس این که ما بفهمیم امام زمان علیه السلام هست ولی اعتقادمان صحیح و همه جانبه نباشد، باز هم نمی توانیم استفاده بکنیم و چون حضرت ظهور کنند، از او استفاده لازم را نمی کنیم و تا برای ایجاد شعورِ درک مقام آن حضرت زمینه سازی نشود، ظهور نمی کنند. او منتظر آمادگی ما است، منتظر آن است که دل های ما با معرفت و اخلاقِ نیکو آماده شود تا او از پرده غیب درآید. وقتی که ما امامان را درست نشناسیم، همان مشکلاتی را برای امام عصر عجل الله تعالی فرجه ایجاد می کنیم که شیعیان برای امیرالمؤمنین و سایر ائمه علیهم السلام ایجاد کردند. عنایت داشته باشید؛ اعتقاد درست، بسیار نتیجه بخش است و جهت جان را از وَهمیات دروغ به سوی واقعیاتِ اثربخش سیر می دهد. وقتی متوجه امام زمان علیه السلام شدیم، یعنی وقتی اعتقادمان درست شد، خیلی سریع زمینه ارتباط با ایشان پیدا می شود.

ص: ۴۷

انتظاری حیات بخش

وقتی با داشتن معرفت صحیح تا حدّ ممکن با آن حضرت توانستیم ارتباط برقرار کنیم، دیگر غیبت آن حضرت برای ما معنی دیگری می دهد و جایگاه ظهور آن حضرت در آینده تاریخ، تمام افق زندگی ما را نورانی می کند و به تعبیری؛ ظهور جزئی و فردی، زمینه ظهور کلّی و عمومی می شود. با توجه به این نکات است که انتظار فرج معنی خود را روشن می کند و به واقع همان که فرمودند: «اَفْضَلُ الْعِبادَه اِنْتِظارُ الْفَرَجِ»(۱) انتظار فرج، افضل عبادات است معنی پیدا می کند. و نیز می فرماید: «اِنْتِظارُ الْفَرَجِ مِنْ اَعْظَمِ الْفَرَج»(۲) منتظر فرج بودن از بالا-ترین گشایش ها است. و یا می فرمایند: «اِنْتِظارُ الْفَرَجِ مِنَ الْفَرَج»(۳) یعنی؛ نفس انتظارِ فرج خودش یک نحوه فرج و گشایشی را به وجود می آورد، چون زندگیِ معنی دار؛ زندگی ای است که زیباترین قسمتش در انتهای آن باشد و لذا انتظاری همراه با محبت کامل به بزرگ ترین انسان در آرمانی ترین جامعه، بهترین زندگی است و توجه به این امر در زمان غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه افق زندگی را به جایی می برد که آرمان همه انبیاء و اولیاء در طول تاریخ به آن جا بوده است و لذا همراه آن ها به چنین آینده ای فکر می کنیم، و در واقع در آن عالَم زندگی می کنیم و لذا همچنان که امام معصوم می فرماید: «اِنْتِظارُ

۱- «بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۱۲۵.

۲- «بحارالانوار»، ج ۳۶، ص ۳۸۶.

۳- «بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۱۳۱.

الْفَرَجِ مِنَ الْفَرَج»؛ انتظار وقوع فرج نهایی، در همین حالا- موجب فرج و گشایش خواهد بود، به طوری که امام صادق علیه السلام می فرمایند: «مَنْ ماتَ مُنْتَظِراً لِهذَاالْاَمْرِ کانَ کَمَنْ کانَ مَعَ الْقائمِ فی فُسْطاطِهِ لا بَلْ کانَ بمنزِلهِ الضّارِبِ بَیْنَ یَدَیْ رسولِ اللهِ بِالسَّیْفِ»(۱) هر کس در حالی بمیرد که منتظر این امر باشد، موقعیتش مثل کسی است که در کنار حضرت قائم، در خیمه آن حضرت به سر برده است، بلکه مثل مبارزی است که در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله مبارزه کرده است.

حالا که ملاحظه فرمودید توجه به ظهور امام و تلاش برای تحقق آن، چقدر برکت دارد، پس باید همه تلاشمان را برای ظهور وجود مقدس آن حضرت و ایجاد زمینه ظهور صرف کنیم و در این حالت است که می توانیم در عالَم انتظار فرج به سر ببریم و فرمودند به سربردن در چنین عالمی، یک نوع فرج است، یعنی برکاتی که ظهور حضرت برای جمیع افراد جامعه ایجاد می کند، برای شما هم ایجاد می شود، و به واقع معرفت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه و توجه به چگونگی ظهور آن حضرت، انسان را وارد فرهنگ دیگری غیر از فرهنگ سیاه وضع موجود جهان می کند.

یکی از بهترین متونی که می تواند ما را وارد فرهنگ انتظار کند، دعای ندبه است. البته به شرطی که درست تجزیه و تحلیل شود. فرهنگی که بر اساس آن دعای ندبه مطرح شده، به قدری کارساز است که بنده امیدوارم إن شاء الله ما را به اهداف اصلی مان برساند.

ص: ۴۹

۱- «بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۱۴۶.

علمای بزرگی که وارد فرهنگ مهدویت و انتظار شدند و بی سروصدا به نتایج عالی رسیدند، به دلیل فهم درست انتظار بود یعنی به این معرفت رسیدند که محال است خدای حکیم نسبت به زندگی بشر در زمین، زیباترین برنامه ریزی را نکرده باشد، و زیباترین برنامه عبارت است از حاکمیت اسلام از طریق امامی که قلب او همان اسلام و قرآن باشد، و با چنین افق فکری، هیچ کدام از حیله های حاکمان ظالم، علماء را به خود جلب نکرد، چون دغدغه آن ها دغدغه دیگری بود و چشم و دل آن ها به جای دیگر افتاده بود. کسانی که دنیا را با همین حاکمان فرهنگِ غیر دینی پذیرفتند، الگویشان، حاکمانشان شد، زیرا «اَلنّاسُ عَلَی دِینِ مُلُوکِهِم»؛ مردم در دین و روش حاکمانشان هستند، و ارزش های تبلیغ شده توسط دستگاه حاکم، زندگی آن ها را شکل می دهد و در نتیجه به پستی در این دنیا راضی می شوند، این ها دیگر نقطه کمالی پیدا نمی کنند تا در راستای رسیدن به آن برنامه ریزی کنند، این ها در واقع درهای کمال را به روی خود بسته اند. در نقطه مقابلِ این نوع زندگی، زندگی کسی است که در فرهنگ انتظار وارد می شود و دیگر وضع موجود جهانِ ظلمت نمی تواند او را فریب دهد و در نتیجه افق زندگی خود را یک افق واقعی انتخاب می کند که هم عقلی و علمی است و هم روایی و قرآنی است، و لذا با جدّیت برای رسیدن به آن افق، نسبت به آن زندگی در نشاط و امیدواری است. مثل کسی که هم تشنگی خود را می شناسد و هم متوجه وجود آب

است، چنین انسانی گرفتار تشنگی مبهم و آزاردهنده نخواهد بود، پس باید با همّت خودتان ظهور مقدس حضرت را نزدیک کنید.

آری؛ درست است که معتقدید امام زمان عجل الله تعالی فرجه حیّ و حاضراند، امّا ظهور حضرت به همّت ماست. ما باید وضع موجود جهان را درست بشناسیم و متوجه ضررهای بزرگی که به زندگی ما می زند، باشیم و لذا وضع موجود را نخواهیم و متوجه وجود مقدس و تأثیر گذار و نقش آفرین آن حضرت باشیم، این توجه و انتظار به خودی خود زندگی آفرین است. در همین راستا است که امام صادق علیه السلام می فرمایند: «لَوْ اَدْرَكْتُهُ لَخَدَمْتُهُ اَيّام حَياتی»(1) یعنی؛ اگر او را درک کردم، خدمتگزارش می شوم، چون می فهمند حضور آن حضرت یعنی چه، با ظهور آن حضرت، همه زیبایی های عالم در تمام روابط انسانی، ظاهر می شود.

وقتی امام صادق علیه السلام با آن همه کمالاتی که در خود دارند، چنین تمنّایی دارند، شما حساب کنید چنین تمنّایی برای بقیه چقدر کارساز است و لذا همه تلاش ما باید این باشد که ظهور آن حضرت را هر اندازه که ممکن است نزدیک تر کنیم و برای آن جنبه از ظهور که تحقق اش به دست ما است، برنامه ریزی کنیم. با به صحنه آوردن اعتقاد صحیح و شناخت درست امام زمان علیه السلام، و رشد فضائل اخلاقی که شیعیان آن حضرت باید در خود به وجود آورند این کار عملی است، حضرت صادق علیه السلام در رابطه با آن فضائل می فرمایند:

۱- «بحارالانوار»، ج ۵۱، ص ۱۴۸.

«مَنْ سُرَّ اَنْ یَکونَ مِنْ اَصْحابِ الْقائِمِ فَلْیَنْتَظِرْ وَ لْیَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحاسِنِ الْاَخْلاقِ وَ هُوَ مُنْتَظِر»(۱)

هرکس دوست دارد که از اصحاب قائم باشد، باید منتظر باشد و ورع پیشه سازد و بر اساس اخلاق نیکو عمل کند، در حالی که منتظر است.

خود حضرت برای شیخ مفید می نویسند که:

«وَ لَوْ اَنَّ اَشْیاعَنا وَفَّقَهُمُ اللّهُ لِطاعَتِهِ عَلی اِجْتِماعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِی الْوَفاءِ بِالْعَهْدِ عَلَیْهِمْ لَما تَأَخَّرَ عَنْهُمُ الْیُمْنُ بِلِقائِنا وَلَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعادهُ بِمُشاهَدَتِنا عَلی حَقِّ الْمَعْرِفَهِ وَ صِدْقِها مِنْهُمْ بِنا، فَما یَحْبِسُنا عَنْهُمْ اِلاّ ما یَتَّصِلُ بِنا مِمّا نَکْرَهُهُ، وَ لا نُؤْثِرُهُ مِنْهُمْ، وَاللّهُ الْمُسْتَعان»(۲)

اگرشیعیان ما، که خداوند به طاعت خودش، موفقشان کند، قلب هایشان در وفای بر توجّه به ما و توجّه به عهد با ما همدل بود، برکتِ همراه با ملاقات ما، از آنها به تأخیر نمی افتاد و سعادت دیدار، همراه با حق معرفت و صحیح بودن آن به سوی آنها می شتافت، پس ما را از آن ها پوشیده نمی دارد، مگر همان چیزهایی که از آن ها به ما می رسد که ما آن کارها را دوست نداریم و چنین اعمالی را از شیعیانمان نمی پسندیم که خدا مددکننده است.

ظهور آن حضرت آن قدر برکت دارد که هر کاری در راستای تحقق آن انجام دهیم، موجب جهت گیری امروز زندگی ما می شود. آیا می شود همین امروز به دنبال آن عدالت و معنویت نهایی نباشیم و امروز بهره ای از عدالت و معنویت داشته باشیم؟

۱- «بحارالانوار»، ج۵۲، ص ۱۴۰.

۲- «بحارالانوار»، ج ۵۳، ص ۱۷۷.

امامان معصوم علیهم السلام حاکمان آینده جهان

خداوند در قرآن می فرماید: «وَنُرِیدُ أَن نَّمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّهً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِینَ»(۱)

ما اراده کردیم که بهره های با ارزشی را به کسانی که در زمین و در عرف اهل دنیا و بر اساس ملاک های جهان کفر مستضعفند- نه در آسمان- بدهیم و آن ها را فرمانده زمین قرار داده و وارثان حقیقی زمین بگردانیم، و امیر المؤ منین علیه السلام می فرمایند: «فِینَا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآیَه»؛(۲) یعنی این آیه درباره ما نازل شده است، باز در روایت داریم که مفضّل می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که:

«اِنَّ رَسُولَ الله صلی الله علیه و آله نَظَرَ اِلَی عَلِیٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْن علیهم السلام فَبَکَی وَ قَالَ: اَنْتُمُ الْمُسْتَضْعَفُونَ بَعْدِی، قالَ الْمُفَضَّل: فَقُلْتُ لَه: مَا مَعْنَی ذَلِکَ یَابْنَ رَسُولِ الله؟ قَالَ: مَعْنَاهُ اَنَّکُمُ الْأَئِمَهُ بَعْدِی، اِنَّ الله عَزَّوَجَلَّ یَقُول: «وَنُرِیدُ أَن نَّمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّهً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِینَ»؛(۳) فَهَذِهِ الْآیَهُ جَارِیَهٌ فِینَا اِلَی یَوْمِ الْقِیَامَه»(۴)

رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام و امام حسن و حسین علیهم السلام نظر کردند و گریستند و فرمودند: شمایید مستضعفون بعد از من. مفضّل می گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم: معنی آن چیست ای فرزند رسول خدا؟! فرمود: معنی

ص: ۵۳

۱- سوره قصص، آیه۵.

۲- «بحارالانوار»، ج۲۴، ص ۱۷۱.

۳- سوره قصص، آیه۵.

۴- «بحارالانوار»، ج۲۴، ص۱۶۸.

سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله این است که ائمه بعد از آن حضرت ما هستیم، چنانچه می فرماید: آن مستضعفون را امامان زمین قرار می دهم، و این آیه تا روز قیامت در رابطه با ما جریان دارد.

عزیزان عنایت دارند؛ مستضعفینی که در آیه مورد بحث مدّنظر است، شایستگی حاکمیت و فرماندهی بر زمین را دارند و لذا نمی شود انسان های معمولی باشند. مسئله هم روشن است که بشریت بیش از پیش آماده پذیرش فرهنگی است که توسط امام معصوم تدوین و مدیریت شود، هر چند ظلمات فرهنگ مدرنیته آن فرهنگ را در حال حاضر به چیزی نمی گیرد. و این آیه به معنی کاملش وقتی عملی می شود که وجود مقدس حضرت امام زمان عجل الله تعالی فرجه ظاهر شوند ، لذا در قرآن می فرماید:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُم فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِى ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِى لَا يُشْرِكُونَ بِى شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»(۱)

که معنی آن بنا به تفسیر المیزان عبارت است از:

«خداوند به آن هایی که ایمان آورده و عمل صالح انجام می دهند، وعده داده که حتماً آن ها را مانند قبلی ها از مؤمنین، در زمین خلافت می دهد و بر آن زمین که به آن ها ارث داده مسلط می گرداند، این ها کسانی اند که خود را برای خدا خالص کنند، پس خدا آن ها را از حاکمیت ظالمان و فرهنگ کفر نجات می دهد و در نتیجه جامعه صالحی خواهند داشت و دین آن ها را

۱- سوره نور، آیه۵۵.

بـا ثبـات و بـدون تزلزل خواهـد کرد، به طـوری که در اثر تمکین دین، به خـوبی می تـوان آن را در جـامعه عمـل نمود و هیچ کفری مـانع آن نیست و آنچه مورد اعتقـاد همه است، دین آن هاست، چون بر اساس فطرت انسان ها است، و خداونـد مجتمع آن ها را مجتمعی ایمن می سازد تا در آن جز خـدا هیـچ چیزی پرسـتش نشود و به هیچ ربّی غیر از خدا قائل نباشـند و آنچنان دین در همه ابعـاد روحی و اخلاقی و اجتماعی حاکم می شود که هیـچ هراسـی از دشـمنان خود ندارنـد و اخلاص و عبودیت عمومیت یـافته و بنیـان هر کرامتی غیر از کرامت تقوی منهـدم گردد، چنین اجتمـاع طیّب و طاهر و با صـفایی که از فضـیلت و قداست برخوردار است، هرگز تاکنون در دنیا منعقد نشده و دنیا از روزی که پیامبر خدا، حضرت محمّد صلی الله علیه و آله به رسالت مبعوث گشـته، تاکنون چنین جامعه ای به خود ندیـده است، لاجرم اگر بخواهـد مصـداقی پیدا کند، در روزگار مهدی عجل الله تعالی فرجه خواهد بود که اخبار وارده از رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام از انعقاد چنین جامعه ای خبر می دهد.»

و در روایت داریم که حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: این آیه درباره حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه و اصحاب او – نازل گشته– است.(۱)

و عـده ای که در آیه فوق می دهـد، همان وعده ای است که در آیه ۱۰۵ سوره انبیاء از آن خبر می دهـد و می فرماید: «وَلَقَدْ کَتَبْنَا فِی الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الْأَرْضَ یَرِثُهَا عِبَادِیَ الصَّالِحُونَ»(۲) در زبور نوشته شده، بعد از آن که ذکر و توجه به حقیقت محقق شد، زمین از بندگان صالح پر می شود.

۱- «سیمای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در قرآن»، سید هاشم حسینی بحرانی، ص۳۱۸.

۲- سوره انبیاء، آیه۱۰۵.

چنانچه ملاحظه می فرمایید خداوند به مؤمنین واقعی که عملشان مطابق دستورات خدا باشد، وعده حاکمیت حتمی روی زمین داده که آن ها را وارث و خلیفه زمین قرار دهـد. پس طبق این آیه، باید اسـلام ناب محمّدی صـلی الله علیه و آله حاکم شود و حرکت تاریـخ طبـق وعـده ای که خـدا داده، به سـوی آن انتهـایی است که فضـای امنیت برای دینـداران واقعی محقق شود، به همین جهت عیاشـی می گویـد: وقتی امـام سـجّاد علیه السـلام این آیه را تلاوت کرد، فرمود: «این مؤمنین که در این آیه اشاره می کند، به خدا سوگند شیعیان ما اهل بیت هستند، که خداوند وعده خود را در حق ایشان به وسیله مردی از ما عملی می کند و او مهـدی این امت است و او همـان کسـی است که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله در موردش فرمود: «اگر از دنیا جز یک روز نمانـد، خداوند آن روز را آن قدر طولانی می کند تا مردی از عترت من قیام کند که نامش نام من است، او زمین را پر از عدل و داد کند، آنچنان که پر از ظلم و جور شده است.»(۱)

یگانگی عالم کبیر با عالم صغیر

چنـانچه ملاـحظه می فرماییـد امر الهی در عصـر ظهور حضـرت مهـدی عجـل الله تعـالی فرجه ظاهر می شود و انسان ها در آن شرایط به حیات طیّب می رسـند. حال در شـرایطی که حیات طیّب جریان یابـد، آرمان های انسان ها متعالی خواهد بود و افراد جامعه بر اساس آرمان های قدسـی با یکـدیگر رابطه دارند و امنیت واقعی که در آن روح ها و قلب ها نسـبت به همدیگر هیچ دغدغه ای نداشته

۱- «تفسیر صافی»، ج۲ ص۴۴۴، ذیل آیه مذکور - «المیزان»، ج۲، ص۲۲۹.

باشـند، در آن شـرایط رخ می نمایـد، و عـدالت در آن شـرایط تجلیـات فعل ولیّ خـداست و انسان ها اعمال و افکار خود را با حرکـات و سـکنات آن حضـرت تنظیم می کننـد و به تعادل واقعی می رسـند. دوره پُر شـدن ظلم و جور در همه جا، دوره ای است که تناسـبات اسـتکبار در همه روابـط بین انسان ها حاکم است، اعم از حقوق زنان و سیاست و اقتصاد و علم و همه چیز. حـال در مقابـل این دوره، دوره ظهور ولیّ الله اعظم عجـل الله تعالی فرجه است که همه اعمال و روابط با محوریت وجود ولیّ الله علیه السـلام جریان دارد و این عین عدالت است. امنیت در حیات طیّبه، امنیت از خطراتِ بسـیار مهم تر از خطرات جسمانی است و نور ولایت ولیّ الله علیه السـلام همه آن خطرات را نفی می کند، چراکه خطر اصـلی، سـیل و زلزله نیست، خطر اصـلی شیطان است که نفی آن از طریق دولت اَمن ولیّ الله علیه السلام که حول محور کلمه توحید می گردد، عملی می شود.

اگر جوانان ما متوجه چنین آینده ای از زندگی باشـند، هرگز به وعده های خیالی که فرهنگ مدرنیته ارائه می دهد دل خوش نمی کننـد. چون مـا زنـدگی مقـدس با مهـدی علیه السـلام را از آرمان های نسل جوان خود زدوده ایم، آن ها گرفتار تمنّیات دروغین شـده انـد، و در انتظار زنـدگی وَهمی، همه عمر خود را چون فرو رفتن آبی در شـنزار نابود می کننـد، چون در تمنّای هدف مقدسی قرار ندارند. هر جریانی که ما را به عدالت مهدی علیه السلام و به معنویتی که مهدی عجل الله تعالی فرجه برای ما می آورد، هدایت نکند و ما را مشغول دنیا کند، دشـمن ماست و ما را به سوی ناکجاآباد دعوت می کند که امروزه تجسّـِم عینی اش غرب است، غربی که به گفته هایدگر، همه

امکانـات خود را به فعلیت رسانـده و دیگر چیزی در قوّه نـدارد، و پایان تاریـخ غرب فرا رسـیده است و لـذا غرب دیگر آینـده نـدارد، یعنی غرب همه موانع شـکوفایی خود را از جلوی راهش برداشـته و نهـایتش این است که شـما می بینیـد. در حـالی که اسلام آینده اش مهدی علیه السلام است، که پس از رفع موانع شکوفایی اش، آینده ای بسیار عظیم و حقیقی است. زیرا در آن حالت، عالم کبیر و عالم صغیر یگانه شده اند، و وقتی عالم صغیر یعنی انسان کامل، بر عالم کبیر احاطه پیدا کند، روح بر جسد احاطه کامل یافته است و کمال عالم به نحوه کامل محقق شـده است و این آینـده، آینده حتمی عالَم است تا خلقت خداوند به بلوغ خود برسـد و اوامر و نواهی الهی به نحو کامل در آن جریان یابـد و لـذا هر حاکمیتی که در جهت آن حاکمیتِ کل قـدم برنـدارد، دشـمن ماست. با اعتقاد به مهـدویت است که افق هر کس معلوم می شود و هر کس در هر زمان می تواند در بهترین جایگـاه تـاریخی خـود زنـدگی کنـد و اگر چشم دل بشـر از افق حقیقی تاریـخ به جـای دیگر دوخته شود، بشـریت سـرگردان خواهد شد.

ریشه سرگردانی ها

اگر مقصد شما در زندگی مشخص نباشد، هر پیشنهادی را می پذیرید و چون افق هایی را به شما پیشنهاد می کنند که آنچنان جدی نیست تا تمام جهت خود را به سوی آن افق معطوف دارید همواره از هدفی به سوی هدفی دیگر تغییر جهت می دهید و در سرگردانی می مانید. پس افق هر انسانی فقط باید شرایط تحقق ولایتِ امام معصوم باشد، چه در مسائل

ص: ۵۸

فردی و چه در مسائل اجتماعی. اگر کسی معنی مهدویت را درست نشناسد، نه اسلام را شناخته و نه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را، و لذا همواره سرگردان خواهد بود، چون به افقی که اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می کنند، چشم ندوخته است. کسانی که از دشمن فریب می خوردند و از اسلام و قرآن جدا می شوند مگر جز این است که به نظر خود به دنبال آینده ای هستند که جواب گوی همه ابعاد وجودی آن ها باشد؟ حالا شما ببینیدآن هایی که ولایت امام معصوم را نمی خواهند، به کدام یک از حوائج خود می رسند؟ جز این است که با منصرف شدن از حاکمیت امام معصوم و چشم دوختن به افق های خیالی، طعمه فریب دشمن خود می شوند و در راستای فریب دشمن، نظام ولایت فقیه را که به معنی حاکمیت سخنان و پیشنهادات امام معصوم توسط کارشناس دین است، رها می کنند و به سوی هیچ، آری! به سوی هیچ نظر می اندازند. بالأخره قرآن و سنّت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سخنان و رهنمودهای یازده امام در حال حاضر به ما کمک می کند که ما به تحقق فرهنگ ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه نزدیک بشویم. اگر کسی بفهمد حاکمیت امام زمان عجل الله تعالی فرجه یعنی چه، جایگاه تاریخی حاکمیت ولی فقیه را درست می فهمد. البته در بُعد آسیب شناسیِ توجه به فرهنگ مهدویت باید بین فهم درست مهدویت با فهم خیالی آن تفکیک قائل شد، وگرنه به اسم طرفداری از فرهنگ مهدویت با نظام ولایت فقیه مقابله می کنیم، همان کاری را که انجمن حجتیه ای ها کردند.

ص: ۵۹

انحراف از انتظار حقیقی

فرهنگ مهدویت، یعنی این که معتقد باشی باید ولایت امام معصوم در همه ابعاد زندگی بشر حاکم باشد، حال که امام معصوم علیه السلام غایب است، لااقل زمینه حاکمیت او را باید فراهم کنیم، حاکمیت فرهنگ ائمه و قرآن در زمان غیبت از طریق ولایت فقیه ممکن است. به اسم منتظرِ امام بودن نمی شود بنشینیم و نظام سیاسی کفر جهانی را بر سرنوشت خود بپذیریم. صورت منطقی دادن به فرهنگ غرب یک فریب کاری بزرگ است، وقتی تاریخ غرب به پایان رسیده، یعنی همه چیز آن به پایان رسیده است، اعم از فلسفه و تکنولوژی و تعلیم و تربیت، دیگر چگونه می توان برای ادامه راه خود به برنامه های فرهنگ مدرنیته امیدوار بود؟ انجمن حجتیه ای ها آنقدر که در زمان حاکمیت شاه، شاه را قبول داشتند، در زمان حاکمیت امام خمینی«رحمه الله علیه»، ایشان را به عنوان حاکم نظام اسلامی قبول نداشتند، زیرا در عین ظاهر اسلامی، ملاک ارزشیابی هرچیز را ملاک های فرهنگ مدرنیته قرار داده بودند.

در روایت داریم آن هایی که قبل از ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه زمینه ساز ظهور آن حضرت به حساب می آیند، آنچنان از نظر جسمی و روحی آماده برای مبارزه هستند که چون پاره های آهن می باشند. حالا یک عده ای بیایند بگویند ما منتظر امام زمانیم، ولی تمام نظام ستم را قبله خود قرار دهند، این معلوم است که انحراف از انتظار و از معارف مهدویت است.

بنای ما در این بحث این بود که به طور خلاصه شمایی از معارف مهدویت را در زوایای گوناگون طرح کنیم که افق بحث باز شود و در

ص: ۶۰

سلسله مباحث بعدی راحت تر جلو برویم. اگر همّت بفرمایید و مطالب را با حوصله پیگیری کنید، مطمئن باشید خود امام زمان عجل الله تعالی فرجه کمک می کنند و در شخصیت شما روحیه ای به دست می آید که در مبارزه با ظلمات دنیای امروز، چه از جهت جسمی و چه از جهت فکری واقعاً همان می شود که در روایت فرمود: یاران آن حضرت مثل پاره های آهن انـد، با داشتن معارف عالیه، قلبشان را هیچ چیز نمی لرزاند. پیغمبر صلی الله علیه و آله به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: آخرالزمان فرزندان ما بدون این که ما را دیده باشند می آیند و با تمام وجود از دین ما حمایت می کنند، چون یاران حضرت معنی فرهنگ مهدویت را در جهان سراسر ظلمت فهمیده اند. لذا رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد آن ها فرمودند: «اولئِکَ حِزبُ الله، اَلا اِنَّ حِزْبَ اللهِ هُمُ الْمُفْلِحُون».(۱)

توجه به سنّت خداوند که در شرایط بلوغ زمین، چه بزرگی هایی به صحنه می آید، خود به خود ما را در جنبه مثبت تاریخ وارد می کند و در ساختن آن شریک می کند، و لذا از ظلمت آخرالزمان بری خواهیم شد و برای آینده ای بزرگ زندگی خواهیم کرد. اوّلین کاری که به عهده ماست و بنده در کتاب «مبانی معرفتی مهدویت» تا حدّی بر آن تأکید کردم و در این بحث هم باب آن را باز نمودم، امام شناسی است و تا این مسئله به خوبی روشن نشود، توجه به حضور امام معصوم در آینده تاریخ برایمان یک آرزوی خیالی و یک تمنّای غیرواقعی جلوه می کند. همچنان که در ابتدای بحث عرض شد؛ وقتی جایگاه امام و امامت در هستی شناخته شد،

۱- به کتاب «سیمای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در قرآن» ص ۴۳ رجوع فرمایید.

خود به خود چشم دل به سوی امام زمان عجل الله تعالی فرجه که نور چشم همه پیامبران علیهم السلام و از جمله ائمه علیهم السلام است، باز می شود و خود حضرت به شدت کمک می کند، إن شاء الله.

«اللهمَّ اِنّا نَرْغَبُ اِلَیْکَ فِی دَولَهٍ کَرِیمَهٍ تُعِزُّ بِهَاالاسْلامَ وَ اَهْلَهُ وَ تُذِلُّ بِهَاالنِّفاقَ وَ اَهْلَهُ وَ تَجْعَلُنَا فِیهَا مِنَ الدُّعاهِ اِلَی طاعَتِکَ وَ الْقَادَهِ اِلی سَبیلِکَ»(۱)

خدایا! ما طالب دولت کریمه ای هستیم که در آن، اسلام و مسلمین عزیز شوند و نفاق و منافقین ذلیل گردند و ما در آن دولت در طاعت تو و در طاعت رهبران به راه تو باشیم.

باید غفلت نکنیم خود این دعا و امثال آن ظرفیت فرد و جامعه را برای اظهار لطف الهی آماده می کند.

لازمه انتظار هر چیزی، معرفت به آن چیز است و هرچه مُنتَظَر عظیم تر باشد، و معرفت به آن دقیق تر، لذا انتظار آن شدیدتر و واقعی تر است.

«والسلام علیکم و رحمهالله و برکاته»

ص: ۶۲

۱- مفاتیح الجنان، اعمال ماه رمضان، دعای افتتاح. «کافی»، ج۳، ص۴۲۴.

تأثیر نظر امام عصر عجل الله تعالی فرجه در اصلاح انسان

اشاره

ص: ۶۳

بسم الله الرحمن الرحیم

(اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا حُجَّهَاللهِ فِی اَرْضِهِ. اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا عَیْنَ اللهِ فِی خَلْقِهِ)

(اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا نوُرَاللهِ الَّذی یَهْتَدِي بِهِ الْمُهْتَدوُنَ وَ یُفَرَّجُ عَنِ الْمُؤْمِنینَ...)(۱)

سلام بر تو ای حجّت خدا در زمین

سلام بر تو ای دیدبان الهی در بین خلق

سلام بر تو ای نور خدایی که هدایت طلبان به وسیله آن نور، هدایت می یابند و به کمک آن نور، برای مؤمنین فرج حاصل می شود...

سلام بر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه که وسیله هدایت الهی در سراسر زمین است و هیچ هدایت خواهی را تنها نمی گذارد.

تولد قطب دایره امکان، بقیه الله الاعظم، واسطه فیض، ولایت کلیّه، مقام ظهور اسماء کلیّه الهیّه، حضرت امام زمان را تبریک عرض می کنم. یکی از شب های قدر، شب پانزده شعبان است و یکی از اعمال شب های قدر مذاکره علمی است. شب قدر مثل نور است که شدت و ضعف دارد. درست است که نورها به یک نور کلی وصل می شود ولی به خوديِ خود شدت و ضعف دارد. یکی از زمان های نورانی عالَم، شب های قدر است و لذا متکثّربودن شب قدر بدین معنی است که انسان از شب نیمه شعبان آمادگی خود را شروع کند تا شب بیست وسوم ماه مبارک رمضان بتواند همه نورانیّت شب قدر را نصیب جان خود کند و در شب بیست و هفتم

ص: ۶۵

۱- مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه در روز جمعه.

ماه رمضان آن را به انتها برساند. و إن شاء الله به کمک چنین شب هایی بتوانیم در احوال عبادی وبندگی خود و اُنس با حق، به کمالاتی دست یابیم.

مقام واسطه فیض

دربحث هایی که در رابطه با مقام حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه داشته ایم(۱) و شاید اساسی ترین نکته در شناخت امام زمان علیه السلام باشد، مسئله واسطه فیض بودن امام زمان علیه السلام است و لذا در دعای ندبه عرض می کنیم: «اَیْنَ السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَیْنَ الاَرْضِ وَالسَّماءِ» کجاست آن وجود مقدسی که سبب اتصال بین زمین و آسمان است و آسمان و زمین به واسطه او به همدیگر متصل اند. یعنی او واسطه است تا انسان های زمینی آسمانی شوند.

مقام واسطه فیض یعنی مقامی که عامل ظهور حقایق عالم اعلی بر جان انسان ها است. حضور انسان کامل یعنی حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه در هستی، به عنوان واسطه فیض هستی، مثل نحوه حضور جان در بدن است. نفس یا «منِ» شما در«بدنِ»تان علاوه بر این که عامل حیات شماست، در همه جای بدن شما حاضر است، و نیز دارای تعیّن خاص است، یعنی موجب شده که شما به عنوان یک شخص خاص معلوم باشید و نه به عنوان یک معنی کلی. حضور همه جایی امام، حضوری نیست که موجب غیبتی در جایی بشود. به عنوان مثال یک صندلی این جا که هست بقیه جاها نیست، یعنی تعیّنی دارد که به جهت آن تعیّن، بودنِ آن در جایی، آن را از بودن در

۱- ۲- به کتاب «مبانی معرفتی مهدویت» رجوع شود.

جاهـای دیگر بـاز می دارد و لـذا انجـام کـاری آن را از انجام کار دیگری باز می دارد. حضور و ظهور حضـرت مثل حضور و ظهور نفس در بـدن است، چون او انسـانُ الْکـاملِّ یـا انسان کامل است و مقام جامعیت همه اسـماء الهی است و لـذا تمام مراتب مادون هستی در نزد او و در قبضه وجود او و مسـتغرقِ در اوست. حضرت صادق علیه السلام می فرمایند: «نَحْنُ السَّبَبُ بَیْنَکُمْ وَ بَینَ الله»(U)[1] یعنی؛ ماییم سبب و طریق بین شما و خدایU. یا در دعای عدیله اظهار می داری: «بِبَقائِه بَقِیَتِ الدُّنْیا و بِیُمْنِهِ رُزِقَ الْوَری، و بِوُجُودِهِ ثَبَتَتِ الارْضُ و السَّماءُ».[2] یعنی؛ بـه بقـای او دنیـا بـاقی است و به دست او مخلوقـات رزق می گیرنـد و به وجود او زمین و آسمان ثابت و پای برجایند. که البته فهم درست واسطه فیض بودن آن مقام، فهم حساس و دقیقی است.

عمده مشـکلات ما در امام شناسی، مثل مشکلات ما در خداشناسی است، همان طورکه در ابتدای امر می خواهیم یک کیفیت محـدود از خـدا را بشناسـیم و به همـان قـانع شـویم، و همین موجب محرومیّت مـا از شـناخت خـدای واقعی می شود، عین این مشـکل را در رابطه با امام شناسـی داریم که یک تصورمحـدودی از حضـرت حجت عجل الله تعالی فرجه داریم، در حدی که مقام عظمای واسـطه فیض او را درحـدّ بـدن آن حضـرت محـدود می کنیم و از آن همه معارفی که می توانیم در این رابطه به دست آوریم خود را محروم می نماییم، البته امام علیه السـلام بدن دارند ولی مقام امام محدود به بدن نیست، حتی فوق ملائکه است.

ص: ۶۷

۱- بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۱۰۱.

۲- مفاتیح الجنان، دعای عدیله.

نحوه حضور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه

نحوه حضور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه(۱)

پیامبرخدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «لَوْ بَقِیتِ الاَرْضُ بِغَیْرِ اِمامٍ لَساخَت»(۲) یعنی اگر امام زمانی در عالم نبود، زمین نابود می شد. دو نوع نگاه ممکن است در شناخت امام علیه السلام مشکل داشته باشند. یک نگاه، نگاهی است که امام علیه السلام را در حد آدم عادی و محدود به یک بدن می داند که عملاً این نگاه بخواهد و نخواهد منکر روایت فوق می شود. چون این روایت؛ امام علیه السلام را عامل بقای زمین می داند و لذا باید فوق زمین و بدن باشد. و یک نگاه هم، نگاهی است که امام علیه السلام را طوری می بیند که دیگر یک انسان نیست، بلکه یک مَلَک است، این هم مقام جامعیت امام را نفهمیده است. وقتی می گوییم امام علیه السلام واسطه فیض است یعنی ملائکه مقرّب هم مادون امام علیه السلام هستند.

حال باید دقت کنید که نحوه حضور ملائکه مقرّب مثل میکائیل و جبرائیل واسرافیل و عزرائیل علیهم السلام در هستی چگونه است. وقتی حضرت جبرائیل علیه السلام برای پیامبر صلی الله علیه و آله ظهور می کند به تعبیر خود پیامبر صلی الله علیه و آله، جبرائیل علیه السلام تمام افق را پر کرده است یعنی جبرائیل علیه السلام علاوه بر این که یک حضور بیرونی دارد، جان و درون پیامبر صلی الله علیه و آله را هم از وَحی پر کرده و تمام قلب پیامبر صلی الله علیه و آله را سرشار از معنا نموده است. قلب حضرت از نحوه حضور جبرائیل علیه السلام آنچنان در شعف قرار می گیرد که تمام معارف عالیه عالم بر قلب پیامبر صلی الله علیه و آله جاری می شود. حالا وقتی می گوییم امام زمان علیه السلام

۱- به بحث نحوه حضور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه از کتاب «مبانی معرفتی مهدویت» رجوع شود.

۲- «کافی»، ج ۱، ص۱۷۹، باب ان الارض لا تخلو من حجه، ح ۱۰.

فوق جبرائیل و میکائیل است باید قدری در نحوه حضور امام زمان علیه السلام فکر کرد، این چه نحوه حضوری است که از جبرائیل و میکائیل«علیهما السّلام» هم بالاتر است. حالا در نظر بگیرید که آن مقام با آن همه وسعت، امام ما و شماست.

تصرّف در ابعاد غیبی انسان ها

درصدر اسلام شخصی آمد و گفت این چه پیامبری است که سوار الاغ می شود؟ کسی که پیامبر صلی الله علیه و آله را در حدی بداند که نباید سوار الاغ بشود عملاً انتظار دارد پیامبرخدا صلی الله علیه و آله یک آدم ثروتمندی باشد، پس در واقع این آدم اصلاً دنبال پیامبر خدا نیست، دنبال یک آدم ثروتمند است. پیامبرِ من و شما پیامبری است که فرمود: «کُنْتُ نَبِیّاً وَ آدَمُ بَیْنَ الْمَاءِ وَ الطِّینِ»(۱) یعنی من پیامبر بودم در حالی که آدم هنوز در آب و گل بود. پس طبق این روایت مرتبه وجودی حضرت محمد صلی الله علیه و آله فوق حضور حضرت آدم علیه السلام در هستی است و از طرفی معلوم است که حقیقت جان پیامبر صلی الله علیه و آله، دارای مقام پیامبری است، دست و پای پیامبر صلی الله علیه و آله که پیامبر نیست. البته وقتی روحی نورانی در صحنه بدنی ظاهر بشود، بدنش هم به جهت متأثّر

۱- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنِی مِنْ نُورٍ وَ خَلَقَ ذَلِکَ النُّورَ قَبْلَ آدَمَ بِأَلْفَیْ أَلْفِ سَنَهٍ»، خداوند مرا از نور آفرید و این نور را دوهزارسال قبل از آدم خلق کرد. و یا می فرمایند: «آدَمُ وَ مَنْ دُونَهُ تَحْتَ لِوَائِی یَوْمَ الْقِیَامَهِ»، آدم و همه آنچه غیر آدم است، همه و همه در روز قیامت زیر پرچم من هستند. و نیز می فرماید: «کُنْتُ نَبِیّاً وَ آدَمُ علیه السلام مَنْخُولٌ فِی طِینَتِهِ» من پیامبر بودم و آدم علیه السلام هنوز در حالت خاک بود. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۴۰۲.

بودن از آن روح، ارزشمند می شود، اما این قداست بدن هم به اعتبار آن جانِ نورانی است. این جا هم وقتی می گوییم امام زمان علیه السلام واسطه فیض است باید ما عمق مطلب را متوجه بشویم و بالا برویم، نه این که مطلب را پایین بیاوریم و آن را از حقیقت ساقط کنیم. اگر نحوه حضور ملائکه مقرب را در هستی بشناسیم، نحوه حضور حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه و نحوه تصرف آن حضرت را در ابعاد غیبی انسان تا حدی خواهیم فهمید، چون بیش از آن که ظهور بیرونی حضرت حجت علیه السلام مطرح باشد، حضور غیبیِ فعّال حضرت در تمام هستی مطرح است. مردمی که هنوز اسیر کمیّت ها و صورت ها هستند جسم وصورت امام زمان علیه السلام را به رسمیت می شناسند ولی امام زمانِ حی حاضرِ واسطه فیض در هستی را نمی فهمند.

مافوق فهم صورت گِرا

حضرت موسی علیه السلام با مردمی روبه رو شد که گفتند: اگر تو خدایی داری، برای خدایت یک شکل و شمایلی درست کن تا ما اورا بپرستیم.(۱) این نوع تقاضا، از پیامبر خدا نشان می دهد مردمی که در شناخت خدا اسیر صورت ها هستند، نمی توانند پیامبر و امام زمانشان را هم بفهمند. به همین جهت به ما دستور داده اند در زمان غیبت امام زمان علیه السلام بگوییم:

«اَللّٰهُمَّ عَرِّفْنی نَفْسَکَ فَاِنَّکَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنی نَفْسَکَ لَمْ اَعْرِف نَبِیِّکَ، اَللّٰهُمَّ عَرِّفْنِی رَسُولَکَ فَاِنَّکَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی رَسُولَکَ لَمْ اَعْرِفْ

۱- «وَجَاوَزْنَا بِبَنِی إِسْرَآئِیلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْاْ عَلَی قَوْمٍ یَعْکُفُونَ عَلَی أَصْنَامٍ لَّهُمْ قَالُواْ یَا مُوسَی اجْعَل لَّنَا إِلَهًا کَمَا لَهُمْ آلِهَهٌ قَالَ إِنَّکُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ» (سوره اعراف،آیه ۱۳۸).

حُجَّتَکَ، اَللّهُمَّ عَرِّفْنِی حُجَّتَکَ فِإنَّکَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی حُجَّتَکَ ضَلَلْتُ عَنْ دینی»(۱)

خدایا! خودت را به من بشناسان که اگر خودت را به من نشناسانی پیامبرت را نخواهم شناخت، خدایا! رسولت را به من بشناسان که اگر رسولت را به من نشناسانی، حجتت را نخواهم شناخت. خدایا! حجّتت را به من بشناسان که اگر حجتت را نشناسم، در دین خود به گمراهی می افتم.

پس معلوم است برای پیامبر شناسی و امام شناسی یک نحوه ارتباط و یک نحوه شعور مثل شعور خداشناسی نیاز داریم، که در این فراز از دعا تقاضا می کنی خدایا! اگر تو را نشناسم، پیامبر و امام خود را نخواهم شناخت. گفت:

گوش

سر بفروش و دیگر گوش خر

گوش

سر را در نیابد این سخن

پیامبرشناسی یک شعور مافوق فهم صورت گرا می خواهد. آدم های عادی وقتی کتابی از یک نفر می خوانند، با این که شخصیت حقیقی نویسنده همین فکرش است که در کتاب با آن روبه رو هستند، می پرسند

۱- «کافی»، ج۱، ص ۳۳۷، باب فی الغیبه، ح۵؛ عَنْ زُرَارَهَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ علیه السلام یَقُولُ إِنَّ لِلْغُلَامِ غَیْبَهً قَبْلَ أَنْ یَقُومَ قَالَ قُلْتُ وَ لِمَ؟ قَالَ یَخَافُ وَ أَوْمَأَ بِیَدِهِ إِلَی بَطْنِهِ ثُمَّ قَالَ یَا زُرَارَهُ وَ هُوَ الْمُنْتَظَرُ وَ هُوَ الَّذِی یُشَکُّ فِی وِلَادَتِهِ مِنْهُمْ مَنْ یَقُولُ مَاتَ أَبُوهُ بِلَا خَلَفٍ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَقُولُ حَمْلٌ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَقُولُ إِنَّهُ وُلِدَ قَبْلَ مَوْتِ أَبِیهِ بِسَنَتَیْنِ وَ هُوَ الْمُنْتَظَرُ غَیْرَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یُحِبُّ أَنْ یَمْتَحِنَ الشِّیعَهَ فَعِنْدَ ذَلِکَ یَرْتَابُ الْمُبْطِلُونَ یَا زُرَارَهُ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاکَ إِنْ أَدْرَکْتُ ذَلِکَ الزَّمَانَ أَیَّ شَیْ ءٍ أَعْمَلُ قَالَ یَا زُرَارَهُ إِذَا أَدْرَکْتَ هَذَا الزَّمَانَ فَادْعُ بِهَذَا الدُّعَاءِ «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِی نَفْسَکَ فَإِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی نَفْسَکَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِیَّکَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِی رَسُولَکَ فَإِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی رَسُولَکَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَکَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِی حُجَّتَکَ فَإِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی حُجَّتَکَ ضَلَلْتُ عَنْ دِینِی».

نویسنده چه شکل و قیافه ای دارد؟! یعنی این ها نمی توانند شخصیت حقیقی نویسنده را که افکار اوست، بشناسند و بپذیرند. این ها هنوز اسیر شکل ها و صورت ها و قیافه ها هستند تا شکل او را نبینند قانع نیستند که او را می شناسند.

اول بایـد در امام زمان شناسـی و توسل به مقام عظمای حضـرت، نگاه خودمان را درست کنیم. این که روایت می فرماید: اگر چهـل روز بـا نیت خـالص عبـادت کنی، امـام علیه السـلام را می بینی، یعنی چهل روز خودمان را عوض کنیم و نگاهمان را به سوی معنویت جهت دهیم، زیرا امام که غایب نیست، ما غاییبم. به همین جهت هم وقتی ما تغییر رتبه دادیم، امام علیه السلام را می یابیم. به چه نحوی؟ نحوه هایش فرق می کند.

هیچ کس نیست که روح آماده داشته باشد و بی امام بشود. پس این نکته را التفات بفرمایید که بیش از آن که دنبال تصـرف بیرونی امـام علیه السـلام باشـیم، تصـرف درونی امام علیه السـلام را تقاضا کنیم. بیش از آن که دنبال صورت امام علیه السـلام باشیم، دنبال حقیقت امام باشیم. خودمان را عوض کنیم تا نحوه حضور حضرت برایمان روشن شود.

چگونگی تأثیرپذیری روح و قلب

یکی از بحث هـای خوب فلسـفی که فارابی هم در فصوص الحکِم منسوب به او، مفصل بحث کرده، این است که می فرمایـد: «لوح جان انسان از درون و بیرون تاثیر می پـذیرد»، جان انسان همچون لوح است حالا اگر جهت جان خود را متوجه معنویات کرد، از عالم بالا معانی و حقایق را

در آن می نگارند و یا تحت تأثیر صورت های حسی از پایین، قرار می گیرد، وآن صورت ها در نفس و جانش ثبت می شوند. بنده و جنابعالی وقتی به این گُل نگاه می کنیم ناخودآگاه صفحه روحمان تحت تأثیر این گل قرار می گیرد. اگر بنده به حرف های شما هم گوش بدهم ناخودآگاه صفحه روحم تحت تأثیر معانی حرف های شما قرار می گیرد. اگر عبادت کنم و روحم را به لطف الهی آماده پذیرش حقایق معنوی کنم، صفحه روحم تحت تأثیر نسیم ملائکه قرار می گیرد و معانی جدیدی بر قلبم وارد می شود. پس جنس روح انسان جنس قبول و انفعال است.

انسان در ذات خود فقیر است، «فقر» یعنی نداشتنی که باید داشت. این دیوار چشم ندارد، ولی نیازمند چشم هم نیست، چون اصلاً استعداد آن را ندارد. اما انسان فقیر است چون دارای نداشتنی است که می تواند داشته باشد. قرآن هم در این رابطه می فرماید: «یا اَیُّهاالنَّاسُ اَنْتُمُ الْفُقَراءُ اِلَی اللهِ وَاللهُ هُوَ الْغَنِی الْحَمیدُ»(1) ای مردم! شما فقیرانی هستید که می توانید از خدای غنی حمید برخوردار بشوید. لوح جان انسان دارای فقر است، ولی فقر و نداشتنی که آماده پذیرش غناست. به قول فیلسوفان دارای «عدم مَلَکه» است. انسان می تواند در لوح جانش متأثر از صورت ها ومعانی ای بشود که این صورت ها و معانی خلأهای او را پر کند. حال سؤال این است که چه معانی و صورت هایی است که اگر انسان بگیرد واقعاً غنی می شود؟ اگر درون برکه آبی سنگ و ریگ بریزید، این برکه از بین نرفته است ولی پر می شود آن هم از چیزی که برکه بودن آن را از آن می گیرد. اگر

۱- سوره فاطر، آیه ۱۵.

یـک انسـانی هم از غیر انسـانیت پر شود، پر شـده است ولی انسـانیتش ضایع شـده است. مقام انسان، مقام قبول و انفعال است، ولی از چـه چیزی بایـد پر شـود، و جـانش آن را قبـول کنـد؟ مسلّم از انسـانیت. فیض انسـانیت را از چه کسـی بگیرد؟ از عین الانسان. عین الانسان چه کسی است؟ امام زمان علیه السلام .

انسان کامل و نظر به لوح جانِ انسان ها

در بحث های گذشته به خوبی ثابت شد؛(۱)

همچنـان که هر وجـودی به مطلـق وجـود ختم می شود - مثـل هر شوری که به شوری مطلق ختم می شود- هر انسـانی به عین الانسـان ختم می شـود. یعنی دربحث هـای قبـل روشن شـد در جهـان هسـتی «عین الانسـان» وجود دارد. آن جـا بحث شـد که انسانیت دارای تشـکیک است و شـدت و ضـعف دارد وهر چیزی که شدت و ضـعف دارد، یک درجه شدید مِطلق دارد. مثل علم که مقوله ای وجودی است و دارای شـدت و ضـعف است. به طوری که می توان گفت آن فرد دارای علم شدید و یا علم ضعیف است. و همین که علم دارای شدت و ضعف است، دارای درجه شدید و یا علم مطلق هم هست، پس مطلقِ علم داریم، که همـان علیم مطلـق، یعنی حضـرت حق است. انسـانیت هم ذاتی است که مَقُولِ به تشـکیک است و می توان گفت: فلانـی انسـانیتش شدیـد تر است پس همین که انسانیت، شـدت وضـعف بردار است، یک انسان مطلق یا انسان کامل داریم. آیا انسان کامل گوشت کامل است؟ خیر، چون انسانیت یک مقام معنوی است. پس انسان کامل هم یک مقام معنوی

۱- به کتاب «مبانی معرفتی مهدویت» رجوع فرمایید.

است. انبیاء واولیاء علیهم السلام حقیقت آن را فهمیدند و به ما خبر دادند. فیلسوفان هم وجود مفهومی این حقایق را مستدل کردند. مقام انسان کامل مقامی است که بر که اش از انسانیت پر است. خلأهایی که انسانیتش را ناقص کند، ندارد. انسان کامل، مقامی است که اگر نظر کند به لوح جان بقیه انسان ها، آن ها هم انسان می شوند.

دین در صحنه معرفت بشری

حیف که بشرِ سطحی شده امروز جهان از فهم معارف بلند و عمیق شیعه خود را محروم کرده است. ما در دعای عزیز ندبه می خوانیم که: «اَیْنَ الْمُؤَمَّلُ لِاِحْیاءِ الْکِتابِ وَحُدُودِه، اَیْنَ مُحیی مَعالِمِ الدّینِ وَاَهْلِه» کجاست آن عزیزی که مورد آرزو است برای احیای کتاب خدا و حدود الهی. کجاست آن آرمان عزیزی که عامل حیات نشانه های دین و احیای اهل دیانت است.(۱) تقاضا می کنی که ای امام! چرا نمی آیی تا معارف عالیه دین در صحنه معرفت بشریت ظاهر شود. ما امروز مبتلا به غیبت امام زمان علیه السلام هستیم. یعنی معارف حقیقی در دسترس ما نیست و از بسیاری ازآن ها محرومیم. از امام زمان علیه السلام محروم بودن یعنی از همه معارف، محروم بودن. امام زمان علیه السلام در غیبت است یعنی همه معارف در غیبت است، فقط می توان گفت: «آن قدر هست که بانگ جرسی می آید». ما نمی فهمیم که چقدر محرومیم، نمی دانیم چه خبر است. اگر امام زمان علیه السلام

۱- از امیرالمؤمنین علیه السلام داریم: «وَ یُحْیِی مَیِّتَ الْکِتابِ وَالسُّنَّةِ». یعنی مهدی علیه السلام ، کتاب وسنّت را که مرده است، زنده می کند. (نهج البلاغه خطبه ۱۳۸)

ظـاهر بشونـد، یـک آدم خوب ظـاهر نشـده، بلکه تمـام میراث انبیـاء به نحو اتمّ و اکمل ظاهر شـده است. گاهی نمی دانیم که چطوری حرف بزنیم. همیشه مـا محـدود بوده ایم. می خواهیم از معرفت به مقام امام زمان عجل الله تعالی فرجه حرف بزنیم، از بحث در مورد دعاهایی که در رابطه با آن حضـرت است محروم شـده ایم، می خواهیم از دعا بگوییم، اصل مسـئله هنوز مانده است. این دعا را کسی باید بخواند که مبانی معرفتی دعاها را گذرانده باشد.

اسماء خدا در وجود آدم

گفتیم لوح جـان انسـان، لوح قبول است. امـام زمان عجل الله تعالی فرجه مقام انسانیت کُلّ یا عین الانسان است. برکه انسان ها اگر توسط امام زمان علیه السـلام پر نشود، از آب زلال انسانیت پر نشده است، بلکه از سـنگ پر شده است و لذا از برکه بودن می افتـد. اگر امام زمان عجل الله تعالی فرجه به روح کسـی نظر نکنـد، آن فرد هر کاری هم انجام بدهـد، او دیگر آدم نیست، تمام علوم را هم بدانـد، تمام عبادات ممکنه را هم انجام دهـد، ولی آن عبادات را در دسـتگاه انسان کامل انجام ندهد، به هیچ نتیجه ای نمی رسد. شـیطان هم عالم و عابد بود، اما به آدم سجده نکرد، یعنی در مقابل انسان کامل جانش منفعل و متأثر نشد. به او گفتند به آدم سـجده کن. آدم یعنی؛ مقامِ «عَلَّمَ آدَمَ الْاَسْماءَ کُلَّها».(۱) آدم در این آیه یعنی مقـام آدمیّت مطلق که دارای جامعیت اسـماء است. آدم مقام انسان کامل است. سجده کردن ملائکه به آدم، یعنی پذیرش فرمان و حکومت «اسماء کلیّه که در وجود جامع انسان است». همان شیطانی که

۱- سوره بقره، آیه ۳۱.

آن همه عبادت کرد و آن همه علم داشت و می گوینـد برای ملائکه منبر می رفت و درس می گفت؛ تعجب نکنیـد مشـکلش جای دیگر بود، این بیچاره نتوانست جانش را پـذیرای نور عظمای انسان کامل بگردانـد و لذا به آدم سـجده نکرد. در نتیجه با همه آن عبـادات وعلوم، شـیطان شـد. چون بر که جـانش پـذیرای نظر مبـارک انسـان کامل نبود، شـما و من هم ممکن است با عبـادات و علـوم به چیزهـایی برسـیم ولی آدم نمی شـویم، بزرگِ دروغین می شـویم، عـالِم می شویم ولی آدم نمی شویم. در روایات به ما گفتنـد: اگر ولایت نـداری هیچ نداری، این کمترین حرف است که زده اند. در ابتدا فکر می کنیم که این حرف ها حرف های سـختی است و مشـکل می توان باور کرد. اگر وارد دستگاه دین شدی می بینی که نمی شود این ها را رد کنی، انسـان کامـل اگر به مـا نظر کنـد، مـا انسـان می شویم. غیر انسـان کامل هر کس به ما نظر کنـد، ما انسان نمی شویم. شـما این مرتاض ها را می شناسید. عارفی که در موطن ولایت کلیه امام عصرِ خودش قرار نگیرد، عابد مرتاضِ نادان است. البته کم می شناسـیم عارفی که مقام عظمای ولایت امام زمان عجل الله تعالی فرجه را نپـذیرفته باشـد. خیلی از عرفا هسـتند که از نظر فقهی سنی انـد ولی از نظر کلامی و عقیـدتی شـیعه اند. یعنی از نظر فهم و پذیرشِ مقام عظمای ولایت نسـبت به شـیعه های ظاهری، ولایت امام را بیشتر قبول دارنـد. جملاتی که مولوی در رابطه با امام زمان دارد کمتر جایی داریم. می گویـد: امامِ منتظَر، یعنی امامی که عالَم منتظِر اوست، سلطان قلب هاست

و تنها ملاک پذیرش هر عملی نزدیکی آن عمل بر قلب سلطان قلب هاست.(۱)

عطّار هم امام زمان علیه السلام را خوب می فهمد که در دیوان او آثاری از این معرفت پیداست. محی الدّین می گوید: «هر کس در عالَم است به کلْ جاهل است و از بعضی آگاه، به جز انسان کامل، زیرا خداوند به او تمامی اسماء را آموخته است وکلمات جامع را به او آموخته است. از این رو صورت او کامل است و او برزخ بین حق و عالَم است. آینه ای است نصب شده، تا حق صورت خود را در آینه انسان ببیند و خلق نیز صورت خویش را در او ببیند و این بالاترین کمال است.»(۲)

بعضی عرفا از نظر فقهی شیعه نیستند، ولی از نظر کلامی و عقیدتی شیعه اند مثل این که ممکن است ما مراجع فقهی مان فرق بکند. ولی به هرحال هرکس به جایی رسید در ارتباط با مقام ولایت کلیه یعنی امام زمان علیه السلام به جایی رسید.

طالب نظر امام زمان علیه السلام بودن

امام علیه السلام مقامش مقام واسطه فیض است، فیض را از حق می گیرد و به عالَم و آدم می دهد. اگر انسان قلبش را آماده کند که فیض را از امام

۱- به بحث «امام زمان عجل الله تعالی فرجه قلب عالم هستی» در کتابِ «مبانی معرفتی مهدویّت» رجوع کنید.

۲- «فتوحات»، ج ۲، ص ۳۱ و ج ۳، ص ۳۹۸ ، نقل از کتاب عوالم خیال از ویلیام چیتیک ص ۱۷۸. و یا به کتاب «احیاگر عرفان» از آقای محمدبدیعی صفحه ۵۵، و یا به فصل نهم آن کتاب صفحات ۲۴۷ تا ۲۶۶ رجوع بفرمایید.

زمانش بگیرد و امام زمان عجل الله تعالی فرجه هم او را شایسته دید، این انسان میلش میل انسانی می شود. شیطان در عینی که شیطان بود میل عبادی داشت. شما گاهی دوست دارید عبادت کنید و به فقراء کمک کنید حتی دوست دارید حج بروید ولی به صرف این احوالات خوشحال نباشید. اگر هرکدام از این اعمال و عبادات را زیر نظرامام زمانتان انجام دهید و در منظرتان امام زمان قرار داشته باشد، این ها جای خودش قرار می گیرد و در رسیدن کمال انسانی به شما کمک می کند. انسان کامل غضب و شهوت دارد اما هر کدام در جای خودش، انفاق و امساک دارد ولی در جای خودش. در مقام انسان کامل، همه چیز جای خودش است. اما غیر انسان کامل، همه این اعمال را در موضع افراط وتفریط انجام می دهند. این ها به جایی نمی رسند. باید کاری کرد که امام زمان علیه السلام به ما نظر بکند. باید انسان ها امام زمان علیه السلام را طالب باشند و طالبِ نظر امام زمان علیه السلامبودن، اولین قدم انسان شدن است.

در این دعاهای شیعه دقت دارید، شما به خدا نمی گویید به من نظر کن، به خدا نمی گویید از قلب من راضی باش. می گویید خدایا کمک کن تا قلب امام زمان علیه السلام از من راضی شود، می گویید: «وَامْنُنْ عَلَیْنا بِرِضاهُ»(1) یعنی؛ خدایا! با رضایت او از ما، بر ما منت بگذار. چون می دانی اگر خدا بخواهد به شما مددی کند باید از طریق امام زمان علیه السلام انجام گیرد، تا او با نور انسانیتش مرا انسان کند و به تعادل انسانی برساند. مثل این که اگر خداوند خواست شما را سیراب کند از طریق آب سیراب می کند.

۱- آخر دعای ندبه.

روح سرطانی

شما می دانید یک گوسفند و یا هر حیوان دیگر، هر کدام ربّی دارند. مثلاً یک گوسفند اگر فقط غذاهایی را بخورد که انسان می خورد، انسان نمی شود. چون گوسفند در تدبیر ربّ خودش است و خدا ربّ العالمین است یعنی ربّ همه آن ربّ هاست. اگر یک مورچه خیلی هم غذا بخورد، اندازه یک شتر نمی شود. چون در تدبیر ربّ خودش است، این ربّ از طریق نفس حیوان آن را تدبیر و مدد می کند. مثلاً دیده اید که چگونه یک مورچه راه خودش را پیدا می کند، تمام این ربّ های جزیی، تشعشع ربّ العالمینی ذات احدی اند.(۱)

انسان از طریق چه کسی اگر مدد شود، آدم می شود؟ با مدد انسان کامل. وقتی کسی بیماری سرطان پیدا کرد عضوی از اعضاء بدن او از مرز طبیعی اش، یعنی از تدبیر نظام فیزیولوژیک خودش خارج می شود حالا روحی هم که از تشعشع امام زمانش خارج شود، سرطانی شده و از تعادل انسانی خارج شده است، یک باره می بینید در بعضی از عباداتش پیش رفته و در بعضی از کارها عقب افتاده است.

من بارها به دوستان این نکته را عرض کرده ام که فضای حوزه و روحانیتِ شیعه در مجموع، فضایی است که زیر نظر امام زمان علیه السلام است. اگر شما گروه های مختلف از عرفا، سالکان و فرقه های دیگر دنیا را بررسی کنید و به فضای حاکم بر آن ها دقت کنید و با حوزه های علمیه ما مقایسه نمایید، می بینید که فضای روحانیت حوزوی ما در یک مقام

۱- در فرهنگ دینی واژه اسماء مدبّره را به جای ربّ های جزئی به کار می برند و از منظر دین تمام عالم تحت تدبیر اسم ربّ می باشد.

انضباط انسانی قرار دارد. البته کسی که خودش را در ظاهرِ روحانی جا بزند و زیر فرمان امام زمان علیه السلام نرود مورد بحث ما نیست. شما به زندگی مرحوم شیخ عبدالکریم حائری مؤسس حوزه علمیه قم و زندگی آیت الله بروجردی و آیت الله اراکی و امام خمینی«رحمه الله علیهم» و بزرگانی که در قید حیات هستند دقت کنید، ببینید در چه تعادلی قرار دارند. زندگی امام خمینی«رحمه الله علیه» را نگاه کنید؛ آیا شما این ها را معجزه قرن نمی دانید که یک کسی در قله یک انقلاب سیاسی این قدر با صفا است و این قدر دلش در عرفان بیدار است. ولی نه آن طور که هوشیاری سیاسی اش را از دست بدهد. این نحوه زندگیِ متعادل را احاطه امام زمانی، برقلب این افراد می گویند. پس به کمک نظر مبارک امام زمان علیه السلام آدمیّت در انسان احیا می شود. شما به فرقه های مدعی عرفان توجه کنید، می بینید که این ها شب و روز ریاضت می کشند ولی نمی فهمند که یک خبیثی مثل رئیس جمهور آمریکا در این دنیا هست و چه ظلم هایی می کند. عده ای هم آنچنان سیاسی می شوند که اصلاً اشک در چشمشان می میرد.

پس «طالب نظر امام زمان علیه السلام بودن، اولین قدمِ آدم شدن است».

تأثیر نظر امام بر قلب انسان

حافظ می گوید:

مشکل

خویش بر پیرِمغان بُردم دوش

کو

به تأیید نظر حل معما می کرد

به مسأله «تأیید نظر» دقت کنید. تأیید نظر یعنی چه؟ عرفای بزرگ وقتی می خواهند به شاگردانشان کمکی بکنند، آنها را نمی نشانند و حرف

ص: ۸۱

یادشـان بدهنـد. قلبشان را به قلب خود وصل می کننـد در نتیجه معارف شان به قلب مریـد منتقل می شود. کاری که در اصـل پیـامبر صـلی الله علیـه و آله بر قلب امیرالمـؤمنین علیه السـلام انجـام می دادنـد. پیـامبر صـلی الله علیه و آله در آخرین لحظـات عمرشان، امیرالمؤمنین علیه السـلام را مـدتی درآغوش گرفتنـد. امام الموحّـِدین علیه السـلام در رابطه با آن قضـیه می فرمایـد: پیامبر صلی الله علیه و آله علوم اولین وآخرین را به من دادند(۱).

این چه نوع انتقال علم است؟ پیامبر صـلی الله علیه و آله قلب خودشان را به قلب امیرالمومنین علیه السلام وصل کردند، در این حالت، قلب پیامبر صلی الله علیه و آله معلّم است وقلب امام علی علیه السلام شاگرد است. «تأییدنظر» یعنی همین، یعنی جان تو را در مسائـل معنوی و شـعور به حقـایق، قوت می دهـد و از این رو، در نتیجه آن «تأییـد نظر» برای انسـان حـل معما می شود و زنـدگی انسان عوض می گردد. حافظ گفت: «کو به تأییـدنظر حل معما می کرد»، «تأییدنظر» یعنی به نظر و بینش انسان، قوت می بخشد. می گوید پیرِ من؛ به نظر و بینش من قوت بخشید و لذا همه چیز برایم حل شد. حالا ببینید وقتی امام زمان عجل الله تعـالی فرجه به قلب شـما نظر کننـد چه می شود؟ اگر مـا بتوانیم نظر امـام زمان عجل الله تعالی فرجه را جلب کنیم همه چیزمان عـوض می شود. آقـای حجه الاسـلام والمسـلمین فـاطمی نیـا که از مربوطین به آیت الله بهاءالـدینی«رحمه الله علیه» بودنـد می فرمایند: آیت الله بهاءالدینی بیش ازپنجاه بارخدمت امام عصر عجل الله تعالی فرجه رسیده اند. در زمانی که امام خمینی«رحمه الله علیه» پس از پیروزی انقلاب به قم تشریف آوردنـد و پس از مـدتی به تهران برگشـتند. آیت الله بهاءالدینی«رحمهالله علیه» گفته بودند: «امام خمینی«رحمهالله علیه» قبل از برگشت به تهران، آمدند اینجا، به ایشان گفتم

۱- «بحار الانوار»، ج ۴۰، ص ۲۱۶.

تهران نروید و قم بمانید، ایشان گفتند من مأمورم». ملاحظه می کنید که این دو بزرگوار این طور با هم ارتباط داشتند که امام خمینی«رحمه‌الله علیه» برای ایشان راز خود را می گفتند و ایشان هم خوب مطلب را گرفته بودند و آیت الله بهاءالدینی از همان زاویه می گفتند که امام خمینی«رحمه‌الله علیه» مؤید به تأیید امام زمان عجل الله تعالی فرجه هستند.

عوض کردن مبادی میل

باز جمله آیت الله بهاءالدینی«رحمه‌الله علیه» را در نظر آورید که می فرمودند: «اگر امام زمان عجل الله تعالی فرجه به جان کسی نظرکنند، مبادی میل آن فرد تغییر می کند» تا معنی «تأیید نظر» روشن شود. گاهی دیده اید که کارحقّی را می خواهیم انجام دهیم ولی دل همراه نمی شود. مثلاً می گوییم شب زود می خوابیم یا کمتر غذا می خوریم تا نیمه شب بیدار شویم و یا مقدمات را برای بیداری و استفاده بیشتر از شب قدر یا شب پانزده شعبان فراهم می کنیم، همان شب خواب آنچنان به جانمان می افتد که از شب های معمولی هم بدتر می شود، ما همه این ها را روی حساب می دانیم. خدا می خواهد بگوید تو با اعتماد به کارهایت هیچ وقت به جایی نمی رسی. گاهی هم می بینید احوالاتی را می خواستید و هر چه هم تلاش می کردید به دست نمی آوردید ولی یک مرتبه ملاحظه می کنید در یک لحظه آن را دارید. یکی ازدوستان می گفت: یک بار در رکعتی از نماز، در ماه رجب، آن چنان نمازی خواندم که همه آنچه را می دانستم و می خواستم در ارتباط با حق برایم محقق شود و نمی شد، محقق شد. چون در حالت عادی، وقتی حواسم را

ص: ۸۳

به معنی نماز جمع می کردم، شعور و شور نماز از دستم می رفت، وقتی قلب خود را صرف شور و شعور می کردم، این که هدف از خلقت عبادت است از دست می رفت، اما درآن یک رکعت همه این ها را به من دادند و چنان سرمست شدم که گفتم، همه چیز تمام شد و به حمدالله به مقصد رسیدم. بعد هم آن را گرفتند و ما را فعلاً می دوانند و می دوانند. این احوالات با کتاب و درس و مدرسه به دست نمی آید.

یکی از عرفا در دریا درحال غرق شدن بود به او گفتند می خواهی نجاتت بدهیم؟ گفت: نه. گفتند: می خواهی غرق بشوی؟ گفت: نه. گفتند: عجب آدمی نه می خواهد نجات یابد و نه می خواهد غرق شود. گفتند پس چه می خواهی؟ گفت: «من که باشم که من بخواهم، آنچه خدا بخواهد می خواهم». اگرکسی بتواند به کمک دعای ندبه، کاری کند که نظر امام زمان عجل الله تعالی فرجه بر جانش جلب بشود، مبادی میلش عوض می شود، یعنی؛ آنچه را باید بخواهد، می خواهد وآنچه را نباید بخواهد، نمی خواهد. و در این جاست که به مدد امام زمان عجل الله تعالی فرجه آنچه می خواهد تحقق می یابد. با دعای ندبه که یک ذخیره الهی است می شود این کار را کرد. در این دعا حرف ها و اسرار زیادی را می توان با امام زمان عجل الله تعالی فرجه در میان نهاد. گفت:

برسرموی

مرا با تو هزاران کار است

ماکجاییم

وملامت گر بیکار کجاست

من امیدوارم که دوستان از مرحله شک در وجود مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه گذشته باشند و إن شاء الله به مرحله نجوای با آن حضرت رسیده باشند. کسی که هنوز شک دارد جهان مغزی دارد و مغزجهان هم انسان است ومغز انسانیت، انسان کامل یا امام زمان عجل الله تعالی فرجه است، هنوز در دبستان دین هم

وارد نشده است، وباید این مسئله را برای خود حل کند تا بتواند از برکت نجوا با امام زمان عجل الله تعالی فرجه استفاده کند. إن شاءالله.

غم غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه

حالا که متوجه شدید امام زمان عجل الله تعالی فرجه هست و معنای حضور آن حضرت را هم در هستی متوجه شدید، مواظب باشید آن حضرت نظر مبارک خود را از شما دریغ نفرمایند.

برای جلب نظر صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه راه های گوناگونی به ما آموخته اند. از آن جمله، راه هایی که دردعای شریف ندبه است. در این دعا با خدا در مورد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه نجوا می کنی وغم غیبت آن حضرت را با خدا در میان می گذاری. بنده برای توجه دادن عزیزان به نوع برخوردی که باید به موضوع مهدویت و وجود مقدس حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه داشت از فرازهایی از دعای ندبه کمک می گیرم تا بتوانم مسئله را تبیین کنم، از وسط دعای ندبه به بعد؛ می گویی:

«اَیْنَ بَقِیَّهُ اللهِ الَّتی لاتَخْلُو مِنَ العِتْرَهِ الْهادِیَهِ؟»

کجاست آن بقیهاللّهی که ازجمع عترت هدایت گران یعنی از جمع اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله ، خالی نیست و جزء اهل البیت پیامبر صلی الله علیه و آله است.(۱)

در این فراز توجه خود را به وجود منوّر آن حضرت در افق عالم غیب می اندازی و جای آن حضرت را در دنیا خالی می بینی و لذا از خداوند تقاضای طلب ظهور آن حضرت را می نمایی و می گویی؛ کجاست آن

۱- برای بررسی بیشتر به کتاب «دعای ندبه، زندگی در فردایی نورانی» مراجعه کنید.

حضرت «بقیه الله» که از عترت پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و مقرر شده زندگی زمینی را به بلوغ لازم خود برساند. و در ضمن توجه دارید به مقام «بقیه اللّهی» آن حضرت، که مقام آزاد از زمان و روزمرّگی ها است.(۱)

در دعای ندبه می گویی:

«اَیْنَ الْمُعَدُّ لِقَطْعِ دابِرِالظَّلَمَهِ، اَیْنَ الْمُنتَظَرُ لِاِقامَهِ الْاَمْتِ وَالْعِوَجِ»

کجاست آن کسی که برای نابودی نسل ستمکاران پروریده شده است؟ کجاست آن منتظَرِ مورد انتظاری که عامل راست کردن هر انحراف و کجی است؟

لازم است نسبت به این فراز فکر کنید، چرا که شرایط مناسب برای زندگی صحیح و الهی، با حاکمیت ظالمان و فرهنگ های منحرف بسیار سخت و به واقع غیر ممکن است، در شرایطی که ظالمان حاکم اند و فرهنگ های منحرف میدان دارند، نه تنها انسان ها شرایط مناسبی برای توجه به حقایق عالم قدس ندارد، بلکه هر روز گرفتار مسائل و مصائبی هستند که فرهنگ کفر و حاکم ظالم برای جامعه پدید می آورد، و یک لحظه افراد جامعه نمی توانند به فلسفه بودنِ خود بیندیشند. در واقع زندگی از وقتی شروع می شود که امام زمان عجل الله تعالی فرجه به صحنه حیات و فرهنگ بشر پای گذارند. چون در چنین شرایطی اولاً: دل سوزترین انسان ها مسؤلیت امور مردم را به عهده دارند، ثانیاً: با نوری که در قلب وجود مقدس امام عصر عجل الله تعالی فرجه هست، افق روحی و قلبی بشر به سویی از عالم معنویت سوق داده

۱- برای بررسی معنی مقام «بقیه اللهِ» حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه به بحث «معنی و عوامل ورود به عالَم بقیه اللهی» یا به همین فراز در شرح دعای ندبه رجوع فرمایید.

می شود که همه حقیقت در آنجاست. در آن حالت است که بشر با یک حالت حضوری و به کمک هدایت های امام معصوم علیه السلام در عالم بقیه اللّهی به سر می برد و بر زمان و مکان حکومت می کند و در مقام اُنس با حق خواهد بود. تعبیر حضرت رسول صلی الله علیه و آله برای توصیف آن شرایط این است که می فرمایند: «وَ تُشْرِقَ الاَرْضُ بِنُورِ رَبِّها»(۱) در آن شرایط که فرزندم مهدی به صحنه می آید، زمین به نور پروردگارش نورانی می شود و لذا بستر تعالی حقیقی انسان ها فراهم می گردد.

به بایزید گفتند: چندسال داری؟ گفت: چهار سال. گفتند: تو که حدود هفتادسال سن داری، چرا می گویی چهارسال؟ گفت: من چهارسال است که می فهمم زندگی یعنی چه، چون در این چهارسال با خدا ارتباط قلبی پیدا کرده ام. پس ملاحظه می کنید با این حساب اکثر ما هنوز زندگی را شروع نکرده ایم. اگر می نشستیم فکر می کردیم زندگی که انسان در آن با امام زمان عجل الله تعالی فرجه ارتباط ندارد، یعنی چه، آن وقت آن اشک هایی راکه دعای ندبه از آن خبر می دهد و می گوید هر دل بیدار به جهت فقدان امام زمان علیه السلام ، باید که اشک بریزد، ما هم از آن اشک ها می ریختیم.(۲)

خدا می داند اگر آن نوع زندگی را که در زیر ولایت ولیّ الله شکل می گیرد، با امروز خودمان مقایسه کنیم، متوجه می شویم در حال حاضر

۱- «بحارالانوار»، ج ۵۱، ص ۷۱.

۲- فَعَلَی الْأَطَائِبِ مِنْ أَهْلِ بَیْتِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِیٍّ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِمَا وَ آلِهِمَا فَلْیَبْکِ الْباکوُنَ وَ اِیّاهُمْ فَلْیَنْدُبِ النّادِبوُنَ و لِمِثْلِهِمْ فَلْتَذْرَفِ الدُّموُعُ. جا دارد که در رابطه با فقدان چنین شرایطی، گریه کنندگان، گریه کنند و زاری کنندگان، دلسوزانه شیون سر دهند و اشک ها روان گردد.

اصلاً ما زندگی نمی کنیم. ما وقتی نوع فکر و زندگی خودمان را در قبل و بعد از انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی«رحمه الله علیه» مقایسه می کنیم، می فهمیم حضورِ رهبر روحانی - آن هم در حدّ امام خمینی«رحمه الله علیه» و نه در حدّ امام معصوم - در صحنه جامعه چقدر مهم و تأثیرگذار است. با این که قبل از انقلاب اسلامی هم، اهل مطالعه و جلسات مذهبی بودیم و کتب مذهبی را هم نسبتاً خوب مطالعه می کردیم، ولی امام خمینی«رحمه الله علیه» با ملت ما کاری کرد که بیشتر از یک میلیون کتاب شعور پیدا کردند. حالا در نظر بگیرید با ظهور ولیّ الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه چه می شود.

انقلاب جهانی جهت تعالی عقل و خیال

امام باقر علیه السلام می فرمایند: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ یَدَهُ عَلَى رُؤُسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَ كَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامُهُمْ».(۱) چون قائم ما قیام کند، خداوند دست او را بر سر بندگان قرار می دهد، پس در اثر آن، عقل های آن ها جمع می شود و رؤیاهای آن ها کامل می گردد.

ملاحظه می فرمایید که ثمرات وجودی حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه آن گاه که ظهور کنند گسترده تر از عدل اقتصادی است. در روایت داریم: علم؛ بیست و هفت حرف است و تا قبل از ظهور آن حضرت دو حرف از آن ظاهر می شود و بیست و پنج حرف دیگر آن در زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه ظاهر می شود.(۲) پس معلوم است که با ظهور آن حضرت تحول

ص: ۸۸

۱- «کافی»، ج۱، ص ۲۵، کتاب عقل و جهل، حدیث شماره ۲۱.

۲- «بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

عظیمی در عرصه علم و فرهنگ به وجود می آید و معنیِ عدالت گستری آن حضرت از این زاویه نیز مدّ نظر است.

شما می دانید جامعه موقعی جامعه واقعی و آرمانی است که تمام مراتب و ساحات علم وارد فرهنگ و معرفت بشری بشود وگرنه جهل و باطل جامعه را می گیرد. مسلّم علم تجربی و یا Science بیش از یکی از حروف بیست و هفت گانه علم نیست و تازه آن هم به شرطی که با تعبیرها و تفسیرهای مادی به نتایج آن علوم تجربی نگاه نشود، ولی در شرایط جدید نتایج علم تجربی با تعبیرها و تفسیرهای مادّی و الحادی تمام افق روحی بشر را اشغال کرده و لذا است که اندیشمندان معتقدند اگر بخواهیم بشر را از دست منظری که Science یا علم تجربی برای بشر آورده آزاد کنیم، یک انقلاب زیربنایی باید در ساحت های معرفت بشری ایجاد شود تا بشر از این قفس آهنین رها شود.

انسانی که اهل قلب نباشد فضای علم تجربی بر او احاطه دارد و راه شهود او را به سوی معارف عالیه می بندد و باید با یک انقلاب فراگیر جهانی که افق روحی بشر را از محدوده علوم تجربی بسیار بالاتر ببرد، از این مشکل نجات یافت. علم موجود - چون حجاب بقیه راه های معرفتی شده- ظلمتی گشته که انسان را به اسارت خود در آورده است و لذا به خودی خود ضرورت یک انقلاب جهانی را که در اثر آن عقل ها متعالی و رؤیاها و خواب ها کامل گردند، به وجود آورده است.

شما می دانید که انسان ها در خواب با خیالات خود به سر می برند، حال اگر این خیالات آسمانی و نورانی و معنوی و واقعی باشند و تحت تأثیر

حقایق عالَم بالا شکل گرفته باشند، در واقع خواب دریچه ای به سوی آن خیالات معنوی خواهد بود. مولوی در همین رابطه می گوید:

آدمی

را فربهی هست از خیال

گر

خیالاتش بود صاحب جمال

یعنی؛ اگر خیالات انسان، صاحب جمال باشد و تحت تأثیر عالم قدس به وجود آمده باشد، انسان به نشاط حقیقی دست می یابد. ولی اگر خیالاتش تحت تأثیر افکار غلط و حرص و شهوت باشد، نه تنها رؤیاهایش صادق نیست، بلکه سخت آزاردهنده است و در واقع خوابش ادامه زندگی دروغ و پوچ ِبیداری اش است. بشر امروز کجا می تواند رؤیای روحانی و رحمانی داشته باشد، در حالی که ظرف خیالش، پایمال هرج و مرج معرفتی است و با هیچ حقیقتی روبه رو نیست. لذا است که یکی از شاخصه های انقلاب جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه اصلاح مبانی عقلی و خیالی بشر است و همچنان که عرض شد چون حضرت قیام کنند خداوند دست ایشان را بر سر بندگانش می گذارد که در اثر آن، عقلِ بشر جمع و رؤیاهایش کامل می گردد. و به عبارت دیگر مبانی عقلی و خیالی انسان به تکامل می رسد چنانچه امام صادق علیه السلام می فرمایند: «هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند در دستگاه شنوایی و بینایی شیعیان ما، گستردگی و کشش ویژه ای می بخشد تا میان آنان و مهدی ما واسطه و نامه رسان فاصله نباشد».(۱)

ما قبل از انقلاب در نظام معرفتی، از جوانب مختلف مشکل داشتیم. خدا رحمت کند شهیدمطهری را که حداقل یک سال زحمت کشید و

۱- مهدی موعود، ج۲، ص ۲۲۰.

کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران» را نوشت تا ثابت کند ایران واسلام درکنار هم بوده اند و روشن کند این تهمت است که بگوییم اسلام یک دین عربی است. ملاحظه می کنید که در چه هرج و مرج معرفتی بودیم که دین اسلامی را که خداوند برای بشریت آورده است و خود اسلام به خوبی حقانیت خود را ثابت می کند، به عنوان دین عربی معرفی می کردند تا مردم را از آن منصرف کنند و آن شهید بزرگوار مجبور می شود یک کتاب قطور با اسناد معتبر برای نفی آن تهمت بنویسد. ولی با انقلاب اسلامی چیزهایی ثابت شد که اگر می خواستیم با کتاب و درس وسخنرانی اثبات کنیم شاید غیر ممکن بود. حالا شما حساب کنید اگر امام زمان عجل الله تعالی فرجه بیاید چه می شود!

وقتی برکات ظهور مقدس حضرت را درک می کنیم که متوجه شویم چه اندازه معارف بزرگی در عالم هست و بشر از آن ها محروم است. می فرماید: چون حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه بیاید، «یَجْمَعُ الْخَلْقُ عَلَی التَّوْحید» مردم بر توحید جمع می شوند و نگاه و منظرشان بر اساس توحید خواهد بود. به همین دلیل است که در دعای ندبه در ادامه ندا سر می دهی:

«اَیْنَ الْمُرتَجَی لِإزالَهِ الْجَورِ وَ العُدْوَانِ»

کجاست آن امید یگانه ای که عامل نابودی ظلم و دشمنی می شود.

ما ظلم را فقط این می دانیم که آمریکا به ما ظلم می کند، در حالی که چون امام زمان عجل الله تعالی فرجه نداریم و چون مصداق های ظلم و عدل را درست نمی شناسیم، بدون آن که بدانیم، خودمان به خودمان ظلم می کنیم. می فرماید: کو آن امیدی که جور و تجاوز را به کلی از بین می برد؟

ص: ۹۱

وقتی انسان بصیرت کامل نداشته باشد ممکن است به قصد خدمت کردن، ظلم کند، و اساساً هرکس به اندازه بصیرتِ توحیدی که دارد می تواند منشأ خیر باشد و لذا شرایط رفع ظلم در زمانی به نحو کامل عملی می شود که امام زمان عجل الله تعالی فرجه با آن مقام بصیرت کامل توحیدی در میدانِ برنامه ریزی جامعه حضور داشته باشند.

بازگشت دینداری به نظام تصمیم گیری بشر

در دعای ندبه ندا سر می دهی:

«اَیْنَ الْمُدَّخَرُ لِتَجْدیدِ الْفَرائِضِ وَ السُّنَنِ؟»

کجاست آن ذخیره الهی که روش ها و وظایف صحیح را زنده کند؟

زیرا که فقط در آن شرایط است که انسان ها به بلوغ لازم انسانی خود دست می یابند و آهنگ جانشان، هماهنگ نظام هستی خواهد بود و تکوین و تشریع هماهنگ می شوند، زیرا عالَمِ کبیر و عالَم صغیر یگانه شده اند. آیا راه برون رفت از شرایط موجود که راه رهایی را در سکولارکردن همه چیز می داند، احتیاج به یک تحول بزرگ جهانی در ساختار ارزشی جهان ندارد؟ پس خدایا! کجاست آن ذخیره الهی که برای چنین کاری ذخیره کرده ای؟

«اَیْنَ الْمُتَخَیَّرُ لِإِعادَهِ الْمِلَّهِ وَ الشَّریعَهِ»

کجاست آن برگزیده شده برای احیاء دین و دینداری.

این نکات را با معرفت به عمق آن، باید مکرراً اظهار کرد تا بلکه امام عصر عجل الله تعالی فرجه به قلب ما نظر کنند.

ص: ۹۲

آری! کجاست آن انتخاب شده ای که شریعت و دینداری را به نظام تصمیم گیری بشریت بر می گرداند؟

غفلت از شرایط ویژه تاریخی عصر حاضر؛ یعنی غفلت از وضع فرهنگی عارض شده بر مناسبات انسان ها در جهان و غفلت از دشمنی هایی که عده خاص با بشریت دارند از یک طرف، و غفلت از راهی که خداوند برای رهایی بشر از این مشکلات قرار داده از طرف دیگر، همه و همه موجب تقویت ظلمات آخرالزمان شده است و شما با اظهار این فراز ماوراء این غفلت ها متوجه افقی بلند و کارساز هستید.

«اَیْنَ الْمُؤَمَّلُ لِاِحْیاءِ الْکِتابِ وَحُدُودِه»

کجاست آن کسی که آرزوی ماست، برای این که کتاب الهی و حدود و قوانین آن را احیاء کند؟

در این فراز اولاً: متوجه موانعی هستیم که در جهت احیاء کتاب الهی و حدود دین در صحنه است و وجود مقدس آن حضرت رفع آن را در ید قدرت خود دارند. ثانیاً: معتقدیم چنین وجود مقدسی هست و مأمور چنین کار بزرگی است. آن قدر آن کار بزرگ است که چیزی مثل انقلاب اسلامی در حدّ زمینه ظهور آن می باشد ولذا امام خمینی«رحمهالله علیه» می فرمایند: ما می خواهیم این انقلاب را به صاحب اصلی اش تقدیم کنیم.

تا کسی در مسأله مهدویت از حدّ عاطفه و احساسات جلوتر نیاید و آن را به عنوان یک استراتژی بزرگ، جهت اصلاح اساسی امور بشر ننگرد، نمی تواند درست فکر کند و لذا در صدد نیست، چنین امکان بالقوه ای را به صحنه زندگی بشر بیاورد.

ص: ۹۳

«اَیْنَ مُحیی مَعالِمِ الدّینِ وَاَهْلِه؟»

کجاست آن وجود مبارکی که موجب به نمایش درآمدن دین خدا و دینداری بندگان خدا می شود و ارزش های غیر دینی بشر را به ارزش های دینی تبدیل می کند؟

ما خودمان نمی دانیم که در حال حاضر در ظلمتکده ضد ارزش ها به سر می بریم، اگر به این موضوع رسیده بودیم، متوجه می شدیم، باید فریاد بزنیم؛ کجاست آن کس که علامت های دینداری و اهل دیانت را زنده می کند.

بشر امروز گرفتار تفکر سیاه سکولاریسم است و در نظام فرهنگی امروز دنیا این طور القاء می شود که بدون حضور نورانی دین و امامی که حامل دین است، می توان امور بشر را سامان داد. ولی این فراز به همه این حرف ها پشت می کند و توجه ها را برای اصلاح امور به سوی کسی می اندازد که احیاء کننده ملاک های دین و دینداری است. اول باید سیاهی روزگار را شناخت که همه چیز را بر اساس ذائقه سکولار شکل می دهد، از اقتصاد و سیاست بگیر تا تربیت و فرهنگ. اگر عمق سیاهی ظاهر نشود، اگر روشن نشود چگونه روح کودکان ما با ظلمت سکولار سیاه می شود و این سیاهی ادامه می یابد، نمی توانیم با تمام وجود خود را آماده ظهور احیاء کننده دین و دین داری کنیم، نمی توان اصلاح امور را از فکر و فرهنگی انتظار داشت که سبب همه این ناهنجاری ها بوده است. فقط با فرهنگ مهدویت است که امکان نجات از استحاله فرهنگی برای بشر ممکن است و همه حیله ها را خنثی می کند، چون توجه به فرهنگ مهدویت توجه به «حق» در هر زمان است و نظامنامه ای برای صحیح زیستن

در هر عصر است، و این انتظار؛ فرهنگ ساز است، چرا که همه فضائل عالی انسانی را در خود مجتمع ساخته است.

توجه به دروازه نور

«اَیْنَ قاصِمُ شَوْکَهِ الْمُعْتَدینَ، اَیْنَ هادِمُ اَبْنِیَهِ الشِّرکِ وَالنِّفاقِ، اَیْنَ مُبیدُ اَهلِ الْفُسُوقِ وَ الْعِصیانِ، اَیْنَ حاصِدُ فُروعِ الْغَیّ وَ الشِّقاقِ»

کجاست آن کسی که شوکت تجاوزکاران را می شکند و بناهای شرک و نفاق را منهدم می نماید. کجاست نابودکننده اهل فسق و سرکشی. کجاست آن که شاخه های گناه و نفاق را درو و ریشه کن می کند؟

انسان منتظِر اگر هم در دوران حاکمیت شرک و نفاق و عصیان و تجاوز و انحراف قرار بگیرد، به وضع موجودش راضی نیست و چشم دلش را به دروازه نور دوخته است، لذا چنین آدمی با این چنین دورنگری، در روزمرّگی ها پوسیده نمی شود. آدمی که چشم دلش به امام زمانی دوخته شده است که فرزند علی علیه السلام و جوانمرد اهل البیت، و منتقم خون حسین علیه السلام و ریشه کن کَننده پیکره فرهنگ کفر و نفاق و نیرنگ است، دل زنده می ماند، منتظر امامی است که چون شهابِ ثاقب می آید(۱)

و آرزوی مانده در سینه ها را مبدل به واقعیتی انکار ناپذیر می کند،(۲) و امروز

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: « ... ثُمَّ یقْبَلُ کَالشَّهابِ الثّاقب»، چون شهاب ثاقب پیش می آید و زمین را پر از عدل و داد می کند.«بحار الانوار»، ج۵۱، ص۷۲.

۲- حضرت امام جواد علیه السلام به حضرت عبدالعظیم حسنی می فرمایند: خدای سبحان کار او را - مهدی را - یک شبه اصلاح می کند و اوضاع را به نفع او برمی گرداند، چنان که کار موسی را یک شبه اصلاح کرد، او برای گرفتن پاره ای آتش برای خانواده اش رفت، ولی هنگام بازگشت به شرافت رسالت و افتخار نبوت نایل شده بود. آن گاه حضرت جواد علیه السلام فرمودند: بهترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج و انتظار گشایش امور به دست آن حضرت است.(«بحارالانوار»، ج۵۱، ص۱۵۶).

تنها زنـدگی واقعی، همان چشم به امام زمان عجل الله تعالی فرجه دوختن است ولی اگر توجه بشـر به آن انسانِ قدسـی نباشد، او ظهور هم که بکنـد، نقش آفرین نخواهد شد. همان طور که پیغمبر صـلی الله علیه و آله با آن همه صـفا و پاکی در بین عده ای بودنـد که نتوانسـتند به واقع آن حضـرت را ببیننـد. اگر مهدی عجل الله تعالی فرجه از افق جامعه حذف شود، عامل حرکت آن جامعه حذف شده است و لذا خداوند این تنها نقطه مدد آسـمانی را برای بشر ذخیره کرده است تا بشر بر او چشم بدوزد و ظهور او را از خداوند طلب نماید.

در راستای توجه به چنین افق حیات بخش و تحرک آفرینی که شیعه می شناسد و دائم به آن نظر دارد، ادامه می دهی:

«اَیْنَ جامِعُ الْکَلِمَهِ عَلَی التَّقْوی، اَیْنَ بابُ اللهِ الَّذی مِنْهُ یُؤْتی»

کجـاست آن وجود مقدسـی که سـنّت و فرهنـگ تقوا را در جـامعه فراهم می آورد، کجاست آن دریچه الهی که از طریق او، خدا با بندگانش ارتباط دارد.

امام عجل الله تعالی فرجه به عنوان راه ارتباط با خـدا به سوی مردم آمده است. باید چشم ها را از همه راه حل ها برداشت و به سوی او دوخت.

وقتی ملتی فرهنگ مـدرنیته را تقـدیرِ مقدّرشده انسان نشـناسد، و بفهمد باید از آن گذر کند، بسـیار مواظب است به راهی جز راهی که از طرف خـدا مقدّر شده، نظر نیندازد و جز به شخصـی که جامع کلمه تقوا است، به هیچ رهبر دیگری در این راه دل نسپارد و جایگاه عقد

قلبی خود را جز حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه کس دیگری قرار ندهد، وگرنه بحران زندگی بشر همچنان ادامه می یابد، و شیعه با توجه به چنین کلماتی تمنّای بسیار بلندی را در افق روح جامعه قرار می دهد و زندگی خود را به سوی آن افقِ بلند سوق می دهد و می داند خداوند مظاهری دارد که از طریق ارتباط با آن مظاهر، ارتباط با خدا عملی می شود که آن مظاهر را «وَجْهُ الله» می گویند. لذا در ادامه می گویی:

«اَیْنَ وَجْهُ اللهِ الَّذی اِلَیْهِ یَتَوَجَّهُ اَلاوْلِیاءُ»

کجاست آن «وَجْهُ اللّهی» که اولیاء خدا به آن متوجه می شوند. تا با خدا ارتباط پیدا کنند.

اولیاء خدا با توجه به امام زمان عجل الله تعالی فرجه وَجْهِ اِلهی را می طلبند و متوجه اند خداوند از طریق وجود مقدس آن حضرت با انسان های فرهیخته، در معرفت و تقوی، گفتگو می کند. انسان های کوچک، صاحب همّت و آرزوهای کوچک اند، با دنیایی حقیر و تمنّاهایی پست. اما انسان های بزرگ؛ دارای تمنّایی بلند و همتی متعالی هستند و مسلّم بزرگ ترین تمنّا برای هرکس خداوند است و توجه به وَجه حضرت الله، که همان امام زمان عجل الله تعالی فرجه می باشند، افق آینده چنین انسان هایی را امام زمان عجل الله تعالی فرجه پُرکرده است.

یک مقام و شعور بالایی نیاز است که متوجه باشیم باید از حدّ خدای ذهنی خارج شویم و در قلب خود با خدای واقعی ارتباط پیدا کنیم، وقتی از نظر معرفت شناسی متوجه این مسئله شدیم، می فهمیم باید واسطه ای در میدان ارتباط انسان با خدا باشد تا خداوند از طریق تجلّی تامّ و تمام در مقام آن واسطه، امکان ارتباط قلبی با خودش را فراهم کند. لذا می گویی:

راهِ آسمانی شدنِ انسان زمینی

«اَیْنَ السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَیْنَ الْارضِ وَالسَّماءِ، اَیْنَ صاحِبُ یَوْمِ الْفَتحِ و ناشِرُ رَایَهِ الهُدی».

کجاست آن سبب متصل بین بندگان و آسمانِ غیبِ الهی، هم او که صاحب روز فتح و پیروزی و گسترانند‌ه پرچم هدایت است.

از طریق این کلمات در دعای ندبه نظر خود را به جدّی ترین بُعد زندگی معطوف می دارید، تا روزمرّگی های من درآوریِ انسان های بی هدف، زندگی شما را اشغال نکند.

بسیاری از نابسامانی ها و آشفتگی های زندگی بشر به جهت مبهم بودن موضوع هدایت است و اگر انسانی در صحنه نباشد که مصداق های هدایت را در زندگی بشر تبیین کند، همواره بشر به قصد هدایت، ولی به سوی ناکجاآبادهای ذهنی، عمر خود را بدون دست آوردی واقعی به پایان می رساند. آن هایی که متوجه واسطه فیض در نظام هدایت الهی نیستند، با ساده لوحی تمام، با ذهنیّات خود زندگی می کنند، بدون آن که متوجه مصداق مجسم هدایت الهی باشند. ما به لطف الهی در همین کتاب بحث مبسوطی درباره معنی و جایگاه واسطه فیض خواهیم داشت و لذا اجازه دهید به خاطر رعایت اختصار به همین اندازه اکتفا کنیم، ولی موضوع بسیار مهم و قابل توجه است.(۱)

ص: ۹۸

۱- در کتاب «دعای ندبه، زندگی در فردایی نورانی» در این فراز از دعا نکات قابل توجهی مطرح شده است.

شیعه در این فراز اولاً: متوجه وجود واسطه فیض بین خـدا و بشـریت شده است، ثانیاً: او را صاحب روز فتح و گستراننده پرچم هـدایت می دانـد، و به تعبیری به توسـعه فرهنگی واقعی در سایه وجود مقدس آن حضـرت امیدوار است، و لذا نمی گذارد به اسم توسـعه فرهنگی در جـامعه، غـارت معنویت شـکل گیرد و توسـعه ابزار های فرهنگ غرب به نام توسـعه فرهنگی، غرب را حاکم کند.

بنـده خودم هم راضـی نیسـتم دعـای عزیز نـدبه را به این شـکل زودگـذر طرح کنم و به واقع جا دارد که با آمادگی بیشتر و با حوصله زیاد و در جلسات طولانی به آن پرداخته شود، حدّاقل لازم است یک سال برای شرح آن وقت بگذاریم. ابتدا باید دعا را به فرازهـای مختلف تقسـیم کنیم، و عنوان هر فراز را مشـخص نماییم و مطلبی را که در مورد آن فراز تحقیق کرده ایم، ذیل آن یـادداشت کنیم، تـا زمینه کـار فراهم شود و معلوم شود این دعـا به عنوان شناسـنامه تفکر شـیعه، چقـدر منطقی و مسـتند به اسنادی است که فریقین قبول دارند و چه اندازه نجات دهنده است.(۱)

بالاـخره وقتی متوجه شـدیم که جایگـاه وجود حضـرت صـاحب الاـمر عجـل الله تعـالی فرجه در نظـام هستی کجـاست و معنی «السَبَبُ الْمُتَّصِلُ بَیْنَ الْاَرضِ وَالسَّماءِ» روشن شد، بی شک «صاحِبُ یَوْمِ الْفَتْح»بودن آن حضرت تصدیق می شود

۱- برای پیگیری منظور فوق می توانیـد به کتاب «دعای نـدبه؛ زنـدگی در فردایی نورانی» رجوع فرمایید. البته نویسـنده در آن کتاب سـعی نموده دعای نـدبه را طوری طرح کنـد تا عزیزانی که مایل اند دعا را تدریس کنند تا حدّی مواد لازم را در اختیار داشته باشند.

و جـان انسـان برای ارتبـاط با آن حضـرت از یک طرف، و برای ظهور ایشان از طرف دیگر، بی تاب می گرد د و ناله سـر می دهد:

امام زمان عجل الله تعالی فرجه ؛ تمنّای بزرگ بشریت

«بِنَفْسی اَنْتَ اُمْنِیَّهُ شَائِقٍ یَتَمَنّی مِنْ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَهٍ ذَکَرا فَحَنّا»

جانم فدایت، تو آن آرزو و آرمان قلبیِ هر زن ومرد مشتاقی، که از عمق دل تو را آرزو می کند.

در دعای نـدبه از این به بعد با انسان کامل که تشعشع وجود مقدسـش سراسـر وجود هر انسانی را نورانی می کند، سـخن می گویی. خطـاب به آن حضـرت، عرض می کنی؛ جـانم فـدای تو، چون جـان حقیقی انسـان هـا امـام زمان عجل الله تعالی فرجه است. جـان اصـلی مـا این نفس حیوانی که فعلاً گرفتار آنیم نیست، امام زمان عجل الله تعالی فرجه مرتبه برتر انسانیت ما است. او مَنِ برین هر انسانی است. تمام آرزوها و آرمان های فردی و اجتماعی تمام بشـریت در وجود و ظهور او محقق است. که در بحث هـای آینـده به این موضوع بیشتر پرداخته می شود. می گویی: «ذَکَرا فَحَنّـا» هر زن و مرد مؤمنی؛ یـاد تو می کنـد و ناله و شیون سـر می دهد. چون اولاً: می خواهند با توجه به آن حضـرت در شوق حضورِ با حقّ به سـر ببرند و نور آن حضـرت چنین امکانی را برایشان فراهم می کند. ثانیاً: می خواهند در نظامی زندگی کنند که تمام روابط آن الهی باشد و نه تنها روابط انسان هـا بـا یکـدیگر موجب غفلت نگردد که سراسـر آن روابـط موجب ارتباط با خداونـد شود. صدرالـدین حموی می گویـد: «لَمْ یَخْرُجِ

الْمَهْدی حَتّی یُشْمَع مِن شِراكِ نَعْلَیه اَسرارُ التَّوحید».(1) مهـدی خروج نمی کنـد مگر این که از بند کفش او اسـرار توحید به گوش می رسـد. حال وقتی کســی فهمیـد حضور مهـدی در جامعه یعنی چه، می توانـد ارتباط با او را و ظهور او را همه تمنّا و آرزوی خود قرار دهد. لذا می گوید:

سر رشته عزّت حقیقی

«بِنَفْسی اَنْتَ مِنْ عَقیدِ عِزٍّ لا یُسامی»

تو آن سر رشته عزت هستی که کسی با تو برابری نمی کند.

من چه می توانم در شـرح این فراز بگویم، در حـالی که در ظلمـات افتخـارات و عزّت هـای واهی و وَهمی فرو رفته ام و معنی عزّت را که تجلی عزّت حق است نمی شـناسم. خداونـد می فرمایـد: «مَن كَانَ یُرِیـدُ الْعِزَّهَ فَلِلَّهِ الْعِزَّهُ جَمِیعًا...»(2) ای انسان ها! هرکس طالب عزّت است، تمام عزّت از آن خـدا است. پس هرکس خـدایی است، به نور عزّت حق در عزّت به سـر می برد، و این یک حالت حضوری است که در جان آن کس که قلبش تحت تأثیر نور خدا است، حاصل می شود. حال که کسی فهمید مقـام عزّت از آن حق است، به دنبـال رشـته ای می گردد تـا این عزّت را در جـان خـود پدیـد آورد و در نـتیجه متوجّه وجود مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه می شود. این عزّت غیر از عزّت های اعتباریِ موجود در اجتماع است. عزّت خدا، عزّت

۱- «شرح مقدمه قیصری»، سیدجلال الدین آشتیانی، ص ۵۰۹.

۲- سوره فاطر، آیه ۱۰.

حضوری است و وجود مقدس حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه در مقام انسانی صاحب آن عزّت اند و واسطه افاضه آن عزّت به بندگان شایسته می باشند.

در این فرازهای اخیر چنانچه ملاحظه فرمودید؛ شما امام زمان عجل الله تعالی فرجه را با حقیقی ترین صفات که یک انسان کامل دارا است، مورد خطاب قرار می دهید و هدف بنده هم از طرح مطالب اخیر همین بود. کسی که بنشیند و با امام زمانش حرف بزند این دیگر کسی نیست که دنیا بتواند جذبش کند و بتواند از احوالات آن حضرت چشم بردارد. حیف که اهل البیت علیهم السلام همیشه مظلوم بوده اند، هنوز هم مظلومند، ظاهراً بناست تا زمین زمین است و تا زمان زمان، مظلوم بمانند، چون هنوز که هنوز است آن طور که باید و شاید فرهنگ این خانواده مورد توجه نیست. ولی شیعه متفکرِ بیدار و معنویت شناس، خوب راهی را شناخته است. ما باید کاری بکنیم که فرهنگ امام زمانی را بشناسیم و خود را در معرض نظر مبارک آن حضرت قرار دهیم و جامعه مان را هم آماده ظهور آن حضرت بنماییم. خودتان در مورد آن حضرت می گویید «ذخیره هستی» است، پس باید به این ذخیره هستی نزدیک شد.

امیدوارم عرایض بنده مقدمه ای باشد برای آمادگی درک معارفی که آن معارف منجر به فهم امام زمان عجل الله تعالی فرجه شود. إن شاالله

«والسلام علیکم و رحمهالله و برکاته»

انتظار فرج و آثار آن

اشاره

ص: ۱۰۳

بسم الله الرحمن الرحیم

(سَلامٌ عَلَی آلِ یس، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا داعِیَ اللهِ وَ رَبّانِیَّ آیاتِهِ)

(اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا بابَ اللهِ وَ دَیّانَ دینِهِ)

(اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا خَلیفَهَ اللهِ وَ ناصِرَ حَقِّه اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا حُجَّهَ اللهِ)(۱)

سلام بر همه خانواده حضرت محمّد صلی الله علیه و آله ، سلام بر تو ای دعوت کننده به خدا و تربیت شده آیات او، سلام بر تو ای دریچه ارتباط با خدا و دین شناسِ دین او، سلام بر تو ای خلیفه خدا و مددکار حقّ او، سلام بر تو ای حجّت خدا.

پس از طرح سلسله مباحث «مبانی معرفتی مهدویت» که بیشتر در رابطه با دلایل وجود امام عصر عجل الله تعالی فرجه و نحوه وجود و ظهور آن حضرت بحث شد، بنا را بر این گذاشتیم که در مجموعه ای از مباحث به نحوه ارتباط خود با آن حضرت و یا به تعبیر دیگر به یک نوع همسوشدن با آن حضرت علیه السلام بپردازیم.

در بحث اخیر یعنی بحث «انتظار فرج و آثار آن» محور اصلیِ عرض بنده، بررسی شرایطی است که منجر به جلب نظر مبارک امام عصر عجل الله تعالی فرجه به قلب ما انسان ها می شود و این موضوع را تا آخر بحث دنبال می کنیم. در حین بحث باید چند موضوع روشن شود؛ یکی این که نقش مبارک امام عصر عجل الله تعالی فرجه بر قلب انسان ها و معنی فرج در این رابطه چیست، و دیگر این که

۱- مفاتیح الجنان، زیارت آل یاسین.

چگـونه می تـوان نظر آن حضـرت را به سوی قلب خود جلب نمود. برای راهنمـایی در قسـمت دوم بایـد مواظب بود راه هـای انحرافی و من درآوری مسـیر ما را منحرف نکنـد، لذا فرازهایی از دعای شـریف ندبه را مطرح می کنیم، تا روشن شود خود را در چه شـرایط روحی، اجتمـاعی بایـد قرار دهیم که طلب و تقاضـای مـا «امـام زمـانی» شود و در راسـتای طلب و تقاضـایی که هماهنگ با نور مقدس آن حضرت است، بتوانیم نظر مبارک آن حضرت را بر قلب خود جلب کنیم.

البته ما از دعای نـدبه فقط در حـدّ همان چنـد فراز و برای هـدف فوق در این بحث اسـتفاده می کنیم، ولی آن دعا در این حدّ محدود نمی شود، زیرا عبارت است از ناموس تشیع در عهد غیبت، و لذا از جهات مختلف باید به آن پرداخته شود و ما هم در جلسـات بعـد بـاز به آن رجوع می کنیم تا در راسـتای ارتباط با وجود مقـدس حضـرت، مطمئن ترین راه را طی کرده باشـیم و چون می دانیم همـان طور که مـا منتظر امـام زمـان عجل الله تعالی فرجه هستیم، آن حضـرت هم منتظر تحقق برنامه هایشان در سطـح جهان هسـتند، ما باید کاری کنیم تا زمینه پدید آمدن نقش آن حضـرت در فرد و جامعه ایجاد گردد و لذا با همین دید که ما هم باید کاری بکنیم، بحث را دنبال می کنیم.

برکات تأثیر نظر امام عصر عجل الله تعالی فرجه

در مورد این بحث تـذکری که مقدمتاً باید عرض کنم این است که همه ما می دانیم باید مشـکلات خودمان را با امام زمانمان حل کنیم، اما چطور؟ در روایت داریم که شخصی خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و عرض

کرده یا رسول الله! شما می فرمایید که باید روی پهلوی راست بخوابیم ولی من هرچه تلاش می کنم که روی پهلوی راست بخوابم،سریعاً روی پهلوی چپم می غلطم، شما می فرمایید چه کار کنم؟ حضرت او را در آغوش گرفتند و کمی فشار دادند و فرمودند برو از این به بعد روی پهلوی راست بخواب. آن شخص می گوید از آن به بعد هر چه تلاش می کنم که به پهلوی چپ بخوابم میل به خوابیدن روی پهلوی راست دارم. از نقل این روایت می خواهیم نتیجه بگیریم که وجود مقدس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با یک توجه به آن شخص، میل او را تغییر دادند. حضرت با یک نظر، میلِ به پهلوی چپ خوابیدن وی را عوض کردند.آری! گاهی میل ها کج است و با نظر پیامبر صلی الله علیه و آله این میل ها عوض می شود. همه ما انسان ها غیر از امام معصوم، میل هایمان کج است، تنها کافی است امام معصوم به ما نظری کند تا میل های ما راست شود و عمل هایی که منطبق با میل های راست است از ما صادر شود، چون اولاً: آن ذوات مقدس مقامشان مقام واسطه فیض است و سبب متصل بین ارض و سماء می باشند و لذا در تمام مراتب وجود قدرتِ تصرف دارند. ثانیاً: جان آن ها عین عصمت است، و لذا به هر کجی که برخورد کنند آن را راست می کنند.

اصلاحی، فوق کتاب و درس

هر عملی که از انسان سر می زند یک مبادی و پایه ای دارد، مثلاً این که شما به این جلسه آمده اید، به دلیل میل و گرایشی است که شما داشته اید و آن میل؛ پایه و مبنای عمل شما قرار گرفت و لذا قدم به قدم حرکت

ص: ۱۰۷

کردید و این جا آمدید. ابتدا در شما یک میل و گرایش بود، بعد وقتی خواست آن میل صورت عمل به خود بگیرد در قدم های شما ظاهر شد. این قدم ها، ظهور آن میل است و آن میلِ باطنی پایه این قدم های ظاهری اند.

از طرفی عموم ما بعضی از کارها را قبول داریم و مایلیم انجام دهیم، اما انجام نمی دهیم و بعضی از کارها را قبول نداریم و می خواهیم انجام ندهیم، اما انجام می دهیم، چرا؟ و چه باید کرد؟ مثلاً همه می دانیم که عقل و دین و معرفت دستور به راز و نیاز و عبادات نیمه شب می دهد ولی مع الاسف عامل به آن نیستیم، یا بنا به توصیه های دین، دوست نداریم نسبت به مؤمنان کینه داشته باشیم، یا مایل نیستیم نسبت به دنیا حرص داشته باشیم، ولی کم و زیاد این صفات را داریم. از طرفی هم مشخص است که با کتاب و درس اخلاق هم این مشکلات حل نمی شوند. چون در کتاب نهایتاً نوشته شده دنیا را نخواهید، ما خودمان می دانیم که نباید حب دنیا داشته باشیم اما طالب دنیا هستیم. در دستورات اخلاقی توصیه شده است که باید در عبادات حضور قلب داشته باشید، این ها را همه می خوانیم و می دانیم، ولی این «دانایی ها» نسبت به این مطالب، غیر از «دارایی» است که بتوانیم دارای چنین صفاتی شویم. آری اکثراً به خوبی ها دانا هستیم اما دارای خوبی ها نیستیم. همه می دانیم که خدا خوب است ولی این «خدادانی» است، «خداداری» چیز دیگری است. این جا است که باید متوجه شد راه دیگری غیر از کتاب و درس برای اصلاح خود نیاز داریم. باید راهی باشد که از طریق آن، انسان معصومی -که نمایش بالفعل همه

خوبی هاست- به کمک نظر مبارکش کار ما را درست کند. نظر امام زمان عجل الله تعالی فرجه می تواند آن را ه باشد، قدرت و عظمت امام عجل الله تعالی فرجه در این است که اگر به قلب انسان نظر کند، آن قلب، تحت تأثیر قلب امام معصوم قرار می گیرد و لذا کجی هایش راست می شود. در همین راستاست که آیت الله بهاءالدینی«رحمه الله علیه» بزرگترین برکت وجود مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه را برای مؤمنین، تغییر مبادی میل مؤمنان می دانستند، به این معنی که نظر مبارک حضرت، می تواند میل های حیوانی را به میل های انسانی و الهی تبدیل کند. در آن صورت است که می توان گفت:

خاک

بودیم این چنین موزون شدیم

خاک

ما زرگشت، سیمین جان شدیم

امام عجل الله تعالی فرجه عامل به ثمر رسیدن هر انسان

برای این که بحث درست فهمیده شود ابتدا باید در شناخت وجود مقدس امام عصر عجل الله تعالی فرجه کمی تأمّل کنیم و در جایگاه آن حضرت در هستی کمی بیندیشیم. امام زمان عجل الله تعالی فرجه علاوه بر این که یک حقیقت متعالی اند، آن حقیقت، «عین الانسان» یا «صِرفُ الانسان» است، مثل نور که صرف روشنایی است، چون ذاتش همان روشنایی است. علاوه بر آن امام زمان عجل الله تعالی فرجه به عنوان «صِرف الانسان» یک نظر است مثل نور، یک مقام حقیقی و متعالی است، قطب عالم امکان است، این مقام را نباید تنها در حدّ امور و مقام های اعتباری و در حدّ یک بدن مادی منحصر کنیم. وقتی متوجه شدیم که امام عجل الله تعالی فرجه «صرف الانسان» است یعنی این که امام عجل الله تعالی فرجه یک «نظر» است و این نظر قدرت تصرف بر تمام مراتب وجود را دارد، آنگاه معلوم می شود که تصرف آن حضرت در عالم و آدم به چه معنی است. آری امام

می تواند نظرها بکند و نور عصمت خود را بر قلب ها بیفشاند. فرمودند؛ اگر امام زمان عجل الله تعالی فرجه به کسی نظر کند، مبادی میلش را عوض می کند، یعنی آن شخص پس از نظر مبارک امام زمان عجل الله تعالی فرجه از عالم حیوانی خارج می شود، و چون نور انسانِ کامل بر قلبش خورد، دیگر انسان گونه زندگی می کند و در آن حال دیگر خواستن ها و نخواستن هایش انسانی است، دوست داشتن ها و دوست نداشتن هایش آدمی است، دیگر براساس غضب و شهوت و حرص و رقابت و... تصمیم نمی گیرد.

بر اساس همین مبانی است که عرض می کنم دلی که بتواند نظر امام زمان عجل الله تعالی فرجه را جلب کند این دل اعمال و رفتارش راست می شود . اگر ما مزه نظر حضرت را بچشیم تمام تقاضاهایی که راجع به ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه داریم معنی خودش را پیدا می کند. یعنی اگر هرکسی - مسلمان یا غیر مسلمان، شیعه یا غیرشیعه - به جایی رسید، براساس نظر مبارک انسان کامل به آن مقام رسیده است، نظر امام، باعث نزدیک شدن انسان ها به انسانیت می شود، چون امام «انسانیّت کلّ» و «آدمیّت کل» است و هرقدر به هرکس نظر کند او به آدمیّت نزدیک می شود. بدون نظر انسان کامل، در رسیدن به اهداف انسانی خود به بیراهه می رویم و آدم نمی شویم. آدم شدن یعنی همه قوا را در جهت قرب به حق متعادل نمودن. انسان شدن بسیار مهم است و در انسان شدن است که ما احساس می کنیم به مقصد خود رسیده ایم.

ص: ۱۱۰

عوامل جلب نظر امام عصر عجل الله تعالی فرجه

بنابراین اگر برای آدم شـدن خواهان جلب نظر حضـرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه هستیم باید در ابتدا موانع جلب نظر حضـرت را از خود دور کرده تـا زمینه های جلب نظر مبارک حضـرت در ما به وجود آیـد. «عقایـد باطل»، «اخلاق رذیله» مثل خودخواهی و حبّ دنیـا، و تجمّلات و اعمالی که منجر به تضـییع حق مردم شود، مانع توجه و تجلی نظر مبارک امام عجل الله تعـالی فرجه است و از همه مهم تر عقایـد باطـل است، بایـد در توحیـد و معاد و نبوت و امامت عقایـدمان کاملاً درست باشـد. اعتقـادات و میل ها و گرایش هایی که ما شـیعیان در دعای عزیز نـدبه به آن ها توجه می کنیم، از اعتقاد به سـیر تاریخی انبیاء گرفته تا اعتقاد به حقانیت ولایت علی علیه السلام و در عطش حاکمیت امام معصوم سوختن و نکات دقیق مطرح شـده در آن دعا، از عوامل جلب نظر امام عجل الله تعالی فرجه است.

پس در یـک کلمه اگرآن چه را که امـام زمـان علیه السـلام حق می داننـد، ما هم حق بـدانیم و آنچه را می خواهنـد، بخواهیم باعث جلب نظر آن حضـرت و در نتیجه موجب آدم شـدن ما می شود، و همین طور اگر چیزهایی را که حضـرت نمی خواهند مـا نیز نخواهیم و میلمان با میل و گرایش آن حضـرت منطبق گردد، باعث جلب نظر حضـرت و در نتیجه موجب آدم شـدن ما می گردد. پس ملاحظه فرمودید که باید امام علیه السلام به جان ما نظر کنند و الاّ به صِرف کتاب و درس و بحث به جایی که آن جایگاه در خور حقیقت انسانی ما باشد نمی رسیم. باید بدانیم در مقام امام علیه السلام نشاطی فوق همه نشاط های دنیایی هست، امام به حق شاد است، چون تمام وجود مبارکش

غرق در حق است، اگر او با چنین حالی به ما نظر بکنـد ما هم به نشاط حقیقی رسـیده و غرق در حق می شویم. پس ابتـدا باید از نشاط هـای دروغین دل برکنیم و به امیـد نشـاط حقیقی، راه جلب نظر مبـارک امام علیه السـلام را -که دارای نشاط اصـلی است- پیـدا کنیم و مسلّم این راه چیزی جز شـریعت مقدس اسـلام در همه ابعادش نیست و نتیجه آن جز «فرج» به معنی واقعی نخواهد بود.

معنی و جایگاه فرج

نبی اکرم می فرمایـد: «اَفضَلُ العِبادَهِ اِنتِظارُ الفَرَج»(۱) بالا-ترین عبـادت، انتظار فرج است. «افضل» یعنی آن جنبه ای که بالاتر از آن چیزی نیست، حالا می فرماید افضل عبادت انتظار فرج است. توجه کنید روایت نگفته است انتظار ظهور. منظور از فرج در روایت، صِرفاً ظهور نیست، چون ظهور مقدس حضـرت برای هرکس موجب فرج نیست. به عنوان مثال؛ ابوسفیان چندین سال کنار پیامبر صـلی الله علیه و آله زنـدگی می کرد و آن حضـرت برای او ظهور داشـتند ولی چه بهره و فرجی از پیامبر صـلی الله علیه و آله گرفت؟ فرج یعنی «گشایش جان به سوی عالم غیب». پیامبر صـلی الله علیه و آله ظاهر بودند ولی ابوسـفیان از وجود مقـدس حضـرت اسـتفاده نکرد. حـال اگر امـام زمـان عجـل الله تعـالی فرجه ظهور کنـد، از کسـی که به فرج فکر نکرده باشـد مشـکلی حـل نمی شود. فرج مؤمنین به جهت وجود مقـدس امـام زمـان عجـل الله تعـالی فرجه به خودی خود ربطی به غیبت و ظهور حضرت ندارد. فرج در ابتدای امر به این است که آماده شوی، موانع را

۱- «بحارالانوار»، ج۵۲، ص۱۲۵.

رفع و زمینه ها را ایجاد کنی تا امام علیه السلام نظر کنند و به آدمیّت نزدیک شوی. در روایات داریم که؛ امام صادق علیه السلام انتظارِ فرج امام زمان عجل الله تعالی فرجه را می کشیدند.(۱) آیا امام صادق علیه السلام نمی دانستند که ظهور حضرت حجت علیه السلام چندین نسل بعد از خودشان واقع می گردد و با این حال انتظار فرج به معنی ظهور جسمانی آن حضرت را می خواستند؟ مسلّم می دانستند، ولی فرجی را که حضرت می خواستند و انتظار آن را می کشیدند، با تجلی وجود مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه - به عنوان نور چشم همه انبیاء و اولیاء- برای امام صادق علیه السلام محقق می شد، هر چند ظهور جسمانی آن حضرت محقق نشده باشد. بنابراین «ظهور» یک بحث است و «فرج» بحث دیگری.

در این جا می خواهیم در مورد «فرج» مطالبی را بیان کنیم تا خود این بحث ها إن شاءالله وسیله تسریع ظهور آن حضرت بشود و ما در ظهور ایشان به عالی ترین فرج نایل شویم، عمده آن است که فرج را با ظهور یکی ندانیم، هر چند کامل ترین فرج برای مؤمنین، ظهور مبارک آن حضرت است.

فرج و طلوع تمام نورها

شما قلب خود را مثل یک عارف متعالی، با توجه کامل به عالم اعلا و با برخورداری از معارف حقیقی، آماده کنید، آن گاه امام علیه السلام نظری به قلب شما می کنند و در نتیجه گشایشی حاصل می شود و آن گاه در اثر آن

۱- حضرت صادق علیه السلام می فرمایند: «لَوْ اَدْرَکْتُهُ لَخَدَمْتُهُ اَیّامَ حَیاتی» اگر مهدی را ادراک کردم در تمام عمر خدمت گذارش می شوم(بحارالانوار ج ۵۱ ص۱۴۸).

فرج و گشایش، تمام خورشیدهای عالم در قلب شما ظاهر می گردد و انسان در اثر آن فرج، عالم را طور دیگری می بیند. آری باز دیوار وکوچه و گل و باغ می بیند، امّا طور دیگری می بیند و جایگاه آن ها را در هستی، به نحو دیگری ارزیابی می کند. نگاهی که انسان بتواند تمام نورها و چشمه های عالم را در خودش زنده ببیند با فرج امام زمان عجل الله تعالی فرجه حاصل می شود. و این فرج، با «انتظارِ به فرج» حل می شود و انتظار در فرهنگ مهدویت، یعنی انصراف قلب از عوامل عادی به عوامل متعالی. چون قلب و دلِ مشغول به دنیا و به اسباب دنیا، از امام علیه السلام نظر و توجه نمی گیرد، تا در اثر آن نظر، فرج برایش حاصل گردد. اگر موانعِ فرج را دفع نکنید، مزه فرج را نمی چشید، اگر إن شاءالله امام علیه السلام به اندازه وُسع ما نظری به قلب ما بفرمایند فرجی مناسب وُسع ما، در جان ما ایجاد می شود و غیب برای ما روشن می گردد و زندگی ما معنای حقیقی اش را پیدا می کند. البته آن نظر و این فرج کم و زیاد دارد اما هرکس به اندازه وسع خود می تواند نظر امامش را جلب کند.

فرج را شناختن و در راه تحقق آن، تلاش کردن کار بسیار عالی است. در روایتی که عرض شد می فرماید: بالاترین عبادات، انتظار فرج است و خود این انتظار فرج، یک نحوه گشایش و نزدیک شدن به حقیقت است و به همین جهت در روایت دیگر موضوع را به خوبی روشن می کند و می فرماید: «اِنْتِظارُ الْفَرَجِ مِنَ الْفَرَجِ».(۱) انتظار فرج، خودش یک نحوه فرج و گشایش است. روایت بسیار عمیق و دقیقی است، می فرماید صِرف

۱- «بحارالانوار»، ج۵۲، ص ۱۳۱.

انتظار فرج خودش یک نحوه گشایش است. همه امامان علیهم السلام به عشق فرج امام زمان علیه السلام می گریستند، و خود این عشق به فرج، موجب سیر به سوی حقایقی بود که به دنبال آن بودند. روایت اول می فرماید: «اَفضَلُ العِبادَهِ اِنتِظارُ الفَرَج»(۱) بالاترین عبادت، انتظار فرج است و عرض شد بین ظهور و فرج حضرت باید فرق گذاشته شود و اگر این تفاوت بین این دو عبارت مشخص نگردد که همیشه فرج حضرت علیه السلام به معنی ظهور حضرت نیست، معنی و مقصد بعضی از روایات روشن نمی شود. درست است که وقت ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه ، برای شیعیان فرج است امّا برای عدّه ای هم مصیبت است، چون امام آن ها را به قتل می رسانند. پس با کمی دقت مشخص می شود که ظهور حضرت برای همه انسان ها فَرَج و گشایش نیست، بلکه برای بعضی، اوّلِ مصیبت و بدبختی است، بنابراین اگر برسیم به این که انتظار فرج بهترین عبادت است آن وقت است که آماده می شویم و کاری می کنیم که در ازاء انتظار فرج - که بالاترین عبادت محسوب می شود - إن شاءالله فرجی و گشایشی حاصل شود.

تمام کار امام خمینی«رحمه الله علیه» و شهدا، در راستای انتظار فرج بود، چون می دانستند فرجی در پیش است و منتظر آن فرج بودند در نتیجه وظیفه خود را آن طور که باید و شاید انجام دادند و لذا فرج خداوند هم رسید و انقلاب اسلامی پیروز شد، در مسائل فردی هم موضوع به همین شکل است. مثلاً قبل از اذان به مسجد می آییم، دو رکعت نماز تحیت مسجد می خوانیم، بعد منتظر می مانیم تا فرج و گشایشی در قلب ما حاصل شود و

۱- «بحارالانوار»، ج۵۲، ص ۱۲۵.

در واقع نظر مبارک امام زمان عجل الله تعالی فرجه به قلبمان بیفتد. إن شاءالله امام علیه السلام که ظهورکردند کسی که انتظار فرج را کشیده و منتظر فرج بوده است و فرج را می شناسد، حتماً یار امام علیه السلام می شود وگرنه کسی که فرج را نمی فهمد و انتظار آن را نکشیده، امامش را نشناخته است که به دنبال او برود. آن ها که در دلشان مزه فرج امام را چشیده اند، وقتی که آن حضرت را ببینند می شناسند.

در

دل هر امتی کز حق مزه است

جان

و گفتار پیمبر معجزه است

چون

پیمبر از برون بانگی زند

جان

امت در درون سجده کند

چون این ها مزه حق را چشیده اند و لذا چون پیامبر خدا بیاید او را می شناسند، چون حق را به اجمال می شناختند و می فهمند که این شخص حامل پیام حق است. در فرج هم، چهره جان، چهره حقیقی می شود و زندگی نیز حقیقی می گردد، و چون نظرش به سوی سرورش افتاده، انسان از خمودی و دل مردگی نجات پیدا می کند. به گفته مولوی:

این

که بینی مرده و افسرده ای

زان

بود که ترک سرور کرده ای

باید همین حالا نظر انسان به سوی سرورش باشد تا بتواند نظر مبارک مولایش را جلب کند و از افسردگی، به نشاط حقیقی دست پیدا کند. اگر معنی فرج را فهمیدید بی شک مشتاق فرج خواهید شد، و چون شرط تحقق فرج، اصلاح عقاید و اخلاق است در اصلاح آن ها تلاش می کنید.

امام صادق علیه السلام می فرمایند: بی شک حکومت آل محمد صلی الله علیه و آله تأسیس خواهد شد. پس هرکس علاقه

مند است از اصحاب قائم ما باشد، باید

کاملاً از خود مراقبت کند و تقوی پیشه نماید، خودش را به اخلاق نیکو مزیّن نماید و سپس انتظار فرج قائم آل محمد را بکشد.(۱)

پس ملاحظه می فرمایید که رابطه ای بین تقوا و فرج هست و چون تقوا یک مسأله درونی است، باید ابتدا منتظر فرج درونی باشیم که جان ما را نورانی می کند.

عوامل محرومیت از فرج

قبول دارم هنوز موضوع مبهم است، ولی عنایت بفرمایید آرام آرام روشن می شود. مولوی در آن شعر گفت: ریشه افسردگی ها آن است که سرور و مولای خود را پیدا نکرده ای. سرور ما مسلّم انسان کامل یعنی امام زمان عجل الله تعالی فرجه است. اگر می بینی در این زندگی دنیایی، نگران این هستی که کجا قبول شوی، کدام مدرک را بگیری و چقدر پول داشته باشی که فقیر نباشی، چه کسی به تو توجه کند و چه کسی نکند، اگر می بینی به این شکل نگرانی داری، بدان! به جهت نداشتن نور سروری حضرت امام زمان علیه السلام است چون کسی که امام زمان عجل الله تعالی فرجه دارد، تمام دریاهای رحمت و نشاط بر قلب او جاری است. وقتی امام زمان عجل الله تعالی فرجه به معنی انسان کامل، در مقام انسانیت کامل است، به هرکس هم نظر کنند او را به چنین حالتی وارد می کند و لذا دیگر احساس نقص نمی کند تا افسرده باشد.

پس انتظار فرج عبارت است از برنامه ریزی اساسی در عقاید و رفتار، جهت جلب نظر امام زمان عجل الله تعالی فرجه، به لطف و کرم خداوند، که در نتیجه نظر

۱- «خورشید مغرب»، محمدرضاحکیمی، ص۲۷۳، چاپ ۲۳.

آن حضرت، تمایل انسان به سوی خواسته هایی که عامل انسان شدن او است، سیر می کند. بنابراین هرکاری که مانع جلب نظر امام عجل الله تعالی فرجه به قلب انسان شود و شور و نشاط قلب را نسبت به انسان شدن از بین ببرد، آن کار، کار شیطانی است. مثلاًـ در دستورات اسلام داریم که روی کردن به تجمّلات دنیا باعث می شود که نفاق در قلب انسان رخنه کند و لذا چنین قلبی طالب اسلام نیست، و مسلّم انسان در آن حالت از آن انتظار فرجی که موجب تجلی نور امام زمان عجل الله تعالی فرجه شود محروم می گردد. چرا ائمه معصومین علیهم السلام می گویند دنیا را برای خود زیبا نکنید، و بر سفره های رنگین ننشینید؟ چون از چیز بزرگی به نام طلب و انتظار فرج محروم می شویم. انسانی که به فرج رسیده تمام آفاق را آیت خدا می بیند و دیگر چنین انسانی گرفتار دنیا و تجمّلات و زیبایی های ظاهری آن نیست، بلکه به ملکوت عالم نظر می کند و همه چیز را در اتصال به باطن ملکوتی اش، زیبا می بیند. شروع باید از ما باشد، و در طلب چنین فرجی، باید از دنیا فاصله بگیریم تا به پیرو آن، از تجلیات عالیه عالم ملکوت که لطفی است از طرف خدا برخوردار شویم. امّا انسانی که گرفتار زینت های زندگی دنیوی است، هرگز فرجی نصیب او نمی گردد، چون با مشغول کردن قلب خود به ظاهر دنیا، راه فرج را به روی خود بسته است، زیرا توجه او به جای جنبه نورانی عالم، به جنبه ظلمانی عالم دوخته شده است.

شأن ما نیست که خودمان را به دنیا مشغول کنیم تا از انتظار فرج خارج شویم و روحیه انتظار، با آن همه برکاتش در ما از بین برود. بنابراین باید اولاً: از یاد خدا در خلوت هایمان محروم نمانیم و خلوت هایمان را با دنیا و

یـاد آن پر نکنیم، بگـذاریم این خلوت هـا که جـای تجلیّات فرج امام زمان عجل الله تعالی فرجه است، با انتظار فرج، برای آن تجلیّات باقی بمانـد ثانیاً: از معارفی که انسان را برای نظر امام عجل الله تعالی فرجه مهیّا می کنـد غافل نشویم. بالاخره معارف قرآنی وتـدبّر در قرآن وروایـات، در مسـتعد کردن قلب برای تجلیات انوار وجود مقـدس حضـرت حجت عجل الله تعالی فرجه بسیار کارساز است.

دعای ندبه، زمینه تحقق فرهنگ امام زمان عجل الله تعالی فرجه

عرض کردیم؛ دعـای نـدبه یکی از بهترین متون مقدسـی است که فرهنـگ امـام زمانی را به ما اعطاء می کنـد تا فرج ما محقق شود. این دعا یک دایره المعارف کامل از معارف شـیعه می باشـد. در این دعا پس از مقـدمات دقیق آن که تا حـدّی در جای دیگر مورد بحث قرار گرفته است،(۱)

مطلب به این جـا می رسـد که می گویی: «أَیْنَ الْحَسَنُ أَیْنَ الْحُسَیْنُ؟» بـا طرح این فراز؛ جهت روح خود را در فضایی می بری که باید به دنبال حاکمیت امامان معصوم در جامعه باشـی. می گویی سنت خدا این بود که باید امثال حضرت علی علیه السلام ، امام حسن و امام حسین«علیهماالسلام» حاکم جامعه اسلامی می شدند. این مطلب را اظهار می کنی برای این که قلب خود را از طریق ارتباط با امام زمان علیه السـلام و چگونگی انتظاری که آن قلب باید داشـته باشد، جهت دهی. خیلی هم کار می برد. از دویسـت سـیصدسال پیش کـه جـذب فرهنـگ مـدرنیته شـدیم، شـیعه بودنمـان را گـم کرده ایـم، همـه چیزمـان را، از جمله چگونگی ارتباط با امثال دعای ندبه را نیز گم کرده ایم.

۱- به کتاب «دعای ندبه، زندگی در فردایی نورانی» رجوع فرمایید.

شیعه بودن عبارت است از یک دنیا شور و نشاط و برخورداری از فرج های گوناگون الهی، یک شعف کامل و یک زندگی آرمانی و منطقی، چون اولاً؛ متوجه هستی که تاریخ جهت دارد و یک جریان کور و بی هدف نیست. ثانیاً؛ خود را در جهت مثبت تاریخ قرار می دهی تا در عین حفظ خود، از جنبه های ظلمانی آن، به نتایج ظهور حق نیز دست بیابی.

سنت گزینش اولیاء

در ابتدای دعای ندبه، متذکر یکی از سنت های خاص خدا می شوی. یعنی سنت گزینش اولیای خاص، و اعطای کمالات خاص به آن ها برای خالص کردن بشریت. و لذا می گویی:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَی سَیِّدِنَا مُحَمَّدٍ نَبِیِّهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِیما اللَّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ عَلَی مَا جَرَی بِهِ قَضَاؤُکَ فِی أَوْلِیَائِکَ الَّذِینَ اسْتَخْلَصْتَهُمْ لِنَفْسِکَ وَ دِینِکَ ...»

حمد بر پروردگار عالَم و صلوات بر محمد و آل او، خدایا! حمد تو را به جهت برنامه ای که در بین اولیاء خودت جاری نمودی، اولیایی که برای خود و دین خود برگزیدی.

این فراز سنت گزینش انبیاء و اولیاء را که از حضرت آدم علیه السلام شروع می شود و تا نوح و ابراهیم و موسی وعیسی علیهم السلام ادامه می یابد، و در انتها به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می رسد، متذکر می شود و سپس جایگاه امیرالمؤمنین علیه السلام را در این سنت به خوبی ترسیم کرده، به خصوص ولایت آن حضرت را در کنار رسالت نبی الله صلی الله علیه و آله ، بسیار عالی ترسیم می کند و بعد از طرح مسأله

ص: ۱۲۰

ولایت، جریان انحراف از مسیر اصلی ولایت را گوشزد می نماید که چگونه ظلم جای عدالت را گرفت و افق تاریخ را تیره و تار کرد، و متذکر می شود که این تیرگی پایدار نیست و لذا شیعه در آن دعا به این فراز می رسد که عرضه می دارد:

«أَیْنَ الْمُعَدُّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظَّلَمَهِ»

کجاست آن کسی که زمینه نابودی ریشه ظالمان را فراهم می کند، و آماده شده است برای ریشه کن کردن ظلم.

پس یکی از برنامه های حضرت در عالم، درگیرشدن با ظلم است وآن هم با همه ابعاد ظلم، و این نوع نگاه به افق تاریخ، زیباترین و واقعی ترین نگاهی است که مانع گرفتارشدن انسان ها در جنبه ظلمانی تاریخ می شود. سپس در دعا ادامه می دهی:

«أَیْنَ الْمُنْتَظَرُ لِإِقَامَهِ الْأَمْتِ وَ الْعِوَجِ»؛

کجاست آن کس که انتظارش کشیده می شود، تا بیاید و همه کج رفتاری ها و انحرافات را به راستی و درستی برگرداند؟

ملاحظه می فرمایید یکی از کارهای حضرت؛ برگرداندن همه کجی ها وانحراف ها به طرف راستی و درستی است، می آید تا چنین فضایی را ایجاد کند، حال اگر راست شدن همه کجی ها و انحرافات خواست شما نیست، پس شخصیت و قلبی که طالب امام زمان عجل الله تعالی فرجه باشد ندارید، لذا آن حضرت به شما نظر نمی کنند، چون خواست امام زمان عجل الله تعالی فرجه، چیز هایی است که شما در دعای ندبه متذکر آن هستید. اگر خواست اصلی ما این ها نیست و آرزویمان در این حدّ است که مثلا نان وگوشت ارزان شود و ...،

ص: ۱۲۱

مـا هماهنگ با خواست و اراده آن حضـرت نیستیم و امثال این نوع خواست های سـطحی موجب جلب نظر امام زمان عجل الله تعـالی فرجه نمی شود و از طرفی اگر امام علیه السـلام به ما نظر نکردنـد ما آدم نمی شویم، و در آن حال برای ما خوردن ها و پوشـیدن هایمـان هم ضـرر بوده و هست. از طرفی؛ اگر کسـی با غفلت از خواست وتمناهایی که در دعای نـدبه مطرح است و خواست وتمنای امام زمان عجل الله تعالی فرجه است، به امام زمانش نظر نداشـته باشـد، به حقیقتِ آدمیّت خودش نظر نـدارد، در نتیجه در مقام آدم به معنی واقعی آن نیست.

از این روایت - که جـا دارد از ابعاد گوناگون بر روی آن تأمل کرد - غفلت نکنیـد که می فرمایـد: «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ یَعْرِفْ اِمامَ زَمانِهِ مَاتَ مِیْتَةً جاهِلِیَّةً»(۱) هرکس بمیرد و امام زمان خود را نشـناسد، به مرگ جاهلیت مرده است. بر اساس این روایت، اسـم امام زمان عجل الله تعالی فرجه را دانسـتن که مهم نیست، بلکه امام زمان شناسـی مورد نظر است، امام زمانی که یکی از وجوه مقدس آن حضرت «راست کردن انحرافات و کجی ها» است. پس هرکس امام زمانش را نشناسد و بمیرد بت پرست مرده، که همان زندگی به روش جاهلیت است ویک وجه شناخت و معرفت امام زمان عجل الله تعالی فرجه شناخت تمنّیات ایشان است.

شما عنایت بفرمایید که خداوند می فرماید: «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ اسْتَجِیبُواْ لِلّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاکُم لِمَا یُحْیِیکُمْ ...»(۲) ای مؤمنین از خدا و

۱- «مجمع الزوائـد»، ج۵، ص۲۲۴ و۲۳۵- «مسـند حنبل»، ج۴، ص۹۶ - «صـحیح مسلم»، ج۶، ص۲۲- نقل از «ترجمه الغـدیر»، ج۲۰، ص۲۴۲ به بعد و «بحارالانوار»، ج۳۲، ص۳۳۱.
۲- سوره انفال، آیه ۲۴.

رسول خدا پیروی کنید، آن وقتی که شما را دعوت می کنند تا زنده تان بگردانند. پس یک نوع زنده بودنی غیر از زنده بودنی که کافران دارند، در زندگی ایمانی هست. و در نظر رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی که معرفت به امام زمان خود نداشته باشد از آن نحوه زندگی محروم است. و این نشان می دهد مقصود از شناخت امام، تنها شناخت ذهنی نیست، بلکه امام یک حقیقت متعالی و یک انسانیت برتر است که معرفت به او و شناخت آرمان های او و اطاعت از او، موجب حیات واقعی در وجود انسان می گردد.

تأکید بنده در این فراز این است که اگر می خواهیم امام زمان عجل الله تعالی فرجه به قلبمان نظر کنند باید خواسته هایمان این هایی بشود که در دعای ندبه در رابطه با وجود مقدس حضرت مدّ نظراست. انسان متأسف می شود که کسی بگوید؛ سی سال دعای ندبه خواندم و هیچ بهره ای از نظر مبارک امام زمانم نبرده ام. مگر می شود خواسته های کسی خواسته های امام زمان عجل الله تعالی فرجه باشد و امام به او نظر نکنند؟ مگر آخر همین دعا نداریم «عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ أَرَى الْخَلْقَ وَ لا تُرَى وَ لا أَسْمَعَ لَكَ حَسِيسا وَ لا نَجْوَى»

یعنی؛ ای پسر زهرا علیها السلام برای من سخت است که مردم را می بینم وتو را نمی بینم، و از تو نه صدایی ونه نجوایی، نمی شنوم.

حضرت؛ با انسان ها سخن ها و نجواها دارند و لذا به واقع زندگی سخت و سیاهی است که قلب انسان هیچ ارتباطی با انسان کامل و حقیقت الانسان نداشته باشد. اگر خواسته هرکس این هایی باشد که در دعای ندبه مطرح است امام عجل الله تعالی فرجه به او نظر می کنند و او را مفتخر به فرج و

گشـایش واقعی می نماینـد. البته چگونگی نظرکردن حضـرت برای نوع انسان ها متفاوت است. یک مرتبه می بینیـد در حالتی قرار گرفته ایـد که غصّه می خورید چرا صـله رحم نمی کنید، غافل از این که از طریق این غصّه، نور امام زمان عجل الله تعالی فرجه عوامل سعادتتان را به قلبتان متذکر می شود. یا یک مرتبه می بینید آن همه حرص و جوش های دنیایی، اضطراب ها، آن دل نگرانی ها از آینـده فرزنـدان در قلبتان فروکش کرد و آرامش خاصـی در شـما پیـدا شـده است، همه این نگرانی ها با نظر مبارک امام عجل الله تعالی فرجه در قلب شما مرتفع می شود.

موانع ظهور حق در جامعه

در ادامه دعای ندبه عرضه می داری:

«أَيْنَ الْمُرْتَجَى لِإِزَالَهِ الْجَوْرِ وَ الْعُدْوَانِ»

کجاست همو که امید است ظلم و ستم و دشمنی را از بین ببرد؟

شایـد برایتـان سؤال باشـد، چرا اصـرار و مأموریت اصـلی امام زمان عجل الله تعالی فرجه این است که دشـمنی و ظلم را از متن جامعه انسانی از بین ببرنـد؟ چون بایـد در جامعه انسان ها، حق پیـدا شود. زیرا انسان ها حق را دوست دارند، آرمان اصـلی هر دلِ پـاکی تجلی حق است در همه ابعـاد. حق در دو جـا تجلی پیـدا می کنـد: یکی در قلب انسانی که از معصـیت خـدا فاصـله گرفته و مفتخر به اُنس بـا محبوب خود شـده است و یکی هم در جـامعه ای که عاری از ظلم و پُر از عـدالت شـده است. همان طور که گنـاه از موانع ظهور حق در قلب است، افراد ظـالم هم از موانع ظهور حق در جـامعه هسـتند. امـام عجل الله تعالی فرجه علاوه بر

این که بـا نظر مبارکشـان – چنـانچه انسان آمادگی لازم را در خود ایجاد کرده باشـد– موانع ظهور حق را در قلب برطرف می کننـد، موانع ظهور حق در جـامعه را نیز برطرف می کننـد، و مگر می شود اجتمـاع بشـری و جـامعه انسـانی به تجلی کامل حق یعنی به بلوغ حقیقی خود نرسـد؟(۱) و لذا در راسـتای چنین شـعور و بصـیرتی است که ناله سـر می دهی: «أَیْنَ الْمُرْتَجَی لِإِزَالَهِ الْجَوْرِ وَ الْعُدْوَانِ» کجاست آن امیدی که باید بیاید و موانع ظهور حق را در جامعه از بین ببرد؟

و در ادامه دعا در وصف همان آرمان است که می گویی:

«أَیْنَ الْمُدَّخَرُ لِتَجْدِیدِ الْفَرَائِضِ وَ السُّنَنِ»

کجاست آن ذخیره ای که بناست بیاید و وظایف دینی و سنن الهی و نبوی را در جامعه احیاء کند؟

آیا شـما نمی خواهید سـنت های الهی آن طور که شایسـته است، احیاء شود و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله در جامعه حاکم گردد؟ اگر که خواست شـما امام زمانی شـد و طالب احیاء دسـتورات خـدا و سـنن الهی شدید، همین حالا امام زمان عجل الله تعالی فرجه به شما نظر دارند. باید خواست و آرزو و آرمان ما، احیاءِ حکم خدا شود، و در ادامه ناله سر می دهی که:

«أَیْنَ الْمُتَخَیَّرُ لِإِعَادَهِ الْمِلَّهِ وَ الشَّرِیعَهِ»

کجاست آن برگزیده شده برای برگشت دادن دین و دیانت.

۱– برای بررسی این نکته به فصل«آخرالزمان و جایگاه انقلاب اسلامی در نظام اَحسن» در همین کتاب رجوع شود.

نبایـد ساده از کنار این مطالب بگذریم. دعای عجیبی است، می فرماید: کجاست آن کسـی که انتخاب شده است برای این که دین رفته را برگردانـد. هرکس امیـد برگشـتن دین را به مسـیر اصـلی خود ندارد، چنین شخصـی امام زمانی نیست و امام زمان عجـل الله تعالی فرجه به این شـخص نظرهم نمی کننـد. مگر می شود بازگشت دین خـدا به جامعه را، آن هم به همان صورتی که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله آورده اند، طلب نکرد؟ کسـی که بگوید؛ دوره دین و دینداری گذشـته و حرف های دین قـدیمی شـده است و دین برای چه می خواهیم؟! این آدم؛ امـام زمانی نیست و همچنان که روشن شـد زنـدگی او هم زنـدگی آدمی نیست، بلکه دارای زنـدگی حیوانی است. کسـی که فکر کنـد نظام اجتماع بشـری بستر و زمینه حاکمیت حق نمی شود، چنین شخصـی امام زمانی نیست، یعنی نه خواستنش امام زمانی است، نه امیدش امید به فوران لطف الهی به جامعه بشری است و لـذا در امیـدهای پوچ خود سرگردان است. امیـد به حـاکمیت حق در جـامعه بشـری زیباترین و واقعی ترین امیـدها است. به همین جهت رسول خدا صـلی الله علیه و آله می فرمایند: «اَفْضَلُ اَعْمالِ اُمَّتی اِنْتِظارُ الْفَرَج»(۱) برترین اعمال امت من انتظار فرج است. و امیدواربودن به تحقق بستری که به نور اسـلام در آن بستر، تمام مناسبات اجتماعی انسان ها با مدیریت امام معصوم که واسطه فیض بین آسمان و زمین است، اداره می شود.

۱- «بحارالانوار»، ج ۵۰، ص۳۱۸.

کسی که به ظهور حق در آرمانی ترین شکل آن در متن تاریخ، معتقد نباشد، نه تنها معنی حقیقی دین داری را، بلکه معنی زندگی را نیز گم کرده است و لذا نمی تواند به آینده درخشان بشر فکر کند و هرگز زندگی امروزین خود را به آن آرمان بزرگ متصل نمی بیند. وچون به وعده بزرگ الهی نظر نینداخته و حرارت زندگی را در راستای توجه به آن آرمان نمی جوید، دلش تحت تأثیر ظلمات فرهنگ غرب است و غرب را ربّ عالَم می داند. وقتی کتاب های به ظاهر اسلامی این افراد را مطالعه می کنی، و ستایش از زندگی غربی را در نوشتار آن ها می یابی، مشخص می شود که این ها خواستشان امام زمانی نبوده و نیست و لذا ستایش گر دنیای کفر شده اند، فکر می کردند اگر چند کتاب بنویسند و چند سخنرانی بکنند جامعه؛ اسلامی می شود، بعد می بینند غربی ها بر روی مردم بیشتر تاثیر گذاشتند. لذا در اولین منزل، اهداف عالیه معنوی را فراموش کرده و از فرج و ظهور مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه ناامید می شوند. در نتیجه همین ضعف بینش است که می گویند: دیگر دین توان حل مشکلات بشر را ندارد و انتهای تاریخ را همین غرب موجود می دانند. در نتیجه به جای این که به امام زمان عجل الله تعالی فرجه دل ببندند، با آن همه رحمتی که در پرتو وجود آن حضرت از طریق همین انتظارِ فرج به صحنه زندگی فردی و اجتماعی شان می آید، با تمام بی هویتی و نابودیِ استعدادهای معنوی بشری، به غرب دل بسته اند. پس عملاً انسان ها با غفلت از فرج امام زمان عجل الله تعالی فرجه معنی بودنشان را

از دست می دهند و دیگر نمی توانند به اهداف انسانی دل ببندند، تا انسان بمانند.

اگر التفات بفرمایید می بینید که فرازهای موجود در دعای ندبه، همین حالا شما را به امام زمانتان نزدیک می کند. اگرکسی بگوید: این همه دعای ندبه خواندیم ولی امام زمان عجل الله تعالی فرجه نیامد. باید به او پاسخ داد آیا با توجه به آرمان های موجود در دعای ندبه و توجه به آن اهداف پاک وحقیقی که آن دعا متذکر می شود، بسیاری از راه های کمال و حقیقت را طی نکرده ای؟ آیا نقش نورانی وجود مقدس امام علیه السلام را در زندگی خود نمی یابی، آیا نسبت تو با حقیقت، در مقایسه با کسی که در این وادی ها قدم نمی زند و همواره این آرمان ها را در خود زنده نگه نداشته، مساوی است؟ آیا برای شما و او یک نوع زندگی در میان است؟ مشکل ما این است که عموماً نمی دانیم زندگی امام زمانی و با امام زمان زندگی کردن چقدر زیبا است. همچنان که نمی دانیم چه طور می شود به این زندگی دست یافت؟ در حالی که روشن است که باید خواست ما همین فرازهای دعای ندبه باشد. و با دقت کامل متوجه شویم کسی که با غفلت از این خواست ها و تمنیات همین حالا با امام زمان عجل الله تعالی فرجه زندگی نمی کند، با ظلمات غرب زندگی می کند، چون امامش را گم کرده است و در نتیجه در یک بی آرمانیِ پوچ و خسته کننده به سر می برد.

منطقی ترین آرمان

در راستای توجه به آرمان بلند بشری است که ناله سر می دهی:

«أَیْنَ الْمُؤَمَّلُ لِإِحْیَاءِ الْکِتَابِ وَ حُدُودِهِ»

کجاست آن آرمان و آرزوی انسان ها که بیاید و کتاب خدا و حدود الهی را احیاء کند.

ما به جهت شناخت خدا و شناخت سنن او، منتظر احیاء فرهنگ اسلام هستیم و به تحقق این موضوع مطمئنیم و خواستمان هم همین است که اجرای کتاب الهی و قوانین خدا به ظهور نهایی برسد و از این خواستمان یک لحظه هم منصرف نمی شویم، چون در آن صورت از خودِ آرمانی مان منصرف شده ایم، و انتظارمان هم تحقق شرایط احیاء کتاب و حدود الهی است، و متوجه هستیم که تحقق چنین شرایطی بدون ظهور امام معصوم و حجت خدا عملی نیست. حالا اگر شما منتظرید که امامتان بیاید و قرآن و شریعت را زنده کند، او حتماً می آید، برای شما که طالب او هستید می آید و برای دیگران که نمی خواهند، نمی آید و در واقع برای شما فرج حاصل می شود. البته این؛ فرج فردی و شخصی است و إن شاءالله وقتی عده ای پا به رکاب در سطح جامعه پیدا شدند و فرازهای دعای ندبه خواسته و طلب اکثر افراد جامعه شد، برای همه می آید و فرج همگانی حاصل می شود.

«أَیْنَ مُحْیِی مَعَالِمِ الدِّینِ وَ أَهْلِهِ»

کجاست آن کسی که عامل احیاء آثار دین و حیات اهل دین و مؤمنان است.

«معالم» یعنی وسیله ای که شخصیت چیزی را نشان می دهد. در این فراز می گویی کجاست آن آقایی که معالم و مشخصه های دین و دینداران را زنده می گرداند وفضایی به وجود می آورد که در آن فضا، نفاق

نمی تواند خود را زیر پوشش دین پنهان کند. شاخصه های دین آن چنان شفاف می شود و آن چنان حرکات معنوی دقیق می گردد که جز دل های متّقی، کس دیگری نمی توانـد خود را در آن شاخصه ها و حرکات وارد کند، و به همین جهت شـرایط احیاء معنوی واقعی فراهم می شود.(۱)

باز در وصف آن حضرت ناله سر می دهی که:

«أَیْنَ قَاصِمُ شَوْکَهِ الْمُعْتَدِینَ»

کجاست آن کسی که شوکت تجاوزکاران را درهم می شکند.

اولاًـ طلب مـا چنین طلبی است و بـا چنین طلبی به امـام زمانمان نزدیک می شویم، ثانیاً: به انـدازه ای که با چنین طلبی به امام زمـان علیه السـلام نزدیـک شویم. آن حضـرت در همین امروزِ مـا نقش خود را ظاهر می کننـد، یعنی همین حالا شوکت سـتم کاران را برای ما می شـکنند. در ظهور حضرت نوعی اشراق مطرح است که اگر فهمیده شود نور آن حضرت با همان شکستنِ شکوه سـتم کاران، به قلب انسان جریان می یابد و مبانی میل انسان اصلاح می شود. همین حالا اگر شرایطش فراهم شد و امام علیه السـلام نظر کرد، آرزویتان این است که در حـد وسع خود شوکت دروغین تجاوزکاران را از بین ببریـد. وقتی میلمان این شـد، نظر مبارک امام زمانمان را در نزد خود داریم و إن شاءالله وقتی هم که ظاهر شدند، یارِ پا به رکاب حضـرتش هستیم. در واقع توجه به این فرازهای دعای ندبه، توجه به بودن حقیقی

ص: ۱۳۰

۱- امام صادق علیه السـلام می فرماینـد: چون قائم قیام کنـد، کسـی که گمان می رفت اهل این امر باشـد(از منتظرین حضـرت باشد) از آن خارج می شود و در مقابل، افرادی که مانند خورشید و ماه پرستان هستند به آن می پیوندند.

خودمان است، تا در منجلاب روزمرّگی ها فرو نرویم و نور فرج مقدس آن حضرت را در قلب و جامعه خود جاری نماییم. چنین انتظاری، انسان را در زمره بزرگ ترین انسان های تاریخ و برترین انسان های زمانه قرار می دهد. در همین راستا حضرت سجاد علیه السلام در وصف منتظران امام دوازدهم علیه السلام می فرمایند: آن هایی که در زمان غیبت او قائل به امامت او و منتظر ظهور اویند، برترین مردم همه زمان هایند، چون خداوند به آن ها شعور و فهمی می دهد که غیبت او نزد آن ها همانند مشاهده اوست و خداوند این ها را در آن زمان همانند مجاهدان در کنار رسول الله صلی الله علیه و آله قرار می دهد، این ها مخلصان حقیقی و شیعیان راستین ما و دعوت گرانِ به سوی دین خدا در نهان و آشکار هستند.(۱)

آرزوی حقیقی

«أَيْنَ هَادِمُ أَبْنِيَهِ الشِّرْكِ وَ النِّفَاقِ»

کجاست منهدم کننده بناهای شرک و نفاق؟

باید میل و خواسته دل ما این باشد که؛ آن دل، منتظر آقایی است که پایه ها و ستون های شرک و نفاق را منهدم می سازد و ریشه شرک و نفاق را از بُن می کند و نباید از این میل یک لحظه غفلت شود.(۲)

بعضی ها

ص: ۱۳۱

۱- «بحارالانوار»، ج۵۲، ص۱۲۲.

۲- از حضرت صادق علیه السلام هست: «فَاِذا قامَ قائِمُنا سَقَطَتِ التَّقِيه وَ جَرَّدالسَّيفَ وَ لَمْ يَأخذ مِنَ النّاسِ وَ لَم يُعْطِهم اِلاّ بالسَّيْفِ» یعنی؛ چون قائم ما قیام کند، دیگر تقیه تمام می شود و شمشیر را از غلاف بیرون می آورد و حقی را نمی ستاند و به صاحب حقی نمی رساند مگر با شمشیر. «بحارالانوار»، ج۲۴، ص۴۷.

طوری زنـدگی می کننـد، که اگر احکام توحید و ایمان به معنی حقیقی آن در جامعه جاری شود، ضـرر می کنند. پس معلوم می شود که این ها نظر به امام زمان علیه السـلام ندارنـد چون ظهور امام علیه السـلام همراه با نابودی شـرک و نفاق است و به واقع این حالت برای بعضـی ها بسـیار سـخت است. امّا انسان مؤمن طوری میل های خود را تربیت کرده است که با تمام وجود ندا سـر می دهد، کجاست آن که بناهای شـرک و نفاق را نابود می کند؟ و انسان مؤمن به واقع نسـبت به تحقق چنان شرایطی بی قرار است، چنین چیزی باید آرزوی حقیقی انسان مؤمن باشد تا برکات آن آرزو همین حالا وارد زندگی ما شود. راستی از شرک و نفـاق متنفر نبـودن، چگـونه بـا دین داری همخوانی دارد؟ و از آن طرف؛ آن که تمـام وجودش ظهور توحیـد و تجلّی موحدان است، چگونه هم اکنون از توجه نظر مبارک آن موحّد محض بی بهره است؟ شـرط حقیقی ایمان، طلبِ توحید کامل است که در وجود مقدس امام عصر عجل الله تعالی فرجه متجلی است.

صدرالدین حموی می گوید: «لَمْ يَخْرُجِ الْمَهدی حَتّی يُسْمَعَ مِنْ شِراكِ نَعْلَيْهِ اَسْرارُ التّوحيد»(۱) یعنی؛ مهدی علیه السلام ظهور نمی کند مگر این که از بند کفش او اسـراری از توحید شـنیده می شود. حالا می شود کسـی موحد باشد و طالب چنین کسـی نباشد کسی که با نور توحید بناهای شرک و نفاق را در هم می ریزد؟

«أَيْنَ مُبِيدُ أَهْلِ الْفُسُوقِ وَ الْعِصْيَانِ وَ الطُّغْيَانِ»

۱- «شرح مقدمه قیصری»، سیدجلال الدین آشتیانی، ص ۵۰۹.

کجاست او که اهل فسق و تجاوز، و اهل طغیان، در مقابل حکم خدا را، محو و نابود می کند؟ تا بستر تعالی بشر فراهم شود.

عملاً با اعتقاد به این جمله اولاً: فسق و عصیان و طغیان بشر امروز نمی تواند رنگ خود را به شما بزنند و به رسمیت شناخته شود. ثانیاً: صِرف توجه به چنین آینده ای که در آن فسق و عصیان در مقابل حکم خدا ریشه کن خواهد شد، موجب تجلی انوار آن شرایط در زندگی ما خواهد گشت. آیا چنین انسانی دیگر به مجالس آنچنانی که سراسر فسق و عصیان است، می تواند وارد شود؟ آیا مظاهر این تمدنِ سراسر فسق و عصیان می تواند حجاب او و نسبت به امیدواری به فرج حجت خدا عجل الله تعالی فرجه گردد؟ اگر سیدالشهداء علیه السلام به تحقق فرج مطمئن نبودند، چگونه این چنین امیدوارانه در ظهر عاشورا، یکه و تنها با انبوه دشمن می جنگیدند؟ در راستای همین امیدواری است که در ادامه دعا می گویی:

«أَيْنَ حَاصِدُ فُرُوعِ الْغَيِّ وَ الشِّقَاقِ»

کجاست آن کسی که شاخه های گمراهی و سرکشی و اختلاف را دِرو و ریشه کن می کند؟

شقاق به معنی تکه تکه کردن دین و جامعه دینداران و شقیّ هم چون خود را از دین جدا و شقه می کند بدبخت می شود. انسانی که در افق آینده، کسی را می بیند که عامل نابودی شاخه های سرکشی و شقاق است، هرگز حجاب های روزمرّگی نمی تواند او را در خود هضم کند، او اگر جسم امام علیه السلام را نمی بیند، ولی یاد او را همواره دارد و از او بهره ها می گیرد. امام کاظم علیه السلام در همین رابطه فرمودند: «يَغِيبُ عَنْ اَبْصارِ النّاسِ

شَخْصُهُ وَ لاَ یَغیبُ عَنْ قُلُوبِ الْمُؤمِنینَ ذِکْرُهُ»(۱) یعنی؛ شخص آن حضرت از چشم مردم غایب است ولی یاد او از قلب مؤمنین غایب نیست.

دولت الهی

«أَیْنَ طَامِسُ آثَارِ الزَّیْغِ وَ الْأَهْوَاءِ»

کجاست آن که آثار انحراف و هواهای نفسانی را نابود می کند؟

در معنی طامِس و طَمْس گفته اند: سکه هایی که در دست مردم خیلی گشته وآثارِ برجسته روی آن از بین رفته، آثارِ روی سکه طَمْس شده. امام علیه السلام وقتی که بیایند آثار کج اندیشی ها و هوس ها را به آن شکل که آثار سکه ها از بین می رود، از بین می برند و شما با دین خالی از انحراف و با شرایط پاک از هوس ها، روبه رو می شوید و تا چنین شرایطی به وجود نیاید بسیاری از استعدادهای بشری به رشد حقیقی خود نمی رسد. انسان باید از انحراف در دین و از رونقِ بازار هوس، متنفر باشد و شما با این جمله از دعا عملاً تنفر خودتان را اظهار می دارید. کسی که بگوید خوب است دولت کمی هم به هوس اهل دنیا برسد و با میل های آنها کنار بیاید، امام زمانی نیست، دولتی که بخواهد هوس مردم را برآورده کند، دولت امام زمانی علیه السلام نمی شود. باید از دولت اسلامی انتظار داشته باشیم زمینه هوس های آلوده به گناه مردم را از بین ببرد تا به جای آن، اطاعت خدا قرار بگیرد. اگر غیر از این باشد، دولت اسلامی نیست و امام زمان علیه السلام را کمک نمی کند. امام زمان علیه السلام می آیند که ما را الهی کنند، دولت هم باید

۱- «بحارالانوار»، ج ۵۱، ص ۱۵۰.

دولت الهی باشد تا عملاً بستر ظهورآن حضرت فراهم گردد و از مددها و برکات نور مقدس آن حضرت بهره بگیرد.

ارتباط با امام عصر عجل الله تعالی فرجه

«أَیْنَ قَاطِعُ حَبَائِلِ الْکِذْبِ وَ الافْتِرَاءِ»

کجاست قطع کننده ریسمان های دروغ و افترا؟

می گوید: خدایا من شرایطی بالاتر از شرایط موجودِ فعلی در عالم را انتظار می کشم وضع موجودِ فرهنگ بشری سراسر عبارت است از اعتقادات دروغ و نسبت های غیر واقعی، چیزهایی را گمان می کنند وجود داردکه اصلاً موجود نیست وکسانی را بزرگ می شمارند که اصلاً بزرگ نیستند. باید کسی بیاید و دسیسه های دروغ و تهمت و افتراء را در فرهنگ بشر از ریشه قطع کند. منظور از دروغ و تهمت در این عبارت نه این است که به یکدیگر دروغ می گوییم بلکه یعنی چیزهایی به اسم دینْ ارزش و مرسوم شده که نه ارزش اند و نه مربوط به دین هستند، و با نور مقدس امام زمان علیه السلام دروغ و افترا بودن آن ها روشن می شود. چیزهایی را به اسم دین می شناسیم، درحالی که دروغ اند و مربوط به دین نیستند. ما باید اسلام ناب را بخواهیم، تا امام زمانی شویم، تا در راستای طلب اسلامِ عاری از کذب و افترا، فرج امام زمان علیه السلام بر امت و بر فردفرد ما برسد.

نکته دیگر این که امام زمان«داری» غیر از امام زمان«دانی» است. این که ما بدانیم امام زمان علیه السلام حی و حاضر هستند، این دانایی به وجود مقدس حضرت است و این غیر از این است که قلب شما در شرایطی قرار بگیرد

که نور وجود مقـدس امـامِ حی و حاضـر بر آن بتابـد، برای این که نور امـام زمان عجل الله تعالی فرجه به قلبمان بتابـد، بعـد از مرحله دانـایی، بایـد بـا تزکیه و دعـا و توسل با امام زمان علیه السـلام ارتباط برقرار کنیم و تماس بگیریم، تا مزه فرج امام زمان عجل الله تعالی فرجه را با تمام جان بچشـیم و لـذا طلب هایی که در دعای نـدبه اظهار می دارید، در آن طلب ها، طالب وجود مقدسی هستید که انحراف را نابود و کذب و افترا را قطع کند، این طلب ها قلب را آماده تجلی آن نور مقدس می نماید.

شما در دعای عزیز ندبه می خوانید:

«عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ أَرَى الْخَلْقَ وَ لا تُرَى»

خیلی برای من سخت است که مردم را می بینم و شما را نمی بینم.

«وَ لا أَسْمَعَ لَكَ حَسِيسا وَ لا نَجْوَى»

برای من خیلی سخت است که هیچ صدایی و هیچ نجوایی از شما نمی شنوم.

از طرح چنین تقاضایی دراین دعا نتیجه می گیریم که می شود جامعه انسانی بالاخره صـدای حضـرت را بشـنوند و حضـرت را ببیننـد، در واقع دارند حرف دهان ما می گذارند و ما را متوجه چنین تقاضایی می کنند. کسـی که تقاضایش از امام زمان علیه السـلام نجوا بـا حضـرت و رؤیت امام شـده درواقع آرمانی ترین نوع زنـدگی را برای خود و جامعه انسانی رقم زده است، البته دیـدن امـام زمـان علیه السـلام برای فرد، معنی خـاص دارد، یعنی با حقیقت آدمیت ارتباط پیـدا کنیم، تاآدم بشویم. ابتـدا باید بحث های معرفتی و نظری که در باره وجود حضرت است، برای همه ما حل شود، و سپس نظرها به

سوی آن حضرت جلب گردد و بـا آمادگی های عقیـدتی و اخلاقی زمینه ارتباط برقرار شود. چرا که اطلاع از بودن حضـرت که خیلی مشکل نیست، مشکل ارتباط با حضرت است، که در راستای این ارتباط، انسان می خواهد تمام قوه های کمالش به فعلیت تبدیل شود.(۱)

و البته سیاق این قسمت از دعا سیاقی است که طلب حضور حضرت را در سطح جامعه دارد، حضوری که موجب قطع ریسمان های دروغ و افترا گردد.

چگونگی ارتباط با مقام امام عصر عجل الله تعالی فرجه

امام زمان علیه السـلام مقامشان مقام عصمت است و کسی می تواند با آن مقام تماس بگیرد که انتخاب هایش در راستای مقام عصـمت باشـد، البته نگویید که ما معصوم نیستیم و نمی توانیم با امام زمان علیه السـلام ارتباط برقرار کنیم. آری! اولاً: باید در راسـتای عصـمت باشـید، یعنی عزم و همت تان این باشد که می خواهید تمام نقص ها وضـعف هایی که موجب عدم رضایت پروردگار است، از خود دور کنید. ثانیاً: عنایت داشته باشید از هر بعدی که معصوم شویم و به هر اندازه ای که در راه عصمت قدم برداریم، به همان اندازه می توانیم با نظری از نظرات مبارك حضرت تماس بگیریم ولی هرگز با کل مقام امام علیه السلام به راحتی نمی توان تمـاس گرفت. آری؛ به انـدازه ای که گناهانمـان را زیر پـا بگـذاریم و معرفت امام زمانی پیـدا کنیم؛ یعنی معرفتمان

ص: ۱۳۷

۱- برای پیگیری بحث معرفت به نحوه حضور و ظهور حضـرت حجت عجل الله تعالی فرجه، به کتاب «مبانی معرفتی مهدویت» رجوع فرماییـد و برای روشن شـدن موضوع رؤیت حضـرت عجـل الله تعـالی فرجه، به بحث «ملاقات امام زمان عجل الله تعالی فرجه ، خطرات و غفلت ها» در همین کتاب رجوع فرمایید.

از باطل، و دلمان از هوس پاک شود، در همان حد می توانیم با انسان کامل ارتباط برقرار کنیم. ما باید خیلی بالاتر از این که بخواهیم جسم امام علیه السلام را ببینیم، در خواست داشته باشیم، باید افق دیدمان بالاتر از یک رؤیت ساده باشد، تا جایی باید جلو رفت که إن شاءالله جان شما به نور نظر مبارک امام عجل الله تعالی فرجه نزدیک شود.(۱)

وقتی می گویید: «عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ أَرَى الْخَلْقَ وَ لا تُرَى وَ لا أَسْمَعَ لَکَ حَسِيسا وَ لا نَجْوَى» یعنی؛ من هنوز از قلبم، یک صدای کوچک هم از ناحیه شما نمی شنوم. «و لا نجوی» یعنی من نجوای شما را در جانم نمی شنوم. الحمدلله شیعه بی خبر نمی ماند، گاهی به خود می آیید که عجب در فلان مجلس چه اشتباهی کردید، مثلاً پشت سر مسلمانی غیبت کردید. این تذکر و این که ناگهان بیدار می شوید و به خود می آیید، به نظر شما این چه نجوایی است؟ این که تا دیروز پشت سر مسلمانان غیبت می کردید و برایتان مهم هم نبود، حالا چه شده است که غیبت می کنید و پشیمان می شوید و به فکر جبران این گناه هستید. این نجواهای امامی است که راست است و می خواهد من و شما را راست کند، و إن شاءالله - به تدریج- این نجواها و این تذکرها بیشتر می شود و پررنگ تر می گردد.

گوشم شنید قصه محبوب و مست شد

کوقسم چشم، صورت ِمحبوبم آرزوست

ولی عنایت داشته باشید که بستر طبیعی تقاضای رویت امام زمان عجل الله تعالی فرجه به ظهور آن حضرت و تغییر مناسبات جهانی به سوی عدالت در همه ابعاد انسانی آن، برمی گردد.

۱- برای بررسی بیشتر موضوع ملاقات امام زمان به فصل آخر همین کتاب رجوع فرمایید.

برای چه می خواهی امام را ببینی؟

سپس شروع می کنی سختی های دوری جامعه از امام عجل الله تعالی فرجه را ارائه می دهی و بعد با جمله:

«بِنَفْسِی أَنْتَ مِنْ مُغَیَّبٍ لَمْ یَخْلُ مِنَّا»

جانم فدایت، تو آن غایبی هستی که از ما فاصله نگرفته است.

از این جا معاشقه با امام شروع می شود و فرازهایی را که با «بِنَفْسی» شروع می شود، پیش می کشی و سپس همدردی با امام عجل الله تعالی فرجه به میان می آید، مبنی بر این که برای من بدون تو در جهان به سربردن سخت است،آیا راهی برای ملاقات با تو هست؟ چه موقع از آب گوارای رؤیت تو سیراب شوم. و همچنان این فرازها را که در نهایت اشتیاقِ رؤیت و در سوز و گداز است، تکرار می کنی که بحث آن را به وقت دیگر باید موکول کرد، تا می رسی به این فراز که دست نیاز به سوی حضرت پروردگار دراز می کنی و می گویی:

«فَأَغِثْ یَا غِیَاثَ الْمُسْتَغِیثِینَ عُبَیْدَکَ الْمُبْتَلَی»

ای خدایی که فریادرس هر تقاضامندی، به فریاد بنده گرفتارت برس.

چون گوینده این قسمت از دعا متوجه است که گرفتارِ عدمِ ارتباط با امام خویش است. می گوید: خدایا کمکم کن چون بنده ای هستم گرفتار عدم ارتباط با امام زمانم.

«وَ أَرِهِ سَیِّدَهُ یَا شَدِیدَ الْقُوَی»

خدایا! ای قدرت مطلق ! به بنده ات آقایش را نشان بده.

ص: ۱۳۹

ملاحظه کنید که این ناله، ناله کسی است که اول به مقام امام و نقش امام عجل الله تعالی فرجه در هستی معرفت دارد و می داند که خود و جامعه می توانند از رؤیت امام عجل الله تعالی فرجه بهره های فوق العاده ببرند، لذا است که اول باید نوع تفکر و نگرش ما درست شود تا رؤیت، همه جانبه گردد و نتیجه اش بی نهایت باشد. حالا امام علیه السلام را می خواهی ببینی، یعنی چه؟ یعنی شکل حضرت را ببینی؟ این داستان را شنیده اید که؛ بنده خدای کشاورزی که نزدیک مسجد سهله زندگی می کرد، شنیده بود، هرکس چهل بار جهت زیارت امام زمان عجل الله تعالی فرجه به مسجد سهله برود، آن حضرت را می بیند. با خود می گوید: کاری ندارد، چهل بار زیارت می رویم تا آقا را ببینیم. روز چهلم که به زیارت می رفت، شخصی از او پرسید کجا می روی؟ جواب داد، به زیارت می روم. پرسید: زیارت برای چه کاری؟ جواب داد: برای چهلمین بار می روم زیارت تا امامم را ببینم. دوباره سوال کرد امامت را برای چه می خواهی ببینی؟ گفت: کارش دارم. فرمود: فرض کن من امام تو هستم، بگو ببینم چه کارم داری؟ گفت اگر راست می گویی که تو امام من هستی این بیل من را پارو بکن.آن آقا هم فرمود: بیل تو پارو شود. نگاه کرد دید بیلش پارو شد، سر را بالا آورد دیدآن آقا نیست! نمی خواهم بگویم آن کشاورزِ ساده، مستقیما با وجود مقدس امام عجل الله تعالی فرجه روبه رو شده است، عموما این ها با عوامل حضرت روبه رو می شوند، ولی عرض بنده این است که اگر معرفت نباشد، با رؤیت شکل و شمائل خود امام، یا رؤیت عوامل امام علیه السلام ، ما طَرْفی نمی بندیم، تازه بیلش هم پارو شد، در حالی که پارو ارزان تر از بیل بود.

پس اول باید بفهمیم که در رابطه با وجود مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه، چه کاری می خواهیم انجام دهیم و چه بهره هـایی می توانیم از ایشـان ببریم. مسلّم زنـدگی بـدون امـام زمان عجل الله تعالی فرجه به هیـچ دردی نمی خورد، اما برای امام زمان شناسی، ابتدا امام شناسی نیاز است، به این معنی که مقام و جایگاه آن حضرت و نقش آن حضرت را در هستی بشناسیم. تا آن وقت این ناله های مطرح شده در دعای ندبه، معنی خود را پیدا کند.

غفلت از فضای ارتباط با امام عصر عجل الله تعالی فرجه

وقتی می گویی: «وَ أَرِهِ سَیِّدَهُ یَا شَدِیدَ الْقُوَی» خـدایا امام و سـرور این بنـده مبتلا به دوری امامش را به او نشان بـده. در واقع تقاضا می کنی؛ اولاً: نجوای امامش را به آن بنـده برسان، تا کجی هایش راست شود، ثانیاً: کمی شدیـدتر، سـخن امامش را به این بنده مبتلا به دوری از امام، برسان تا قلبش پر از نور معرفت به امام شود. ثالثاً: بتواند ارتباط معنوی با حضـرت برقرار کند و بعـد از این ،آری جمـال پرجلالشـان را هم در ظـاهر ببینـد و هوالمطلوب و تمـام این ها را در بستر جامعه ای می طلبـد که امام عجل الله تعالی فرجه حاکم آن جامعه باشـند. ولی اگر قصـد شـما از رؤیت امام، رؤیت ظاهر ایشان باشد، از خیلی چیزها غافل می شویـد و واقعـاً هم بنای امام عجل الله تعالی فرجه این نیست که تقاضاهایی را که صِرف رؤیت ظاهری آن حضـرت است برآورده کننـد، چون اولاًـ: برای طرف خیلی کـار ساز نیست. ثانیاً: ممکن است عُجْب و غرور برای طرف به همراه بیاورد. ثالثاً: از معرفت به امام غفلت می شود و سطحی نگری رواج می یابد. مثلًا کسی بگوید: من برای امام زمان فقط

چراغانی می کنم و همین را کافی بداند، باید به او گفت: شما کار اشتباهی نکرده اید ولی چون به ظاهر چسبیده اید در واقع طالب ظاهر امام علیه السلام هستید و از برکات عالی ترِ وجود مقدس امام در جامعه خود را محروم کرده اید. گاهی اوقات بیش از حدّ مشغول ظواهر می شویم، و در نتیجه با دست خود، فضای ارتباط با امام زمان عجل الله تعالی فرجه را در یک نظام اجتماعی از بین می بریم.

همیشگی فرج برای اهلش

در روایت داریم؛ امام برای فرجشان دعا می کنند، همچنین داریم که به ما فرموده اند دعا کنید(۱)

که فرجشان برسد. یعنی؛ امام می خواهند ما آماده شویم که به ما نظر کنند، و می خواهند ما آماده ارتباط با آن حضرت شویم، ولی متأسفانه ما باطناً نمی خواهیم. آیا امام نمی خواهند که این جامعه مشغول تجملات دنیا نشود، آن وقت نظر کنند و باز بیشتر نظر کنند و این قدر این نظرها را ادامه دهند، تا إن شاءالله آن نظر نهایی که همان ظهور تامّ است واقع گردد؟ مسلّم امام، طالب چنین زمینه ای هستند و سیر تحقق شرایط ظهور امام علیه السلام می تواند واقع شود و چرا نشود؟ بنده نگرانم از این که کسی بگوید: آمدیم و این کارها را کردیم که امام زمان عجل الله تعالی فرجه ظهور کنند، حالا چرا ظهور نکردند؟ باید به این فرد گفت: یعنی چه ظهور

۱- خود حضرت در نامه ای که اسحاق بن یعقوب از طریق محمدبن عثمان فرستادند در انتهای نامه می فرمایند: «وَ اکْثِروا الدّعاءَ بِتَعْجِیْلِ الْفَرَجَ فَإنَّ ذلِکَ فَرَجُکُمْ» یعنی؛ جهت فرج زیاد دعا کنید، چرا که فرج شما در همین مسئله نهفته است. «بحارالانوار»، ج۵۲، ص۹۲.

نکردنـد؟ امام زمان عجل الله تعالی فرجه فرجشان همواره نزدیک است. اولاً: ما باید زمینه آن ظهور را فراهم کنیم. ثانیاً: تصور صحیحی از ظهور داشته باشیم.

آری حضرت یک ظهور تامّ نهایی دارند که إن شاءالله هرچه زودتر به لطف خداوند امیدواریم محقق شود. ولی شما درِ قلبتان را بـاز کنیـد امام زمان عجل الله تعالی فرجه را همین حالا در قلب خود داریـد و این فرجی است که همیشه برای اهلش موجود است. مؤمنین عادی معنی فرج را درست نفهمیده اند، مردمی که همیشه دنبال دنیا و ظواهر دنیا هستند، فقط یک بُعد از فرج را می فهمنـد، آن بُعد، وقت ظهور محقق می شود که آن فرج تامّه است و عموماً هم مردم از ائمه علیهم السـلام که در مورد فرج سؤال می کردند، منظورشان همان فرج تامّه بود، ولی ائمه علیهم السلام ذهن آن ها را متوجه نفسِ انتظار فرج می کردند و می فرمودنـد: «اِنْتِظارُ الْفَرَجِ مِنَ الْفَرَج»(۱) یعنی؛ همین انتظـار فرج، به خودی خود یک نوع فرج و گشایش می توانـد در بر داشـته باشـد. بـاز التفات بفرماییـد تا مسـئله ظهور که فرج تامّه است، ما را از مسائلی که در مورد فرج به معنای عامش مطرح است، و در مورد آن بحث کردیم، غافل نکند و از ابعاد دیگر مسئله فرج که بیان شد غافل ننمائیم.

نظر امام عصر در هر صبح

در دعای ندبه پس از آن که از خدا تقاضا می کنی امام عجل الله تعالی فرجه را به تو نشان دهند، می گویی:

۱- «بحارالانوار»، ج۵۲، ص۱۳۱.

«وَ أَزِلْ عَنْهُ بِهِ الْأَسَی وَ الْجَوَی وَ بَرِّدْ غَلِیلَهُ یَا مَنْ عَلَی الْعَرْشِ اسْتَوَی وَ مَنْ إِلَیْهِ الرُّجْعَی وَ الْمُنْتَهَی»

خدایا! کاری کن تا غم اساسی بنده ات، با نظر به امام زمان عجل الله تعالی فرجه، از آن بنده برداشته شود.

وقتی امام علیه السلام به عنوان یک دلِ سراسرعشقِ به حق، به انسانی نظر کند، شور و شعفی غیر قابل توصیف در قلب انسان به پا می شود. گفت؛ «شرابخانه عالم شده است سینه ما». بعد در تقاضایت از خدا ادامه می دهی: ای صاحب احاطه کلی بر هستی، «یَا مَنْ عَلَی الْعَرْشِ اسْتَوَی». آن خنکی و نسیمی را که با دیدن امام زمان علیه السلام بر جان هرانسانی می نشیند، از ما دریغ مدار. «بَرِّدْ غَلِیلَهُ» به این معنی که ما درگرمای عطش عمیقی نسبت به رؤیت آن حضرت هستیم و از صاحب عرش تقاضامندیم با رؤیت آن حضرت، آن عطش را فرو نشاند وآن را به خنکیِ رؤیت تبدیل کند. تمام حرفی که می توان بر زبان آورد همین است، بقیه اش گفتنی نیست، چشیدنی است.

با دعاهایی که شیعه به برکت اهل بیت دارد همواره عطش قلبش را نسبت به وجود مقدس امام زمان علیه السلام زنده نگه می دارد، این است که هر روز بعد از نماز صبح زیارت حضرت را می خوانید. درآخر دعایی که در مفاتیح قبل از دعای عهد آمده و از نظر مضامین خیلی شبیه دعای عهد است این نکته آمده است که یا صاحب الزمان این تعهّد و بیعت با شما تا روز قیامت برگردن من است؛ من آماده ام که براساس برنامه های شما همه خواسته های خود را زیر پا بگذارم، می گویی: «هَذِهِ بَیْعَهٌ لَهُ فِی عُنُقِی اِلَی

يَوْمِ الْقِيَامَه» يعنی؛ من تا آخر در میدان وفاداری به شـما و پایداریِ در یاد شـما هسـتم و پا به رکاب هم هسـتم. چنین آدمی که هر روز صـبح بر این عهـد، آن هم بـا معرفت لازم مـداومت کنـد، آیـا می شود امـام زمـان علیه السـلام همین حالا به او توجه نکننـد؟ مشـخص است که حضـرت همین حالا ـ به او توجه خواهنـد داشت، حالا ـ این که نظر مبارک حضـرت، آن هم هر روز صبـح بـا انسـان چه می کنـد و انسـان چه می شود، به بحث جـداگانه ای نیاز دارد و مطالبی که خـدمتتان عرض کرده ام هنوز کافی نیست. به جهت برکات یاد و عهد با آن حضرت است که تاکید شده آن زیارت یا دعای عهد را هر روز صبح بخوانیم.

بایـد عواملی که مـانع توجه و ظهور فرج امـام زمـان علیه السـلام به قلب مـان می شود و ما را به دنیا نزدیک می کنـد، برطرف کنیم و از آن عوامل فاصـله بگیریم و عوامل جلب نظر حضـرت را در خود به وجود آوریم، بایـد خلوت داشـته باشـیم، همیشـه برای فرج – اعم از فرج شخصی و فرج عمومی– منتظر باشیم و انتظار بکشیم. هنر ما این است که کاری کنیم تا خود امام زمان علیه السـلام بر مـا نظر کننـد؛ یعنی بتوانیم نظرامـام زمان علیه السـلام را به قلب خود بتابانیم و از خود حضـرت نور بگیریم. آن وقت است که متوجه چیزهایی می شویم که با کتاب و درس و جلسه حاصل نمی شود و در نتیجه آن، زنـدگیْ سراسـر شور و نشاط می شود و ان شاء الله زمینه ظهور اجتماعی آن حضرت فراهم می گردد.

نور وجود امام عجل الله تعالی فرجه ؛ بستر اقامه حق

پس از آن که نکات بسیار عمیقی را در دعای ندبه مطرح فرمود و جایگاه فرج آن حضرت را به قلب هر انسانی نشان داد، در فرازهای آخرِ دعای ندبه عرضه می داری:

«اَللَّهُمَّ وَ أَقِمْ بِهِ الْحَقَّ وَ أَدْحِضْ بِهِ الْبَاطِلَ»

خدایا! به وسیله امام زمان علیه السلام حق را اقامه و باطل را نابود گردان.

قیام به حق و نابودی باطل وقتی به معنی تمام کلمه محقق می شودکه آن عزیز درصحنه باشد و انوار خاص آن حضرت کمک رسان گردد. با نور وجود آن حضرت، بستر تحقق دین فراهم می شود. همان طور که عکس آن را در فرهنگ غرب می بینیم، به طوری که کارشناسان آن فرهنگ بستر تحقق آن فرهنگ را با آشپزخانه اُپن(۱)

و سالن پذیرایی مختلط فراهم می کنند. همان طور که تمدن غربی محصول اقامه بی دینی است، بر عکسِ آن تمدن توحیدی است که وقتی نور وجود امام عجل الله تعالی فرجه در جامعه حاکم شد به زیباییِ تمام، موجب تحقق بسترِ اقامه حق و نابودی باطل می شود. سپس می گویی:

«وَ أَدِلْ بِهِ أَوْلِيَاءَكَ وَ أَذْلِلْ بِهِ أَعْدَاءَكَ وَ صِلِ اللَّهُمَّ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ وُصْلَةً تُؤَدِّي إِلَى مُرَافَقَهِ سَلَفِهِ وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ يَأْخُذُ بِحُجْزَتِهِمْ»

خدایا! دوستان خود را به سوی او راهنمایی کن و از طریق آن حضرت آن ها را به سرچشمه حقیقت برسان و دشمنان خود را به کمک آن حضرت

۱- Open

خوار نما، و پیوندی بین ما و او برقرارکن، پیوندی که ما را به رفاقتِ با انبیاء و اولیاء گذشته برساند و به ما کمک کن که بتوانیم دامنشان را بگیریم.

از آن جایی که امام علیه السلام ؛ مقصد و مقصود همه انبیاء و اولیاست و اگر انسان به آن حضرت وصل شد، با همه انبیاء و اولیاء هم نوا شده است، هوشیاری و تقوا و توفیق بسیار می خواهد که انسان بتواند به آن حضرت متوسل شود و از طریق او به حقایق دست یابد.

اگر پیامبرخدا صلی الله علیه و آله می فرمایند: «آدمُ وَ مَنْ دُونَه تَحْتَ لِوایی یوم القیامه»(۱) آدم و سایر پیامبران در زیر پرچم من هستند، بنابراین روحانیت آن حضرت، همراه با روحانیت هر نبی و رسولی موجود است. و نیز وقتی حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام می فرمایند: تو با بقیه پیامبران سرّاً بوده ای و برای من جهراً و آشکارا.(۲) و وقتی علی علیه السلام به کمیل می فرمایند: «ما مِنْ عِلْمٍ اِلّا وَ اَنَا اَفْتَحُهُ وَ ما مِنْ سِرٍّ اِلّا وَالْقائم یَخْتِمُه»(۳) ای کمیل! هیچ علمی نیست جز آن که من آن علم را آغاز می کنم و هیچ سرّی نیست جز این که قائم ما آن را به پایان رساند. ، معلوم می شود چرا می گوییم با ارتباط با حضرت قائم آل محمّد عجل الله تعالی فرجه با نور همه انبیاء و اولیاء مرتبط می شویم و در این فراز تقاضا می کنی بین ما و آن حضرت پیوندی برقرار شود که موجب ارتباط با همه انبیاء و اولیاء گذشته گردد. سپس تقاضا می کنی:

۱- «بحارالانوار»، ج ۱۶، ص ۴۰۲. «فتوحات مکّیه»، باب دهم.

۲- «القطره من بحار مناقب النبی والعتره»، ج ۱، ص ۱۸۸.

۳- «تحف العقول»، ص ۱۷۱. «بحارالانوار»، ج ۷۴، ص ۲۶۹.

«وَ يَمْكُثُ فِی ظِلِّهِمْ وَ أَعِنَّا عَلَی تَأْدِیَهِ حُقُوقِهِ إِلَیْهِ وَ الاجْتِهَادِ فِی طَاعَتِهِ وَ اجْتِنَابِ مَعْصِیَتِهِ وَ امْنُنْ عَلَیْنَا بِرِضَاهُ»

و مرا از جمله کسانی قرار ده که آن ها را در زیر سایه آن حضرت قرار می دهی، و یاریم کن در ادای حقِّ آن حضرت، و تلاش مجدانه در اطاعتش، ودوری از انجام معصیتش، و خدایا منّت بر سر ما بگذار و قلب آن حضرت را از ما راضی گردان.

شرح این قسمت حاوی نکات دقیق و عمیقی است که در جای دیگر مورد بحث قرار گرفته است.(۱)

تأکید ما در این جا توجه به خواست هایی است که منجر به جلب نظر امام علیه السلام می شود، لذا در ادامه می گویی:

«وَ هَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ وَ رَحْمَتَهُ وَ دُعَاءَهُ وَ خَیْرَهُ»

خدایا! بار پروردگارا! بر ما منت بگذار و شایستگی ای به ما عطا کن، که رأفت و رحمت و دعای خیر آن حضرت در حق ما مستجاب شود و شامل حال ما گردد.

لازم است این فرازهای دعا تقاضای حقیقی ما بشود تا با امام زمان خود هم افق شویم و در نتیجه بتوانیم به مقام منتظران فرج نایل شویم و از آن طریق شایستگی جلب نظر مبارک آن حضرت را پیدا کنیم، و آن شویم که باید بشویم. «إن شاءالله»

پس عنایت فرمودید که در این جلسه موارد زیر مورد بحث قرار گرفت:

ص: ۱۴۸

۱- به کتاب «مبانی معرفتی مهدویت» ص ۱۹۰ و به کتاب «دعای ندبه؛ زندگی در فردایی نورانی» رجوع شود.

۱- برکات تأثیر نظر مبارک امام عصر عجل الله تعالی فرجه و این که چون آن حضرت معصوم هستند و میل هایشان تماماً در راستای انسانیت انسان است، نظر آن حضرت موجب تصحیح مبانی میل ما می شود و چون برای رسیدن به چنین مرحله ای باید گرایش های قلب انسان جهت صحیح به خود بگیرد، کتاب و مدرسه به تنهایی کارساز نیست، بلکه نیاز است صاحب قلبی، آن هم صاحب قلب معصومی به قلب ما نظر بفرماید.

۲- در این بحث، موضوع عوامل جلب نظر امام عصر عجل الله تعالی فرجه مورد بررسی قرار گرفت. چون وقتی روشن شد نظر مبارک آن امام چقدر کارساز و ضروری است، موضوع عوامل جلب نظر مبارک حضرت به میان می آید. عرض شد چه چیزهایی را باید از خود دور کنیم که آن چیزها مانع رسیدن نور آن حضرت به قلب ما است و چه خصوصیاتی عامل جلب نظر مبارک آن حضرت است. روشن شد؛ عقاید باطل و اخلاق رذیله و اعمال فاسد، مانع جلوه نور آن حضرت است و عقاید حقه و اخلاق کریمه و اعمال صالحه و انتظار فرج، عامل جلب نظر مبارک آن حضرت خواهد شد.

۳- در راستای موضوع جلب نظر مبارک آن حضرت، مسأله فرج پیش آمد و تا حدّی به ابعاد آن پرداختیم، و روشن شد «فرج» موضوع جدایی از ظهور است، هرچند عالی ترین فرج، در ظهور مقدس آن حضرت محقق می شود. سعی شد «فرج» شناخته شود و انواع فرج که ممکن است برای ما به وجود آید، مورد بررسی قرار گرفت. در راستای نایل شدن به انوار فرج آن حضرت از دعای شریف ندبه کمک گرفتیم و روشن شد چه

خصوصیات و روحیاتی باید به دست بیاوریم که خواست و تقاضای ما امام زمانی شود و با جلب نظر آن حضرت وارد جرگه کسانی شویم که منتظر فرج هستند و همین انتظار فرج، برای آن ها موجب فرج شده است که فرمودند: «اِنْتِظارُ

الْفَرَجِ مِنَ الْفَرَج».(۱)

باید زحمت کشید، هم متوجه نیازهای خودمان شویم، و هم متوجه عظمت های حضرت باشیم. از خداوند عاجزانه تقاضا می کنیم ما را متوجه این دو امر اخیر بگرداند.

«والسلام علیکم و رحمهالله و برکاته»

۱- «بحار الانوار»، ج۵۲، ص۱۳۱.

فرج حتمی ترین حادثه در انتهای تاریخ

اشاره

ص: ۱۵۱

بسم الله الرحمن الرحیم

(اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا حُجَّه اللهِ فِی اَرْضِهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا عَیْنَ اللهِ فِی خَلْقِه)

(اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا نُورَ اللهِ الَّذی یَهْتَدی بِهِ الْمُهْتَدوُنَ وَ یُفَرَّجُ بِهِ عَنِ الْمُؤْمِنین)

(اَلسَّلامُ عَلَیْکَ عَجَّلَ اللهُ ما وَعَدَکَ مِنَ النَّصْرِ وَ ظُهُورِ الْاَمْرِ)(۱)

سلام بر تو ای حجت خدا بر زمین و ای چشم خدا در بین خلق.

سلام بر تو ای نور الهی که هدایت شده ها به وسیله آن، هدایت می شوند و مؤمنین به کمک آن به گشایش می رسند.

سلام بر تو که خداوند به کمک تو تعجیل کند بر فرجی که به تو وعده آن را داده و تعجیل کند بر ظهور آن امر الهی.

در آستانه تولد وجود مقدس حضرت بقیّهالله الاعظم، امام زمان عجل الله تعالی فرجه برای همه عزیزان آرزوی تأثیر پذیری از آن ذات متعالی را دارم و به شما تبریک عرض می کنم به این معنا که آماده باشید از برکت وجود آن ذات مقدس بیشترین بهره را بگیرید.

یک بحث این است که اقرار به وجود مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه عقیده ما بشود، و یک بحث هم اعتقاد به ظهور آن حضرت است و برکاتی که پیرو آن ظهور حاصل می شود. اعتقاد به وجود مقدس آن حضرت عقیده ارزانی نیست که بدون تلاش به دست آید! اولین نکته ای که باید با عقل و استدلال به آن برسیم این است که متوجه وجود مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه و

۱- مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه ، روز جمعه.

نحوه وجود آن حضرت بشویم و بفهمیم الآن امام عجل الله تعالی فرجه چگونه در عالم هستند.

نکته دیگری که بایـد به آن عقیـده پیدا کنیم «ظهور انتهایی» آن حضـرت است. یعنی در عین این که حضـرت به عنوان حجّت خـدا یک «حضور طولانی» در طول تاریـخ اسـلام داشـته اند، ظهور هم خواهند داشت و بالاخره بشـریت در کامل ترین مرحله تاریخ، شاهد «ظهور» آن حضور خواهد بود. پس ظهور آن امامِ حیِّ حاضر هم باید جزء عقیده ما بشود. یعنی به کمک عقل و نقلی که به آن مطمئن هستیم و کمک می کنـد که تعقل کنیم، به ظهور آن وجود غیبی برسـیم. وقتی «اعتقاد به ظهور» به باور قلبی تبدیل شد، به چگونگی ظهور می رسیم، که خودِ آن نکات ارزشمندی را درپی خواهد داشت.(۱)

کشف اسرار عالم در فهم چگونگی ظهور

اگر ما بفهمیم که غیبتِ حضـرت چگونه به ظهور انتهایی کشـیده می شود، به اسرار ارزشمندی پی خواهیم برد. همان طور که اسـلام حامل اَسـرارِهمه ادیان و همه افکارِ عالم است، فهم امام زمان عجل الله تعالی فرجه و ظهور آن حضرت در انتهایی ترین مرتبه عالم، کلید فهم بسـیاری از حقایق عالم است. این طور نیست که شـما فقط یک عقیده ساده پیدا کرده باشـید؛ بلکه اسرار عالم را إن شاءالله در ازاء این عقیده به دست می آورید.

۱- چگونگی ظهور را نیز تا حدی می توانید در کتاب «مبانی معرفتی مهدویت» و نوشتار «آخرالزمان؛ شرایط ظهور باطنی ترین بُعد هستی» دنبال بفرمایید.

در همین راستا، به اختصار عرض می شود که چگونه شیعه به کمک بصیرترین، دقیق ترین و عمیق ترین انسان ها یعنی ائمه معصومین علیهم السلام به عقیده ظهورِ حتمی انسان کامل در آخرالزمان رسیده است. البته اصل برکات ظهور و بصیرتی را که انتظار ظهور به وجود می آورد در نوشتار «بصیرت و انتظار فرج» دنبال بفرمایید. ولی در این جا معنی حتمی بودن حادثه ظهور مورد نظر ما است و این که ما باید در مقابل آن، چه موضعی بگیریم و مواظب باشیم سرنوشت خود را از آن جدا نکنیم و نسبت به آن بی تفاوت نباشیم.

مقابله با حوادث حتمی الوقوع، محال است

مسعودی؛ در تاریخ «مُرُوج الذّهب» نکته قابل توجهی را مطرح می کند که شاهپور ذوالاکتاف؛ قبل از ظهور اسلام، عرب ها را یا به قتل می رساند و یا کتف هایشان را سوراخ می کرد و با طناب به یکدیگر می بست، چون کاهن های آن زمان پیش بینی کرده بودند پیامبری از نژاد عرب ظهور می کند و آنچنان قدرتی به دست می آورد که ایران را تحت تأثیر خود قرار می دهد.(۱) شاهپور فکر می کرد می تواند جلوی تأثیر و حاکمیت اسلام را بر ایران بگیرد و لذا برای ممانعت از تحقّق این پیش بینی چاره ای اندیشید و گفت اعراب را می کشیم و اذیت می کنیم تا امکان ظهور آن پیامبر محقق نشود که عنایت دارید تلاش او بی فایده بود. اما در این قضیه، تذکری برای ما وجود دارد که از آنچه حتمی الوقوع است و از سنن الهی است

۱- «مُروج الذهب»، ج ۱، ص ۲۷۹.

نمی توان جلوگیری کرد، ولی می توان با آن هماهنگ شد و به برکات هماهنگی با سنن الهی نایل گشت، و یا با آن هماهنگ نشد و عملاً ـ اراده های خود را در مسیری که نباید صرف کرد ضایع کنیم و به پوچی و بی ثمری برسیم. به ادلّه عقلی و نقلی؛ ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه از سنخ سنن حتمی الوقوع است، مثل قیامت. نمی توان کاری کرد که قیامت واقع نشود، اما می توان قبل از وقوع قیامت، هماهنگ با قیامت فکر کرد و عمل نمود تا هنگامی که قیامت واقع می شود و ما با آن روبه رو می گردیم، آن موقعیت برای ما مطلوب باشد و عملاً در آن شرایط جزء انسان های بهشتی شویم، و از طرفی هم می توان قیامتی فکر نکرد، که در این صورت در هنگام وقوع قیامت، چون زندگی خود را براساس وقوع قیامت تنظیم نکرده ایم، جهنمی می گردیم.

آنچه با تدبّر در روایاتِ مربوط به ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه به دست می آید این است که این ظهور از حوادث حتمی الوقوع است و به اصطلاح در وقوع آن «بَدا»(۱)

حاصل نمی شود، چرا که در وقوع بعضی از حوادث ممکن است «بَدا» حاصل شود و آن حادثه به وقوع نپیوندد، چنانچه در مورد بعضی از حوادث آخرالزمان مطرح است.

۱- «بَداء» یعنی محو حادثه اول قبل از وقوع آن، و اثبات حادثه ثانی، و بندگان ممکن است وقوع چیزی را طبق قرائن و شواهد طوری تصور کنند که در لوح محفوظ غیر آن باشد و یا «بداء» حاصل شود. برای تحقیق در بَداء به تفاسیر مربوط به آیه **۳۹** سوره رعد رجوع فرمایید. به هرحال بحث این است که طبق روایات، ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه از موضوعاتی نیست که در آن بَداء واقع شود.

ابوحمزه ثمالی گوید: روزی نزد امام باقر علیه السلام بودم که فرمود: ای اباحمزه؛ یکی از امور یقینی که خداوند آن را حتمی ساخته است، قیام قائم ما اهل البیت است و اگر کسی در آن چه که می گویم تردید کند، خداوند را در حالی ملاقات خواهد کرد که به او کافر شده و انکارکننده اوست. سپس فرمود: پدر و مادرم فدای او که هم نام من و هم کنیه من و هفتمین فرد پس از من می باشد. (۱)

به هر حال؛ در جوامع روایی در مورد آخرالزمان یک فصل مجزّا در مورد نشانه های حتمی آخرالزمان مطرح است که اصلی ترین مسئله آن قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه است.(۲)

ابوهاشم جعفری می گوید: نزد امام جواد علیه السلام از سفیانی و حتمی بودن خروج او سخن به میان آمد، گفتم آیا در امر حتمی هم بدا پیش می آید؟ فرمودند: آری، گفتم می ترسم درباره قائم هم بدا حاصل شود، فرمودند: نه،قائم وعده الهی است و در آن تخلف نیست.(۳) و یا امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به کمیل می فرمایند: «...ای کمیل! گذشتگان شما بی تردید به این عالم بازمی گردند(اشاره به رجعت) و آیندگان شما بدون شک در کنار مهدی عجل الله تعالی فرجه بر دشمنان پیروز خواهند شد.»(۴)

۱- «بحار الانوار»، ج۲۴، ص ۲۴۱.

۲- برای بررسی روایات مربوط به نشانه های ظهور و نقد و بررسی آن روایات به کتاب تحقیقی «تحلیل تاریخی نشانه های ظهور»، مصطفی صادقی، رجوع فرمایید.

۳- «بحار الانوار»، ج۵۲، ص ۲۵۰.

۴- «اثبات الهداه»، ج۳، ص۵۲۹.

تحقق ظهور و تحقق هدف خلقت

با دقت در روایات ملاحظه می فرمایید که ممکن است بعضـی از حوادثی که از وقوع آن در آخرالزمان خبر داده اند، به جهت تغییر شـرایط، محقق نشود، ولی یکی از حوادثی که معنی حقیقی حیات زمینی است، و محال است محقق نشود، ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه است. چرا که با ظهور آن حضرت، هدف حقیقی خلقتِ زمین روشن می شود و عبودیت و عدالت به ظهور نهایی خود می رسد، و لذا وقوع چنین شرایطی حتمی است و جزء لاینفک زندگی زمینی بشر است.

در راسـتای حتمی بودن ظهور امام مهـدی عجل الله تعالی فرجه است که از پیامبرخـدا صـلی الله علیه و آله نقل شـده که ایشان فرمودند: «اِنَّ خُلفائی وَ اَوصِیائی و حُجَج الله علی الخلقِ بَعدی إثْنَیٰ عَشَر» خلفا و اوصـیای من دوازده تا هسـتند. «اَوَّلُهُم اَخی وَ آخِرُهُم وَلَدی» اولشـان برادرم است و آخرشـان فرزنـدم. «قیلَ یا رَسُولَ الله وَ مَنْ اَخوک» سؤال شـد برادرتان چه کسـی است؟ «قالَ عَلِیُّ ابْنُ اَبیطالِبْ»، گفتنـد: علی فرزند ابیطالب «قیل فَمَنْ وَلَدُکَ» سؤال شد؛ فرزندتان چه کسـی است؟ «قالَ الْمَهدی اَلَّذی یَمْلَأُ ها قِسْطاً وَ عَدْلاً کَما مُلِئَتْ ظُلْماً وَجوراً» فرزندم یعنی مهدی که زمین را در شرایطی که ظلم و جور، پر کرده است، به قسط و عـدل پر می کنـد. ادامه روایت را دقت کنیـد؛ می فرمایند: «وَالَّذی بَعَثْنی بِالْحَقِّ بَشـیراً ،لَوْ لَمْ یَبْقَ مِنَ الدُّنیا اِلّا یَوْمٌ واحدٌ لَطَوَّلَ الله ذالِکَ الْیَوم حَتّی یَخْرُجَ فیهِ وَلَدی الْمَهـدی» قسم به خـدایی که مرا مبعوث کرد تا از خوبی ها خبر بـدهم اگر از دنیا نمانده باشد مگر یک روز،

خدا آن قدر آن روز را طولانی می کند تا این که مهدی که فرزند من است، ظهورکند. «فَيَنْزِلُ روحُ اللهِ عيسَى بنُ مَريَمَ فَيُصَلّى خَلْفَهُ» عیسی بن مریم علیه السلام از آسمان نازل می شود و پشت سر فرزندم نماز می خواند، «وَتُشْرِقُ الْارضُ بِنورِ رَبِّها»، زمین به نور ربش نورانی می شود. «وَ يَبْلُغُ سُلطانُهُ الْمَشرِقَ وَ الْمَغْرِبَ» حاکمیت فرزندم که حاکمیت اسلام نهایی است، مشرق و مغرب را فرا می گیرد.(۱)

و نیز می فرمایند: «زمین پر از ظلم و دشمنی می شود و سپس مردی از اهل بیت من قیام می کند و آن را از عدل و قسط پُر می نماید، همان طور که از ظلم و دشمنی پُر بود».(۲)

همه این ها به جهت آن است که مسیر خلقت زمین باید به آن نقطه نهایی اش برسد تا خلقتش معنی پیدا کند و مصداق آیه «والعاقبه لِلْمُتّقین» ظاهر گردد».(۳)

معنی عدالت و امنیت در آخرالزمان

عقل و نقل گواه است که ظهور کامل امر الهی حتمی است و آن در عصر حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه ظاهر می شود و انسان ها در آن شرایط به حیات طیّبه می رسند، و آن عبارت است از تحقق روابط عالی معنوی که عدالت

۱- «بحارالانوار»، ج ۵۱، ص ۷۱.

۲- «نهج الفصاحه»، حدیث شماره ۲۲۲۱ و «منتخب الاثر»، لطف الله صافی، ص ۱۰۱.

۳- امام باقر علیه السلام فرمودند: «لیس بعد ملکنا ملك، لانا اهل العاقبه، یقول الله عزوجل، والعاقبه للمتّقین». بعد از حاکمیت ما، حاکمیت دیگری که بیاید و حاکمیت ما را ساقط کند نخواهد بود، چرا که خداوند فرمود: عاقبت کار از آن متقین است. (کافی، ج ۱، ص ۴۷۱)

اقتصـادی یکی از شـئون آن است، عـدالت تناسـبات فعلِ ولیّ الله علیه السـلام در مقابل ولایت کفر و اسـتکبار در آن شـرایط، محقّق است.

دوره امتلاءـ و فراگیرشـدن ظلم و جور، یعنی دوره ای که تناسـبات کلمه اسـتکبار همه جا را اشـغال کرده است، و اسـتکبار در مورد حقوق بشـر و حقوق بانوان و اقتصاد و سـیاست و علم و ... می خواهـد جامعه جهانی واحدی بر محور کفر ایجاد کند که ایـن شـرایط، شـرایط امتلاءِ ظلمـت اسـت و رسـول الله صـلی الله علیه و آله آن را پیش بینی کردنـد. حضـرت در مقابـل چنین شرایطی، دوره ظهور را این طور وصف کردند: «حَتّی یَمْلَأَها قِسْطاً وَ عَدْلاً» که همه اعمال با محوریت ولایت ولیّ الله انجام می شود و انسان ها در آن زمان تمام تناسباتشان با نور ولایت آن حضرت متناسب است و از این جهت است که آن عدالت حتمی الوقوع است و تا چنین عدالتی واقع نشود، عالَم و آدم به ثمره خود نرسیده اند.

شرایطی که حضـرت علی علیه السـلام در مورد آن می فرماینـد: «لَوْ قَدْ قامَ قائمنا .... لَذَهبَتِ الشَّحناءُ مِن قلوبِ العباد».(۱) چون قـائم مـا قیـام کنـد، کینه ها از دل ها بیرون رود. یا این که حضـرت امام صادق علیه السـلام می فرماینـد: «اذا قام القائم لا تَبْقَی ارْضٌ الّا نودِیَ فیها شـهادهُ أن لا اله الّا الله و اَنَّ محمّـد رسول الله».(۲) چون قائم ما قیام کنـد هیـچ زمینی نمی ماند مگر این که ندای شهادت به لا اله الّا الله و محمد رسول الله در آن بلند است.

ص: ۱۶۰

۱- «بحارالانوار»، ج۵۲، ص۳۱۶ از خصال، ج۲، ص۶۲۶.

۲- «بحارالانوار»، ج۵۲، ص۳۴۰ . تفسیر عیاشی، ج۱، ص ۱۸۳.

در آیه ۵۵ سوره نور می فرماید: «وَ

لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ اَمْناً ...» شرایط خوف و نگرانی مؤمنین تمام می شود و امنیت جای آن را می گیرد. آن وقت عنایت داشته باشید که امنیت در حیات طیّبه مهدویّت، امنیت از خطراتی بسیار مهم تر از خطرات جسمانی است. نور ولایت ولیّ الله علیه السلام جهان را از مخاطرات ولایت شیطانی و کفر و استکبار، مصون می دارد و دولت اَمن که همان کلمه توحید است حاکم می شود، و این است آن امنیت که حتماً باید جهان به آن برسد و گرنه عالَم و آدم به ثمره خود نرسیده است.

در راستای موضوع ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه سه نکته را باید متوجه بود:

۱- اگر محققانه و عمیق مطالعه کنیم که در این صورت به راحتی به اعتقاد به ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه دست می یابیم و رسیدن به آن هم بسیار قیمتی و ارزشمند است. چرا که تحقیق محققانه نسبت به این موضوع ما را متوجه تاریخ هدفمندی می کند که همواره تحت تدبیر پروردگار است و در جهت انتهای شکوهمند آن تاریخ، برنامه ریزی شده است. و در راستای عقیده به تحقق ظهور حتمی و حاکمیت ولیّ الله، جایگاه تاریخی خود و حوادث زمان خود را تحلیل و تعیین می کنیم.

۲- اگر نسبت به ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه یعنی انسان کامل در آخرالزمان حساس نباشیم؛ این عدم حساسیت، موجب می شود زندگی خود را طوری بگذرانیم که حتماً به زباله دان تاریخ بیفتیم و اصلاً نقشی برای حیات خود در دنیا و آخرت ایفا نکنیم. همان طور که عرض شد؛ مسئله ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه عین تحقق قیامت است، قیامت چیزی نیست که بشود نسبت

ص: ۱۶۱

به ظهورآن در زندگی حساس نباشیم. چون قیامت، مقام ابدیت انسان است. اگر کسی زندگی خود را در دنیا نسبت به حیات ابدی خود تنظیم نکرده باشد، آیا می تواند درست زندگی کند و درست بمیرد و بعد از مرگ درست ادامه حیات دهد؟ حساسیت نسبت به ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه در آخرالزمان هم همین طور است که سراسر زندگی ما را معنی می بخشد.

۳- در راستای ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه موضع گیری دیگر این است که نسبت به ظهور امام علیه السلام موضع مقابله و دشمنی داشته باشیم و مثل شاهپور ذوالاکتاف بخواهیم جلو تحقق آن را بگیریم که معلوم است چه نتیجه ای نصیب ما می شود. و از همه خطرناک تر خود را از واقعیتی بزرگ که منجر به معنی زندگی و حیات امروزین ما می شود محروم کرده ایم. امیدوارم عزیزان نه تنها جزء سومی ها نباشند، جزء دومی ها هم نباشند که در آن صورت نیز خسارت زیادی نصیبشان می شود.

معنی تاریخ

ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه تمام معنی تاریخ است. همین طور که معنی مسجد به این است که طوری ساخته شود که بتوانیم در آن نماز بخوانیم، زیرا معنی مسجدبودن یک مکان وقتی است که از نظر وجودی بتواند به انتهایش برسد و انتهایش محقق شدن شرایط نماز است. معنی عالم هم به ظهور مدیریتِ با معنی ترین انسان در همه ابعاد انسانی در نهایت تاریخ است و علاوه بر روایاتی که در این باره وجود دارد و البته بالاترین معارف هم در همین روایات است، عقلمان هم به این جا می رسد که مسلّم خداوند

عالی ترین نحوه نمایش انسان و انسانیت را به صحنه می آورد تا تاریخ بشر را به معنای حقیقی خود برساند.

حالا- با وجود مقدس امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام و به جهت تنگناهای زمانه، آن عالی ترین شرایط ظهور محقق نشد، و نگذاشتند واقع شود، پس برای رسیدن به آخرین منزلِ تاریخِ زمین، هنوز راه ادامه دارد. در روایت هست که بعد از صلح امام حسن علیه السلام اصحاب خدمت آن حضرت می روند که پس وعده خدا برای پیروزی مؤمنین چه شد؟ امام حسن علیه السلام می فرمایند: حواستان کجاست؟ من بزرگترین خدمت را به شما کردم که بی خود کشته نشوید و بی ثمر نمانید. بعد می فرمایند: «هر امامی از ما ناچار است که ازجهاتی در مقابل ستمگران کوتاه بیاید الاّ- قائم عجل الله تعالی فرجه».(۱)

می فرمایند که هیچ امامی از ما نیست که آخرش مقابل ستمگران یک طوری به ناچار کوتاه نیاید(۲)

و الاّ اصل اسلام ازدست می رود. ائمه علیهم السلام ستمگران را تأیید نمی کردند، و حتی کاری می کردند که خلفا بسیار از دست آن ها عصبانی بودند، ولی این طور هم نبود که مستقیماً به روی خلفا شمشیر بکشند، به جز امام زمان عجل الله تعالی فرجه که آن جا دیگر قضیه فرق می کند.

۱- همچنان که خود حضرت امام زمان عجل الله تعالی فرجه می فرمایند: «اِنَّهُ لَمْ یَکُنْ اَحَدٌ مِنْ آبائی اِلاّ وَقَدْ وَقَعَتْ فِی عُنُقِه بَیْعَه لِطاغیه زمانه، وَ اِنّی اَخرُجُ حین أخْرج وَ لا- بیعه لِأحدٍ مِن الطواغیتِ فی عُنُقِی» («بحارالانوار»، ج۵۲، ص۹۲ از «احتجاج»، ج۲، ص۴۷۱).

۲- »کمال الدین»، ج ۱، ص ۳۱۶، باب ۲۹، ح ۲.

امام علیه السلام وقتی می آینـد که برعکس پدران بزرگوارش که بالاخره بیعت طاغوت زمان خود را بر گردن داشـتند، بیعت هیـچ طـاغوتی از طواغیت بر گردنشـان نخواهـد بود و چنین شـرایطی زمـان می برد. لـذا در جواب نامه اسـحاق بن یعقوب که توسط محمـدبن عثمان عَمری به آن حضـرت رسـید، نوشـتند: « وَ اَمّا علّه مَا وَقع مِنَ الْغیبهِ فَاِنَّ الله عزّوجلّ یقول: « یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ لاَ تَسْأَلُواْ عَنْ أَشْیَاء إِن تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ »،(۱) « اِنَّهُ لَمْ یَکُنْ اَحَـدٌ مِنْ آبائی اِلاّ وَقَدْ وَقَعَتْ فِی عُنُقِه بَیْعَه لِطاغیه زمانه، وَ اِنّی اَخرج حین أخْرج وَ لا بیعه لِأحـدٍ مِن الطواغیتِ فی عُنُقِی»(۲) و در آخر نامه فرمودنـد: «وَ اکْثِروا الدّعاءَ بِتَعْجِیلِ الْفَرَجِ فَاِنَّ ذلک فَرَجُکُمْ».(۳) یعنی و امـا علت آن چه از غیبت واقع شـده بر اساس همان فرمایش پروردگار است که فرمود: «ای مؤمنان! چیزی را نپرسـید که اگر برای شـما روشن شود ناراحت می شویـد». و حال آن که هیچ یک از پدران من نبودند مگر آن که بیعتی از طاغوت زمانشان بر گردنشان بود و من در شرایطی خروج می کنم که بیعت هیچ طاغوتی بر عهده ام نیست، پس شما با دعایی که جهت فرج می کنید آن شرایط را فراهم کنید که فرج شما به آن دعاها و آن شرایط است.

با توجه به نکته فوق روشن می شود که باید شـرایطی پیش آید که امام معصوم علیه السـلام مقید به رعایت هیچ چیزی جز آن چه خودشان تشخیص می دهند نباشند و این است معنی به ثمررسیدن کار همه انبیاء و اولیاء، و

ص: ۱۶۴

۱- سوره مائده، آیه ۱۰۱.

۲- «بحارالانوار»، ج۵۲، ص۹۲ از «احتجاج»، ج۲، ص۴۷۱.

۳- همان.

این است معنی بلوغ تاریخ و به انتهارسیدن فلسفه خلقت آدم و عالَم. و از ما خواسته اند طلب و تمنّای شما چیزی کمتر از تحقق آن شرایط نباشد.

هدف خلقت؛ نمایش انسان کامل است

درست است که امام باقر و امام صادق و سایر ائمه علیهم السلام عالی ترین انسان ها هستند ولی شرایط ظهورِ مراتب عالیه آن ذوات مقدس در زمان حیات آنها فراهم نبود، از طرفی مراتب این ذوات مقدس باید با عالی ترین ابعاد خود ظهور کند تا خدای حکیم هدف نهایی خلقت را نمایش دهد. هدف خلقت نمایش ستمگرانی چون چنگیز نیست! هدف خلقت، ظهور عالی ترین نحوه عبودیت است. الآن وجود مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه عالی ترین نحوه عبودیت را دارند، ولی این عبودیت، ظهور ندارد. کمال هر چیزی در ظهور آن است. مثلا شما می خواهید نماز صبح بخوانید، نمی شودکه بخوابید و در ذهنتان نماز بخوانید، بلکه باید آن را در عمل ظاهر کنید. کمال این عالَم هم به ظهور عبودیت «الله» در روح انسان ها و ظهور عدالت در اجتماع انسان ها است. حکمت خداوند اقتضا می کند که هم عالی ترین نحوه بندگی ظهور کند که مسلّماً این فقط در شرایط آخرالزمان محقق می شود و هم جهان باید زیباترین چهره اش را نشان دهد که حاکمیت عدل کامل امام زمان عجل الله تعالی فرجه است که فعلاً بحث ما بر سر این موضوع نیست. بحث برسر این است که «ظهور» امام زمان عجل الله تعالی فرجه امر حتمی الوقوع است و این که

وقتی حتمی الوقوع بودنش روشن شد، تکلیف ما نسبت به آن در حال حاضر چیست.(۱)

پس تـا این جـا عرض بنـده این بود که سه نوع موضع گیری می توان نسبت به وجود و ظهور امـام زمـان عجل الله تعالی فرجه داشت. یکی این که نسبت به آن حساس نباشیم، و موضوع را ساده بگیریم، مثل بسیاری از ادیان الهی؛ از جمله اهل سنت که مخالف و منکر ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه در آخر تاریخ نیستند، ولی هرگز در حدّی که شیعه آن هم با راهنمایی ائمه معصومین علیهم السلام روی آن موضوع حساس است، آن ها حساس نیستند. انصافاً شعور شیعه خیلی خوب بوده که می فهمد بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله آن لطف خدا که از طریق پیامبر صلی الله علیه و آله در بین بشریت جاری شد متوقف شدنی نیست! همان طور که بعد از حضرت موسی علیه السلام لطف خدا متوقف نشد و به حضرت عیسی علیه السلام ختم شد که کامل کننده و جامع دین موسی علیه السلام است. بعد از حضرت عیسی علیه السلام هم نوبت اسلام رسید که جامع تر از آن دوتـا است. هر چه جلوتربیـاییم همیشه دین بعـدی کامـل تر از دین قبلی است. حالا آیا می شود پیامبر صلی الله علیه و آله بیایـد و پس از او، آن نوری که پایه گـذاری کرد، آرام آرام از طریق وجود ائمه علیهم السلام کامل و کامل تر در عالم جلوه نکند؟ درست است که ائمه علیهم السلام، دین جدیدی ارائه نمی دهند ولی در بستر تاریخ، آرام آرام باطن

۱- حضرت صادق علیه السلام می فرماینـد: «اَیّامُ اللهِ ثَلاثَهٌ، یَوْمُ الْقائِم علیه السلام وَ یَوْمُ الْکَرَّهِ وَ یَوْمُ الْقِیامَهِ» («بحارالانوار»، ج ۵۳، ص ۶۳) یعنی؛ «ایّام الله» سه روز است، روز قیام حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه و روز برگشت و روز قیامت. که در این روایت؛ رجعت را به عنوان «یوم الْکَرَّه» روز برگشتِ انسان ها به دنیا، از ایّام الله شمرده انـد. و نیز می فرمایند: یکی از روزهای «ایام الله» روز امام زمان علیه السلام است، چون در آن شرایط حقایق غیبی در عالم شهادت ظهور فوق العاده می کند.

دین را به صحنه زندگی بشر می نمایانند. و روز به روز اسلام با ظهوری دقیق تر عرضه می شود. این لطف باید ادامه پیدا کند تا به انتهایی ترین جلوه نابش که با ظهور پربرکت امام زمان عجل الله تعالی فرجه همراه خواهد بود، برسد.

حضرت امام صادق علیه السلام مکرر به این بیت مترنم بود که:

لِکُلِّ اُناسٍ دَوْلَهٌ یَرْقَبُونَها

وَ دُولَتنا فِی اخِرِ الدَّهْرِ تَظْهَرُ(۱)

هر گروهی را دولتی است که منتظر آن هستند، و دولت ما در آخرین مرحله از روزگار ظاهر می شود.

آخرالزمان؛ ابتدای تاریخ حقیقی بشر

طبق روایات در آخرالزمان فقط چهل و چهار هزارسال امیرالمؤمنین علیه السلام حکومت می کنند(۲). پس آخرالزمان ابتدای نمایش زیباترین جلوه حیات زمینی است. آخرالزمان نه آخر عمر زمین، بلکه به معنی آخرین مرحله تکاملی حیات زمینی انسان می باشد که مسلّم عالی ترین شکل حیات نیز هست، چرا که خداوند در آن شرایط به دور از هر شرکی پرستیده می شود.

عرض شد عده ای بی تفاوت از موضوع ظهور حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه می گذرند، هر چند منکر آن نیستند ولی نسبت به آن، حساس هم نیستند. این ها خیلی ضرر می کنند؛ درست است که منکرها بیشتر ضرر می کنند

۱- «بحار الانوار»، ج۵۱، ص۱۴۳.

۲- «بحارالانوار»، ج ۵۳، ص ۱۰۳، روایت ۱۳۰.

ولی این ها هم خیلی ضرر می کنند که از این نور بزرگ معرفتی، ساده می گذرند. می گویند بگذار بیاید ببینیم چه می شود. این ضرر بزرگی است.

این روایت را که قبلاً بحث شد عنایت داشته باشید که می فرماید: «اِنْتِظارُ الْفَرَجِ مِنَ الْفَرَج» انتظار فرج، خودش یک نوع فرج و گشایش است. مگر فرج و گشایشِ امروزین حیات ما این نیست که از همه چیز آزاد شویم و با امام خود زندگی کنیم؟ این بهترین نوع از زندگی را فرج می گویند. طبق این روایت انتظار فرج خودش یک نوع زندگیِ پر برکتی را برای ما به وجود می آورد. می فرماید: همانند آن است که با امام علیه السلام و در زیر خیمه حضرت با آن حضرت زندگی می کنید.(۱) حالا آیا می شود به این نوع زندگی علاقمند نبود و در موضع گیری نسبت به ظهور امام عجل الله تعالی فرجه بی تفاوت بود و باز زندگیِ با برکتی داشت؟

کسی که نسبت به فرج امام زمان عجل الله تعالی فرجه وقت نمی گذارد و عمیقاً فکر نمی کند، خیلی از نظر ارتباط با حقایق غیبی عقب می افتد، و برعکس، کسی که نسبت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه و فرج ایشان همین الآن وقت بگذارد و حساس باشد چه امام علیه السلام ظهور کنند و چه ظهور نکنند، این در واقع از نور همراهی با امام علیه السلام برخوردار است، و تعبیر امام صادق علیه السلام این است که او با حالت انتظاری که دارد، مثل کسی است که در خیمه امام زمان عجل الله تعالی فرجه زندگی کرده است و یا مثل کسی است که در مقابل رسول الله صلی الله علیه و آله در راه خدا شهید شده است، و این حالت واقعاً برکت دارد.

۱- امام صادق علیه السلام می فرمایند: «مَنْ ماتَ مُنْتَظِراً لِهذَاالْاَمْرِ کانَ کَمَنْ کانَ مَعَ الْقائمِ فی فُسْطاطِهِ لا بَلْ کانَ کَالضّارِبِ بَیْنَ یَدَیْ رسولِ اللهِ بِالسَّیْفِ» («بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۱۴۶).

در روایت دیگر از امام باقر علیه السلام هست: «مَا ضَرَّ مَنْ مَاتَ مُنْتَظِراً لِاَمْرِنَا اَلّا یَمُوتَ فِی وَسَطِ فُسْطاطِ الْمهدی و عَسْكَرِهِ».(۱)

ضرر نکرده کسی که در حال انتظار امر ما رحلت کرده، از این که میان خیمه مهدی و لشکر او نمرده است. چون در طول زندگی افق خود را در شرایط ظهور آن حضرت قرار داده است.

پس آن کسانی که ظهور حضرت را منکر نیستند ولی آن را ساده می گیرند و توجه به این مسئله را در زندگی خود وارد نمی کنند، خیلی ضرر کرده اند، زیرا برکات توجه به وجود مقدس امامِ حیٍّ حاضر، خیلی زیاد است و این بی توجهی باعث از دست رفتن این برکات می شود.

عده ای هم بدون این که روی موضوع فکر کرده باشند، منکر ظهور امام اند. شما یک نمونه در زیر این آسمان بیاورید که کسی از روی عقل بتواند منکر وجود و ظهور آن حضرت باشد و در انکارش منطق و دلیل داشته باشد. منطق و دلیل ما، چه دلایل عقلی و چه دلایل نقلیِ قابل اطمینان، در کتاب های علمای ما مشخص است، پس منکرها از سر میل و هوس و عدم تحقیق، منکرند و لذا در ظلمت محض هستند.

عده ای هم هستند که دائم به فرج و ظهور امام علیه السلام فکر می کنند و همواره جهت اندیشه امروزین خود را با حضور و ظهور حضرت عجل الله تعالی فرجه هماهنگ می نمایند، برکاتی که این ها به دست می آورند «لایُدرَک وَلایُوصَف» است. به خاطر غلبه نور ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه در روح و زندگی امروزین این افراد، گویا هم اکنون در شرایط ظهور آن حضرت زندگی

ص: ۱۶۹

۱- الکافی، ج ۱، ص ۳۷۲.

می کنند. دائم حضور امام علیه السلام و امید ظهور را در خودشان زنده نگه می دارند. این ها می فهمند که در حقیقت، غیبتِ حجّت خدا فرصتی برای اثبات دوستی و دلدادگی با آن حضرت ، و سرافراز بیرون آمدن از امتحان بزرگ الهی است.

البته چون نمی خواهم وارد این بحث شوم و عرضم معنی کردنِ حتمی بودن این ظهور در آخرالزمان است، توجه به حضور و امید به ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه را ارجاع می دهم به بحث هایی که قبلا در این زمینه ارائه شده است؛ خودتان هم دنبال کنید، از بحث های حیاتی است.(۱) همین اندازه بدانید که امام باقر علیه السلام در این رابطه می گویند:

«طُوبی لِشیعَتِنَا الْمُتَمَسّکینَ بِحُبِّنا فی غَیْبَهِ قائِمِنَا الثّابِتینَ عَلی مُوالاتِنا و الْبَراءهِ مِنْ أعْدائِنا أولئِکَ مِنّا وَ نَحْنُ مِنْهُم قَدْ رَضُوا بِنا أئِمَّهً وَ رَضینا بِهِمْ شیعهً وَ طُوبی لَهُمْ هُمْ وَالله مَعَنا فِی دَرَجَتِنا یَوْمَ الْقِیامَهِ»(۲)

چقـدر شـرایط خوبی است برای شـیعیان مـا، آن هـایی که در غیبت قـائم ما به محبت ما متمسک انـد و بر ولایت ما و دوری و برائت از دشـمنان ما ثابت قدم اند. این ها از ما هستند و ما از آن ها، آن ها از این که ما امامان آن ها هستیم، راضی اند و ما از این که چنین افرادی شـیعه مـا هسـتند، راضـی هستیم، خوشـا به حال آن ها، به خـدا سوگنـد در قیامت این ها در درجه ما قرار دارند.

۱- به مبحث «برکات انتظار» نیز می توانید رجوع فرمایید.

۲- «بحارالانوار»، ج ۵۱، ص ۱۵۱.

زنده ترین مکتب ها و زنده ترین انسان ها

تنهـا کسـانی زنـده و به واقع موفقنـد، که دائم خودشـان را در حضور امـام و در آرزوی ظهور امـام قرار بدهنـد. کسـی که مزه حضور و امیـد ظهور امام را چشـیده است آیا می پـذیرد تمام مقامات روحانی را به او بدهند و احساس حضور در محضـر امام زمان عجل الله تعالی فرجه را و امید ظهور آن حضـرت را از او بگیرند؟ مطمئن باشید خواهد گفت؛ حاضر نیستم این مقام را با تمـام آن مقامات معاوضه کنم. یعنی این مقام از تمام مقاماتی که یک انسان می توانـد به آن برسـد بالاتر است، اما رسـیدن به آن کار می برد. چطور شما در یک دوره ای زحمت کشیدید تا خودتان را رساندید به این که خدا هست؟ و حالا دیگر مسئله ای در رابطه بـا این که خـدا هست یـا نیست یـا معـاد هست یـا نیست در قلب خـود نداریـد، در مـورد حضور و ظهور حضـرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه هم بایـد همان طور زحمت کشـید. درست است که در مورد عقیـده به توحیـد و معاد ابتـدا موضوع برایتان مبهم بود، ولی الحمـدلله به حقانیت آن رسـیدید. حالا بدانید یک مسـئله بالاتر دیگری نیز هست که آن عبارت است از فهمِ جایگاه نبی و نبوت در عالم هستی و در زندگی شـما و این دُرّ گرانمایه ای است، و پس از آن رسیدن به حقانیت ائمـه معصـومین علیهـم السـلام اسـت کـه ایـن دُرِّ دُرّ است و بالاـتر از آن هم مسئله دیگری است که آن دُرِّ دُرِّ دُرّ است و آن عبارت است از رسیدن قلبی به حضور و ظهور حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه.

دُرِّ اول توجه قلبی به وجود حضـرت حق و توجه به معاد یا ظهور حضرت حق در انتهای عالم است، یعنی توجه به مبدء و معاد، دُرِّ دوم

ص: ۱۷۱

توجه به وجود نبی و نبوت است، دُرِّ سوم توجه قلبی به مقام و وجود ائمه علیهم السلام است و دُرِّ چهارم و جان همه این ها، توجه قلبی و امید به ظهور عالی ترین نمایش هدایتگری خدا در وجود مقدس امام زمان علیه السلام است. البته باید خودتان را به چنین مقامی برسانید. تمام این دستوراتِ اخلاقی که بعد از معارف به حقایق، به ما داده اند مثل صله رحم، سکوت و کم حرفی، عبادات طولانی و ... فقط برای این است که انسان إن شاءالله به چنین مقامی برسد. اگر به کمتر از این برسد، مانند میوه ای است که هنوز کال و نارس است و به ثمره لازم خود نرسیده است. اگر کسی تمام دلش توجه به حضور امام معصوم نباشد و تمام آرزویش به ظهور امام معصوم - به آن صورتی که در معارف شیعه است- نباشد، هنوز در نیمه راه است. خود ائمه هم امیدشان به ظهور نهایی حضرت بقیه الله اعظم عجل الله تعالی فرجه است. امام صادق علیه السلام می فرمایند: «لَوْ اَدْرَكْتُهُ لَخَدَمْتُهُ اَیّامَ حَیاتی»(1) یعنی اگر او را درک کنم تمام عمر در خدمتش خواهم بود.

انتظار؛ نشانه حیات است و عامل ادامه راه، امام و امت هر دو منتظرند، امام در انتظار به سر می برد و چشم به راه فرشته حق است که سر برسد و دستور قیام بدهد و او را به ظهور فرا خواند و انقلابی عظیم در زندگی بشر به وجود آورد، و امت نیز منتظر چنین قیامی است که جواب نیاز اساسی فطرت خود را بدهد و به افق های گمشده خود دست یابد و فقط با ظهور امام علیه السلام است که بسیاری از این فریب هایی که بشر را گرفتار کرده، فرو می ریزد. اگر با اعتقاد به مهدویّت به این تمدن ها بنگریم، می بینیم که

۱- «بحار الانوار»، ج ۵۱، ص ۱۴۸.

فریبی بیش نیستند و می بینیم این ها آرمان ما نبوده است و اصلاً ما جزء این فرهنگ ها نیستیم و نباید مسئله نزدیک بودن ظهور را بعید بدانیم و فکر کنیم شرایط دنیا طوری است که به حضرت اجازه ظهور نمی دهد. حضرت جوادالائمه علیه السلام می فرمایند: خدای سبحان کار او را یک شبه اصلاح می کند و اوضاع به نفع او برمی گردد، چنان چه کار موسی علیه السلام را یک شبه اصلاح کرد.

«حضرت عبدالعظیم حسنی می گوید: بر سرورم حضرت جوادالائمه علیه السلام وارد شدم. تصمیم داشتم از او بپرسم که آیا «قائم» شما همان مهدی است یا غیر او؟ - چون یک بحث، بحث قائم بودن کسی است که در این خاندان باید قیام کند، و یک بحث، بحث مهدی این امت است که باید نهایت فرهنگ اهل البیت را بنمایاند - می گوید: قبل از آن که شروع به سخن کنم خود حضرت جواد علیه السلام آغاز به سخن کرده، فرمودند: ای اباالقاسم! قائم ما همان مهدی است که باید در عصر غیبت منتظرش بود و در عصر ظهور اطاعتش کرد و سومین فرزند من است. و سپس ادامه دادند: «وَالَّذی بَعَثَ محمداً صلی الله علیه و آله بالنُّبُوَّهِ وَ خَصَّنَا بِالْإمامَه اِنَّهُ لَوْ لَم یَبْقَ مِنَ الدُّنْیا اِلّا یَوْم واحِدٌ، لَطَوَّلَ اللهُ ذلِکَ الْیَوْمُ حَتّی یَخْرُجَ فَیَمْلَأَ الْاَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلاً کَما مُلِئَت جَوْراً وَ ظُلْماً وَ اِنَّ الله تبارَکَ وَ تَعالی یُصْلِحُ اَمْرَهُ فی لَیْلَهٍ کما اَصْلَحَ اَمْرَ کَلیمِه مُوسی علیه السلام لِیَقْتَبِسَ لِاَهْلِهِ ناراً فَرَجَعَ وَ هُوَ رَسُولٌ نَبِیٌّ. ثُمَّ قالَ علیه السلام «اَفْضَلُ اَعْمالِ شیعَتِنَا اِنْتِظارُ الْفَرَجِ»(۱) قسم به خدایی که محمد را به پیامبری

۱- «بحارالانوار»، ج ۵۱، ص ۱۵۶.

برگزیـد و امامت را به ما اختصاص داد، اگر از عمر دنیا بیش از یک روز هم باقی نمانـد، خـدا آن روز را آن قدر طولانی می گردانـد تا قائم ما خروج کند و همان طور که زمین از جور و ظلم پر شد از قسط و عدل پر شود، خدای سـبحان کار او را یک شبه اصلاح می کند و اوضاع را به نفع او می گرداند، چنان که کار موسی علیه السلام را یک شبه اصلاح کرد، او برای گرفتن پـاره ای آتش برای خـانواده اش رفت، ولی هنگـام بـازگشت به شـرافت رسـالت و افتخـار نبوت نایـل شـده بود، آنگاه فرمود: بهترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج و انتظار گشایش امور به دست آن حضرت است.

خود حضـرت می فرماینـد: «هر یک از شـما باید آنچه موجب دوستی ما می شود پیشه کنید و از آن چه موجب ناخشـنودی ما می گردد دوری کنید، زیرا فرمان یک باره و ناگهانی می رسد و در آن زمان توبه برای کسی سودی ندارد».(۱)

تقدّم و تأخّر ظهور

حالا نکته ای که باید خیلی دلتان به آن محکم باشد و إن شاءالله به آن برسـید، این است که این ظهورِ حتمی، عقب و جلو می افتـد و تقـدم و تأخر دارد اما منتفی نمی شود. اشـتباه بعضـی ها همین جاست که این تقـدّم و تأخّر را می خواهنـد دلیل بر عدم تحقق آن بگیرنـد و یـا تلاـش و تحرک تمـدن کفر برای عقب انـداختن ظهور را نشانه منتفی شـدن ظهور بداننـد. این موضوع خودش نیازمند یک بحث طولانی است. چطور بعضی ها در قضیه

۱- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۷۶.

لبنان و فلسطین فکر می کننـد که با زور و قـدرت اسـلحه ها و تبلیغات می توان جلوی آنچه را که به عنوان وعده خدا به ملت مظلوم و مقاوم است، گرفت. و با این که هر روز با شـکست برنامه هایشان روبه رو می شوند ولی باز فکر می کنند نهایت کار می تواننـد جلو پیروزی مظلومان را بگیرنـد، در مورد ظهور حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه هم همین اشـتباه را می کنند. ملتی را که مظلوم واقع شد و بدون دلیل مورد سـتم قرار گرفت، و خدا را فراموش نکرد، و شـعارش «الله اکبر» است، حتماً خدا به آن کمک می کند. شما این نکته را هم در لبنان و هم در فلسطین دیدید. خود اسرائیلی ها می گویند که ما بیش از سه سال با فلسطینی ها در مقابل حرکت انتفاضه جنگیدیم و آن قدر که می توانستیم از آن ها کشتیم، اما نتوانستیم آن ها را از هدفشان باز داریم. بعد از سه سال خسـتگی و کوفتگی، حالا می بینیم آنچه را فلسطینی ها می خواستند بشود، در حال انجام شدن است ولی آنچه را که ما می خواستیم انجام شود، از اولش هم بـدتر شـد. آیا الآن روحیه لبنانی ها و فلسـطینی ها سـرزنده تر است یا سه سال پیش؟ اگر سه سال پیش اختلاف داشتند که مقاومت و انتفاضه پیروز می شود یا نه، الآن دیگر هیچ کدام شک ندارند که پیروزی بـا مقاومت است، تازه فلسـطینی ها به فکر فرو رفته انـد برای به انفعال کشـیدن دولت اسـرائیل بهترین تاکتیک، چه تـاکتیکی است. یعنی فلسـطینی که یـک روز همه تلاشـش این بود که نـابود نشود، حالا برای آینـده خود در حال برنامه ریزی است، چون سـنت خدا کمک کردن به مظلوم است و کسـی نمی تواند این سـنت را متوقف کند و هرکس خواست سنت های الهی را متوقف کند، خود را مغلوب می کند.

می خواهم بگویم؛ مواظب باشید که یک موقع در مورد ظهور فرج، مثل صاحبان اسلحه و تبلیغات فکر نکنید و تصور نمایید که می شود مسیر ظهور فرج را منتفی نمود. طبق دلا-یلی که هست، فرج حتمی الوقوع است. حالا- یک آدمی مثل شاهپور ذوالاکتاف می خواهد جلوی ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را بگیرد که این کار واقع نشود. دیدید که فایده نداشت، چون ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله یکی از چیزهایی است که شدنی است! در مورد ظهور حضرت در آخرالزمان هم موضوع همین طور است.

وقتی متوجه شدیم چنین حقیقت بزرگی در انتهای تاریخ واقع می شود - که در واقع باید گفت در آن زمان که ابتدای تاریخ است واقع خواهد شد- باید تکلیف خودمان را نسبت به آن ظهور عظیم روشن کنیم، نه این که به فکر جلوگیری آن باشیم. مثل آمریکایی ها که با طرح فیلم پیش بینی های مستر آداموس در مورد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه می خواستند به بیننده خود القاء کنند که درست است مسترآداموس واقعه ظهور مهدی علیه السلام را پیش بینی کرده است، ولی می توان ظهور آن حادثه را تغییر داد، این ها یک نوع به سربردن در آرزوهای خیالی کودکانه است.

البته مسئله تقدم و تأخر ظهور حضرت علیه السلام مسئله دیگری است و به اندازه ای که جامعه آماده پذیرش حضرت باشد، ظهور زودتر محقق می شود و یا چنان چه جامعه شایستگی لازم را در خود به وجود نیاورد، ظهور به تأخیر می افتد. چنان چه خود حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه از شیعیان خود گله مند اند که کارهای آن ها موجب تأخیر ظهور منور آن حضرت شد.

حضرت برای شیخ مفید می نویسند که:

«وَ لَوْ اَنَّ اَشْیاعَنا وَفَّقَهُمُ اللهُ لِطاعَتِهِ عَلی اِجْتِماعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِی الْوَفاءِ بِالْعَهْدِ عَلَیْهِمْ لَما تَأَخَّرَ عَنْهُمُ الْیُمْنُ بِلِقائِنا وَلَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعادةُ بِمُشاهَدَتِنا عَلی حَقِّ الْمَعْرِفَهِ وَ صِدْقِها مِنْهُمْ بِنا، فَما یَحْبِسُنا عَنْهُمْ اِلاّ ما یَتَّصِلُ بِنا مِمّا نَکْرَهُهُ، وَ لا نُؤْثِرُهُ مِنْهُمْ، وَاللهُ الْمُسْتَعان»(۱)

اگرشیعیان ما، که خداوند به طاعت خودش، موفقشان کند، قلب هایشان در وفای بر توجّه به ما و توجّه به عهد با ما همدل بود، آن برکت همراه با ملاقات ما، از آنها به تأخیر نمی افتاد و سعادت دیدار، همراه با حق معرفت و صحیح بودن آن به سوی آنها می شتافت، پس ما را از آن ها پوشیده نمی دارد، مگر همان چیزهایی که از آن ها به ما می رسد که ما آن کارها را دوست نداریم و چنین اعمالی را از شیعیانمان نمی پسندیم که خدا مددکننده است.

او منتظر آمادگی ما است، منتظر این که دل های ما از پرده غیب در آید.

قال الصادق علیه السلام : «مَنْ سُرَّ اَنْ یکون مِنْ اصحابِ الْقائِم فَلْیَنْتَظِر وَلْیَعْمَلْ بِالْوَرَع وَ مَحاسِنِ الاخلاق وَ هُوَ مُنْتَظِرٌ»(۲) هرکس دوست دارد که از اصحاب قائم باشد، باید منتظر باشد و ورع پیشه سازد و بر اساس اخلاق نیکو عمل کند، در حالی که منتظر است.

امام صادق علیه السلام می فرمایند: بی شک؛ حکومت آل محمد تأسیس خواهد شد، پس هرکس علاقه مند است، از اصحاب قائم ما باشد، باید

۱- «بحارالانوار»، ج ۵۳، ص ۱۷۷.

۲- «بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۱۴۰.

کاملاً از خود مراقبت کند و تقوا پیشه نماید، خودش را به اخلاق نیک مزین کند و سپس انتظار فرج قائم آل محمد را بکشد. هرکس برای ظهور قائم ما چنین آمادگی و انتظاری داشت، ولی توفیق نصیبش نگشت و پیش از ظهور آن حضرت، اجلش فرا رسید، به ثواب یاران آن جناب می رسد.(۱)

چنانچه ملاحظه می فرمایید شرط تقدم ظهور، همدلی شیعیان نسبت به عهد با اهل البیت علیهم السلام است.

یا در روایت دیگری امام باقر علیه السلام بحث تقدم و تأخر ظهور حضرت را به میان می کشند و می فرماید:

«مَنْ مَاتَ وَ لَیْسَ لَهُ إمامٌ فَمَوْتُهُ مِیْتَةٌ جَاهِلِیَّةٌ وَ لا یُعْذَرُ النّاسُ حَتّی یَعْرِفُوا اِمامَهُم وَ مَنْ ماتَ وَ هُوَ عارِفٌ لِإمامِهِ، لا یَضُرُّهُ تَقَدُّمُ هذَا الْاَمْرِ أَوْ تَأَخُّرُهُ وَ مَنْ مَاتَ عَارِفًا لإِمَامِهِ کانَ کَمَنْ هُوَ مَعَ الْقائِمِ فی فُسطاطِهِ«صلوات الله علیه وعلی آبائه»»(۲)

حضرت باقر علیه السلام می فرمایند: هرکس بمیرد و برای او امامی نباشد به مرگ جاهلیت مرده است و هیچ عذری ندارد، هیچ چیز از او در عدم شناخت امام قبول نمی شود، و اگر کسی بمیرد و امام زمان خود را بشناسد جلو و عقب افتادن ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه به او دیگر ضرر نمی زند، و اگر کسی توانست امامش را بشناسد ولی مرگش قبل از ظهور حضرت فرا رسید، مثل کسی است که در خیمه امام زمان عجل الله تعالی فرجه نشسته است.

ص: ۱۷۸

۱- خورشید مغرب، محمدرضاحکیمی ص۲۷۳ چاپ ۲۳.

۲- «بحارالانوار»، ج۲۳، ص ۷۷.

چنانچه ملاحظه می فرمایید در این روایت بحث «تَقَدُّمُ هذَا الْاَمْرُ أَوْ تَأَخُّرُهُ» یعنی بحث تقدم و تأخر ظهور مطرح است- که طبق روایات قبل به آمادگی امت بستگی دارد - و بحث حتمی بودن ظهور، بحث دیگری است. و لذا امام صادق علیه السلام می فرمایند: «بی شک حکومت آل محمد صلی الله علیه و آله تأسیس خواهد شد، پس هرکس علاقه مند است از اصحاب قائم باشد، باید کاملاً مراقبت کند و تقوا پیشه نماید ...».(۱) این که حضرت می فرمایند: بی شک حکومت آل محمد صلی الله علیه و آله تأسیس خواهد شد، یعنی حتمی الوقوع است، مثل مرگ هر انسان که حتمی الوقوع است، هرچند اعمالی می تواند آن را عقب یا جلو بیندازد، حتی بعضی مواقع لطف خدا و آمادگی مردم آنچنان زمینه را آماده می کند که پرده غیبت بسیار نازک می شود و چیزی نمی ماند که ظهور نهایی محقق شود و همین امر است که جای امیدواری را صدچندان می کند.

امربن حِمَق نقل می کند که بر امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شدم در آن زمان که بر حضرت در کوفه ضربت زده بودند، عرض کردم بر شما باکی نیست که این خراشی است در نزد شما، فرمود: به جان خودم سوگند که از شما مفارقت خواهم کرد، آنگاه فرمود: تا سال هفتاد بلا هست، و این را سه مرتبه فرمود. پس گفتم: آیا پس از بلا رخایی هست؟ که فرمود: آری؛ به درستی که «یَمْحوالله ما یشاء و یُثْبِتُ وَ عِنْدهُ اُمُّ الْکتاب»، خداوند محو می کند هرچه خواست و تثبیت می کند هرچه خواست و اُمُّ الکتاب نزد اوست. سپس ابی حمزه از حضرت باقر علیه السلام می پرسد علی علیه السلام فرمود تا سال هفتاد بلا

۱- «خورشید مغرب»، محمدرضاحکیمی، ص ۲۷۳، چاپ ۲۳.

هست و سپس رخا خواهد بود، در حالی که سال هفتاد گذشت و رخایی ندیدیم. حضرت فرمودند: خداوند وقت این امر را سال هفتاد قرار داده بود، چون حسین علیه السلام کشته شد، غضب خداوند بر اهل زمین شدید شد و آن را تا سال صدوچهل به تأخیر انداخت، پس شما را خبر دادیم و شما خبر ما را نشر کردید و پرده سرّ را افشاء نمودید، پس خدای تعالی آن را به تأخیر انداخت و پس از آن در نزد ما وقت و زمانی برای آن قرار نداد.(۱)

ملاحظه می فرمایید همان که امکان به تأخیرافتادن آن امر هست، امکان جلو افتادن آن نیز هست و معلوم هم می شود که یک حقیقت تشکیکی است و امکان دارد جلوه هایی از آن تجلی کند، ولی جلوه تامّ و تمام آن به تأخیر بیفتد.

امام زمان علیه السلام همیشه باید حاضر باشند

فکر می کنم در هر جلسه ای که بحث امام زمان عجل الله تعالی فرجه می شود لازم است نسبت به مسئله شناخت آن حضرت زاویه ای باز شود وگرنه از امام زمانی بحث می کنیم که نسبت به آن حضرت معرفت لازم را نداریم. شما هرگز از این روایت پیامبر صلی الله علیه و آله که اهل سنت نیز آن را نقل کرده اند و بنده عموماً در هر جلسه ای از زاویه ای خاص متذکر آن می شوم، غافل نباشید و آن را سرسری نگیرید که حضرت می فرمایند:

۱- «منتهی الآمال»، ج۲، ص۴۸۶. در کتاب غیبت نعمانی، ص۲۹۲، باب ۱۶، ح۸، از امام صادق علیه السلام حدیثی با همین مضمون نقل شده است.

«مَنْ ماتَ وَ لَمْ یَعْرِف ءِامامَ زَمانِهِ ماتَ مِیْتَةً جاهِلِیَّةً »(۱)

اگر کسی بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است.

ملاحظه می کنید که موقعی این سخن را وجود مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمایند که قرآن و سنت در صحنه است و مسلمان ها دارند به آن عمل می کنند. در چنین شرایطی می فرماید: ای مسلمانانی که دارید به دستورات قرآن و بر اساس سنت پیامبر صلی الله علیه و آله عمل می کنید! اگر امام زمانتان را نشناسید و بمیرید به مرگ جاهلیت مرده اید. یعنی بدون شناخت امام، از قرآن و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله نتیجه ای که بتوانید از زندگی جاهلیت خارج شوید نمی گیرید. و در روایتی که خدمتتان عرض شد، حضرت فرمودند: « لا یُعْذَرُ النّاسُ حَتّی یَعْرِفُوا اِمامَهُم»(۲) یعنی؛ مردم نمی توانند در شناخت امام خود عذری برای خود بتراشند و علت نشناختن امام خود را توجیه کنند. چون مسئله شناخت امام یک مسئله اساسی زندگی است و موجب جهت گیری صحیح می شود و وسعت انسان را به او می نمایاند.

به یکی از برادران اهل سنت که دانشجوی بنده بود و پدرشان هم از روحانیون اهل سنت بودند، گفتم؛ طبق این روایت که خودتان هم قبول دارید، این امام زمان عجل الله تعالی فرجه چه کسی می تواند باشد؟ گفت؛ همین حاکمان کشورهای اسلامی. گفتم یعنی این ها این قدر مهم اند که اگر کسی این ها را نشناسد، با داشتن اعتقاد به قرآن و عمل به دستورات آن، و اقامه

۱- «مسند»، احمد حنبل، ج ۴، ص ۹۶، «مجمع الزوائد»، ج۵، ص۲۲۴ و ۲۳۵، «صحیح مسلم»، ج۶، ص ۲۲ (نقل از ترجمه الغدیر ج ۲۰ ص۲۴۲) و «بحار الانوار»، ج۳۲، ص ۳۲۱.

۲- «بحار الانوار»، ، ج ۲۳، ص ۸۹ از «کمال الدین»، ج ۲، ص ۴۱۲.

نماز و رعایت دستورات دین، باز هم به مرگ جاهلیت مرده است؟ تو خودت این را قبول داری؟ یا باید شناخت امام زمان عجل الله تعالی فرجه خیلی مهم تر از شناخت این افراد باشد و آیا این روایت خبر از شناخت مقامی نمی دهد که منجر به تغییر روحیه و ورود به معارف بسیار مهمی خواهد شد؟ البته او بحث را دنبال نکرد.

مستحضر باشید که این روایت حداقل ما را به دو نکته اساسی راهنمایی می کند. اولاً: باید تا قیام قیامت امام زمانی باشد. ثانیاً: این امام زمان عجل الله تعالی فرجه باید جدای از شخصیت فردی اش، یک مقامی داشته باشد که با شناخت آن مقام، دین داریِ ما برای ما معنای واقعی پیدا می کند و بدون توجه به مقامِ واسطه فیضیِ امام علیه السلام، که فوق موضوع بدن و مکان آن حضرت است، انسان در سیر مقامات معنوی راه به جایی نمی برد. پس طبق این روایت انسان باید به جایگاه امام زنده و ظاهر در نظام هستی معرفت پیدا کند،تا معنی ظهور حتمی الوقوع آن حضرت برایش روشن تر شود.

شناخت امام زمان عجل الله تعالی فرجه دریچه ارتباط با پیامبر صلی الله علیه و آله و سایر ائمه علیهم السلام

بنا به دلایل قرآنی؛ رسول اکرم صلی الله علیه و آله علاوه بر مقام پیامبری، امام هم بودند. چون فرزندان معصومِ حضرت ابراهیم علیه السلام امام هستند.(۱) پیامبر

ص: ۱۸۲

۱- سوره بقره، آیه ۱۲۴ که می فرماید: « وَإِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِن ذُرِّيَّتِي قَالَ لاَ يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود و وی آن همه را به انجام رسانید [خدا به او] فرمود من تو را پیشوای مردم قرار دادم [ابراهیم] پرسید از فرزندانم [چطور]؟ فرمود: پیمان من به ظالمان نمی رسد.) برای تحقیق بیشتر به تفسیرالمیزان ذیل همین آیه یا به نوشتار«مبانیِ نظری نبوت و امامت» رجوع کنید.

اسلام صلی الله علیه و آله علاوه بر این که فرزند حضرت ابراهیم علیه السلام بودند، و هیچ سخنی را از پیش خود نمی زدند بلکه سراسرِ منطق او براساس وحی الهی بود(۱)،

معصوم بودند، پس پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در زمان خودشان امام هم بودند و طبق این حدیث که همیشه باید یک امام زمانی باشد، در زمان حیات رسول الله صلی الله علیه و آله خود حضرت، مقام امام زمانی هم داشتند، ولی همواره امامت، همراهِ نبوت نیست. یعنی ممکن است انسانی فقط امام باشد بدون آن که نبی باشد، مثل ائمه معصومین شیعه علیهم السلام و این روایت می خواهد بگوید:

«باید به امام زنده و حاضر معرفت پیدا کنیم تا از مرگ جاهلیت برهیم. چون که امام زنده صاحب ولایت مطلقه فعلیه است و قادر بر افاضات انوار ملکوتی بر قلب مومنین است و هم اوست که مُصَیطِر عالَم است و پیروی از دستورات و سنن پیامبر صلی الله علیه و آله و یا امامی که شهید شده باشد، بدون امامی که حی و حاضر باشد مثمر ثمر نیست.»

در واقع طبق این حدیث؛ پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمایند که تا من هستم از من بهره می برید ولی اگر من رفتم و امام زمان خودتان را نشناختید، از من هم دیگر نمی توانید بهره بگیرید. نمی شود بر سر مقبره پیامبر صلی الله علیه و آله بروی و بگویی یا رسول الله لطفی به من بکنید. می گویند: برو معرفت به امام زمانت را بردار و بیاور تا بتوانی از من فیض بگیری. اگر امام زمانمان در صحنه عقیده مان تجلّی پیدا نکند و معرفت به آن مقام عظما پیدا نکنیم، هیچ یک از امامان قبلی علیهم السلام و حتی خود شخص پیامبر صلی الله علیه و آله، هیچ نوری به ما نخواهند

۱- «وَ ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوی، إِنْ هُوَ إِلاَّ وَحْیٌ یُوحی»، سوره نجم، آیه ۳و۴.

داد. «باید از دریچه حیات امامِ حی، الطاف و رحمت های سایر معصومین علیهم السلام را بگیریم.»

پس هنگامی که شما به مشهدمقدس مشرف می شوید امام رضا علیه السلام به شرطی به شما نظر می کنند که معرفت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه را به عنوان یک عقیده با خود برده باشید. امام رضا علیه السلام در صورتی ما را تربیت می کنند که امام زمان علیه السلام را بشناسیم، زیرا خود پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: اگر قرآن و پیامبر و نماز داشته باشید ولی امام زمان نداشته باشید مانند بت پرست های دوران جاهلیت مرده اید.

«پیروی از دستورات پیامبر صلی الله علیه و آله و امامِ معصوم، اگر امام زمان عجل الله تعالی فرجه در صحنه عقیده نباشد، می تواند پیروی از خواسته های نفس باشد. ولی متابعت از امام زنده حقیقتاً تبعیت از حق است و علاوه بر این اصلاً خود امام زنده در روح شیعیانشان تصرف می کنند. پس اگر امام نباشند، هم خطر برداشتِ غلط از دین هست و هم محرومیت از نور قدسی ولایت انسان کامل، و لذا شفاعت و توسلات به معصومین علیهم السلام از طریق امام حی حاضر، عملی می شود.»

اگر امام زنده ای نباشد که به او رجوع کنیم، لامحاله به نظر خودمان از قرآن و سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام یک برداشتی می کنیم و انواع نظرها و مکتب ها پیدا می شود، یا اشعری می شویم و یا معتزلی، یا زیدی می شویم و یا واقفی. یکی می آید از همین قرآن و سنت برداشتی می کند و حنفی می شود و یکی دیگر مالکی می شود. در زمان امام صادق علیه السلام شیعه از قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله پیروی می کرد. و نقش امام صادق علیه السلام این بود که راه رسیدن به قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را نشان می دادند. پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمایند که

اگر در زمان امام صادق علیه السلام معرفت به امام صادق علیه السلام را نداشته باشی منحرف می شوی. حنبلی و حنفی و مالکی و اشعری در حالی که می دانستند معصوم نیستند چرا در برداشت خودشان از قرآن و سنت اصرار کردند؟

درست است که شیعه با داشتن قرآن و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و رهنمودهای یازده معصوم علیهم السلام، در زمان غیبت به کمک اجتهاد مجتهدین به نحوی راه خود را ادامه می دهد، ولی فراموش نفرمایید که نسبت به ظهور امام عجل الله تعالی فرجه خیلی محرومیم. باید این محرومیتِ خودمان را با پوست و گوشت و استخوانمان حس کنیم. ما الآن فَقْد امام داریم. درست است که امام آنقدر بزرگ و عزیز و مفید است که در زمان غیبت هم خیلی لطف و تأثیر دارند، اما ظهورشان چیز دیگری است، همه چیز عوض می شود و مناسبات جهان دگرگون می گردد. با این همه در زمان غیبت هم فهم جایگاه امام زمان عجل الله تعالی فرجه در هستی یک نوع نگاه و بصیرتی به ما می دهد که نمی گذارد در راه گم شویم و نفسِ انتظار، جهت گیری ما را از فروافتادن در انحرافات باز می دارد.

غایب؛ امّا فعّال

شما در قرآن می خوانید که در زمان حضرت موسی علیه السلام؛ ولیِّ غایبی به نام حضرت خضر علیه السلام در صحنه بود، که در قرآن با عنوان عبد صالح از او نام برده شده است. خدا به حضرت موسی علیه السلام می گوید که یک ولیِّ غایبی هست و چیزهایی به او تعلیم داده ایم که به تو نگفته ایم، «وَ عَلَّمْناهُ

ص: ۱۸۵

مِنْ لَدُنّا عِلْماً»(۱) و از طرف خود به او علم خاصی تعلیم داده ایم. حضرت موسی علیه السلام هم آمدند و به او گفتند: آیا حاضری که من از تو پیروی کنم تا آنچه از علم آموخته ای، به من بیاموزی؟ «قالَ لَهُ مُوسی هَلْ اَتَّبِعُکَ عَلی اَنْ تُعَلِّمَنِ مِمّا عُلِّمْتَ رُشْداً».(۲) پس ملاحظه می کنید که گاهی ولیِّ غیبی، غیر از نبی ظاهری است و می شود که وَلیِّ غیبی از جهت داشتن علمی خاص بالاتر از نبی ظاهری باشد. چرا که خداوند فرمود برو از او چیز یاد بگیر. عرضم این جاست: از شواهد بر می آید که حضرت موسی علیه السلام شاید یک روز هم با این ولیّ غیبی نبوده است. ولی ببینید که در این یک روز این ولیّ غیبی چه کارهایی کرده است! یک کشتی را از دست پادشاه ظالم، نجات داده است، بچه ای که برای خانواده اش خطر داشته، کشته است، آن دیوار را ساخته است... . پس اولیاء غیبی که رئیس و قطب و اصل همه آنها امام زمان عجل الله تعالی فرجه هستند، طوری در عالم هستند که عدم حضور ظاهری آن ها مساوی عدم فعالیت آن ها نیست. ببینید ایشان یک روزه چه کارهایی می کرده است بدون آن که به عنوان یک مسئول حیّ و ظاهر در نظام اجتماعی جامعه نقش داشته باشد و عوامل و ادارات در اختیارش باشد. بعد هم حضرت خضر علیه السلام فرمودند: همه این ها را به دستور خدا کردم.

درست است که وقتی به وجود غیبی امام زمان عجل الله تعالی فرجه نظر می کنیم، یقیناً حضرت دارند دنیا را می گردانند ، هیچ شکی هم نیست، و برکت و اعتقاد

۱- سوره کهف، آیه ۶۵.

۲- سوره کهف، آیه ۶۶.

و توجه به امام زمانِ غایب هم فوق العاده زیاد است و موجب می شود راه گم نشود. اما آخرش باید بدانیم که در حال حاضر در یـک خسارت بزرگی به سر می بریم که حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه این امام عزیز، ظاهر نیستند. برای همین در دعای ندبه به عنوان یک دعای زنده و دارای شعور فوق العاده، شیعه می گوید ما یک چیز بالاتر از این وضعی که در آن هستیم می خواهیم. می خواهیم بتوانیم با امامان ارتباط قوی داشته باشیم. در یکی از فرازهای آن دعا داریم: «عَزيزٌ عَلَيَّ اَنْ اَرَى الْخَلْقَ وَ لا تُرى» یعنی برای ما بسیار سنگین و ناگوار است که مردم را ببینیم و شما را که امام ما و امام مردم هستید، نبینیم.

با ظهور آن حضرت زمانِ فانی به زمان باقی تبدیل می شود و انسان ها صاحبِ «وقت» می شوند و از ظلمات زمانِ فانی که همه قرار را از انسان ها گرفته است، آزاد می گردند.

«بنابراین افرادی که در زمان غیبت زندگی می کنند از اکثر فضائل محرومند و برای رهایی از این محرومیت و برای رهایی از مرگِ به صورت جاهلی، باید مقدمات ظهور را فراهم کنیم. چون علت غیبت؛ مردمند و نه امام».

به همین جهت عرض شد که حضرت برای شیخ مفید می نویسند:

اگرشیعیان ما، که خداوند به طاعت خودش، موفقشان کند قلب هایشان در وفای توجه به ما و توجه به عهد با ما همدل بود، آن برکت ملاقات ما، از آن ها به تأخیر نمی افتاد و سعادت دیدار، همراه با معرفت ما به سوی آن ها می شتافت، پس ما را از آن ها پوشیده نمی دارد، مگر همان چیزهایی که از

آن ها به ما می رسد که ما آن کارها را دوست نداریم و چنین اعمالی را از شیعیانمان نمی پسندیم.(۱)

پس ایجاد شرایط ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه خیلی هم سخت نیست. مگر نباید قلب ما نسبت به عهد با امام یک دست و یگانه شود؟ اصلاً این جلسات برای همین است. اگر این عقیده خوب جا بیفتد، لقای وجود مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه محقق می شود. خود وجود مقدس امام علیه السلام برکاتی دارند که تا خودشان نیایند، آن برکات محقق نمی شود.

برای مثال در زمان شاه همه ما نماز می خواندیم و دینداری می کردیم؛ ولی آیا این دینداری که مردم زیر سایه نظام اسلامی انجام می دهند، با دینداری قبل از انقلاب یکی است؟ مسلّم نه! چرا که وقتی شرایط از همه جهات برای دینداری آماده شد، همه ابعاد روحانی انسان به فعلیت در می آید و دینداری در آن حالت دارای جامعیت است، هم نماز می خواندیم و هم به شاه فاسق و خانواده فاسدش دل بسته بودیم و هم آمریکا را قبله خود قرار داده بودیم، ولی نظام اسلامی جهتِ دل ها را عوض کرد. حالا شما ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه را با انقلاب اسلامی مقایسه کنید ببینید در شرایط ظهور امام معصوم علیه السلام که امید همه انبیاء و اولیاء است، چه می شود.

ما نمی دانیم که آمدن امام زمان عجل الله تعالی فرجه یعنی چه. اگر کسی بگوید من در زمان شاه نماز می خواندم، الآن هم نماز می خوانم، معلوم است که معنی نماز و عبادت و زندگی دینی را هرگز نفهمیده است. اصلاً تصورش هم

۱- «بحارالانوار»، ج۵۳، ص۱۷۷.

برای انسان محال است که حتی یک روز بدون این انقلاب بتوان به عنوان یک مسلمان نفس کشید و به فکر تغییر حاکمیت طاغوت نبود و باز هم خود را مسلمان دانست، حتی تصورش هم محال است، چه رسد به زندگی کردنش. حالا این انقلاب را با انقلاب مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه مقایسه کنید ببینید در آن انقلاب جهانی چه برکاتی حاصل می شود. آری شرایطی به وجود می آید که انسان ها دارای «وقت» می شوند و دیگر از ظلماتِ زمان فانی به برکات زمان باقی سیر می کنند، چون حضرت بقیه الله یعنی صاحب عصر و زمان مدیریت همه مناسبات انسان ها را به عهده خواهد گرفت.

البته لازم است روی این موضوع بسیار مطالعه شود تا حرف های بنده احساسی تلقی نشود. وقتی مقدمات استدلالی آن طی شود شور و احساساتِ بعد از معرفت، بسیار با برکت خواهد بود.

حاصل قضیه این که از صدر اسلام یک بیماری بزرگی به وجود آمد که باید مواظب بود این بیماری به جان ما نیفتد. وجود مقدس پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در حال رحلت بودند، حضرت می دانستند که باید رمز نجات امت را به یک نحوی به امت بفهمانند. در حال احتضار، حضرت فرمودند که یک قلم و کاغذی بیاورید تا چیزی بنویسم که بعد از من گمراه نشوید.(۱)

خلیفه دوم گفت این مرد هذیان می گوید و «حَسْبُنا کِتابُ الله»(۲) یعنی؛ کتاب خدا ما را کفایت می کند. وقتی پیامبرخدا صلی الله علیه و آله با این حرف او

۱- این قضیه در جوامع روایی مشهور به واقعه یوم الخمیس یا حدیث قرطاس است.

۲- ر. ک . صحیح بخاری، کتاب العلم، باب کتابه العلم ج ۱ ص ۲۳- ۲۲ یا شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۲، ص ۲۱ یا تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۹۳.

روبه رو شدند از این کار منصرف گشتند.(۱)

چون وقتی هنوز آن حضرت زنده اند متهم می شوند که هذیان می گویند، بعد هم خواهند گفت: این مطلب را در حال هذیان گفته است. و با پیامبری که خدا در موردش فرمود: «ما يَنْطِقُ عَنِ الْهَوی»(۲) او هیچ سخنی را از سر میل خود نمی گوید و سخن او، سخن خدا است، چنین برخورد شد.

نتیجه این حرف چه شد؟ جز این شد که ملت های مسلمان از آن نوری که باید از طریق حاکمیت امام معصوم بگیرند محروم شدند؟

پس اولاً: حیات حقیقی ما در رابطه با وجود مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه محقق می شود. حالا در زمان غیبت باید هر چه بیشتر بتوانیم با امامان ارتباط برقرار کنیم، و مواظب باشیم آن ارتباط را از دست ندهیم. ثانیاً:

۱- ابن ابی الحدید به نقل از کتاب «تاریخ بغداد» اثر احمدبن ابی طیفور به طور مسند چنین نقل می کند که ابن عباس گفت: زمانی در آغاز خلافتِ عمر بر وی وارد شدم. او به خوردن خرما مشغول بود و مرا دعوت به خوردن کرد و من خرمایی برداشته خوردم،از من پرسید عبدالله از کجا می آیی؟ گفتم از مسجد. گفت: پسر عمت را چگونه ترک کردی؟ من گمان کردم مقصودش عبدالله بن جعفر است، اما او گفت که مقصودش «عظیم اهل البیت» است. من گفتم مشغول آبیاری نخل های بنی فلان بود و در همان حال قرآن می خواند. پرسید: آیا در سر او هنوز در باره خلافت اندیشه ای هست؟ گفتم: آری. گفت: آیا بر این باور است که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را منصوب کرده؟ گفتم: آری، به علاوه من از پدرم(عباس) در این باره پرسیدم، او نیز تأیید کرد. عمر گفت: آری از رسول خدا صلی الله علیه و آله در باره وی مطلبی بود که حجت نتواند بود. آن حضرت هنگام بیماری، سر آن داشت تا به اسم او تصریح کند، اما من به خاطر اسلام از این کار ممانعت کردم، زیرا هیچ گاه قریش بر او «اجتماع» نمی کردند، و اگر بر سر کار می آمد عرب از سراسر نقاط به مخالفت با او می پرداخت. رسول خدا صلی الله علیه و آله از تصمیم درونی من آگاه شد و از این کار خودداری کرد. (ابن ابی الحدید، ج ۱۲، ص۲۱)

۲- سوره نجم، آیه ۳.

یـک ارتبـاط نابی فوق این ارتباط های عادی هست که بایـد آن را به لطف خـدا با ظهور حضـرت به دست آوریم. این که در آخردعای ندبه می گویید: «مَتی تَرانا وَ نَراک» چه موقع ما شـما را ببینیم و شـما نظر مبارک خودتان را به ما بیندازید. یعنی من می خواهم از طریق ارتباط با شما چیزهایی به دست آورم که لازمه اش ظهور مقدس شما در جامعه است.

در این باره حرف زیاد است. گاهی از بس حرف زیاد است، آدم با خودش می گویـد که خوب است حرف نزنیم. همین قـدر بدانید که اعتقاد به مهدویت خیلی برکت دارد. ظهور امام عجل الله تعالی فرجه بزرگترین هدیه خدا به همه بشریت است و این بزرگترین هـدیه خـدا تحققش حتمی است، و آن فرج عظیم الهی است. من خودم در ایـامی که مطالعـاتم را روی این موضوع متمرکز می کنم ، انگـار که وارد بهشت می شوم، واقعاً وضـعم خیلی بهتر است تا آن موقعی که بحث های دیگر را مطالعه می کنم. مطـالعه بر روی موضوع مبارک مهـدویّت، شبیه تفکر و تـدبّر بر روی موضوع عاشورا است که در آن مـدت انگار که در حال و هوای دیگری هستیم.

مهـدویت خیلی بالاـتر از این حرف هـاست. روی این کتـاب هـای اسـتدلالی و روایی وقت بگذاریـد. شـما روحتـان را در این موضوع وارد کنیـد، خودِ قلب و عقلتـان مسئله را کشف می کنـد. شـما خودتان را وارد کنیـد، متوجه خواهیـد شـد که عجب دریای بیکرانی است، و به راستی جهان بدون ظهور حجّتِ خدا گویا اصلاً معنی بودن خود را گُم کرده است.

یگانه شدن عالَم کبیر با عالَم صغیر

حاکمیت امام زمان عجل الله تعالی فرجه بر جهان، یعنی یگانه شدن عالَم کبیر یا جهان هستی با عالم صغیر یعنی انسان کامل و در چنین شرایطی است که هدف خلقت هستی، به فعلیت خودش دست می یابد.

همچنـان که عـالَم تکوین بـدون انسـان، صورت کامـل «الله» نیست، جهان تشـریع و جامعه بشـری بـدون حاکمیت انسان کامل صورت حضور «الله» در روابط اجتماعی بشـر نخواهد بود. عالَم کبیر در کثرت است و عالَم صـغیر در وحدت، وقتی عالم صغیر یعنی انسـان کامل، بر عالم کبیر، یعنی جهان، احاطه کامل پیـدا کنـد، روح جهان، بر جسـد جهان، به تمامه احاطه یافته است و زندگی زمینی معنی خود را یافته و چنین تحققی حتمی است.

عـالَم کبیر منتظر است تـا خداونـد روح خود را بر آن بدمـد، چون طالب کمال و طالب غایت خودش می باشـد، و کمال عالَم کبیر به احـاطه کامـل عـالَم صـغیر بر اوست و تحقق چنین کمـالی حتمی است و گرنه عالَم و آدم به ثمره لازم خود دست نمی یابنـد و خـدای حکیم هیچ میلی - علی الخصوص چنین میل اصـیلی- را بی جواب نخواهد گذاشت. البته این نکته اخیر نیاز به شرح بیشتری دارد که باید در فرصت دیگر به آن پرداخته شود.

خداوندا! به حقیقت همه اسماء حُسنایت، فرج حتمی وَلیّ ات را تسریع بفرما

«والسلام علیکم و رحمهالله و برکاته»

ص: ۱۹۲

نظام احسن و آخرالزمان

اشاره

ص: ۱۹۳

بسم الله الرحمن الرحیم

(اَلسَّلامُ عَلَی مُحْیِی الْمُؤمِنینَ وَ مُبیرِ الْکافِرینَ. اَلسَّلامُ عَلَی مَهْدِی الْاُمَم)

(اَلسَّلامُ عَلَی الْقائِمِ الْمُنْتَظَر وَالْعَدْلِ الْمُشْتَهَر. اَلسَّلامُ عَلَی بَقِیَّهِ اللهِ فی بِلادِهِ)(۱)

سلام بر آن امامی که موجب احیاء مؤمنین و نابودی نقشه های کافران خواهد شد! سلام بر مهدی امّت! سلام بر قائم منتَظر و عدل مورد نظر...! سلام بر بقیه الله در هرجایی که آن جا شهر خدا خواهد بود!

ای

لقای تو جواب هر سؤال

مشکل

از تو حل شود بی قیل و قال

اعتقاد به انقلاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در آخر الزمان و تحقق نظام موعود، بر اساس مبانی دقیق عقلی و دینی، همراه با امید بزرگی است که همواره زندگی بشر را از پوسیدگی و فرسایش نجات داده است. فرض ما این است که عزیزان مقداری از راه دینداری را طی کرده اند و لذا این بحث را تذکری می دانم برای این که از ادامه راه باز نمانیم.

ص: ۱۹۵

۱- مفاتیح الجنان قسمتی از زیارت مخصوص امام زمان عجل الله تعالی فرجه ، «بحار الانوار»، ج۹۹، ص ۱۰۱.

لوازم اعتقاد به حکمت خداوند

قـدم اوّل در راه دینـداری، این است که انسان متوجه شود عالَم؛ خـدای حکیمی دارد، و حکمت او اقتضاء می کند مخلوقاتش بی هدف نباشـند. حال اگر کسـی این قدم را درست برداشت، سؤالی برایش به وجود می آید که اگر خدای حکیم بخواهد ما را به هـدف مورد نیازمـان برسانـد و راهنمـایی کنـد، چگونه این کـار را انجام می دهـد؟ این جاست که خداونـد؛ انبیاء علیهم السـلام را به انسان معرفی می کند. پس شناخت خدای حکیم، موجب می شود تا انسان ثمره این اعتقاد را به دست آورد و آن توجه به وجود مقدس انبیاء«علی نبیّناوعلیهم صلواه الله» است. حال اگر کسـی به واقع رسید به این که خدای عالَم انبیاء را برای تربیت نفوس مستعد می فرستد تا لطف خودش را که در جلوه ربوبیت به بندگان می رساند کامل کند، آن گاه سوال می کند که آیـا خداونـد این لطفی را که از طریـق انبیـاء به مـا کرد، بعـد از ارسـال انبیـاء متوقف می کنـد؟ مگر خودش نفرمود که «وَ رَحْمَتی وَسِعَتْ کُلَّ شَیْء»(۱) رحمت من تمام ابعاد عالم را پر کرده است. آیا با به پایان رسـیدن نبوّت، عالم از رحمتِ هدایت الهی خالی می ماند؟

انسانِ معتقـد به خـدای حکیم، با خدا به مصاحبه می نشـیند که ای خدا! تو در کتاب خودت با ما سـخن گفتی که بعد از انبیاء «اِتَّقُواالله وَ کُونُوا مَعَ الصّادِقِین»(۲) تقوا پیشه کنید و همواره با صادقین باشید. با عده ای همراه

۱- سوره اعراف، آیه۱۵۶.

۲- سوره توبه، آیه۱۱۹.

باشید که اینان مظهر حقیقت بینی و حقیقت گویی هستند، و به ما گفتی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ أَطِيعُواْ اللّهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِي الأَمْرِ مِنكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ اَحْسَنُ تَأْوِيلاً»(۱) ای مؤمنین! بعد از وَحی و توجه به دستورات آن که همان اطاعت خدا است، اطاعت از رسول خدا و اولی الامر را نیز پیشه خود سازید. پس علاوه بر وَحی و سنّت رسول الله، ذخیره هایی را برای شما گذاشتم که باید آن ها را نیز بر اساس ادب بندگی و سلوک الهی، اطاعت کنید و مسلّم منظور از «اولی الامر» در آیه فوق، رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی تواند باشد، چون فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ أَطِيعُواْ اللّهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِي الأَمْرِ مِنكُمْ» و «اولی الامر» را در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد و دستورِ اطاعت از هر دو را به ما داد، پس علاوه بر این که «اولی الامر» غیر از رسول خدا صلی الله علیه و آله است، مسلّم آن اولی الامر، معصوم خواهد بود، زیرا خداوند هادی است و خدایِ هادی ما را به اطاعت کسی که از حقیقت کامل در علم و عمل برخوردار نباشد، دعوت نمی کند.

پس خدایا! تو در کتاب خودت با ما به گفتگو نشستی که بعد از نبی صلی الله علیه و آله سلسله ای از معصومین علیهم السلام هستند که باید همواره با آن ها باشید و آن ها را باید اطاعت کنید. بنابراین میوه خدایابی، نبوّت یابی خواهد بود و میوه نبیّ یابی، امام یابی است. حالا می خواهیم با این مقدمه بسیار مختصر، در باره ثمر و میوه امام یابی با یکدیگر به گفتگو بنشینیم.

۱- سوره نساء، آیه۵۹.

امامت، بستر ظهور اسرار شریعت

فرض من این است که بحث کلامیِ حکمت خدا و وجود نبی و امام برای عزیزان حل شده است و مطالعات قبلی، شما را به این مطالب معتقد نموده است، هرچند ممکن است درجه اعتقادتان نسبت به خدا و پیامبر و امام شدت و ضعف داشته باشد. مستحضرید که مؤمنان عادی خدا را قبول دارند، یک عارف حقیقی هم خدا را قبول دارد، ولی درجه و شدت ایمان این ها با یکدیگر فرق دارد. عرفا نه تنها متوجه حضور دائمی خدا در عالَم هستند، بلکه در اسماء الهی نیز سیر می کنند. امّا یک مؤمن عادی فقط به بودن خدا قانع است. در مورد سایر حقایق هم موضوع به این شکل است، یعنی ایمان به وجود مقدس نبیّ الله صلی الله علیه و آله و وسعت نبوت و جایگاه نبوت و تأثیر نبوت در افراد متفاوت است، و مسئله هرچه جلوتر بیاید، دقیق تر می شود، به خصوص در مسئله امامت و ولایت که مغز دینداری است، می طلبد تا با دقت زیاد مطالعه کنیم و به برکات غیرقابل تصور آن دست یابیم. این که ائمه علیهم السلام می فرمایند: «هرکس عارف به حق ما باشد و به زیارت ما بیاید مثل این است که در راه خدا در خون خودش غلطیده است»،(۱) مشخص می کند که سیر در معرفت به مقام امام، مقام فنای انسان را پدید می آورد که همان شهادت حقیقی است.

به هر حال عنایت داشته باشید که مقام حضرت حق، مقام فیض دائم است، مگر می شود حالا ـ که لازم نیست این فیض به صورت نبوّت ظاهر شود، متوقف گردد؟! و مگر می شود خداوند این فیض را اوّلاً؛ ادامه و

۱- مفاتیح الجنان، در آداب مخصوص زیارت امام حسین علیه السلام.

ثانیاً؛ رشد ندهد؟ خداوند با ظهور نبوّتِ حضرت آدم علیه السلام اوّلین سخن هایش را به بشریت اعلام فرمود. سخن های بعدی را با نبیِّ بعدی مطرح فرمود، و بهترین و عالی ترین سخن ها را به وسیله پیامبران اولوالعزم بیان کرد، چراکه طبق قاعده و آیه «کُلَّ یَوْمٍ هُوَ فِی شَأْن»(۱) که می فرماید: همواره خدا در ایجاد است و یک لحظه فیض دادن او قطع نمی شود، پس همواره هر رحمتی که مرحمت می کند، برای رحمت برتر زمینه می شود، و رحمت دوم، زمینه برای رحمت سوم می شود. پس خدایی که «کُلَّ یَوْمٍ هُوَ فِی شَأْن» است، همواره در حال ایجاد رحمتِ بعد از رحمت است، چون در ذاتش بخل نیست، ذاتش رحمت و فیض است، مگر می شود که این رحمت همواره بیشتر و بیشتر نشود، و به یک غایت انتهایی نرسد؟

خداوند لطفِ هدایت خلق را از حضرت آدم علیه السلام شروع فرمود، ولی همان لطف را پس از به وجود آمدنِ زمینه های قبلی، به حضرت نوح علیه السلام با گسترش بیشتر عنایت فرمود. در مسئله هدایت این یک قاعده است، وقتی معلم با شاگردانش صحبت می کند، اوّل یک مطالبی را می گوید تا برای مطالب بعدی آماده شوند، چنین نیست که فضلِ مطلقِ حضرت حق به حضرت ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام که رسید متوقف بشود، بلکه همچنان که ملاحظه می فرمایید رحمت حق از طریق حضرت محمّد صلی الله علیه و آله همچنان ادامه دارد و در مقام شریعت محمدی صلی الله علیه و آله بیشتر و بیشتر هم می شود.

۱- سوره الرحمن، آیه ۲۹.

حال اگر اساساً نبوّت نیاز بشر است و اگر نبوّت بعدی به عنوان یک نیاز، بعد از نبوّت قبلی نیاز بشر است که هست، از طرفی اگر با آمدن شریعت اسلام، هدایت به صورت نبوت، دیگر به کمال خود رسید، پس رحمتِ بعد از نبوّت در لباس هدایت از طریق امام معصوم ظهور می کند و با توجه به زمینه ای که نبوتِ آن نبیّ به وجود آورده، رحمت های ظریف تر و عمیق تری را به بشر می رساند. هیچ گاه رحمت هدایت متوقف نمی شود و همچنان ادامه می یابد تا تمام اسراری که باید در عالم ظاهر شود، به صحنه بیاید. التفات بفرمایید که اگر روایات می فرماید امام زمان عجل الله تعالی فرجه ظهور می کنند تا عدالت برقرار شود و ظلم منتفی شود، این مقصد متوسط ظهور مقدس حضرت علیه السلام است، مقصد نهایی چیز دیگری است. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: «یا کمیل! «ما مِنْ عِلْمٍ اِلاّ وَ اَنَا اَفْتَحُهُ وَ ما مِنْ سِرٍّ اِلّا وَالْقائم یَخْتِمُه»(۱) ای کمیل! هیچ علمی نیست جز آن که من آن علم را آغاز می کنم و هیچ سرّی نیست جز این که قائمِ ما آن را به پایان رساند. پس اگر علومی هست که علی علیه السلام آن را آغاز می کنند و اسراری هست که حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه آن را به پایان می رسانند، پیامبر چه نقشی دارند؟ آری؛ پیامبر به عنوان نبوّتشان، مکتب می آورند و امام به اعتبار امامتشان، باطن مکتب را ظاهر می کنند، امامت؛ باطن نبوت است. در همین رابطه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت داریم که فرمودند: «عَلِیٌّ نَفْسی»، یعنی علی علیه السلام حکم جان و باطن من را دارد، چنانچه سلمان از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: «برای هر پیامبری، صاحب سرّی است و

۱- «تحف العقول»، ص ۲۷۱، «بحار الانوار»، ج ۷۴، ص ۲۶۹.

صاحب سرّ من علی بن ابی طالب است.(۱)

در جریان مباهله آیه آمـد که «فَمَنْ حَآجَّکَ فِیهِ مِن بَعْـدِ مَا جَاءکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْاْ نَدْعُ أَبْنَاءنَا وَ أَبْنَاءَکُمْ وَ نِسَاءنَا وَ نِسَاءَکُمْ وَ أَنفُسَـنَا وَ أَنفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَّعْنَةَ اللّهِ عَلَی الْکَاذِبِینَ»(۲) ای پیامبر! حال پس از آن که برای مسیحیان نجران پیامبربودن تو روشن شـد، اگر باز آن ها بر حرف خود اصـرار دارنـد، بگو: بیاییـد ما فرزنـدان خود را بیاوریم و شـما نیز فرزنـدان خود را بخوانید و ما زنان خود را بیاوریم و شـما نیز زنان خود را بیاورید و ما جان ها و نَفْس های خود را بیاوریم و شـما نیز جان ها و نفس های خود را بیاوریـد و سپس به همدیگر نفرین کنیم و در راسـتای آن، لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم. که حتماً مستحضـرید رسول خدا صلی الله علیه و آله در ازاء فرزندان، امام حسن و امام حسین«علیهما السلام» را آوردند و در ازاء زنان، فقط حضـرت زهرا علیها السـلام را آوردند و در ازاء جان ها یا اَنْفُس، فقط حضـرت علی علیه السـلام را آوردند، که ظرائف و دقایق زیادی در رابطه با این آیه مورد بحث و قابل اسـتفاده است. در رابطه با عرض بنـده که گفتم امامت باطنِ نبوت و مکتب است، دو نکته قابـل طرح است؛ یکی این که پیـامبر خـدا صـلی الله علیه و آله مصـداق جان و باطن خود را حضـرت علی علیه السـلام قرار دادند، دیگر این که نشان دادند در آن زمان هیچ کسِ دیگر از اصحاب، در حدّ جان و باطن رسول خدا صلی الله علیه و آله نبود، چون آیه به صورت جمع فرموده: جان هایتان را بیاورید، لذا اگر کس دیگری

۱- «بحار الانوار»، ج۳۸، ص ۳۰۰.

۲- سوره آل عمران، آیه۶۱.

هم در حدّ جان پیامبر صلی الله علیه و آله بود، باید می آوردند و گرنه فرمان خداوند را اطاعت نکرده بودند.

پس عنایت فرمودید که دین باید در تمام ابعادش ظاهر بشود، از جمله باید حقایق علمی دین ظاهر شود، حقایق علمی دین با مقام امامت که باطن نبوت است ظاهر می شود و لذا حضرت علی علیه السلام فرمودند: «ای کمیل! هیچ علمی نیست جز آن که من آن علم را آغاز کنم و هیچ سرّی نیست جز این که قائم ما آن را به پایان می رساند.»(۱) در بحث «آخرالزمان، شرایط ظهور باطنی ترین بعد هستی» روشن شد که در زمان امام زمان علیه السلام اسرار غیبی دین که عمیق ترین و باطنی ترین اسرار دین است، ظاهر می شود، زیرا رحمت واسعه الهی که از طریق انبیاء«علی نبیِّناوعلیهم صلوات الله» ظاهر شد، باید ادامه پیدا کند، رحمت خدا که تعطیل نمی شود، خدا عین کمال است و لذا عین رحمت است، عین رحمت که نمی شود بخل بورزد و یک روز رحمتش متوقف شود، پس فقط صورتِ رحمتش بر اساس شرایط جدید متفاوت می شود. آری؛ به گفته شیخ محمود شبستری

در

نبیّ آمد بیان راه کرد

در

ولیّ از سرّ حق آگاه کرد

پس اگر شرایط طوری بود که دیگر نبوّت به عنوان آوردن دین جدید پس از آمدن آخرین دین، نیاز بشر نیست و خداوند در آخرین کتاب آسمانی فرمود: «وَتَمَّتْ کَلِمَهُ رَبِّکَ صِدْقًا وَ عَدْلاً لا مُبَدِّلِ لِکَلِمَاتِهِ»(۲) ای پیامبر! کلمه و سخن پروردگارت در حالی که صدق و عدل بود به انتها

۱- «تحف العقول»، ص۲۷۱، «بحار الانوار»، ج۷۴، ص ۲۶۹.

۲- سوره انعام، آیه۱۱۵.

رسید، حال ادامه این رحمت در لباس هدایت خاص، توسط امامت معصوم ظهور می کند و خداوند هم فرمود، هدایت از طریق مقام امام، علاوه بر هدایت تشریعی، هدایت به اَمر است، یعنی یک نحوه هدایت باطنی و تکوینی است. می فرماید: «وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً یَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»(۱) یعنی؛ ما آن ها را امام قرار دادیم - انسان های معصومی که فرزندان ابراهیم علیه السلام بودند(۲) هدایت می کنند به «امر ما» که طبق آیه ۸۲ سوره یس؛ روش «امر»، روشِ «کُنْ فَیَکُون» است، می فرماید: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَیْئًا أَنْ یَقُولَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ»، «امر» خدا این است که چون پدیدآمدن چیزی را اراده کند مثل این است که بگوید بشُو، و می شود، و چون هدایت امام، هدایت به «امر» است. با یک اراده در قلب انسان ها تصرف می کند. عرض بنده این است که بعد از سیر نبوت، رحمت هدایت خداوند متوقف نمی شود، بلکه نوع آن تغییر می کند. حال آیا می شود بعد از ختم نبوت، رحمت هدایت کم تر ظهور کند؟ یا همان طور که عرض شد، هدایت عمیق تر می شود، چون ظاهر دین و چهارچوب اصلی دین از طریق نبیّ الله صلی الله علیه و آله با تمام ظرائفش ارائه شد. پس؛ از این به بعد باید از طریق امام معصوم بواطن و حقایق دین، در عین حفظ احکام و ظاهر دین، ظاهر شود.

۱- سوره انبیاء، آیه۷۳.

۲- برای بررسی این موضوع به تفسیر آیه مذکور در تفسیر المیزان، یا به نوشتار «مبانی نظری نبوت و امامت» رجوع فرمایید.

ادامه رحمتِ هدایت توسط امام معصوم

نمونه هایی که شاهد هدایت باطنی و ولایت تکوینی امامان است نه تنها در متون شیعه، بلکه در متون اهل سنّت نیز هست. در تاریخ بغداد از خطیب بغدادی در قسمت جنگ صفین(۱)

هست که وقتی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در مسیر جنگ با معاویه به نزدیک صفین رسیدند و آب نوشیدنی لشکر تمام شد، حضرت فرمودند بروید چهار طرف منطقه را بگردید ببینید آب هست یا نه؟ مأمورانِ جستجوی آب، از چهار طرف راه زیادی رفتند دیدند آب نیست. بعد حضرت راه را کج کردند، یعنی از مسیر صفین نرفتند، از بیراهه رفتند، لشکر هم به دنبالشان حرکت کرد. در وسط بیابانِ بی آب و علف به یک دیری رسیدند، فریاد زدند که: ای صاحب دیر! آب داری؟ گفت: نه! گفتند: پس این جا بدون آب چه کار می کنی؟! گفت: ما آب یک ماهمان را از راه دور می آوریم، و من هم این جا تنها هستم، اگر به شما آب بدهم، خودم تلف می شوم، مختصری هم آب دارم که برای خودم کافی است. حضرت به لشکر فرمودند: خاک های حاشیه دیر را کنار بزنید، خاک را کنار زدند و به یک سنگ بزرگ رسیدند، فرمودند: این سنگ بر روی آب است، سعی کنید سنگ را از جا بکنید! افراد و پهلوانان سپاه تمام نیرویشان را جمع کردند، اصلاً سنگ جابجا نشد، چند نفر با همدیگر سعی کردند آن را جابجا کنند، ولی نشد. تاریخ می گوید حضرت همان طور که روی قاطر نشسته بودند، آستین را بالا زدند، یک پا را روی زمین گذاشتند و یک پا روی قاطر، و سنگ را

۱- «تاریخ بغداد»، ج ۱۲، ص ۳۰ (نقل از امام شناسی، ج۱۳، ص۱۲۲).

از جا کندند و آن را چندین ذراع آن طرف تر پرتاب کردند - راهب آن دیر هم در حال نگاه کردن صحنه است- یک مرتبه آب زلالی که لشکریان می گویند ما تا حالا آبی به آن زلالی ندیده بودیم، بیرون آمد. همه از آن آب خوردیم و به حیواناتمان هم دادیم، بعد حضرت فرمودند: سنگ را بیاورید سر جایش بگذارید، می گویند: همه رفتیم که سنگ را بیاوریم، سنگ را نتوانستیم بلند کنیم. خود حضرت دوباره رفتند سنگ را بلند کردند و سر جایش گذاشتند، و گفتند با خاک آن را بپوشانید، راهب از آن بالا در حالی که تا آن موقع در حال نگاه کردن بود، صدا زد «اَیُّهَاالنّاسُ اَنْزِلُونی» ای مردم! مرا پایین بیاورید! او را پایین آوردند، راهب به حضرت علی علیه السلام گفت: شما نبیّ هستی، یا وصیِّ نبیّ؟ حضرت فرمودند: «اَنَا وَصِیُّ رَسُولِ الله محمدبن عَبْدالله خاتم النبیّن» من وصیّ نبیّ رسول خدا، محمدبن عبدالله که خاتم پیامبران است هستم، راهب سریعاً اسلام آورد. بعد به راهب گفتند: قضیه چیست؟ گفت ما در این جا پشت در پشت چندین راهب بودیم که این محل را برای چنین روزی ساختیم، ما فقط می دانستیم یک سنگی این جا هست که یک نبیّ یا وصیِّ نبیّ می تواند این سنگ را پیدا کند و می دانستیم غیر نبیّ یا وصیِّ نبیّ هم نمی تواند آن را بلند کند، و راهب قبلی به من گفت: آن حادثه نزدیک است. خیلی هم تلاش کرد شما را پیدا کند ولی موفق نشد و من حالا شما را پیدا و تصدیق کردم و می خواهم مسلمان شوم و با شما بیایم و شهید شوم. چون امیرالمؤمنین علیه السلام آنچه را راهب گفت، شنید، به قدری گریست که محاسنش تر شد و گفت: «اَلْحمدُ لِلِّهِ الَّذی لَمْ اَکُنْ عِنْدَهُ مَنْسِیّاً. اَلْحمدُ لِلّهِ

الَّذی کُنْتُ فِی کُتُبِهِ مَذْکوراً» یعنی؛ حمد خدای را که من در نزد او فراموش شده نبوده ام، حمد خدا را که من در کتاب های او یادآورده شده بودم. تاریخ می گوید: آن راهب آمد و در همان جنگ هم شهید شد. حضرت هم بر او نماز خواندند و او را به خاک سپردند و فرمودند که او ولایت من را فهمیده و پذیرفته است.(۱)

می خواهم در دل این قضیه بگویم که آن راهب عاقل بود و سنن الهی را می شناخت و می فهمید در راه دینداریِ واقعی نمی توان بدون ادامه رحمت واسعه خدا، و صرفاً به کمک کتاب خداوند، موفق شد، و نمی شود رحمت هدایت که از طریق اولین پیامبر صلی الله علیه و آله شروع شد، از طریق چشمه پیامبران دیگر و یا وصیّ آن پیامبران، یعنی امام معصوم ادامه نیابد، زیرا که آن رحمت واسعه که در واقع جنبه های باطن شریعت است و توجه بیشتر به عمق شریعت، چیزی نیست که غیر از امام معصوم کس دیگری بتواند آن را دریافت کند و ارائه دهد. (اساس بحث های امامت در اثبات و تبیین همین نکته است که توصیه می کنم برای روشن شدن بیشتر به آن مباحث رجوع کنید).

شرط ظهور چهره نهایی اسلام

پس تا این جا می توانیم بفهمیم که اگر اکنون با حضور قرآن، نبوّت جدید نیاز نیست، رحمت خدا در لباس امامتِ امام معصوم ادامه می یابد و

۱- «بحار الانوار»، ج۴۱، ص ۲۶۰-۲۶۲ از ارشاد، ج۱، ص۳۳۴-۳۳۷. (نقل از امام شناسی، ج۱۲، ص۱۲۶).

لـذا حتماً باید امام معصوم همواره باشد تا رحمت هدایت حضـرت ربّ العالمین را به بشـریت - با نحوه خاصـی که مخصوص امامت است- برساند. آری؛ مسلّم ظهور رحمت کامل خدا در زمین، همان اسلام است آن هم وقتی در تمام ابعاد ظاهر شود، و تمام ابعاد هدایت آن به بشـریت برسد، ولی اسـلام در ابتدای ظهورش در تمام ابعاد امکان ظهور نداشت، پس حالا باید بعد از طرح تئوریـک اسـلام، اسـلام آرام آرام توانـایی ها و بواطن خود را نشان دهـد تا چهره نهایی آن ظاهر گردد، پس بایـد زمان بگذرد و تازه اگر بخواهد خودش را در تمام ابعاد نشان دهد، سه چیز نیاز است؛ اوّلاً: خود اسلام به عنوان دستور العمل با تمام کلماتش در صـحنه باشد، که بحمدالله هست. ثانیاً: حاکمیت امام معصوم واقع شود، چون در حاکمیت امام معصوم که آگاه به ظاهر و باطن قرآن است، اسـلام خودش را نشان می دهد. ثالثاً: مردم آمادگی و ظرفیت پذیرش رحمت برتر را داشـته باشـند و در شرایطی که عقل ها آمادگی رشد فوق العاده ای داشته باشد، امکان ظهور وجود مقدس امام علیه السلام فراهم است.

در روایت داریم امام زمان عجل الله تعالی فرجه دسـتشان را بر سـر مردم می گذارنـد و عقل آن ها کامل می شود. می فرماید: عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السـلام قَـالَ: إِذَا قَـامَ قَائِمُنَـا وَضَعَ اللَّهُ یَـدَهُ عَلَی رُؤُسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَ کَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامُهُمْ.(۱) چون قائم ما قیام کند، خداوند دست او را بر سـر مردمان می گذارد و در نتیجه عقل هایشان کامل و رؤیاهایشان بی نقص می شود. پس در آن شرایط؛ هر عقلی به اندازه هزاران عقل می شود، تا زمینه فهم سخنان باطنی امام

۱- «کافی» ج۱، ص ۲۵، کتاب عقل و جهل، ح۲۱.

زمان عجل الله تعالی فرجه برایشان فراهم گردد و در آن شرایط است که تجلی آن رحمت، در لباس اسلام و با حاکمیت امام معصوم، بدون هیچ مانعی واقع می شود. الآن موانع متعدد و آن هم از زوایای متعددی در صحنه هست، این قدر موانع فرهنگی هست که اصلاً معنی و مقام حضرت بقیهالله فهمیده نمی شود، چه رسد به این که بخواهیم منتظر آن حضرت باشیم، و توجه داشته باشید که انتظار مجهول، انتظار حقیقی نیست. ابتدا باید معلوم شود منتظر چه شرایطی و چه شخصی هستیم. یک نفر بگوید من منتظر کسی هستم که نمی دانم کیست، در این صورت، انتظار اصلاً محقق نمی شود، شرط انتظارْ معرفت به منتظَر است، معرفت به منتظَر یک درک و شعور درونی است. به هر حال عنایت داشته باشید که موانع متعدد و از زوایای متعدد در صحنه هست و عرض شد باید فرهنگ جامعه معنی و جایگاه حقیقی امام زمان عجل الله تعالی فرجه را بشناسد و هر چه در مقدمات معرفت دقیق تر شویم، جای امیدواری برای تسریع ظهور بیشتر خواهد بود. فراموش نکنیم که امامت، باطن شریعت است و کسی که نبوت و شریعت را خوب فهمیده باشد، می تواند منتظر رحمت عمیق تری در دل آن شریعت باشد و توسط فرهنگ انتظار، آن رحمت عمیق تر در او و جامعه نهادینه گردد.

لازمه نظام اَحسن الهی

نظام اَحسن، یعنی نظامی که حکیمی قادر آن را ایجاد کند و لذا هیچ نیازی را در آن نظام بی جواب نمی گذارد و تمام ابعاد مسئله را از قبل در نظر گرفته است. مثلاً بنده ممکن است به سلولزهای این درخت علم داشته

باشم، امّا تمام جوانب آن را نمی توانم بشناسم، نهایتاً از نظر تجربی می توانم بگویم که آرایش اتمی آن حلقوی است، امّا چرا آن سلولزها در این جا به این شکل درآمده و این نوعِ آرایش اتمی چه نقشی در تعامل با سایر بافت ها می تواند داشته باشد، این ها دیگر حدّ فهم من نیست. امّا خالق علیمِ حکیم، تمام جوانب مخلوق را در نظر خواهد گرفت. پس چون خدا علیمِ حکیم است، حتماً عالَمی را که خلق می کند در همه ابعادش اَحسن است.

شما با تعمق و تفکر به خوبی به این نکته می رسید که خدای عالم، خدای حکیمِ مطلق و قادر و توانا است، پس آنچه را انجام می دهد اولاً؛ بهترین نوعِ تحقق است، ثانیاً؛ چون او قادر است و هیچ مانعی در مقابلِ اراده اش نیست، و توان انجامش را دارد، پس آنچه از طرف خدا صادر و ایجاد شود حتماً اَحسن است. حال عنایت بفرمایید؛ این نظام اَحسن چه لوازم و مقتضیاتی دارد؟ لازمه نظام اَحسن این است که آرمان های بزرگی که زمین ظرفیت تحقق آن ها را در خود دارد، در آن محقق بشود، وگرنه آن نظام، نظام اَحسن نخواهد بود. حال با توجه به این که نظام عالم، نظام اَحسن است، مسلّم بر روی زمین عمیق ترین و سرّی ترین حقایق آرمانی به صحنه می آید. به عبارت دیگر در نظام اَحسن، حتماً زمینه ظهور عالی ترین فکر و عالی ترین انسان و عالی ترین نحوه اداره جامعه، برنامه ریزی شده است. و آن عبارت است از جامعه ای که در آن؛ هم عدالتِ همه جانبه حاکم باشد، و هم علم و حکمت به بهترین نحو در بین انسان ها مطرح گردد، هم زمینه ارتباط انسان ها با خدای مطلق به عالی ترین شکل آن

تأمین شود. حال برای تحقق چنین شرایطی باید اوّلاً؛ امام معصوم حیّ و حاضر موجود باشد، ثانیاً؛ حاکمیت و تدبیر جامعه در اختیار او باشد، ثالثاً؛ کامل ترین دین، یعنی اسلام هم از طرف خداوند به بشر رسیده باشد.

ظرفیت زمین و عالی ترین آرمان

در نظام اَحسن که توسط قادری حکیم ایجاد شده است، حتماً زمین ظرفیتی برای عالی ترین آرمان ها دارد و لذا انتظاری که شیعه می گوید، یک انتظار خیالاتی نیست، بلکه یک سخن دقیق و عمیق و منطقی است. اگر جامعه ای فقط همین قدر با ما هماهنگ باشد و عقل خود را تا این جا رشد داده باشد که خالق هستی؛ خالقی است که عین وجود است و چون عین وجود است، عین کمال است، و در نتیجه تمام کمالات را دارد. از جمله کمالات؛ حکمت است، پس خالقِ عالَم، حکیم است، و در نتیجه نظامی که ایجاد می کند، نظام اَحسن است.(۱)

این نظام اَحسن باید ظرفیت چند خصوصیت را داشته باشد. یکی این که عالی ترین انسان بتواند در آن حاکم شود، دیگر این که امکان تحقق عالی ترین جامعه در آن باشد، سوم این که عالی ترین تفکر هم بتواند در آن مطرح بشود. این ها را خداوند با حکیم بودن خود به ما متذکر می شود و به عبارت دیگر این ها را به ما پیشنهاد کرده است. مثل نماز که خدا به ما پیشنهاد کرده است. یعنی

۱- برای بررسی بیشتر این موضوع که چرا خالق هستی کمال مطلق و در نتیجه حکیم مطلق است، می توانید به «برهان صدیقین» در کتاب «از برهان تا عرفان» رجوع فرمایید.

بهترین نحوه بودن و هماهنگ شدن با نظام اَحسن، این است که انسانِ مختار اوّلاً؛ خداوند را نیایش کند، ثانیاً؛ به زیباترین نحو نیایش کند.

خداوند برای این که ما با نظام اَحسن هماهنگ شویم، اسلام را به ما پیشنهاد کرده است. خداوند مردبودن یا زن بودن را به ما پیشنهاد نکرده است چون این مربوط به تکوین ماست. امّا در نظام اَحسن، اسلامی شدن، عالی ترین تفکر را دنبال کردن، عالی ترین جامعه را دنبال کردن، عالی ترین نحوه حیات را دنبال کردن و امثال این ها را به ما پیشنهاد کرده است، برای همین می فرماید: «لَا يُكَلِّفُ اللّهُ نَفْسًا إِلاَّ وُسْعَهَا»(۱) خداوند هیچ چیزی را بر انسان پیشنهاد نمی کند، مگر آن که جان او ظرفیت آن را داشته باشد و زمینه پذیرش آن را در جانش قرار داده باشد. ولی در ادامه می فرماید: «لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ» هرکس هر طور که می خواهد، خودش مختار است که آن را بپذیرد یا نپذیرد، ولی اگر به دین خدا پشت کرد و چیز دیگری را پذیرفت، وَبال آنچه پذیرفته است بر دوش خودش می باشد، «وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ» بعد باید مکافاتش را تحمل کند. اوّلش فرمود: «لَا يُكَلِّفُ اللّهُ نَفْسًا إِلاَّ وُسْعَهَا» یعنی؛ ما چیزی فوق طاقت او به او پیشنهاد نکردیم و به زور هم به او تحمیل نکردیم، می تواند کافر بشود و یا دین خدا را بپذیرد، ولی نظام اَحسن الهی نسبت به نپذیرفتن عالی ترین پیشنهاد، بی تفاوت نیست و هرکس وَبال عمل بد خود را با خود می برد و لازمه کفرش را باید بپذیرد.

۱- سوره بقره، آیه۲۸۶.

ممکن است کسی بگوید این که خودش یک نوع زور است، نه! این زور نیست، در عالمی که خدای حکیم ایجاد کرده است، یـک نظام منـدی دقیقی وجود دارد، که از جواب لوازم انتخاب انسان ها گریزی نیست و طبیعی است که بشـریت بایـد در ازاء پذیرفتن یا نپذیرفتن پیشنهاد خدا، انتظار جواب مناسب را داشته باشد.

پس خداونـد آن نظامِ آرمانی را که در زمین بایـد مسـتقر شود، به بشـر پیشـنهاد می کنـد، حالا اگر بشـر آن را بطلبـد و انتظار تحققش را بکشـد، محقق می شود. خداونـد به جهـان ظرفیت تحقق آن نظـام آرمانی را داده است و آن را نیز به بشـر پیشـنهاد کرده است، حالا بشـر اگر بخواهـد و در جهت تحقق آن تلاش کند، نظام اَحسن الهی را به فعلیت می آورد، مثل نمازی که به شمـا پیشـنهاد می شود. لازمه نظام اَحسن آن است که اوّلاً؛ انسانْ مختار باشـد و نه مجبور، ثانیاً؛ بهترین نیایش را به او پیشـنهاد کننـد، تا اگر خواست بتوانـد آن را انجام دهـد، ولی این طور نیست که اگر به خاطر مختار بودنش به پیشـنهاد خدا پشت کرد، خداونـد و نظام الهی نسبت به این پشت کردن بی تفاوت باشـند و لازمه این پشت کردن را با او همراه نکنند. در همین راسـتا خداوند به انسانِ مختار زیباترین و آرمانی ترین شـکل زندگی را پیشـنهاد می کند و به چگونگی تحقق آن آگاهش می نماید تـا آن را بطلبـد، حال اگر آن را دنبال کرد و در تحقق آن کوشـید، درهای رحمت واسعه الهی به سوی او باز می شود و نظام اَحسن در تمام ابعاد به فعلیت می رسد، ولی اگر آن را طلب نکند، این طور نیست که گرفتار لوازم پشت کردن به پیشنهاد خدا نشود. لذا خود حضرت بقیه الله در جواب

نـامه اسـحاق بن یعقوب می فرماینـد: «... وَ اَکْثِرُوا الـدُّعاءَ بِتَعْجیلِ الْفَرَج، فَإِنَّ ذَلِکَ فَرَجُکَمْ»(۱) دعـا جهت تعجیل فرج را زیاد کنیـد که همین موجب فرج شـما خواهـد شد. چون اوّلاً؛ متوجه آن پیشـنهاد آرمانی خداوند شده اید، ثانیاً؛ در طلب آن تلاش می کنید، چون می دانید نظام اَحسن ظرفیت تحقق آن را دارد.

معنی و جایگاه انتظار فرج

آری؛ خداونـد قومی را که شایسـته پـذیرش پیشـنهاد ایده آل الهی است، می پروراند، تا ظرفیت پذیرش و سـپس ظهور حقایق نظـام اَحسن در آن قوم از حـالت بـالقوّه به بالفعـل درآیـد، حال اگر آن قوم شایسـتگی خود را نشان داد و پیشـنهاد ایـده آل و آرمانی انسانی را پذیرفت، تازه نور خاصی از آن زندگی که مناسب قیامت باشد، به آن ها می دهد. انسان باید در نظام اَحسنِ الهی بی مقصـد و مقصود نباشـد و لـذا خـدا ما را بی نبوّت و هـدایت نمی گـذارد، خود خداونـد جهت را به سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله می کشاند و لذا سـلمان را از اصـفهان تا مدینه هدایت می کند، برای این که آن پیغمبری را که به دنبالش بود، پیـدا کنـد. پس سـلمان«رحمه الله علیه» اوّل فکر کرد و متوجه خـدای حکیم و نظـام اَحسن عالم شـد و دیـد شایسته چنین خدایی نیست که انسان ها را به عالی ترین شکل زندگی - که تمام ابعاد روحانی انسان هدایت شود- نرساند و لذا باید از خدا چنین انتظاری داشت و منتظر بود تا زیباترین شکل زندگی را پیشنهاد کند و این را انتظار فرج می گویند.

۱- «بحارالانوار»، ج۵۲، ص۹۲.

فرج و گشایش برای کسی که انتظار فرج از خدا دارد، یک سنّت الهی است، پس اگر شما به مقام طلب و انتظار جامعه آرمانی رسیدید، دیگر بقیه اش را خود خدا شروع می کند. فرج را خدا محقق می کند، امّا انتظار آن فرج مربوط به انسانی است که در ازاء طلب جامعه آرمانی، انتظارش از خدا آن چنان باشد که جامعه را نیز طوری پرورش دهد که ظرف تحقق آن فرج الهی شود، و اصل انتظارِ نظام آرمانی از خداوند، موجب تحقق آن نظام می شود و ابتدا خداوند به کمک انبیاء و اولیاء جامعه را آماده برای پذیرش فرج می کند، و سپس فرج را برای آن جامعه محقق می نماید، عمده توجه به خدای حکیم، و اَحسن بودن نظام، و مقتضیات نظام اَحسن است. گفت:

جستجویی

در دلم انداخت او

تا

ز جستجو رَوم در جوی او

خاک

را هایی و هویی کی بُدی؟

گر

نبودی جذب ِ های و هوی او

شرط تحقق جامعه آرمانی

تحقق جامعه آرمانی دو شرط دارد:

یکی ایمان داشتن به خدای حکیمی که او نظام اَحسنی را ایجاد می کند که عالی ترین فکر و عالی ترین اجتماع را دربردارد. مسلّم کسی که به خدا پشت کرده است، خدای حکیم با او سخن نمی گوید، خدای حکیمی که منشأ نظام اَحسن است، انتظار دارد که ما او را حکیم بدانیم. می گوید: بنده من! من دوست دارم تو مرا حکیم بدانی تا من هم با اسم حکیم جواب تو را بدهم.

مگر خدا حق نیست؟ و مگر این حق نیست که خداوند حکیم است؟ آیا حق، حق را دوست دارد یا نه؟ بلی خداوند حق را دوست دارد و حق این است که خدا حکیم است. شما که فکر می کنید خداوند حکیم است، این فکر، فکر حقی است. حق، حق را دوست دارد، پس خداوند این که ما او را حکیم بدانیم دوست دارد. شما خودتان را دوست داشته باشید بد است، ولی این که خدا خودش و اسماء حسنای خود را دوست داشته باشد، خوب است. چون شما اگر خودتان را دوست داشته باشید، متکبّرید، یعنی به دروغْ خود را بزرگ می پندارید. ولی خدا متکبّر باشد،دروغ نیست، پس حق نیست که شما متکبّر باشید، امّا حق است که خدا متکبّر باشد، به همین دلیل خود را در قرآن «مُتَکَبِّر» معرفی می کند و می فرماید: «هُوَ اللَّهُ الَّذِی لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِکُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَیْمِنُ الْعَزِیزُ الْجَبَّارُ الْمُتَکَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا یُشْرِکُونَ»(۱)

پس شرط اوّلِ تحقق جامعه آرمانی، ایمان به خدای حکیمی است که بر اساس حکمتش نظامی اَحسن را به وجود می آورد تا در دل آن نظام، جامعه ای را به وجود آورد که آرمانی ترین زندگی را در آن بپروراند، و لذا می توان گفت کسانی که به چنین خدایی ایمان ندارند، در واقع به خدای واقعی ایمان ندارند.

شرط دوم برای تحقق فرج و ظهور جامعه آرمانی این است که باید به اعمالی که جهت آماده شدنِ بستر آن جامعه است، دست بزنید، یعنی وقتی شما فهمیدید امکان چنین آرمان هایی برای بشر در این نظام هست و روی

۱- سوره حشر، آیه۲۳.

آن فکر کردید و فهمیدید آن جامعه آرمانی چه خصوصیاتی دارد و به عبارت دیگر وقتی به خصوصیات جامعه بقیهاللهی و عالَم بقیهاللهی آگاهی یافتید و فهمیدید باید در راستای انتظار فرج، به دنبال چه باشید، باید بستر ظهور آن جامعه را فراهم کنید و به واقع به دنبال این باشید که عالَم شما بقیهاللهی شود.(۱)

این دو شرط، دو شرط منطقی و طبیعی و حق است و لذا برکات آن فوق العاده و غیرقابل تصور است.

گاهی شما خدمت یک استاد سیر و سلوک می روید و ایشان هم پس از تذکرات مختصر به ظاهر دستورات ساده ای به شما می دهد، ولی وقتی انجام می دهید می بینید نتیجه فوق العاده ای دارد، چون او جایگاه آن دستورات را در قلب شما روشن نمود، و باور شما را رشد داد تا با پذیرش کامل تری به آن دستورات عمل کنید. تمام دستوراتی که دین می دهد، چون از طریق خدایی آمده که رحمت مطلق است، خیلی آسان است، ولی نتیجه هایش فوق العاده است. این دو شرطی که عرض کردم، چیز عجیب و غریبی نیست، ولی اگر آن ها را باور کردیم و در حدّ خودش به آن عمل کردیم و خود را در انتظار عالی ترین فرج قرار دادیم، به نتایج غیرقابل تصوری خواهیم رسید.

حالا که تحقق جامعه آرمانی برای قومی که می خواهد به آن جامعه برسد، این دو شرط است، ما به عنوان شیعه و با پیشینه اعتقاداتمان نسبت به

۱- عنایت داشته باشید که؛ بقیهالله یک عالَم است نه یک شخص، یک شخصیت است و ظهور تامّ این حقیقت در وجود مقدس حضرت مهدی علیه السلام است. برای بررسی بیشتر به بحث «معنی و عوامل ورود به عالَم بقیهالله» رجوع شود.

حضور حتمی امام زمان عجل الله تعالی فرجه تا این جاها را فکر می کنیم. پس این طور نیست که اعتقاد به جامعه آرمانی را بر اساس چند روایت به دست آورده باشیم تا مخالفان ما بگویند ممکن است آن روایات ساختگی باشد، آری؛ پس از آن که اندیشه ما، ما را متوجه حتمی الوقوع بودن چنین آرمانی کرد، روایات شواهد خوبی هستند. ولی ما دچار آرزوزدگی نشده ایم که مانند کودکان در ذهن خود خیالاتی را بسازیم و بعد امید تحقق آن ها را داشته باشیم، همان طور که ملاحظه فرمودید، این انتظار ابتدا از اعتقاد و ایمان به خدای حکیم شروع شد و به این جا رسید.

نظام اَحسن الهی و انتظار جامعه آرمانی

وقتی به نور علم تا این جا آمدید که خالق هستی خدای حکیم است و خدای حکیم هیچ گرایش و میلی را بی جواب نمی گذارد و نمی خواهد میل های ما سرکوب شود، و یکی از اساسی ترین میل های ما، اطمینان پیدا کردن به خودِ خداوند است، پس اگر ما چنین انتظاری را از خدا داشتیم که خودش، خودش را به ما بشناساند و گفتیم: (اَللّهُمَّ عَرِّفْنی نَفْسَك)، این انتظارِ منطقی حتماً به فرج مخصوص به همین انتظار می رسد و لذا نور خودش را در قلب ما متجلی می کند. چون چنین میلی را داریم و خداوند هیچ میل منطقی و حقّی را لغو نمی گذارد، پس خودش، خودش را به ما می نمایاند. عمده آن است که به جای تکیه بر خود، به خدا تکیه کنیم، وگرنه گرفتار اَنانیّت شده ایم. به قول ملاصدرا«رحمه الله علیه»: طایفه معتزله که گفتند: «ما آنچه عقل مان بیابد می پذیریم و لذا وجود صراط و سؤال در قبر

را نمی پـذیریم و این حرف هـا را پیـامبر صـلی الله علیه و آله برای ترسانـدن عـوام گفته انـد»، در واقع آن هـا جایگـاه عقـل و محـدودیت های آن را نشـناختند و آنچه را که باید از خدا انتظار می داشـتند از عقل خود انتظار داشـتند و لذا از یافتن معارف بلندی محروم شدند.

البته مـا عقـل را در جـای خودش و در حـدّ خودش قبول داریم. عقـل به ما می فهمانـد که خـدای حکیمی در این عالم هست. خداونـد مـا را از طریق همین عقـل توانـا کرده است تـا بفهمیم خـدای حکیمی در این عـالم هست و حکمت او اقتضا می کند مخلوق او، اَحسن باشـد و لـذا اَحسن بودن نظـام عـالَم، انتظـاراتی را برای ما به همراه می آورد و حالا بایـد منتظر آن چیزهایی باشیم که لازمه نظام اَحسن است که از جمله آن ها، جامعه آرمانی است با آن خصوصیاتی که بحث آن گذشت. وقتی متوجه شـدیم خالق نظام اَحسن در نظام اَحسن هیـچ میلی را باطل نمی گـذارد و پاسـخ مناسبی به آن می دهد، مثلاً میل به آب را در شمـا قرار داده و لـذا آب را خلق کرده است، میـل شـناخت خالق خود و جهان را در شـما قرار داده و لـذا عقل را به شـما داده است تا جواب این میلِ شـما را داده باشد، میل اُنس با خودش را داده است و لذا قلبی به شما داده که محل اُنس با خدا باشد و فرمود: «اَنَا جَلیسُ مَنْ ذَکَرَنِی» من همنشـین کسـی هسـتم که یاد من کنـد. میل داشتید راه و رسم ارتباط با او را بدانید، انبیاء را برای شـما فرسـتاد. میل داشتیـد متذکر عمق و باطن دین شوید، امام و امامت را جهت این کار قرار داد، حالا هم که میل دارید جامعه ایده آلی داشته باشید تا پاک ترین انسان به

کمک کامل ترین دین، تمام روابط انسانی را تنظیم کند، می فرماید این را هم در متن تاریخ شما گذارده ام، باید برنامه تحقق آن را پی ریزی کنید.

پس عرض بنده با توجه به مقدماتی که عرض شد به سه نکته منجر می شود:

الف: اگر از خدا انتظار داریم تا بیشتر خودش را به ما بنمایاند و بیشتر در قلب ما ظاهر شود، تا ایمان ما نسبت به حقایق عالم یقینی تر شود، چون این انتظار، انتظاری منطقی و مطابق نظام اَحسن است، خداوند زمینه تحقق آن را در عالم فراهم کرده است. با توجه به همین قاعده و امکان تحقق یقین به حقایق است که در دعاها از خداوند طلب یقین می کنید، در واقع از این طریق می گویید: ای خدایی که می توانی بیشتر برای ما جلوه کنی تا قلب و جان ما تو را راحت ببیند، بر ما جلوه کن. این را بدانید خدایی که هنوز خودش را خوب به ما نشان نداده است، چون ما از او ظهور بیشتر او را نخواسته ایم، در واقع با ما قهر است. اگر دیدید جامعه ای، خانواده ای و یا قلبی، هنوز به یقینِ لازم نرسیده است، معلوم می شود خدا با او نجوا ندارد، چون او با خدای خودش درست حرف نزده و از او انتظار یقین نداشته است. آری؛ ما خدایی را می شناسیم که می توانیم از او تقاضا کنیم؛ خدایا! بیشتر خودت را در آثار و آیاتت به ما نشان بده تا ما بتوانیم بیشتر تو را ببینیم.

عقل برای آن است که متوجه خدا و الطاف بی کران او شویم. امّا عقل به ما می گوید وقتی فهمیدی که خدا هست، تازه اول کار است، از حالا باید انتظارات خود را با او در میان بگذاری و بهره ها بگیری، آری؛

ص: ۲۱۹

تا

به دریا، سِیر اسب و زین بُوَد

بعد

از آنَش مرکب چوبین بُوَد

یعنی تا لب دریا بایـد با اسب رفت، امّا برای ادامه راه، کشتی می خواهـد، اسب که نمی توانـد تا آخر برود، ادامه راه، بایـد در دریا باشـد نه در خاک، و کشتی می خواهـد نه اسب. شـما بعـد از مـدتی از عقل می پرسـید تو گفتی راه دیگری هست که به جای اسـتدلال به وجود خدا، خود خداوند برای من ظاهر شود، تا کی او پشت پرده باشد و من فقط بگویم او هست، باید ببینم که او هست، تا نسـبت به حقایق یقین پیدا کنم. پس همان طور که عرض کردم ما بر اساس پیشـینه اعتقادی مان، منطقی اسـت که از خدا انتظار داشته باشیم ما را در مرحله یقین جلو ببرد.

ب: دومین نکته ای که پیشـینه اعتقادی ما به ما می دهـد، این است که: اگر به وضع امروز جهان - از جهت عدالت و اخلاق و معنویت- معترضـیم، چون از خـالق حکیمِ نظام اَحسن، بیش از وضع موجودی که فعلاً در جهان حاکم است، انتظار داریم و از طریق این انتظـارِ منطقی، طـالب عـدالت و اخلاـق و معنویتِ آرمانی خود هستیم، چون اگر متوجه شـدیم که خداونـد، علیم و حکیم و قادرِ مطلق است و چنین خـدایی، نظام اَحسن را خلق می کند و اگر نظام اَحسن نظامی است که در آن اخلاق، عدالت و معنویت به عـالی ترین شـکل محقق می شود، پس مـا منتظریم که خـدای نظام اَحسن چیزی غیر از این که هست، به ما لطف کنـد. پس نمی توانیم آن چه فعلاًـ در جهـان موجود است را بپـذیریم. هرکس در این جهـان به غیر از عـدالت تامّه و به غیر از انسانیت تامّه و صفای تامّه و اخلاق تامّه به چیز دیگری دل بسته است، به خدای نظام اَحسن، کافر است.

ص: ۲۲۰

حاکمیت آرمانی، لازمه نظام اَحسن الهی

ج: سومین نکته ای که پیشینه اعتقادی ما، ما را بدان راهنمایی می کند این است که: وقتی می دانیم ظالمان جهان را نمی توانیم با اخلاق فردی و نصیحت، کنترل کنیم و نظام جهان با چنین وضعی – که حاکمان ظالم فرمان می رانند- اَحسن نیست و باید در زمین حاکمیتی آرمانی و ایده آل باشد، تا ظالمان جهان با اسلحه های مخوفشان اینچنین جولان ندهند، از خالق جهان انتظار حاکمیت امام معصوم را داریم و لذا در این راستا هر خداشناسِ واقعی وارد فرهنگ انتظار می شود.

یا باید بگوییم خداوند از تدبیر و حکمت خود بازنشسته شده است، یا اگر خداوند حکیم، نظام عالم را به صورت اَحسن ایجاد کرده است با اخلاق فردی و با نصیحت نمی توانیم اسلحه هایی را که در دست ظالمان جهان است، کنترل کنیم. به بیان دیگر، وقتی دانستیم نظام سیاسیِ موجود جهانِ امروز اَحسن نیست، و از طرفی ظرفیت نظام اَحسن آنچنان است که امکان حاکمیت آرمانی ترین شرایط سیاسی را دارد، پس باید در زمین به فکر تحقق حاکمیتی آرمانی و ایده آل باشیم و از خالق جهان چنین حاکمیتی را انتظار داشته باشیم، و در این راستا هر انسانِ خداشناسی که می فهمد نظام اَحسن، ظرفیت ظهور حاکمیت معصوم را دارد، وارد فرهنگ انتظار می شود، و این جاست که می توان عرض کرد؛ انتظارِ حاکمیت امام معصوم در بلوغ تاریخ، منطقی ترین تفکّر است.

مگر می شود کسی منتظر چنان شرایطی نباشد و نفهمد خداوند چیزی بالاتر از آنچه امروز هست را برای بشر اراده کرده، و باز مدعی

ص: ۲۲۱

خداشناسی باشد. چطور شما متوجه هستید خداوند قلبی به شما داده که در آن ظرفیت مناجات با خود را قرار داده است، به همان اندازه هم باید متوجه باشید خداوند نظامی را آفریده که در آن ظرفیت حاکمیت عدل و معنویت قرار داده است و چون لازمه چنین نظامی وجود امام مصوم است، پس باید منتظر آن امام برای تحقق آن شرایط باشیم.

گسیل نیروهای نظامی برای مقابله با دشمن، که توسط حضرت صاحب الامر علیه السلام صورت می گیرد و روایات ما از آن خبر می دهند، و یا تسخیر منطقه ای خاص مثل مکه یا کوفه توسط آن حضرت(۱) دلیل روشنی است که نمی شود اسلام را با حاکمیت هرکسی محقق کرد و جامع بودن اسلام می طلبد که تمام شرایط ظهور اسلام فراهم شود. در شرایطی که ساختارهای فرهنگیِ شرک آلود، در تربیت انسان ها میدان داری می کنند، شرایط آرمانی اسلام را نمی توان پدید آورد و لذا اگر تمامیت اسلام پذیرفته شود، شرایط تحقق مدینه آرمانی اسلام فراهم می گردد و در این حالت است که طلب و تقاضای ظهور امام معصوم علیه السلام به اوج خود می رسد و در آن صورت صبح طلوع می کند و به واقع تحقق این صبح دور نیست، یک قدم با ما فاصله دارد، باید برای برداشتن این یک قدم همّت کرد. لذا می فرماید: «اَلَیْسَ الصُّبْحُ بِقَرِیب؟» به گفته حافظ:

غم

زمانه که هیچش کران نمی بینم

دَواش

جز میِّ چون ارغوان نمی بینم

ص: ۲۲۲

۱- به بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۳ به بعد رجوع شود.

مدرنیته؛ ظلمات آخرالزمان

همچنان که مستحضرید و روایات متعدد گواه اند؛ در آخرالزمان یک ظلمت شدید در صحنه است و یک نور فوق العاده. شرایطی که فرهنگ مدرنیته به وجود آورده همان ظلمات آخرالزمان است، به طوری که توسط این فرهنگ، ظلمْ جهان گیر شده و تمام نحوه های ظلم به فعلیت رسیده است، که خود این مسأله نشانه های اُفول این فرهنگ و ظهور عصر دیگری است، چون ظلم فضای خود را گسترش داده و غالب شده است. آری! به ادلّه ای که در بحث معنی و عوامل ورود به «عالَم بقیهالله» عرض شد، معتقدیم دنیای امروز که توسط فرهنگ مدرنیته مهندسی شده است، همان ظلمت آخرالزمان است، به طوری که همه حجاب هایی که در مقابل حقیقت باید در صحنه باشد، با خود دارد، دیگر فرهنگی از این بدتر نخواهد آمد. و به این جهت بدترین فرهنگِ ظلمانی تاریخ است چون در این فرهنگ انسان با همه میل هایش جای خدا نشسته است، و به اصطلاح؛ زمانه زمانه ای است که فرهنگ اومانیستی حاکم است که در آن انسان محور حق و باطل است و خداوند و احکام الهی در حجاب است(۱)

و لذا این فرهنگ همان ظلمت آخرالزمان است و چون ظلم و ظلمات، فضای خویش را گسترش داده و غالب شده است، بدیهی است که منتظر باشیم عدل نیز در بستر مناسب خود، با حضوری گسترده ظاهر شود و خداوند شرایط چنین ظهوری را فراهم کرده است. برای طلوع این حیات آرمانی،

۱- به کتاب «فرهنگ مدرنیته و توهّم» رجوع شود.

اولاً؛ بـاور به چنین موضوعی، ثانیـاً؛ یـک همّت برای تحقق آن کـافی است. بایـد در نفی فرهنگ مـدرنیته و در تحقق شـرایط ظهورِ آن وعده بزرگ، همّت کرد، حجاب ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه همین فرهنگ مدرنیته است و تا نتوانیم آن را نفی کنیم آن وعده بزرگ، در افق جان ما طلوع نخواهد کرد. تحمل سـختی هایی که در راسـتای طلوع وعده خدا می کشـید، خود به خود افق را روشن می کند، گفت:

ای منتظِر!

غمگین مشو، قدری تحمل بیشتر

گَردی

به پا شد در افق، گویی سواری می رسد

گردی که در افق پیـدا شـده، همین درگیریِ جهـان اسـلام با ظلمات مـدرنیته است. عرض شـد که؛ در آخرالزمان دو جبهه در نهایتِ تقابل، ظاهر می شوند؛ تقابل «نور محض» با «ظلمت محض».

نجات از هوش شیطانی

ابتدا به نکته ای که مطرح می کنم عنایت بفرمایید تا شرح آن را خدمتتان عرضه کنم.

«همچنان که فرهنگ ظلمتِ آخر الزمانی، انسان ها را به افرادی تبدیل می کند که به هیچ اتفاق و حیات جدیدی نمی اندیشند و انسـان در آن شـرایط به پوچی و بی ثمری می رسـد، فرهنـگ انتظار - از طریق اسـلام نسـخ نشـده(1) انسـان هـا را از هوش شیطانی به حرکتی معنوی و انقلاب ساز تبدیل می نماید، تا همه حجاب ها را بدراند، و با نظر به

۱- اسلامِ نسخ نایافته، تعبیر جناب آقای دکتر فردید در کتاب «دیدار فرهی» است.

وضعِ آرمانی موعود -که بزرگ ترین هدیه خداست- از حجاب وضع موجود که پیشنهاد شیطان است، خود و جامعه خود را خارج می کند.»

اگرفرهنگ موجود که بر جهان غلبه دارد، ظلمت است، آن جریانی که بتواند با تمام این ظلمت بجنگد، چیزی جز تمام نور، یعنی حضرت بقیهالله اعظم عجل الله تعالی فرجه نمی باشد.

همچنان که فرهنگ ظلماتِ آخرالزمانی انسان ها را به رباط هایی انسان نما تبدیل می کند که به هیچ اتفاق و حیات جدیدی نمی اندیشند و در نتیجه انسان را به پوچ ترین موجود تبدیل می کند، فرهنگ «بقیهالله» انسان ها را به افق های بلندِ حیات دعوت می نماید.

ابتدا آدم باید عمیقاً فرهنگ مدرنیته را بشناسد و متوجه شود چگونه تمام ساحات انسانی در این نظام از بین می رود، تا بفهمد که چه چیزی توان رفع این ظلمات را دارد، چون با هر فرهنگی نمی توان ظلمات مدرنیته را دفع کرد و از نظر تاریخی نیز به راحتی نمی توان به این نکته مهم رسید که به واقع «با هر فرهنگی نمی توان ظلمات مدرنیته را دفع کرد». اگر کسی واقعاً به یک خودآگاهی و دل آگاهی نسبت به پوچیِ مطلقی که انسان مدرنیته گرفتار شده، نرسیده است، او نمی تواند فرهنگ مقابله با آن را بشناسد و لذا نه منتظر حضرت بقیهالله اعظم عجل الله تعالی فرجه می تواند باشد، و نه به واقع می تواند با مدرنیته مقابله کند، بلکه عملاً چه مخالف مدرنیته باشد و چه نباشد، کارش بسط مدرنیته است و همان افق های مدرنیته نقطه آرمانی اوست و نهایتاً پیشنهادهایی در راستای بهترکردن مدرنیته دارد.

اگر به لطف خدا و با یک خودآگاهی دقیقِ تاریخی رسیدی که نظام موجود جهانی، نظامی است که انسان را به پوچی مطلق می کشاند، و اگر رسیدی که در شرایط آخرالزمان ظلمت و نور هر دو مطلقند و اگر رسیدی که این ظلمت همان ظلمت کامل است، می رسی به این که برای مقابله با آن، باید نظر به کدام افق دوخت. آری؛ در آن صورت، فرهنگ انتظار از طریق اسلامِ نسخ نایافته می تواند دفع این حجاب را به عهده گیرد. اسلامِ نسخ نایافته عرض کردم، چرا که اوّلاً؛ به غیر از اسلام برای مقابله با مدرنیته، به هیچ مکتبی نمی شود امید داشت و فرهنگ انتظار از طریق اسلام فقط محقق می شود، چون بقیه ادیان نسخ شده اند، ثانیاً؛ از طریق اسلامی که نسخ نایافته باشد می توان به این مهم دست یافت، و آن اسلامی است که ما آن را اسلامِ امام خمینی«رحمه الله علیه» می دانیم. چنین اسلامی انسان ها را از هوش شیطانی به هوش معنویِ انقلاب ساز تبدیل می کند.

مگر می شود انسان؛ نظام اَحسن را و ظرفیت های بالقوّه آن را در نظر داشته باشد و شور انقلاب و مبارزه علیه ظلم و ظلمت در او نباشد. پس به این دلیل است که امروزه؛ اسلامِ نسخ نایافته، انسان ها را به تحرک انقلابی بر اساس فرهنگ بقیهاللّهی دعوت می کند و این تحرکِ جهت دار إن شاء الله ادامه دارد تا با ظهور حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه همه حجاب های ظلمات آخر الزمان از بین برود.

شرایط رفع همه حجاب ها

هیچ وقت در طول تاریخ، ظلمات این چنین غلیظ در صحنه نبوده است و در قبل از ظهور فرهنگ مدرنیته، مبارزان اسلامِ نسخ نایافته با اندک نوری آن را می دراندند. ما در بسیاری از مقاطع تاریخ با ظلمات مبارزه کرده ایم، ما سر به داران بودیم و حجاب هایی را از بین بردیم، هر چند همه حجاب ها دریده نشده است، اما همه ظلمات هم در دل آن روزگار سیطره نداشته است، مردم با قلب ایمانی خود زندگی می کردند و نهایتاً ظلم و ظلمات شاهان بود که در بعضی از ارکان جامعه دخالت می کرد و لذا مانع کامل نور حضرت بقیهالله اعظم عجل الله تعالی فرجه نبود، چون شرایطِ ظُلُماتٌ فِی الظُّلُمات حاکم نبود. ولی در حال حاضر همه حجاب ها به صحنه آمده است و فقط در فرهنگ آخرالزمان و انتظار آخرالزمان همه حجاب ها دریده می شود و این به جهت آن است که بشریت در این دوران به شرایط رفع همه حجاب ها می اندیشد، یعنی با توجه به وضع موعود می تواند از این ظلمات خود را برهاند.

حال ممکن است برای شما سؤال شود که چگونه انتظار به وضع موعود -که بزرگ ترین هدیه خدا است- از حجابِ وضع موجود -که پیشنهاد شیطان است- خود و جامعه را خارج می کند؟! این جاست که شما وظیفه دارید روی طرح و تئوری مهدویت مطالعه کنید و وقت بگذارید. مگر دانشمندانی مثل جان لاک، ژان ژاک روسو، هانتینگتن،... طرح و تئوری برای اداره جهان نمی دادند و نمی دهند و ما روی آن ها وقت می گذاریم و آن ها را بررسی می کنیم و زوایای موفقیت و عدم موفقیت آن ها را

ص: ۲۲۷

می شکافیم؟ تئوری انتظار وضع موعود هم لااقل یک طرح است که باید آن را با دقت بررسی کرد. ما معتقدیم فرهنگ بقیهاللهی همه مبانی اش درست است و با کلّ نظام اَحسن هماهنگ است و با ذات و ابعاد عالیه انسانیِ انسان هماهنگی دارد. اگر اینچنین است، مگر می شود نسبت به آن بی تفاوت گذشت و فقط ناظر بر آن بود؟ از خود بپرسید از فرهنگِ توجه به وضع موعود چه اندازه کار برمی آید و به عنوان یک پیشنهاد کاربردی چه قدر نقش آفرین است؟ و از آن طرف توجه و دلبستگی به وضع موجود چه قدر خطرناک است؟

انقلاب اسلامی، طلوعی امیدبخش

«آن کسی که به واقع وضع موعود را می شناسد - و نه چون کودک آرزو زده آرمان گرا، که از واقعیاتِ وضع موجودِ اطراف خود غافل است- آری؛ آن کس که وضع موعود را به واقع می شناسد، نمی تواند به انقلاب اسلامی به عنوان دریچه طلوع وضع موعود دل نبندد، وگرنه در ظلماتِ وضع موجود، حیران می شود و معنی زندگی را گم می کند.»

بعضی ها چون تصور صحیحی نه از وضع موجود دارند و نه از وضع موعود، در برخورد با کوچک ترین مشکل، آرزوی ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه را می کنند و در رابطه با سالگرد تولد حضرت علیه السلام همین قدر می فهمند که بگویند: مهدی جان تولدت مبارك! ما این ها را همچون کودکِ آرزو زده می دانیم. اصلاً در تصور خود چیزی را آرزو می کنند که نه به آن شکلی که آن ها تصور می کنند، شدنی است و نه به درد می خورد.

ص: ۲۲۸

یکی از اصحاب؛ خدمت امام معصوم علیه السلام می آید و می گوید، «آقا! إن شاءالله دولت حق بیاید تا شما اندکی از این سختی ها راحت شوید و ما هم به یک نان و نوایی برسیم». حضرت می فرمایند: «امروز؛ روزهای راحتی ما است»، «لا یکونَ ذلکَ حتّی تَمْسَحوا العَرَق و العَلَق»(۱) آن نهضت به نتیجه نمی رسد مگر این که در میدانِ مبارزه عرق بریزیم و خون ها ریخته شود. منظور عرضم این است که «فرهنگ انتظار» یک آرزوی کودکانه نیست، یک فرهنگ عمیق و دقیقی است که برای شناخت آن باید برنامه ریزی کرد و خود را برای تحول اساسی در مبانی جهانِ موجود آماده نمود و معلوم است که این کار با سختی های جانکاه همراه است، هرچند آن سختی ها زیبا است. آری؛ سختی در راه تحقق عالَم بقیهاللهی فقط زیبایی است، مثل زندگی جوانان جبهه. شما می دیدید آن ها تا حدّ تکه تکه شدن جلو می رفتند ولی از سختیِ آن هیچ نمی هراسیدند. آن هایی که شهید نشدند ولی مزه شهادت را چشیدند از این که شهادت برایشان پیش نیامده است، دارند دق می کنند، می دیدید جوانان جبهه نه راحتی بدنی داشتند نه رفاه غذایی، ولی چون می دانستند چگونه در حال تغییر مناسبات جهانی هستند، آن سختی ها برایشان شیرین بود، پس قضیه انتظارِ ظهور حضرت یک مسأله آرزو زدگی نیست، بلکه دقیقاً علمی و قابل اطمینان و جدّی است.

آن کس که به واقع ادامه وضع موعود را می شناسد و فلسفه تحقق آن را می داند، نه تنها آدمِ آرزو زده ای نیست، بلکه متوجه واقعیات مهمّ تاریخ

ص: ۲۲۹

۱- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۸.

است و در راستای همین واقع بینی است که به انقلاب اسلامی به عنوان دریچه رسیدن به وضع موعود دل می بندد و نه تنها به شعارها و اهداف انقلاب اسلامی امیدوار است، بلکه می داند ظرفیت نظام عالم بسیار بیشتر از این ها است. و اگر از چنین آینده روشنی غفلت کند، در ظلمت وضع موجود تمام امکانات تعالی خود را از دست می دهد. وقتی که از انقلاب اسلامی حرف می زنیم، متأسفانه به جهت ظلمات فرهنگ مدرنیته، از حرف ما صرفاً برداشت سیاسی می شود و افق های دینی و تاریخی آن مدّنظر قرار نمی گیرد و لذا از افق واقعی آن در تاریخ حال و آینده دور می شویم. ما یک عمر با ادلّه ای محکم گفته ایم که؛ «امام معصوم هست و جهان، ظرفیت جاری شدن حکم امام را در همه جریان های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و تربیتی دارد» و از همان زاویه هم انقلاب اسلامی را می بینیم. این که چقدر انقلاب اسلامی در متن روابط و زندگی اجتماعی انسان ها حاکم است، بحث دیگری است و عدم حضور کامل اهداف آن در روابط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی منجر نمی شود که ما از آن منصرف شویم، همان طور که غیبت وجود مقدس صاحب الامر علیه السلام ما را از او منصرف نمی کند.

شما عنایت داشته باشید که از چه زاویه ای رسالت و جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی را تحلیل می کنیم، و در همین راستا؛ محال است کسی نظر به وضع موعود عالم داشته باشد و دریچه ظهور وضع موعود را، انقلاب اسلامی نشناسد. یک حقیقتی در باطنِ عالم وجود دارد به نام «حقیقتِ حضرت بقیهالله علیه السلام» که عبارت باشد از حضور انسانِ تامّ و تمام در متن

عـالَم وجود که نقش واسـطه فیض بودن بین ارض و سـماء را دارد و به انـدازه ای که زمین و زمینیـان آمـاده باشـند، در روابط اجتمـاعی و فردی انسـان هـا ظهور می کنـد و در راسـتای چنین معرفتی عرض می کنم، واقعه ای که در سـال هـای اخیر به نام انقلاب اسـلامی در این کشور اتفاق افتاد، محل و مـدخلِ انکشاف وضع عالَم بقیهالله است، که اگر شـما این واقعه را درسـت نشناسـید و جایگـاه دینی و تـاریخی آن را نیابیـد، آخرالزمان را گم می کنیـد و محال است شـما به وضع تحقق نور آخرالزمان برسـید. البته لازم است به مقـدماتی که عرض شـد التفـات بفرمائیـد و ببینیـد از چه جایگاهی این حرف گفته می شود، وگرنه هرگز ما رفتارهای غیرعاقلانه کسانی را که به ظاهر طرفدار انقلابند ولی حقیقت انقلاب را به حجاب می برند، تأیید نمی کنیم و نه تنها تأیید نمی کنیم که بسیاری از این کارها را عامل به حجاب بردن انقلاب و عقب انداختن ظهور حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه می دانیم، حالا این ها با حجاب مـدرنیته یا با حجاب تعصب کور موجب به تأخیرانداختن ظهور حضـرت صـاحب الامر عجل الله تعالی فرجه می شونـد، فرقی نمی کنـد. به گونه ای انقلاب اسـلامی را ببینیـد که امام خمینی«رحمه الله علیه» آن را می دیـد که فرمود: «می خواهیم این انقلاب را به صاحب اصـلی اش تقدیم کنیم». شـما به دلیل اعتقاد به مهدویت بایـد به انقلاب اسـلامی توجه داشـته باشـید. متأسـفانه چون جنبه سیاسـی زدگیِ مـدرنیته بر ذهن ها سایه انداخته است، هر چه بخواهیم در مورد انقلاب اسـلامی بحث مبنـایی انجام دهیم، ذهن ها روی جنبه های سیاسـی صِرف می رود و باز انقلاب در حجاب مدرنیته گُم می شود، ولی با مقدماتی که عرض شد بیشتر عنایت بفرمایید تا معلوم شود

در این انقلاب دنبال چه هستید. اگر این عالم براساس این که خدایش حکیم است و به انسان ها نظام اَحسن را پیشنهاد می کند، نگریسته شود و اگر متوجه شویم این عالَم به موعودی می اندیشد که شرایط خاصی دارد و به وجه آرمانی زندگی زمینی تعلّق دارد، انکشافی خاص برایتان حاصل می شود که در نور آن می توانید همه چیز را درست بررسی کنید، هم ظلمات مدرنیته را و هم نور انقلاب اسلامی را به عنوان مرحله گذار از وضع موجود به وضع موعود.

توجه به موعود، عامل نجات

«هر کس به وضع موعود نیندیشد و به سوی آن شتاب نگیرد، چه بخواهد و چه نخواهد تمام زندگی خود را وارد اردوگاه پذیرش وضع ظلمانیِ امروز جهان کرده است، چه به ظاهر مسلمان باشد و چه سکولار و چه بی دین مطلق.»

شور زندگی و حیات ما همیشه در رابطه با توجه به افقی بوده است که آن افق ما را به دنیایی وسیع تر می خواند، هر گاه قومی، اتکاء و باور خود را نسبت به آرزوهای سترگ از دست داد و انسان مطلوب او انسان کامل نبود، مسلّم آن قوم به راحتی مهیای نابودی شده است.

نشناختن وضع موجود یک خطر است، و نفهمیدن وضع موعود خطر دیگر. شما حتماً بعضی از رزمندگان و یا افراد انقلابی را می شناسید که در حال حاضر نه تنها دیگر آن شور انقلابی را ندارند، بلکه ممکن است نسبت به اسلام و انقلاب به انحراف هم افتاده باشند. علت انحراف آن است که وضع موجود جهان را به عنوان یک آرمان پذیرفته اند. وقتی آرمان

بزرگ، که حضور انسان کاملی در صحنه زندگی است، از دست رفت، دیگر باید منتظر هر سقوطی در ابعاد معنوی و تربیتی بود.

لازم است عزیزان در رابطه با مسأله تأثیرِ نجات دهندگیِ توجه به وضع موعودِ منطقی و واقعی، خوب فکر کنید و برکاتش را از آن جهت بررسی کنید؛ در قومی که این آرمانِ بزرگ گم شود، تمام نشاط انسانی خود را همین الآن از دست می دهد. بی خود نیست که حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه فرموده اند: «اِنّی لَأَمانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ کَما اَنَّ النُّجُومَ اَمانٌ لِأَهْلِ السَّماء»(۱) من اَمانِ اهل زمین هستم، همان طور که ستارگان، اَمان اهل آسمان اند. آیا معنی این که حضرت امان اهل زمین هستند، از آن جهت نیست که توجه به ظهور آن حضرت ما را از سقوطِ ابعاد انسانی مان به انواع انحرافات، نجات می دهد؟! شما می توانید غفلت از ظهورِ موعود و آثار منفی آن را در تمدن ها، به عنوان یک موضوع تاریخی، بررسی کنید. بررسی این پدیده در رابطه با ارتباط و عدم ارتباط با انقلاب اسلامی، نمونه های بسیار خوبی را به شما نشان می دهد.

ما در انقلاب اسلامی کسانی را داشتیم که اهل جنگ و جبهه، مبارزه و زندان قبل از انقلاب بودند و در راستای درست نگریستن به آن و در جهت تحقق آن سر از پا نمی شناختند و در همین راستا زندگی برایشان معنی بسیار زیبایی داشت، ولی به جهت جایگزینی اهداف انقلاب اسلامی با اهداف دنیایی، الآن به روسیاهی افتاده اند و قبله آن ها دشمنان اسلام و مسلمانان شده است، می دانم این ها خیلی کم هستند، ولی می خواهم شما

۱- «بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۹۲.

از این موضوع یک قاعده کلّی را به دست آورید. اگر روی این افراد مطالعه کنید، می بینید در ابتدا اهداف معنویِ انقلاب اسلامی را، حقایق و واقعیات عالمِ وجود می دانستند و لذا افق جان آن ها به آن اهداف نظر داشت و در راستای ارتباط با آن حقایقِ معنوی، تلاش و تحرک داشتند، ولی به جهت عمل زدگی و غفلت از ارتباط فعّال با حقایق معنوی، آرام آرام اهداف حسّی و دنیایی در نظرشان بیشتر جلوه کرد و لذا اهداف انقلاب اسلامی را وسیله ای برای دست یابی به دنیای بیشتر تصور کردند. کمی که جلوتر آمدند، دیدند برای به دست آوردن دنیای بیشتر نه تنها نیاز به دین و دینداری نیست، حتّی نیاز به انقلاب اسلامی هم نیست و لذا این شدند که می بینید. در حالی که جنبه های وضع موعود و معنوی انقلاب برای عده ای دیگر نه تنها بی رنگ نشد، بلکه روز به روز پر رنگ تر شد و در آن حدّ واقعیتش را نشان داد که حاضر شدند برای حفظ انقلاب اسلامی همه دنیای خود را بدهند و در رابطه با همین تشخیص، شهادت را انتخاب کردند.

راه عبور از ظلمات آخرالزمان

عرض بنده در این مقایسه برای روشن شدن نقش نجات دهندگیِ توجه به وضع موعود است که چگونه شخص را تا آرمانی ترین نحوه زندگی جلو می برد. این که شما ملاحظه می کنید فلان شخص، مسائل اخلاقی را رعایت نمی کند و یا حرام و حلال خدا را به چیزی نمی گیرد، ریشه و اساسی دارد، اوّل در نظر خود نحوه ای از زندگی را پذیرفته است که دین

در آن زنـدگی جـای اساسـی نـدارد و لـذا تحت تأثیر وضع موجودِ ظلمات مـدرنیته قرار می گیرد. اگر کسـی وضع موجود را درست نشـناسد و نفهمد چگونه فرهنگ مدرنیته هر فرهنگی، غیر از فرهنگ خود را نفی می کند، اگر در زبان هم بگوید اهل انتظـار است، انتظـارش انتظـار لغوی است، چون لازمه انتظارِ هر چیزی، معرفت نسـبت به آن چیز است و وقتی منتظَر، یعنی آن چیزی که مورد انتظار است، بسـیار عظیم می باشـد، معرفت نسبت به آن نیز بایـد بسـیار دقیق باشـد. هرکس به میزان معرفتش نسـبت به منتظَر از خطرات وضع موجود رهیـده است و انتظار دقیق و شدیـد با معرفت دقیق به وضع موعود بایـد همراه باشد، با انتظارهـای ضـعیف نمی توان از گردنه هـای ظلمـانی و غلیـظ آخر الزمـان به راحتی عبور کرد و لـذا نمی توان به اهـداف بلند دست یافت. گاهی نمازهای ما فقط به این درد می خورد که جهنم نرویم. امّا چنین نیست که بتوانـد افق های آینـده را برای ما روشن کنـد و تحلیل هایمان را از زنـدگی زنـده کنـد، در حالی که نماز، همین حالا زنده است و باید با ما حرف بزند و همین حالا افق های جلوی ما را روشن کند و ما را از مهالک ظلمانی که در جلوی ما هست، نجات دهد. حال اگر فقط در حدّ کمی از آن اعمال عبادی خود انتظار داشـته باشیم و آن ها را انجام دهیم که جهنم نرویم، از برکات زیادی خود را محروم کرده ایم. در مسـئله توجه به وضع موعود هم موضوع به همین شـکل است. انتظارِ ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه را داشـتن، یک نوع همسو شـدن بـا آن حضـرت است، آن حضـرت منتظر مردم انـد که کاری کننـد تا حکومت جهانی آن حضـرت ممکن شود و مردم نجات امروز و فردای خود و فرزندانشان را در همین

به وجودآوردن زمینه فرج فراهم کننـد، همان طور که خود حضـرت در آخر جواب نامه اسـحاق بن یعقوب فرمودند: «وَ اکْثِرُوا الدُّعاءَ بِتَعْجِیل ِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِکَ فَرَجُکُمْ»(۱) جهت تعجیل در فرج من زیاد دعا کنید که فرج شـما در همین است، چون جهت جـان انسـان از تسـلیم به وضع موجود، به توجه به وضع موعود می افتـد و نظر به چنین آرمانِ مبارک و منطقی و واقعی، همین امروز ما را و جوانان ما را نجات می دهد.

پدیـده تحت تـأثیر قرار گرفتن جوانـان مـا نسـبت به فرهنـگ غرب در حالی است که ابتـدا بسـیاری از آن جوانان وارد انقلاب اسـلامی شدنـد ولی نتوانسـتند از دریچه انقلاـب اسـلامی وضع موعود را بشناسـند و در راسـتای آن هـدف بزرگ، زنـدگی و تحرک خود را تنظیم کنند و لذا وضع موجود جهان را پذیرفتند و به این مشکلات افتادند.

گـاهی مشاهـده می کنیـد که بعضـی از افرادی که اجمالاًـ اسـلام را پـذیرفته انـد، به جـای توجه به وضع موعود، دل در وضع موجود سپرده اند، و چگونه برای حفظ وضع موجود از اساسـی ترین ابعاد اسـلام روی می گردانند. به عنوان مثال؛ آقای رجب طیب اردوغان، نخست وزیر ترکیه شخصاً فرد مذهبی است و اجازه نداد همسرش در جشن ملی کشورش بدون حجاب بیاید و لـذا همسـرش بر خلاـف عرف همـه دیپلمـات هـای ترکیه در جشن ملی ترکیه حاضـر نشـد، و نـام حزبش هم حزب «توسـعه و عـدالت اسـلامی» اسـت، ولی آمـد و در تلویزیـون گفت: «مردم محـترم ترکیه! برای این که اروپـا مـا را به عنـوان یـک کشـور اروپایی بپذیرد، باید مجلس ترکیه

۱- «بحار الانوار»، ج۵۲، ص۹۲.

حرمت زنـا را لغو کنـد، و شـما اجـازه بدهیـد تـا مجازات زنا از قوانین لغو شود!!» چرا بر خلاف اعتقاد خود و بر خلاف اعتقاد اکثریت مردم ترکیه دست به چنین کاری می زند؟ چون وضع موجود را مدّنظر خود دارد و به چیز بالاتری در حیات نظام عالم نمی نگرد. اگر این حرف را شـخص آقـای بُلنـد اِجـویت می زد، بـا مرام او همـاهنگی داشت، چـون او ادعـای ملّیت دارد و نه اسـلامیت، ولی رئیس حزب عـدالت و توسـعه اسـلامی ترکیه فردی است که هشـتاد درصـد مـذهبی های ترکیه با امیدواری به احیاء اسلام به او رأی دادند. علت اصلی این سقوط، غفلت از وضع موعود و اصالت دادن به وضع موجود است.

پس ملاحظه فرمودید که توجه به وضع موعودی که نظام اَحسن الهی ظرفیت تحقق آن را دارد، همین حالا بسیار نجات دهنده است و نمی گـذارد ما از اهـداف مورد قبول خود عـدول کنیم. نمونه اش را شـما در کشور خودتان و در بسـیاری از جوانانتان می بینید که چگونه با توجه به فرهنگ مهدویت در این ظلمات آخر الزمان نورانیت خود را حفظ کرده اند. چند سال پیش که مسـئولین آموزش و پرورش سراسـر کشور خـدمت مقام معظم رهبری«حفظه الله تعالی» رسـیدند، ایشان آن روز فرمودنـد: با به کارگیری فرهنگ مهـدویت در نظام آموزشـی، خطرها و تهدیـدهایی که نسل جوان ما را تهدیـد می کنـد، از بین ببرید. رهبر انقلاب اسـلامی تئوری و راهکـار را می دهـد، مردم اگر خواسـتند و متوجه نتایـج آن شدنـد، بایـد خودشان عمل کننـد و در راسـتای آن برنامه ریزی کنند. در مسائل تربیتی با زور و شمشـیر نمی شود چیزی را به روح انسان ها تحمیل کرد. ایشان چقدر خوب

ص: ۲۳۷

مسئولان نظام آموزشی، تربیتی کشور را متوجه این نکته مهم در جهان امروز نمودند، و مشخص است که اگر پیشنهاد ایشان در راستای توجه به فرهنگ مهدویت و وضع موعود، به عنوان یک تئوریِ دقیقِ تربیتی در جهان معاصر درست تدوین بشود، خیلی کارساز خواهد بود، البته به همان اندازه که موضوع دقیق و ظریف و مهم است، امکان سوء استفاده از آن نیز هست. یکی از دوستان می فرمودند: شما که در مورد ولایت فقیه معتقدید خداوند حکیم در زمان غیبت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه فقیه اَشْجَع وَ اَتْقَی وَ اَعْلَم را برای برآوردن نیازهای دینی جامعه می پروراند، آیا این به آن معنا است که آن فقیه معصوم است؟ عرض کردم: نه! معصوم نیست، ولی به لطف خدا سخنان حکیمانه ای می گوید که معلوم است این سخن ها را صرفاً به جهت باسوادبودن نمی توان گفت. بلکه خبر از ظهور مدد خداوند است به ملتی که به وضع موعود نظر دارند.

اهمیت شناخت روح زمانه

«با شروع انقلاب اسلامی به عنوان دروازه ورود به وضع موعود، تکلیف هر کس معلوم شد و در این شرایط اگر انسان ها هر چه زودتر تصمیم نگیرند و با واردشدن در اهداف انقلاب اسلامی، سراسر زندگی شان را در جهت وضع موعود مهدی عجل الله تعالی فرجه نکشانند، بخواهند و نخواهند به اردوگاه حفظ وضع موجود می افتند و گرفتار وضع ظلمانی آن خواهند شد.»

با ظهور انقلاب اسلامی شرایطی در زمان و زمین ایجاد شده است که یک انسان متدینِ واقعی، دیگر نمی تواند نسبت به آن بی تفاوت باشد و

در دینداری خود دچار مشکل و تضاد مهمی نشود، همان طور که در مقیاس وسیع تر آن نمی توان ناظر صحنه کربلا بود و موضع خود را در آن شرایط تاریخی مشخص ننمود. شرایط طوری است که اگر انقلاب اسلامی و توجه به آرمان های بلند تاریخی آن در زندگی و خانواده ما حضور نیابد و قلب و عقل فرزندانمان نسبت به آن بی تفاوت باشد، بخواهید و نخواهید طعمه ظلمات مدرنیته خواهند شد، هر چند به ظاهر آن فسادی که شما آن را فساد می دانید، در آن ها ظاهر نباشد، و معنی بسیجی بودن که بنده عزیزان را به آن دعوت می کنم، به همین معنا است که با شناخت جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی و با معرفت به انقلاب جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه خود را در یک حالت انقلابی حفظ کنید. اگر شما شخصیت تمام مذهبی های این کشور را بررسی کنید، هر کدام که روحِ انقلابی بودن را با همان استحکام معرفتی و منطقی حفظ کرده اند، خود و خانواده شان از همه ظلمات دوران رهیده اند، و در غیر این صورت اگر هنوز هم فرزندانشان فاسد نشده اند، چون جبهه مقابله با ظلمات را انتخاب نکرده اند، بدانید فرو افتادن در آن فساد برای آن ها هنوز دیر نشده است. این هنر نیست که وقتی همه کارها خراب شد بگویید حالا چه کنیم! هنر آن است که از ابتدا رمز و راز نجات از فساد آخرالزمان را بشناسید.

عاقلان

اوّل به سر بر می زنند

جاهلان

آخر همی شیون کنند

با شروع انقلاب اسلامی به عنوان دروازه ورود به وضع موعود، تکلیف هر کس معلوم شده است و اگر انسان هر چه زودتر تصمیم نگیرد که از طریق این انقلاب، سراسر زندگیش را با وضع موعود امام زمان عجل الله تعالی فرجه

هماهنگ کند، بخواهد و نخواهد به اردوگاه حفظ وضع موجود افتاده است و ارزش های فرهنگ مدرنیته برایش عزیز می شود و در نتیجه مدیحه سرای فرهنگ مدرنیته خواهد شد و لذا تمام لوازم آن فرهنگ که از نظر زندگیِ دینی فاسد است، در زندگی او ظاهر می گردد.

بعضی ها بدون آن که بدانند چه می گویند، آینده ای را برای خود ترسیم کرده اند که سخت از آن گریزانند، می گویند ما نه در زمان طاغوت خیلی طاغوتی بودیم و نه حالا در زمان انقلاب، خیلی انقلابی هستیم! این ها باید منتظر آینده بدی برای خود و خانواده شان باشند و بحران های آینده این موضع گیری را خواهند دید. آن هایی که در بحبوحه دفاع مقدس هشت ساله این حرف ها را می زدند، حالا ببینید خودشان و فرزندان و همسرانشان چه وضعی دارند، از همه جهات در بحران قرار گرفته اند، چون هوشیاری فهم ظلمات آخر الزمان و دریچه خروج از آن را درست نشناختند. این نکته ای که بر آن اصرار دارم، یک رمز اساسی است که در مباحث فلسفه تاریخ عمیقاً مورد بررسی قرار می گیرد. این جا بنده به عنوان یک معلم فلسفه با شما صحبت می کنم، نه به عنوان یک معلم دینیِ طرفدار انقلاب.

باید قواعد و سنن زمانه را شناخت و سنت های الهی را که در متن تاریخ قرار گرفته است، درک کرد تا متناسب با روح زمانه بتوانیم موضع گیری کنیم و از هدیه هایی که خداوند در هر دورانی به بشریت می دهد، غفلت نکنیم. یک هوشیاری و روشنفکری واقعی نیاز است که انسان اوّلاً؛ سنت حضور وضع موعود را بشناسد، ثانیاً؛ شرایط ظهور آن را

بررسی کند، ثالثاً؛ مقدماتی را که خداوند برای ظهور وضع موعود در تاریخ قرار داده است، درک کند. رسیدن به وضع موعود و راضی نشدن به وضع موجود یک برنامه ریزی و روشنفکری عمیقی را می طلبد، فهم این مطلب از لوازم تفکر عمیق است.

انتظارهای غلط از انقلاب اسلامی

بعضی از تحصیل کرده های ما که در عین مسلمان بودن، بیشتر تحت تأثیر فرهنگ غرب بودند، نتوانستند جایگاه تاریخی این انقلاب را بفهمند و با ملاک و ارزش های غربی خواستند انقلاب اسلامی را بررسی کنند و لذا انتظار داشتند انقلاب اسلامی یک نحوه تأیید وضع موجود باشد و از خدای حکیم همین قدر انتظار داشتند که ما هم در حدّ ژاپن رشد کنیم، غافل از این که در آن صورت نه تنها انقلاب اسلامی دریچه طلوع وضع موعود مهدی عجل الله تعالی فرجه نخواهد بود، بلکه حجاب وضع موعود می شود. آیا گروه ها و احزاب و روشنفکرانی که در کنار امام«رحمه الله علیه» و مردم به نحوی وارد انقلاب شدند، می دانستند می خواهند چه کار بکنند؟ چه هدفی را باید از طریق این انقلاب دنبال کنند؟ مسلّم نه، عده ای از آن ها فکر می کردند ما از طریق انقلاب می خواهیم فرهنگ مدرنیته را در کشورمان توسعه دهیم تا از اروپا عقب نباشیم، گویا فراموش کردند که از خدای حکیم چه انتظار بزرگی می توان داشت. این افراد با این که در ابتدا با انقلاب به عنوان مقابله با دیکتاتوری شاه، همراهی کردند، ولی هر چه انقلاب بیشتر به سوی اهداف اصلی خود جهت گرفت، این ها آرام آرام از

انقلاب فاصله گرفتند و عده ای از آن ها روبه روی انقلاب ایستادند و عده ای دیگر از همین افراد بعداً مقابله بیشتری با انقلاب می کنند، چون تمام ارزش ها را همان چیزهایی می دانند که فرهنگ مدرنیته ارزش می داند. هنوز عده ای از کسانی که به ظاهر طرفدار انقلابند، چون نه وضع موعود را می فهمند و نه از وضع موجود آن طور که باید و شاید متنفرند، دیر یا زود با انقلاب درگیر می شوند، یعنی همان طور که رهبری فرمودند انقلاب هم رُویِش دارد، هم ریزش. هنوز عده ای تکلیفشان را با انقلاب مشخص نکرده اند و به ظاهر درون اردوگاه انقلاب هستند، امّا دل در هوای جای دیگری دارند و لذا هر چه انقلاب به اهداف اصلی خود نزدیک تر شود، فاصله این ها بیشتر می گردد. هنوز انقلاب، روح بقیهاللهی اش را نشان نداده است و آن هایی که هنوز عالَم بقیهاللهی را نشناخته اند، در طرفداری از این انقلاب جدّی نیستند و به جهت نوع بینشی که دارند، نمی توانند جدّی باشند. انقلاب اسلامی، دریچه انکشاف یک عالَم است. کسی که هنوز در «زمان» گرفتار است و کسی که هنوز در بند گذشته و آینده است و نه در عالَم اُنس با حقیقت، انقلاب و جایگاه تاریخی آن را نمی فهمد.

در کتاب ارشاد مفید در فصل ۳ فی اخبارالمهدی عجل الله تعالی فرجه از امام صادق علیه السلام نقل شده است که: «روزهای آن حضرت طولانی شود به طوری که هرسال از سال های زمان او برابر ده سال از سال های شما است».(۱)

همچنان که در روایت دیگر داریم: «زمین زیر پای اصحاب مهدی عجل الله تعالی فرجه

۱- «بحار الانوار»، ج۵۲، ص ۳۳۷. از ارشاد، ج۲، ص۳۸۱.

به سرعت پیچیده شود».(۱)

از این روایات استفاده می شود که در شرایط ظهور بقیه الله، در عین این که آن شرایط مانند قیامت کاملاً از قید زمان و مکان آزاد نیست، ولی زمین و زمان با هویت کاملاً مادیِ خود حاکمیت ندارنـد و روح زمانه نسـبت به روزگار ما از تنگنای زمین و زمان آزادتر است، به طوری که اهل قبر و برزخ نیز امکان ورود به آن عالَم را پیدا می کنند و به اصطلاح به این عالم «رجعت» می نمایند.

طبق آن روایت که هر سـالی ده سـال می شود؛ دنیـا در آخرالزمـان با حالت تفرُّق کم تری در صـحنه است. همان طور که اگر شمـا در یـک حالت معنوی قرار بگیریـد، گـذر زمان را کم تر احساس می کنیـد، چون جنبه معنوی و بی زمانی بر شـما غالب شده است، شرایط آخرالزمان شبیه همین حالت است.

عـالم بقیهـالله یعنی عـالمی که حالت بقاء بر حالت گـذرانِ زمان زده، غلبه دارد، عالم از جنس روح انبیاء و اولیاء می شود. در اخبار داریم پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله با فردی وعـده کرده بودند. شـش روز سر وعده ایستادند. در روایت دیگر داریم اسماعیل صادق الوعد علیه السلام شش سال سر وعده ایستاد.(۲)

قرآن در مورد اسـماعیل صـادق الوعـد به پیـامبر صـلی الله علیه و آله می فرماینـد: «وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا»(۳) در قرآن خود

۱- «ارشاد»، ج ۲، ص ۳۷۹.
۲- حضـرت اسـماعیلِ صـادق الوعـد که در سـوره مریـم علیهـا السـلام از آن یـاد می برد، غیر از حضـرت اسـماعیل فرزند ابراهیم«علیهما السلام» است.
۳- سوره مریم، آیه۵۴.

یـاد کن آن اسـماعیل را که صـادق الوعـد و پیـامبر بود. انسـانی که حـاکم بر «زمـان» بشود، در عالَم بقیهاللهی به سـر می برد. بقیهالله یعنی مقامی که نه به گذشـته محـدود است و نه به آینـده، همچنان که در مکان هم محدود نیست. در روایت داریم که یاران حضـرت مهدی علیه السـلام شب در خانه خود در اقصـی نقاط جهان هسـتند و صـبح در مکه در کنار حضـرت جمع می شونـد. یا همچنان که عرض شد؛ می فرمایند: زمین زیر پاهای یاران امام می پیچد، یعنی از مکان آزادند. خود شـما هم در ماه مبارک رمضان اگر توانسـته باشـید خوب روزه بگیرید، از نیمه ماه به بعد، گذران زمان را به اندازه روزهای اوّل ماه حس نمی کنید، یک حالت بقاء در شـما ایجاد می شود. همان طور که شـما در قیامت در حالت بقاء صِرف قرار می گیرید، چون قیامت فقـط روز است، شب نـدارد و آخر الزمـان بعضـی حالات قیامت را دارا است، در قیامت همواره در روز هستیـد، ولی در دنیا با گـذران روبه رو هسـتند. مثلاًـ دیروزتـان کو؟ رفت، فردایتـان هم که نیامـده و نیست. حالا هم که نیست، چون حالا رفت، پس همواره با گذشـته ای که رفت و آینده ای که نیامده است روبه رویید و در واقع در عدمِ بقاء به سـر می برید. عموماً ما در عدم و نیستی به سـر می بریم، خوشـا به حـال آن هـا که بـا اتصـال به خـدای بـاقی و حضـرت بقیهـالله اعظم عجل الله تعالی فرجه از زندگی در نیستی ها به هستی ها و بقاء وارد شده اند.

عرض مـا این بود که انقلاـب اسـلامی در اهـداف واقعی اش، دریچه طلوع عـالمِ بقیهـاللهی است و اگر کسـی اهـداف اصـلی انقلاب اسلامی را نفهمد، می خواهد آن را با پیشرفت های کشور ژاپن مقایسه کند، در

حالی که پیشرفت های امثال ژاپن یعنی پیشرفت در سرعت، و سرعت مقابل بقاء است. پس این مسلمانِ به ظاهر انقلابی اگر معنی وضع موعود را نشناسد و در طلب آن نباشد و در انقلاب اسلامی هم آن چیزهایی را دنبال کند که دنیای مدرن برای خود اصل و هدف گرفته است، اگر تا حالا- هم ضد انقلاب نشده است، فردا می شود، چون هرکس بقیهالله اعظم عجل الله تعالی فرجه را نفهمد، روبه روی نظامی که متذکر عالم بقیهالله است، می ایستد.

شرایط زندگی قدسی

«آن کس که کارهای خداوند حکیم را حکیمانه می بیند و انتظار وجود نظامی اَحسن - در تکوین و تشریع- از خدا را شرط خداشناسی خود می داند، به راحتی منتظر است که همواره بشر از طریق پیامبرخدا صلی الله علیه و آله و امامانی معصوم به عالی ترین نحوه زندگی دست یابد، و بر این پیام خداوند گوش فرا می دهد که فرمود: «وَمَا قَدَرُواْ اللّهَ حَقَّ قَدْرِهِ..»(۱)

آن هایی که می گویند خداوند دین و شریعتی را بر بشر نازل نکرده است، خدا را آن طور که باید و شاید نشناخته اند. آری؛ اگر خداوند حکیم را بشناسیم، همواره انتظار داریم از طریق بشری معصوم، کامل ترین نحوه زندگی، به بشر پیشنهاد شود، همچنان که در جای دیگر می فرماید: «مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ»(۲)

یعنی؛ این که عده ای تصور می کنند چنین چیزی نمی شود تا حق و عدالت

۱- سوره انعام، آیه۹۱.

۲- سوره حج، آیه۷۴.

سراسر جهان را فرا گیرد، چون آن طور که بایـد و شاید خدا را نمی شناسـند، در حالی که خداوند قوی و دارای احاطه کامل است.»

حقیقتاً قضـیه از این قرار است که آن هایی که می گوینـد انسان نمی توانـد در سراسـر زنـدگی و در روابط اجتماعی و فردی قدسـی شود و قدسـی زندگی کند، و با خدا در همه روابط خود ارتباط پیدا کند، خدا را آن طور که باید و شاید نمی شناسند و جایگاه خدا را در حدّ خدای خالق می دانند و بس، این ها جایگاه پیامبران را هم درست نمی شناسـند. همچنان که آن هایی هم که نمی فهمند این جهان اسـتعداد داشـتن آینده ای بسیار برتر از آنچه که فعلاً در آن قرار دارد، در خود دارد، خدا را نمی شناسـند. می گوینـد مگر می شود یک آدم این قدر متعالی شود که قلبش محلّ تمام اسـرار عالم هستی شود و بتواند بر روابط فردی و اجتماعی تمام عالم تأثیر بگذارد؟! می گویند مگر می شود زمانی فرا برسد که در آن زمان شـرایط ظهورِ آرزوی تمام انبیاء و اولیاء فراهم گردد، و به تعبیر امام باقر علیه السلام: «خداوند او را با پنج هزار ملائکه نشان دار کمک می کند»؟(۱)

این ها چون خـدا را درست نمی شناسـند منتظر چنین شـرایطی نیسـتند که در آن شـرایط تمام ملائکه ای که کنار انبیاء سراسـر تاریـخ بودنـد کنار امام زمان علیه السـلام بیاینـد، آن زمان چه زمانی می شود! و آن زمین، چه زمینی خواهد بود! شـما در روز عیـد فطر دقت کرده ایـد، پس از آن که یـک مـاه روزه می گیریـد، و جهت اقامه نماز عیـد می رویـد، در قنوت نماز عیـد می خوانید: «اَللّهُمَّ اَهْلَ الْکِبْرِیاءِ وَ الْعَظَمَهِ وَ اَهْلَ الْجُودِ وَ الْجَبَرُوتِ وَ اَهْلَ الْعَفْوِ وَ الرَّحْمَه...» در

ص: ۲۴۶

۱- «معجم احادیث المهدی علیه السلام»، آقای کورانی، ج۵، ص۲۵۱.

این قنوت و با گفتن آن اذکار، در واقع دارید ظهور کبریایی و عظمت و بخشش و عفو و رحمت خدا را می بینید و متوجه شده اید خداوند پس از یک ماه روزه داری، زمینه ظهور چنین اسمائی را در شما دیده و لذا با این اسمائش بر قلب شما تجلی کرده است و شما هم با این اسماء او را می خوانید. این همان خدای اوّل ماه مبارک رمضان است، ولی چون شما آماده شدید، حالا با جلوات خاصی به صحنه جان شما آمده است. خدای مهدی علیه السلام خدایی است که ظهورش از ظهور خدایی که در هزاران هزار ماه رمضان تجلی می کند، شدیدتر است، شرایطی که در آن شرایط عالَم بقیّهاللهی نصیب مردم می شود.

حضرت عبدالعظیم حسنی می گوید: بر سرورم حضرت جوادالائمه علیه السلام وارد شدم. تصمیم داشتم از او بپرسم که آیا «قائم» شما همان مهدی است یا غیر او؟ - چون یک بحث، بحث قائم بودن کسی است که در این خاندان باید قیام کند، و یک بحث، بحث مهدی این امّت است که باید نهایت فرهنگ اهل البیت را بنمایاند- می گوید: قبل از آن که شروع به سخن کنم، خود حضرت جواد علیه السلام آغاز به سخن کرده، فرمودند: ای اباالقاسم! قائم ما همان مهدی است که باید در عصر غیبت منتظرش بود و در عصر ظهور اطاعتش کرد و سومین فرزند من است. و سپس ادامه دادند: «وَالَّذی بَعَثَ محمداً صلی الله علیه و آله بالنُّبُوَّهِ وَ خَصِّنَا بِالْإِمامَه اِنَّهُ لَوْ لَم یَبْقَ مِنَ الدُّنْیا اِلاّ یَوْمٌ واحِدٌ، لَطَوَّلَ اللهُ ذلِکَ الْیَوْمَ حَتّی یَخْرُجَ فَیَمْلَاَ الْاَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلاً کَما مُلِئَت جَوْراً وَ ظُلْماً وَ اِنَّ الله تبارک و تعالی یُصْلِحُ اَمْرَهُ فی لیلهٍ کما اَصْلَحَ امْرَ کلیمهِ موسی علیه السلام لِیَقْتَبِسَ لِاَهْلِهِ ناراً فَرَجَع وَ هُوَ رسول

نَبِيٌّ. ثُمَّ قالَ علیه السلام اَفْضَلُ اعمالِ شیعَتِنا اِنْتِظارُ الْفَرَج»(۱) قسم به خدایی که محمد را به پیامبری برگزید و امامت را به ما اختصاص داد، اگر از عمر دنیا بیش از یک روز هم باقی نماند، خدا آن روز را آن قدر طولانی می گرداند، تا قائم ما خروج کند و همان طور که زمین از جور و ظلم پر شده، از قسط و عدل پر می کند، خدای سبحان کار او را یک شبه اصلاح می کند و اوضاع را به نفع او برمی گرداند، چنان که کار موسی علیه السلام را یک شبه اصلاح کرد، او برای گرفتن پاره ای آتش برای خانواده اش رفت، ولی هنگام بازگشت به شرافت رسالت و افتخار نبوت نایل شده بود، آنگاه فرمود: بهترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج و انتظار گشایش امور به دست آن حضرت است.

در جمع بندی این بحث باید گفت؛ عمده ترین مطلب فهمیدن خدای حکیم است و آن زمینه ای که خدای حکیم برای بشر در نظام اَحسنِ خود، فراهم کرده، و معنی انتظار نیز همین است. آری؛ آن کس که خدای حکیم را حکیمانه می شناسد، سخت مواظب است از توجه به نور وضع موعود غافل نشود، وگرنه تمام آلودگی های عقیدتی و اخلاقی ظلمت آخر الزمان او را فرا می گیرد و از بهترین نتایج زندگی محروم می گردد و حرف من همین بود.

«والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته»

ص: ۲۴۸

۱- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۶.

سؤال و جواب های مربوط به بحث نظام احسن و آخرالزمان

سؤال: شما می فرمایید برای رسیدن به وضع موعود، باید از دریچه ای به نام انقلاب اسلامی گذشت. حال از کجا معلوم است که انقلاب مردم ایران همان انقلابی است که دریچه طلوع انقلاب مهدی علیه السلام است؟

یک قدم تا ظهور

جواب: وقتی پذیرفتیم که ما باید از دریچه انقلابی که انکشاف انقلاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه است، به وضع موعود برسیم، می بینیم شرایطی که به عنوان مقدمه، آرزوی ائمه و پیامبران علیهم السلام بوده است، در اساسِ تئوریک این انقلاب محقق است و برای مطمئن شدن به عرض بنده لازم است به جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی نظر بفرمایید که با واقعه غدیر شروع شد و خداوند فرمود: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللّهَ لاَ يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»(۱) ای پیامبر! آنچه را به تو رسیده است رابه مردم برسان، و اگر این کار را انجام ندهی، رسالت خدای خود را انجام نداده ای، و در این راستا خداوند تو را از خطراتی که مردم پیش می آورند حفظ می کند و نمی گذارد نقشه کافران به نتیجه برسد.

پس غدیر به معنی حاکمیت امام معصوم در ادامه اسلام، به دستور خدا در ۱۸ ذیحجه سال دهم هجری بنیان گذاری شد ولی جریانی قدرتمند و با

ص: ۲۴۹

۱- سوره مائده آیه ۶۷.

برنامه ریزیِ به ظاهر همه جانبه(۱)

به زعم خود، غدیر را در سقیفه دفن کرد و نه تنها علی علیه السلام را از صحنه تصمیم گیری جامعه خارج نمود، جریان اُموی با مدیریت معاویه حدود صدسال جهان اسلام را قبضه کرد و مردم را مجبور کرد تا آن حضرت را لعنت کنند، و هرکس را احتمال می دادند شیعه علی علیه السلام است می کشتند تا هیچ جای پایی در تاریخ اسلام از آن حضرت نماند، زیرا نگران حضور علی علیه السلام و غدیر در آینده تاریخ بودند، ولی با این همه، غدیر در نهضت حسین علیه السلام به صحنه آمد، و باز فرهنگ سقیفه نه تنها حسین علیه السلام را که متذکر برگشت به غدیر بود، شهید کردند، بر جسد مبارک آن حضرت اسب ها تازاندند تا حتی بدن او نمانَد، چون نگران حضور غدیر در آینده تاریخ بودند.

ولی همواره حضور غدیر با روش خاص ائمه علیهم السلام و به صورت های مختلف در تاریخ ادامه یافت و مکتب امام صادق ۴۰۰۰ دانشمند صاحب نظر در امور اسلامی تربیت نمود و حضور غدیر را در تاریخ به نمایش گذارد، و باز عباسیان بدتر از اُمویان امام کاظم علیه السلام را گرفتار زندان های طویل المدت کردند، تا غدیر نماند، ولی بنا به وعده خداوند غدیر همواره جای خود را در تاریخ می گشاید و جلو می رود، به طوری که

ص: ۲۵۰

۱- جریان صحیفه یا پیمان نامه در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۴ ص ۴۵۴ آمده است که پس از ماجرای غدیر خم گروهی به این نتیجه رسیدند پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله با تمام قدرت بر ضد حکومت علی علیه السلام مبارزه کنند و پیمان نامه ای با امضاء ۳۴ نفر تهیه و آن را به ابوعبیده جرّاح دادند مبنی بر این که محمد صلی الله علیه و آله رسالت خود را انجام داد و کسی را جانشین خود قرار نداد و اختیار حکومت را به عهده ملت گذارد تا رهبری ملت موروثی نشود...». همچنین علامه مجلسی در بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۱۰۲ به بعد آورده اند.

مأمون خلیفه حیله گر عباسی مجبور می شود فرزند غدیر یعنی امام رضا علیه السلام را به عنوان ولیعهد خود تعیین کند تا از فشار شیعیان آسوده بماند، ولی باز مجبور شدند برای دفن غدیر، به آن حضرت علیه السلام زهر بخورانند و بقیه امامان بعد از حضرت رضا علیه السلام را در حصر نگه دارند، به امید آن که برای همیشه غدیر را از صحنه تاریخ خارج کرده باشند، که ناگهان در پهنه امپراطوری عثمانی نه تنها صدای شیعه بلندتر از قبل به گوش ها رسید، بلکه با ظهور سلسله صفویه دولت شیعه پا به عرصه تاریخ گذاشت و باز دولت عثمانی از طریق نادرشاه خواست رسمیت تشیع را در کشور ایران نفی کند ولی ملت ایران نادرشاه را نفی کرد و عنوان «سردار ملی» او را به «فاجعه ملی» تغییر داد،(1) و باز غدیر خود را ادامه داد تا در نظام مشروطه نه تنها دیگر شاه عباس صفوی نیست که به فقیه اجازه حکم کردن بدهد، بلکه طبق قانون اساسی مشروطه، فقهِ آل محمد علیهم السلام است که باید حقانیت قوانین مجلس شورای ملی را تأیید کند. و باز خواستند از طریق رضاخان حرکت غدیر را نفی نمایند، ولی باز غدیر؛ تاریخ را شکافت و انقلاب اسلامی به صحنه آمد، حالا در انقلاب اسلامی دیگر نه تنها شاه عباس نیست که به فقیه اجازه حکم دادن می دهد، بلکه مثل انقلاب مشروطه هم نیست که پادشاه کنار مجلس باشد و بخواهد در قوانینی که مجتهدان تأیید می کنند دخل و تصرف کند، بلکه حالا فقه آل محمد علیهم السلام یعنی ولی فقیه است که حکم ریاست جمهور را تنفیذ می کند، و با انقلاب اسلامی سیرتاریخی

۱- تاریخ تحولات سیاسی ایران، دکتر موسی نجفی- موسی حقانی، فصل سوم، دوران گذار.

غـدیر در زمان غیبت به تمامیت خود رسـید و یک قـدم دیگر تا تحقق کامل غـدیر باقی نمانده است و آن ظهور وجود مقدس امام معصوم یعنی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه بر رأس امور است، و عملی شدن قول رسول خدا صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام که فرمود: نگران مباش مهدی این امت از فرزندان تو است.(۱)

یعنی نهایت اسلام با فکری که تو شروع کردی شکل می گیرد.

چنانچه ملاحظه می فرماییـد انقلاب اسـلامی به عنوان زمینه طلوع انقلاب مهدی عجل الله تعالی فرجه از نظر تئوری محقق شده است و لذا اوّلین قدم اساسی برداشته شده است، حال با تحقق دولت اسلامی و سپس کشور اسلامی، شرایط آماده تر می شود. مگر در زمـان غیبت امام معصوم عجل الله تعالی فرجه بهترین شـکل سازمان سیاسـی این نیست که سـخنان خـدا و پیامبر و امام معصوم از طریق کارشناس کشف حکم خدا و کشف سخنان معصومین علیهم السلام ارائه بشود و هم او حاکم باشد؟ به غیر از آن صورتِ آرمانی که امام معصوم حاکم باشد، صورتی آرمانی تر از انقلاب اسلامی که مقدمه آن انقلاب موعود باشد، نمی تـوانیم تصـور کنیم. ممکن است بگوییـد از کجـا که این فقیه اشـتباه نکنـد؟ مگر معصـوم است؟ آری او معصوم نیست و واقعاً ممکن است اشـتباه کند، امّا عنایت داشـته باشـید که سـعی شده است تا شـرایطی فراهم شود که او قلیل الاشـتباه باشد، یعنی از طریق خبرگانِ فقیهِ فقیه شـناس، کسی حاکم شده است که احتمال کم ترین اشتباه در او باشد، یعنی آنچه ممکن بوده در عمل دقت لازم به کـار رفته تـا عقلاًـ به بهترین نتیجه برسـیم. به همین دلیـل در زمـان غیبت امـام زمان عجل الله تعالی فرجه شـرایط سیاسی برای اداره جامعه اسلامی،

۱- منتهی الآمال، ج۲، فصل ۳ در اثبات وجود مهدی عجل الله تعالی فرجه

بهتر از این که واقع شده، نداریم. مثلاً در زمان مشروطه علما می دانستند شاه نباید نظر نهایی را بدهد، چون شاه یک فرد است و نه یک مکتب، ولی حرفشان این بود که فعلاً چاره ای نداریم. ولی حالا می گوییم از نظر تئوری هیچ اشکالی نیست. مشکل فقط در این است که بتوانیم آن را در روابط اجتماعی جامعه پیاده کنیم.

ابتدا باید اندیشه ای در قالب تئوری ارائه شود و سپس به مرور در روابط اجتماعی نهادینه گردد، هر چند دشمنان، موانع ایجاد کنند تا در نهادینه کردن آن تئوری موفق نشویم، ولی وقتی به حقّانیت اندیشه خود مطمئن هستیم و خدای حکیم زمینه تحقق آن را در نظام اَحسن فراهم کرده است، اگر پشتکار لازم را به خرج دهیم، موفق می شویم.

چگونه امام شناخته می شود؟

سؤال: وقتی موعد ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه فرا می رسد ما چگونه و از کجا بفهمیم آن دوره فرا رسیده است آن هم در این زمانه که همه چیز مبهم است؟

جواب: گفت:

دیده

آن باشد که باشد شه شناس

تا

شناسد شاه را در هر لباس

شما همین حالا ـ هم اگر واقعاً بنا داشته باشید حق را بفهمید، حق به راحتی خودش را نشان می دهد. در روایت داریم که حضرت بانگ می زند که «من مهدی ام!» تمام انسان های منتظر می فهمند.

حضرت امام باقر علیه السلام می فرمایند: «پس ندا می کند منادی از آسمان به اسم قائم علیه السلام، پس می شنود کسی که در مشرق و در مغرب است،

نمی ماند خوابیده ای مگر آن که بیدار شود، و نه ایستاده ای مگر آن که می نشیند و نه نشسته ای مگر آن که می ایستد، از خوف آن صدا» و حضرت فرمودند: «آن صدا از جبرئیل است در ماه رمضان، در شبِ جمعه بیست و سوم.»(۱)

و شواهد نشان می دهد شعور برای فهم حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در منتظران آن حضرت آن چنان بالا است که به خوبی او را می شناسند، همین حالا هم اگر شما سیاهیِ وضع موجود را در تمام ابعادش بررسی کنید و ببینید اصلاً بویی از عالَم بقیهالله که عالم بقاء و قرارِ با حق است، نمی دهد و منتظر واقعی شوید، شعار شما هم این می شود که «چون یافتمت جانا، بشناختمت جانا».

اگر کسی خر دجّال را نشناسد، به طرفش می رود. در روایات داریم: خر دجّال یک چشم دارد. ظاهراً یعنی یک بُعدی است و لذا انسان هایی هم که ابعاد روحانی خود را از دست داده اند و فقط بُعد حسّیِ خود را رشد داده اند، تحت تأثیرش قرار می گیرند و جالب است که می گویند این آدم ها پشگل های او را می خورند، شاید معنی اش این باشد که سخن های او را می پذیرند، در حالی که ظاهر انسانی دارد، ولی باطناً الاغ است و هر چند با دهانش سخن می گوید، ولی آن دهان، دهان نیست، نطقش، نطق کثیف است، ولی عده ای هستند که همان ها را با تمام وجود می پذیرند.

زراره می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم؛ نداکننده ای از آسمان ندا می کند که «فقط فلانی امیر است، و دیگری ندا می کند فقط علی و پیروان او رستگارند». گفتم: پس چه کسی پس از این با مهدی می جنگد؟ فرمود:

۱- بحار الانوار، ج۵۲، ص۲۳۰.

شیطان در مورد فردی از بنی امیه ندا می دهد: «همانا فلانی و پیروانش رستگارانند». گفتم: پس چه کسی می تواند راست گو را از دروغ گو تمیز دهد؟ فرمود: کسانی آن ها را از هم تمیز می دهند که همواره حدیث ما را نقل می کنند و پیش از آن که آن اتفاق واقع شود، می گویند که واقع خواهد شد و می دانند که آنان همان بر حقان راست گویند.(1)

پس تنها راه شناخت اُنس با کلام اهل البیت است، با فهمی عمیق «کانوا یروون حدیثنا» و پیش از فرارسیدن و وقوع این حادثه بزرگ از آن سخن گفتن و آن را به گفتمان غالب مبدل ساختن«یقولون».

اکثر روایت های آخرالزمان به تأویل نیاز دارد و نظر به جنبه باطن وقایع دارد. حالا اگر کسی امروز نتوانسته باشد خر دجّال را بشناسد و تحت تأثیر او باشد، منتظر چیز بالاتری نیست، کسی که منتظر شرایط عالی زندگی زمینی نیست امام علیه السلام را نمی تواند بشناسد. اگر کسی سیاهی ظلمت آخرالزمان را شناخت، منتظر افق نورانی الهی است، و اگر کسی آمد و گفت الحمدالله با وجود اینترنت، شرایط ظهور امام زمان علیه السلام فراهم شده است و از این طرفِ دنیا می شود آن طرف را دید، گرفتار حجاب مدرنیته است، او متوجه نیست که اگر بنا شد امام علیه السلام فوق این عالَم باشد، زمین زیر پای یارانش می پیچد. امام در مکه سخن می گویند، در همان لحظه سریعاً با ده هزار لشکر به کوفه می آیند، زره پیغمبر را می پوشند، زره را نجنبانده سوار بر اسب در همه شهرها حاضر هستند و برنامه شان را پیاده می کنند.

۱- بحارالانوار، ج۵۲، ص۲۹۴، از غیبت نعمانی.

همان طور که عرض شد در شرایط ظهور؛ یک ارتباط فوق زمان و مکان در صحنه است. یک حیات برتر در صحنه است، چون ما هنوز از این عالمِ سراسر مادّی درنیامده ایم، شرایط آن حضرت را نیز در این فکر و فرهنگ بررسی می کنیم. عرض شد که می فرمایند: یاران امام شب ها در خانه خوابیده اند و صبح در کنار امام علیه السلام در مکه هستند و به اصطلاح در سمینار مربوطه شرکت می کنند، حرکت های آن ها به صورت طیّ الارض است.

سؤال: چگونه می توان برای ظهور حضرت تلاش کرد و همواره به یاد ایشان بود؟

جواب: فکر می کنم با عنایت به نکاتی که از اول بحث تا این جا عرض شد، بتوان در جواب این سؤال این طور جمع بندی کرد که اساسی ترین وظیفه ما در حال حاضر از یک طرف عبارت است از شناختِ آنچه وضعیت موجود جهان از بشر گرفته و فرهنگ مدرنیته مانع تحقق آن گشته، و از طرف دیگر سعی در تقویت انقلاب اسلامی به عنوان زمینه ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه است. امروزه بر عهده ما است که با روشی دقیق جایگاه و ریشه های فکری فرهنگ مدرنیته را بشناسیم و بشناسانیم و روشن کنیم آنچه امروزه با لعابی به نام علم به صحنه زندگی بشر آمده است، ظلماتی است بزرگ که انسان را از ارتباط با عالم قدس به کلی محروم می کند، در این حالت است که در تعادل لازم برای ادامه زندگی صحیح قرار گرفته اید. إن شاءالله

ص: ۲۵۶

سؤال: در مباحث دینی مطرح می شود که عموماً دنیا و جذبه هایش علیه ما است و زندگی دنیایی همواره با ناکامی همراه است، آیا در آخرالزمان هم همین طور است؟

جواب: از یک جهت آری و از یک جهت خیر! از آن جهت که دنیا را هدف خود قرار دهیم و قلب خود را مشغول دنیا کنیم، همیشه این کار بد است و هرکس گرفتار این نوع گرایش نسبت به دنیا شد، ناکام خواهد شد، ولی از این جهت که در ظلمات آخرالزمان؛ فضای بین انسان ها فضای تقوا نیست، شرایط زمانِ ظهور حضرت درست عکس این شرایطی است که اکنون هست، چون در عالم بقیهالله همه عالم جیره خوار نظام مهدویت اند. نظامی که تجسم تقوای واقعی است. خداوند می فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُواْ وَاتَّقَواْ لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاء وَالأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُواْ فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُواْ يَكْسِبُونَ»(۱) یعنی؛ اگر مردم ایمان می آوردند و تقوا پیشه می کردند، حتماً برکات آسمان و زمین را بر آن ها می گشادیم. و مصداق کامل این آیه در زمان مهدی علیه السلام محقق می شود، به همین جهت در روایات داریم؛ زمین بسیاری از برکاتش را در آخرالزمان ظاهر می کند.

سؤال: آیا در زمان حضور حضرت اثری از علوم جدید مانند فیزیک و شیمی و امثال این ها خواهد بود؟

جواب: به نظر بنده خیر! به طور مختصر در بین بحث دلایل مسئله را عرض کردم، فکر می کنم اصلاً آن عالَم، عالَمی است که تمنای آن با تمنای بشر جدید فرق اساسی می کند. تمنای بشر جدید طوری است که از

۱- سوره اعراف، آیه۹۶.

طریق درگیری با طبیعت حاصل می شود و تکنیک موجود را بر اساس همان هدف درست کرده است و این تمدن با تمدنی که می خواهد با طبیعت رفیق باشد، فرق می کند و لذا ابزارهایش هم ابزارهای دیگری است. تکنیک موجود، تکنیک رفاقت با طبیعت نیست، با ظهور امام زمان علیه السلام یکی از اصول فرهنگی آن حضرت، فرهنگ تعامل با طبیعت است، مثل فرهنگ سایر انبیاء در رابطه با طبیعت که موجب انکشاف هر چه بیشتر استعدادهای طبیعت است، نه سرکوبی آن.(۱)

شواهدی که در روایات آمده است، حکایت گر تمدن دیگری است که می فرماید: سپرها و کلاه خودها و زره های اصحاب امام زمان علیه السلام در یکی از بیابان های کوفه دفن است، حضرت می آیند آن را درمی آورند و استفاده می کنند، البته ممکن است ظاهر این روایات منظور نباشد، ولی روی هم رفته بنده این قدر می دانم که امام، نظامی را محقق می کنند که با آنچه بشر امروز می شناسد، تفاوت اساسی دارد، لازم است با دقت بیشتر به روایاتی که در این مورد وارد شده رجوع بفرمایید. شاید تا حدی بشود شواهدی در راستای این مطلب در کتاب «علل تزلزل تمدن غرب» و «بحث بصیرت و انتظار فرج» که ضمیمه آن کتاب است، پیدا کرد و یا در بحث «ملاقات با امام زمان عجل الله تعالی فرجه» کمی در این مورد بحث شده است.

۱- برای بررسی بیشتر این بحث به کتاب «فرهنگ مدرنیته و توهّم» رجوع بفرمایید.

ملاقات با امام زمان عجل الله تعالی فرجه، خطرها و غفلت ها

اشاره

ص: ۲۵۹

بسم الله الرّحمن الرّحیم(۱)

(اَلسَّلامُ عَلَی مُحْیِی الْمُؤمِنینَ وَ مُبیرِ الْکافِرینَ. اَلسَّلامُ عَلَی مَهْدِی الْاُمَم)

(اَلسَّلامُ عَلَی الْقائِمِ الْمُنْتَظَر وَالْعَدْلِ الْمُشْتَهَر. اَلسَّلامُ عَلَی بَقِیَّهِ اللهِ فی بِلادِهِ)(۲)

۱- بحثی که در پیش رو دارید حاصل سخنرانی استاد طاهرزاده در جمع دانشجویان است، محور اصلی بحث، تحلیل موضوع ملاقات های مطرح شده با امام زمان عجل الله تعالی فرجه است و خطرها و غفلت هایی که ممکن است در این راستا برای افراد پیش آید. بحمدالله در طی بحث، زوایای خوبی در این رابطه برای عزیزان روشن شد و چون احساس کردیم مباحث مطرح شده می تواند برای اکثر برادران و خواهران متدین که در این وادی تلاش می نمایند مفید باشد، پس از تکمیل بحث توسط استاد، در اختیار عزیزان قرار می گیرد. مسئله ملاقات با وجود مقدس حضرت صاحب الأمر عجل الله تعالی فرجه نه آنچنان است که بتوان از آن دست برداشت و نه آنچنان است که فکر کنیم به راحتی ممکن است و این است که باید با دقت و با داشتن معارف عمیق نسبت به مقام امامت، موضوع را دنبال کرد و از همه مهم تر باید متوجه رؤیت قلبی وجود مقدس حضرت امام زمان عجل الله تعالی فرجهشد، چیزی که در این بحث سعی شده زوایای آن تا حدّ ممکن روشن شود. استاد پس از مقدمه ای دقیق نسبت به مبانی معرفتی مهدویت، با حوصله زیاد به جواب سؤالات دانشجویان درباره موضوع مذکور پرداختند که دقت در جواب ها به خودی خود موجب طرح سرفصل های قابل توجهی نسبت به امر فوق خواهد شد. امید است عزیزان علاقه مند به این گونه مباحث بتوانند بهره کافی ببرند. إن شاءالله «گروه فرهنگی المیزان»

۲- مفاتیح الجنان، قسمتی از زیارت مخصوص امام زمان عجل الله تعالی فرجه.

سلام بر آن امامی که موجب احیاء مؤمنین و نابودی و بی ثمری کافران خواهد شد. سلام بر مهدی امّت، سلام بر قائم منتظر و عدل مورد نظر. سلام بر بقیه الله در هرجایی که آن جا شهر خدا خواهد بود.

امام زمان عجل الله تعالی فرجه، عین انسانیت

از خدا با تمام وجود تقاضامندم که کمک کند تا درباره ملاقات هایی که با سرّی ترین سرّ عالَم وجود - یعنی وجود مقدّس حضرت بقیّهالله عجل الله تعالی فرجه- صورت گرفته است، مختصری طرحِ موضوع کنیم و روشن شود که به این ملاقات ها چقدر باید بها بدهیم و از کجا به آن ها مطمئن شویم و به طور کلّی چگونه به صحت و سقم آن ها پی ببریم.

در مورد امام زمان علیه السلام سه محوری که عموماً باید مورد بحث قرار گیرد، عبارت است از اوّلاً؛ «هَل هُوَ؟» آیا موضوع مورد بحث، وجود خارجی دارد؟ آیا وجود مقدّس امام، واقعاً هست؟ دوم این که «ما هُوَ؟» چگونه هست و نحوه وجود مقدس حضرت علیه السلام در عالم به چه نحوه ای است؟ سوم این که «لِمَ هُوَ؟» او برای چیست؟ آیا می شود جهان بدون حجت خدا محقق شود و ادامه وجود دهد؟

در کتاب «مبانی معرفتی مهدویت»، در بحث «نحوه حضور حضرت حجّت علیه السلام در هستی» این سه موضوع مورد بحث قرار گرفته است. با این که در اثبات وجود امام زمان علیه السلام روایات کافی در بین شیعه و سنی وجود دارد و به واقع روایت در جای خودش خیلی ارزش دارد، در آن کتاب بحث را به روایت متکی نکرده ایم تا کسی نگوید: «ما هنوز در مقدماتِ

بحث مشکل داریم، چرا شما موضوع را به روایات مستند کرده اید؟!». در آن بحث روشن شده که وقتی «انسانیت» یک وجود تشکیکی یعنی دارای شدت و ضعف است و هر چیزی که تشکیکی است یک حدّ تامّ دارد و حد تامّ انسانیت لامحاله باید «انسان کامل» یعنی امام زمان علیه السلام باشد». به عنوان مثال «علم» شدت و ضعف دارد و به اصطلاح فیلسوفان، تشکیکی است؛ یعنی یک نفر ممکن است به حقیقتی عالِم باشد و دیگری به همان حقیقت، عالِم تر باشد و از آن جایی که «علم» شدت و ضعف دارد، پس باید یک «عینُ العلم» وجود داشته باشد که او علیم مطلق یعنی حضرت «الله» است. مثل این که هر «تَر»ی به «عین تری» ختم می شود و به اصطلاح فیلسوفان: «کُلُّ ما بِالعَرَضِ، لابُدَّ أنْ یَنْتَهی إلَی ما بِالـذّات»؛ یعنی، هر چیزی که عَرَضـی است- مثل تریِ پارچه- به چیزی که ذاتی است، مثل آب یا عین تری ختم می شود، ولی هیچ وقت درباره این ستون نمی گوییم: «ستونی هم هست که از این ستون، ستون تر است!». چون ذات و واقعیتی به نام ستون بودن در خارج نداریم، بلکه اعتبار ما است. شما می توانید بگویید: «این شخص از آن شخص عالِم تر است.» امّا نمی توانید بگویید: «این ستون، از آن ستون «ستون تر» است!»، چون علم یک حقیقت و ذاتی است که در خارج واقعیت دارد و در عین داشتن یک حدّ تام که همان علیم مطلق است در انسان های مختلف جلوه هایی از آن وجود دارد. امّا ستون یک حقیقت یا یک ذاتِ «وجود»ی نیست، بلکه به اصطلاح فیلسوفان، «ماهیت» است. انسانیت هم مثل علم، به دلیل این که شدت و ضعف برمی دارد، ذاتی است «وجود»ی، مثل «علم» است که حقیقت

خارجی دارد و لـذا شدت و ضـعف برمی دارد و به همین جهت هم ما می توانیم بگوییم: «این شـخص از آن شـخص انسان تر است».

حال با توجّه به این مقدمه که انسانیت تشکیکی است و شدت و ضعف برمی دارد، روشن می شود باید یک «عین الانسان» که درجه شدیـد انسانیت است، در عالم باشد و همه انسان ها که در انسانیت دارای شدّت و ضـعف هسـتند، از نظر انسانیت به آن عین انسانیت ختم می شونـد. إن شاء الله بحثش را به صورت مفصّل در آن کتاب دنبال فرماییـد. همان طور که عرض شد، اوّل بایـد به «هـل هُو» پرداخته شود که آیا انسان کامل در این عالم هست؟ و این اوّلین چیزی است که در مورد امام زمان عجل الله تعالی فرجه از نظر «استدلال» باید در نظر داشته باشیم.

گاهی دل انسان یک هوشیاری نسبت به وجود مقدّس امام زمان عجل الله تعالی فرجه دارد، آن خودش چیز خوبی است. امّا ما بایـد پشـتوانه عقلیِ اعتقاداتمان را هم داشـته باشـیم تا از این طریق هم اعتقاداتمان صـحیح باشـد و هم راهی باشد برای تقویت همان شـناخت قلبی. در عین این که با مجهزشدن به استدلال های عقلی در مورد وجود مقدس حضرت صاحب الأمر عجل الله تعالی فرجه جواب منکران وجود حضرت را هم می دهیم.

همـان طور که ملاحظه می فرماییـد در مورد اثبـات وجود انسان کامل در هستی، بحثْ خیلی سـریع به نتیجه می رسـد؛ بـدین صورت که همه انسان ها یک چیزی به نام انسانیت را کم و زیاد دارنـد، مثلاً در نظر بگیریـد که همه آب هایی که در ظروف مختلف در جلو شما هستند، یک کمی شیرینی دارند، یکی بیشتر، یکی کمتر. پس نتیجه می گیریم؛ چیزی که «شیرینی

محض» است به نـام شـکر، در همه آب های شـیرین یک نحوه حضور دارد، که به اصـطلاح به آن شـیرینی کامل یعنی شـکر، «صورت تامّه» شیرینی می گویند.

ظهور حقیقت انسانیت در افراد مختلف

بالأخره انسـانیت موجود در هر انسـان، غیر از چشم و گوش و جسم اوست، مردبودن و زن بودن یـک چیز است، انسانیت چیز دیگری است، حتی باسواد و بی سوادبودن یک چیز است، ولی انسانیت چیز دیگری است.

همچنـان که منصف بودن بـا بـاسوادبودن فرق می کنـد، منصف بودن یکی از ابعـاد انسـانیت انسان ها است، ولی با سوادبودن یـک نحـوه آگـاهی است به اعتبـاراتی که بشـر برای خود گـذارده و لـذا می شود بـا سواد نبود ولی انسـان بود. انسـانیت یک حقیقتی است که «انکشاف مطلق»ش برای انسان بسـیار سـخت است، امّا ظهورش در سایر انسان ها چیز قابل درک و پذیرفتنی است.

لطیفه روح هر زن و مرد ریشه در یـک حقیقت دارد. مولوی در وصف انسـان کامـل که حقیقت انسـانیتِ آن ها به او ختم می شود می گوید:

ای

رهیده جان تو از ما و من

ای

لطیفه روح، اندر مرد و زن

مرد

و زن چون یک شود،آن یک تویی

چون که یک جامحو شد،آنَک

تویی

و هر چه انسان ها الهی تر باشـند، به آن حقیقت و آن لطیفه روح انسانی بیشتر متصل اند و به اعتبار دیگر انسان تر ند، و به آن حقیقت الانسان نزدیک ترند و از او بهره بیشتری برده اند و لذا حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه در آخر

توقیع شریف می فرمایند: «...وَ نَحْنُ صَنائِعُ رَبِّنا وَ الْخَلْقُ بَعْدُ صَنائِعُنا»؛(۱) ما امامان - به عنوان عین الانسان - ساخته و پرداخته پروردگارمان هستیم؛ و خلق، در مرتبه بعد، ساخته و پرداخته ما هستند.

شما ممکن است بگویید: «فلانی به واقع انسانیت دارد»، امّا می دانید که آن انسانیت قابل اشاره نیست. یعنی یک کشفی است که شما در شخصیت فلانی کردید. حقایق قدسی عموماً این گونه اند؛ همه جا هستند، ولی محدود به هیچ جا هم نیستند، از طرفی ظاهرند و از طرفی، در حجابند. ظاهرند، چون «پری رو، تاب مستوری ندارد»، از طرفی همین که می خواهی به آن اشاره کنی، می بینی در حجاب رفت، به طوری که نمی توانی به افراد اشاره کنی و انسانیتشان را نشان دهی. گفت:

زد

خنده که من به عکس خوبان جهان

با

پرده، عیان باشم و بی پرده نهان

حقیقت انسانیت مثل سایر حقایق قدسی همین طور است، هم در مظاهرش که انسان ها باشند، ظاهر است و هم همان مظاهر، حجاب آن حقیقت هستند، هر چند بالأخره حقیقت انسانیت یک ظهور تامّ و کامل دارد که در وجود مقدّس حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه ظاهر است، امّا از طرف دیگر وجود مقدّس حضرت، ظهورش به جمال مؤمنینی است که انسانیت خود را حفظ کرده اند. یعنی واقعاً این طور نیست که شما اگر علمای بزرگِ اهلِ سلوک را ببینید، هیچ بهره ای از وجود مقدّس انسان کامل را ندیده اید. امّا باز همین که می خواهید آن حقیقت را در چهره آن عالم ببینید، در حجاب می رود.

۱- بحار الانوار، ج۵۳، ص ۱۷۸.

دوباره عرض می کنم که «هَل هُوَ؟» را که همان اثبات وجود مقدّس حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه باشد، ما اینجا خیلی بحث نمی کنیم، ولی اساسی ترین قسمت بحث همین است؛ که تا انسان نداند آن حقیقت هست، به طرف آن، جهت نمی گیرد. یعنی تازه وقتی فهمید که او هست، حالا همواره به او نظر می کند تا حجاب ها عقب برود و ارتباط برقرار بشود و وقتی درست فهمید که آن حضرت هست، به چگونگی بودن آن حضرت هم تا حدّی پی می برد و لذا جایگاه ملاقات با آن حضرت و معنی ملاقات با آن ذات مقدس برایش تا حدّی روشن می شود و دیگر به خطا نمی افتد.

اهمیت درک «چگونگی حضور حضرت حجت در هستی»

بعد از این که انسان فهمید آن حقیقت، دارای وجود خارجی است، موضوع بعدی عبارت است از این که «چگونه هست؟» و به نظر بنده عمده مشکلات افراد در رابطه با همین نکته است؛ یعنی متوجّه مقام و چگونگی وجود حضرت در هستی نشده اند، لذا یا بسیار مسئله را سطحی می کنند! یا به کلی منکر می شوند!! شخص عالِمی به فرد جاهلی که بر خداشناسی خود در مقابل شخص منکر خدا اصرار داشت، گفته بود: «این خدایی که تو معتقدی، اصلاً وجود ندارد. آن خدایی هم که او منکر است، به واقع باید منکر بود، چون خدایی را منکر است که واقعاً وجود ندارد. ما به خدای محمّد صلی الله علیه و آله معتقدیم که نه خدایی است که تو قبول داری و نه خدایی است که او منکر است.»؛ واقعاً خدایی را که بعضی ها منکرند، چون او را در زیر تیغ جراحی نمی یابند، ما هم منکریم. خدایی را هم که ما

می شناسیم، قول می دهیم که اگر کسی بیاید بنشیند بحث کند، می بیند که نمی توان منکر چنین خدایی شد. این قدر پیداست که جایی برای انکار باقی نمی گذارد. گاهی یک خدایی می سازند، و بعد هم این خدایی را که ساخته اند قبول می کنند. حالا این ها ساخته ذهنشان را قبول کرده اند! یک عده ای هم آن را رد می کنند، آن ها هم ساخته ذهن خودشان را رد می کنند، چه فرقی می کند؟! قبول و ردّ چنین خدایی مساوی است. اعتقاد و انکار امام زمان عجل الله تعالی فرجه بعضاً همین طور است؛ آن کسی که وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه را قبول دارد ولی نمی داند چطور عالَم در دست قدرت آن حضرت است و معنی وجود و جایگاه آن حضرت را در هستی نمی داند، مثل همان کسی است که می گوید: «اصلاً «امام زمان» وجود ندارد.». این چنین «امام زمان» را که وجود خارجی ندارد، چه قبول کنید و چه رد کنید، هیچ فرقی ندارد.

چگونه بودنِ وجود مقدّس حضرت به آسانی قابل درک نیست. هیچ وقت از این فکرها نکنید که به راحتی و در ابتدای امر می توانید بفهمید وجود آن حضرت در هستی «چگونه هست؟». اصلاً موضوعی است که در واقع سرِّ سرّ است و ملک مقرّب یا نبیّ مرسل یا بنده ای که خداوند قلب او را به ایمان آزموده، متوجه آن می شود!!(۱) دائماً باید اندیشه

۱- امیر المؤمنین علیه السلام می فرمایند: «... اِنَّ اَمْرَنا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لایَحْتَمِلُهُ اِلّا مَلَکٌ مُقَرَّبٌ اَوْ نَبِیٌّ مُرْسَلٌ اَوْ عَبْدٌ اِمْتَحَنَ اللهُ قَلْبَهُ لِلْایمان» یعنی امر و مقام ما سختِ پیچیده به سختی است که آن را نمی تواند درک و حمل کند مگر ملک مقرّب و یا نبی مرسل و یا بنده ای که خداوند قلب او را به جهت ایمان آزموده باشد.(بحار الانوار، ج۲، ص۱۸۳)

و قلب را اصلاح کرد تا إن شاء الله به لطف خدا تا حدّی «نحوه وجود مقدّس حضرت» روشن بشود. باید با تمام وجود از حضرت پروردگار تقاضا کرد: «اَللّهُمَّ عَرِّفْنی حُجَّتَک، فَإِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنی حُجَّتَک، ضَلَلْتُ عَنْ دینی»؛(۱) خدایا! حجّت خود را بر من بشناسان، چراکه اگر حجّت خودت را بر من نشناسانی، در دین و دینداری گمراه می شوم. پس معلوم است موضوع چگونگی وجود حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه یک حقیقت بزرگی است که نشناختن آن مساوی است با گمراهی در دینداری و برای شناسایی آن هم باید از خدا کمک گرفت تا استعداد شناخت آن حضرت را به ما مرحمت فرماید.

عالِم به موضوعی و جاهل به موضوعی

در ضمن از این نکته نباید غفلت کرد که ممکن است کسی در موضوعی دانشمند باشد ولی در شناخت مقام امام علیه السلام عوام محسوب شود. غفلت از این نکته موجب می شود که تصوّر کنید هر کسی که از جهتی در دین عالم است در مسئله امام شناسی و امام زمان شناسی هم حتماً علم دارد. در حالی که ممکن است آن فرد در مسئله «امام زمان»شناسی عامیِ عامی باشد! «امام زمان»ی که ما در متونی مثل دعای عزیز «ندبه» داریم، یک مقامی است که در رابطه با آن مقام می گوییم: خدایا! «وَاجْعَلْ اَرْزاقَنا بِهِ مَبْسُوطَه» به وجود ایشان رزق ما را بسط بده و جاری کن، «وَاجْعَلْ

۱- «کافی»، ج ۱، ص ۳۳۷، باب فی الغیبه، ح ۵. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۷.

صَلاتَنا بِهِ مَقْبُولَه» به وجود مقـدّس ایشان نماز ما را قبول کن، این یک مقامی است که برای فهم آن، معارف بلنـدی را بایـد به دست آورد. اصـطلاحی که شـیعه به کار می برد تحت عنوان «واسـطه فیض»، یا «قطب عالَم امکان» فوق العاده ارزشمند و قابل توجه است و لازم است روی آن فکر کنیـد. امـام صـادق علیه السـلام می فرمایـد: «نَحْنُ السَّبَبُ بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ»؛(۱) ماییم سبب بین شما و خدایU. یا در دعای عزیز ندبه می گویید: «اَیْنَ السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَیْنَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاء»؛ کجاست آن سبب و واسـطه بین زمین و آسـمان؟ تمام این جملات، از پشـتوانه معرفتی عمیقی برخوردار است. بحث واسـطه فیض بودن امامان به این معنی است که آن هـا بالاترین مخلوق انـد و از ملائکه هم بالاترنـد، حالا در نظر بگیریـد بایـد چه تصوری از وجود آن ها داشت. بزرگان؛ تعبیر دقیقی از مقام حضـرت علیه السـلام دارنـد؛ می گویند: امام زمان عجل الله تعالی فرجه «کُلِّ ما سِوَی الله» است؛ یعنی هر چه مقام و کمال در هستی هست به غیر از مقام خود خـدا، یک جا و به صورت واحد، در حضـرت جمع است. این تعبیر را شـما در نظر بگیریـد، بعـد می بینیـد عـده ای می آیند مسئله را آن قدر ساده می کنند که گویا حضـرت یک آدم خوبی است که ما باید صرفاً برای آن حضرت دل بسوزانیم.(۲)

۱- بحارالانوار، ج۲۳، ص۱۰۱.

۲- برای بررسی بیشترمقام امام ، به قسمت واسطه فیض از کتاب «دعای ندبه؛ زندگی در فردایی نورانی» رجوع شود.

امام زمان عجل الله تعالی فرجه؛ ظهور نهایی اسرار غیب

سومین قسمت بحث که شاید خیلی مشکل نباشد ولی اثر و فایده اش زیاد است، این است که: چرا چنین وجود مقدّسی در عالم هست؟ گفت:

چو

آدم را فرستادیم بیرون

جمال

خویش بر صحرا نهادیم

یعنی آدمِ مطلق، که همه جنبه های کمالی را دارد، جلوه جمال حضرت حق در موطن جامعیت است؛ خداوند خواست خودش را به نحو جامعیت بنمایاند، لذا انسان کامل را آفرید. انسان کامل همان است که درباره اش فرمود: «عَلَّمَ آدَمَ الأسماءَ کُلَّها».(۱) یعنی خداوند همه اسماء را به آدم تعلیم فرموده است و قلب و جان او محل تجلی جمیع اسماء الهی گشت، از طرفی نور رحمانی حق بر قلب آن حضرت تجلی کرد و از طرف دیگر نور رحیمی و صمدی و سایر اسماء، همه و همه به نحو تامّ و کامل بر آن قلب تجلی نمود. آن وقت عنایت داشته باشید که مظهر تامِّ تمام آن مقام، مقامِ پیامبر و آل او علیهم السلام است که قلب آن ها ظرف قرآن است که کامل ترین کتاب الهی است و لذا مقامشان هم مقام تامّ و تمام «عَلَّمَ آدَمَ الأسماءَ کُلَّها» است. و در مباحث گذشته بحث شد که «اَلنّهایات، تَرْجِعُ إلَی البدایات»؛(۲) یعنی آن چیزی که در آخر، در «عالم عین» ظاهرمی شود، در «عالم غیب» در ابتدا محقق شده و به اوّلی ترین حقیقت در عالم غیب وصل است. وقتی وجود مقدّس حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمایند: «اَوَّلُ ما

ص: ۲۷۱

۱- سوره بقره، آیه۳۱.

۲- به بحث «آخرالزمان، ظهور باطنی ترین بعد هستی» رجوع فرمایید.

خَلَقَ اللهُ، نوری».(1) پس در عـالم غیب، آن چیزی که اول خلـق می شـود، نور وجود مقـدّس پیـامبر خـدا صـلی الله علیه و آله است. در همان راستا آخرین پیامبر نیز همان حضرت هستند، یعنی همان کسی که اول است در غیب، آخر است در عین، و لذا سرّی ترین اسـرار عـالم غیب را بـا خود دارد و جـامع ترین حقیقتِ در عالَم است، آن حقیقت یک ظهور به اعتبار «نبوّت» دارد که همـان آخرین پیـامبر بودن آن مقـام است و یـک ظهور به اعتبـار «امامت و ولایت» دارد و لـذا در عین این که خود آخرین پیامبر است، در باطن خود حامل امامت و ولایت نیز هست، امامت و ولایت، ظهور باطن نبوت می شود که در حال حاضـر امام زمـان انـد. در روایت داریم که حضـرت رسول الله صـلی الله علیه و آله فرمودنـد: «يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ! اِنَّمَا بُعِثْتُ اَنَا وَ السَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ. قَالَ: ثُمَّ ضَمَّ السَّبَّاحَتَيْنَ»(2) ای مسـلمانان! من مبعوث شـدم در حالی که بعثت من و آخرالزمان هماننـد این دو است و سپس دو انگشـتشان را پهلوی هم گذاشـتند و فرمودنـد: «كَهَاتَيْن»؛ من با آخرالزمان این چنین نزدیکم! در واقع پیامبر صـلی الله علیه و آله می خواهند بفرمایند: وقتی من آمدم، دیگر آخرالزمان شروع می شود. چون ظهور آن سرّ اوّلین مخلوق که در غیب اوّل بود، با وجود مقدّس پیامبر صـلی الله علیه و آله شـروع شد، نه این که به انتها رسید. تا قبل از ظهور پیامبر آخر الزمان یعنی رسـول الله صـلی الله علیه و آله وجـود نهـایی عـالَم غیب اصـلاً ظهـور نکرده بود - سـایر پیـامبران جلوه ای از آن حقیقت اوّلیه بودند- حالا آن حقیقت اوّل ما خلق الله در عالم غیب، در انتها و در عالم عین، ظهور کرد، این ظهور،

1- بحارالانوار، ج ۱، ص ۹۷.

2- بحارالانوار، ج۲، ص۲۶۳.

شروع ظهورِ نهایی است؛ پس با پیامبر اسـلام صلی الله علیه و آله آخرالزمان شروع شد. و آخرالزمان که مورد بحث ما است در مورد ظهور حضـرت مهـدی عجـل الله تعـالی فرجه - یعنی آخر دورانِ آخرالزمان- و آن ظهورِ تامّ آن چیزی است که با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شروع شده است. برای همین هم در روایت داریم که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: «یا کُمِیْل! ما مِنْ عِلْمٍ اِلّا وَ اَنَا اَفْتَحُهُ وَ ما مِنْ سِرٍّ اِلاّ وَ الْقائِمُ یخْتِمُهُ»؛(۱) ای کمیل! هیچ علمی نیست مگر این که من باب آن را باز می کنم و هیچ سرّی نیست مگر این که «قائم» آن را به انتها می رساند.

این حرف ها، حرف های عمیق و مبنایی است! حتی اگر ائمه علیهم السـلام هم چنین سـخنانی نگفته بودنـد، ما باید دنبال یک مکتبی باشـیم که این هـا را گفته باشـد. شـما وقتی رسـیدید به این که «سه زاویه مثلث، مساوی دو زاویه قائمه است.» حالا اگر کسی هم نگفته بود، بالأخره باید گفته بشود. این که می گویند: «امامت، جزء اصول دین است»، یعنی این که اندیشه انسان ها این حقیقت را می طلبد، پس باید مکتبی که این اندیشه را جواب می دهد، موجود باشد. چون این حرف، حرف حقّی است.

موضوع این که نبی الله صـلی الله علیه و آله ظاهر حقیقت را تحت عنوان شـریعت مطرح می فرمایـد و علاوه بر این ظاهر، باطن آن شـریعت در جـان آن پیـامبر هست، یـک موضوع علمی و منطقی است، چراکه وقتی حقیقت دین بر قلب رسول الهی وَحی می شود، تمـام آن حقیقت بر آن قلب مبـارک تجلی می کنـد -اَعم از حقیقت آن وَحی و معنـای آن و وَجه خیالی آن و لفظ مناسب آن

ص: ۲۷۳

۱- «تحف العقول»، ص ۲۷۱، «بحار الانوار»، ج ۷۴، ص ۲۶۹.

معنی و آن حقیقت- ولی همه افراد نمی توانند با جان پیامبر ارتباط پیدا کنند و از حقیقت و اسرار وَحی بهره گیرند، مگر افراد خاص، و لذا پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد علی علیه السلام می فرمایند: «عَلِیٌّ نَفْسِی»؛(۱)

علی علیه السلام در مقام جان و باطن من است و یا فرمودند: «یَا عَلِی! کُنْتَ مَعَ الْاَنْبِیَاءِ سِرّاً وَ مَعِیَ جَهْراً»؛(۲)

ای علی! تو با بقیه انبیاء در باطن و سرّ آن ها بودی و برای من در ظاهر هستی و در کنار من، و یا می فرمایند: «لِکُلِّ نَبِیٍّ صَاحِبُ سِرٍّ وَ صَاحِبُ سِرّی عَلِیِّ بْنِ اَبیطالِب»؛(۳) برای هر پیامبری صاحب سرّی است و صاحب سرّ من علی بن ابی طالب است. این روایات همه حکایت از این دارد که اگر نبی الله صلی الله علیه و آله مأمور به اظهار شریعت هستند و پس از خود آن شریعت را برای مردم باقی گذاردند، علی علیه السلام و ائمه معصومین علیهم السلام نیز صاحب سرّ و باطن آن شریعت می باشند که به مرور و بر اساس ظرفیت زمانه باید اسرار آن شریعت را ظاهر نمایند و از فرمایش حضرت علی علیه السلام به کمیل روشن می شود که با ظهور حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه اسرار شریعت تماماً ظاهر می شود و در واقع اسلام عزیز در همه ابعاد خود - اعم از ظاهر و باطن- در بلوغ حقیقی خود ظهور می یابد و در واقع آنچه در ابتدا به عنوان «اَوَّلُ ما خَلَقَ اللّهُ، نوری» غیب کامل بود، در انتها با ظهور ابعاد باطنی شریعت

۱- کتاب «امامت و ولایت»، تربیت معلم، ص۲۴، نقل از ابن نجار. علی علیه السلام در قضیه شورا به همین فضیلت اشاره فرمودند و حاضران به آن اعتراف کردند.

۲- القطره من بحار مناقب النبی و العتره، ج۱ ص۱۸۸.

۳- ینابیع الموده، ص۲۳۵.

محمّدی«صلوات الله علیه»، ظهور و تعیّن خود را می نمایاند و آن باید توسط کسی باشد که حامل همه ابعاد ظاهری و باطنی شریعت می باشد.

امام زمان عجل الله تعالی فرجه؛ تنها راه تکمیل همه ابعاد انسانی

در قسمت سوم بحث که موضوع برکات و اثرات وجود مبارک امام زمان عجل الله تعالی فرجه است، متوجّه می شویم برای تدبیر همه ابعاد انسانیمان، نیاز به مدبّر جامعی داریم که همه مبادی باطنی جان ما را به شکوفایی و کمال برساند، لذا می گوییم:

«حقیقت جامع یعنی انسان کامل - که مدبّر روح انسان است- با توجّه و به تناسبی که انسان ها باید در خود ایجاد کنند، با ما ارتباط برقرار می کند و ما را به جامعیت می رساند.»

اگر شما رسیدید به این که یک حقیقت غیبیِ جامعِ معنوی در عالَم هست که قلب او حامل جمیع اسماء الهی است، می رسید به این که برای پرورش دادن همه ابعاد خود باید زمینه تدبیر آن حقیقت غیبیِ معنوی را در جان خود به وجود بیاورید و یا به تعبیری، جان خود را در اختیار تدبیر و دستورات او قرار دهید تا در کمال انسانی به جامعیت برسید. مثلاً شما ملاحظه کنید: غضب، صفت اصلی گرگ است و می توان گفت او عین غضب است و شهوت، صفت خوک است. امّا همین شهوت و غضب در انسان غضب و شهوت انسانی می شود و در انسان کامل به اوج انسانی خود می رسد. غضب محمّدی صلی الله علیه و آله عین انسانیت است؛ یعنی این غضب، بهترین غضب دنیاست. نه تنها بهترین غضب دنیا، بلکه آن حضرت صلی الله علیه و آله در عین داشتن آن غضب، بهترین نحوه بودنِ انسان در دنیاست.

این که شما گاهی دل سرد و افسرده اید و نمی توانید با زندگی دنیا کناربیایید، به جهت آن است که بُعدی از ابعاد وجودی تان را رشد داده اید، ولی بقیه ابعادتان معطّل مانده است و دل را به «امیر در میخانه عالم وجود» نسپرده اید. باید او را پیدا کنیم و بگوییم: «امروز امیر در میخانه تویی، تو!» یعنی انسانی در این دنیا هست که امیر و رئیس انسانیت انسان ها است. اگر نشود با او ارتباط پیدا کرد، دنیا در همه ابعادش با ما هماهنگی ندارد، چون فقط انسان کامل است که واسطه فیض است و به واقع به مدد الهی، مدبّر عالم است. بر این اساس می گویند: راه ارتباط با انسان کامل را باید پیدا کرد. راه که پیدا شد، خود انسان کامل مقامش، مقام «يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»(۱) است و به جهت مقام جامعیتش هدایتِ جامعیت ما را به عهده می گیرد و معنی به ثمر رسیدن زندگی برای ما مشخص می شود.

امام زمان عجل الله تعالی فرجه؛ تنها راه رسیدن به خدا

در بحث های قبل مطرح شده است که تنها و تنها از طریق انسان کامل که «عین الانسان» است می توانید ابعاد انسانی تان را رشد دهید و به ثمر برسانید. همان طوری که شما اگر آب بخواهید، فقط از «عین تری» می توانید آب بگیرید، اگر بخواهید در انسانیت کامل شوید، فقط از طریق انسان کامل، می توانید به چنین کمالی دست یابید. و لذا این نکته ظریفی است که شما در دعای ندبه خدا را واسطه می کنید و می گویید: «خدایا!

۱- سوره انبیاء، آیه ۷۳.

«وَامْنُنْ عَلَيْنا بِرِضاه»؛(۱) خـدايا! با ايجاد رضايت قلب امام زمان عجل الله تعالى فرجه از ما، بر ما منّت بگـذار، كه بر قلب ما نظر كنـد، تا با تجلى نظر مبارك او، تمام ابعاد وجود ما به تعادل لازمه برسـد. اگر كسـى اين علم را نداشـته باشد كه فقط از طريق انسان كامل مى توان به رشـد انسانى رسـيد، تعجّب مى كند و مى پرسد چگونه وقتى خود خدا امام زمان عجل الله تعالى فرجه را آفريده است، ما از خدا مى خواهيم كه قلب امام زمان عجل الله تعالى فرجه را از ما راضـى گرداند، تا از طريق رضايت قلب آن حضـرت به مقام قرب الهى نايل شويم. چرا نمى گوييم خـدايا خودت از ما راضـى باش؟! جوابش اين است كه خداونـد از يـك وَجه، از همه چيز به مـا نزديـك تر است و از يك وجه آن قـدر مقامش بالاست كه سال ها بايـد عبادت كرد و رياضـت كشـيد تا به آن مقام نزديك شد، لذا از آن وجهى كه او از همه چيز به ما نزديك تر است، از او كمك مى گيريم و تقاضا مى كنيم تا قلب امام زمان عجل الله تعالى فرجه را از ما راضى گرداند، تا از طريق رضايت قلب مبارك آن حضرت، قرب نهايى ما به حضرت رب، براى ما ممكن شود. از طرفى شما در سلوك كامل خود نمى خواهيد فقط به سميع مطلق يا بصير مطلق برسيد، مى خواهيـد به «الله»، يعنى «جامع همه كمالات» نزديك شويد و فقط امام زمان - كه مقامشان مقام جامعيت اسـماء است- مقام ارتباط با «الله» را داراست.

در قرآن هر وقت پـاى اهـل البيت عليهم السـلام در ميان است، عموماً موضوع را به صورت حصـر مطرح مى كنـد و مى گويد «فقط» آن ها را در كمالات منحصر كرديم، مثلاً مى فرمايد: «إنّما يُريدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ

۱- دعاى ندبه.

البَیْت»؛(۱) یعنی، خداونـد اراده کرد فقـط شـما خـانواده را از هر گونه رجس و آلودگی پاک کنـد. یا می فرمایـد: «إِنَّهُ لَقُرآنٌ کَریمٌ، فی کِتـابٍ مَکْنُـونٍ، لاـیَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُون»؛(۲) یعنی بـا آن قرآن بـاطنی، هیـچ کس نمی توانـد تماس داشـته باشـد مگر مطهرون -که همان اهل البیت باشـند- پس این منحصر کردن کمالات در ذوات خاص، یک دقت قرآنی است و لذا امروز هم صِرفاً رئیس میکده ارتباط با قرآن، وجود مقدّس حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه است. بنابراین هیچ راه دیگری نیست.

این عاقلانه ترین برخورد است که می گوییـد: «خدایا! کمک کن قلب امام زمان علیه السـلام از ما راضـی بشود»، برای این که جامعیت پیدا کنی و شهوت و خشمت، شهوت و خشم مقدّس شود و بر تو نشورد و لذا باید تمام ابعاد خود را در معرض تدبیر انسـان کامـل قرار دهی. متأسـفانه بعضـاً ما وقتی می خواهیم مقـدّس شویم، فکرمی کنیم بایـد غضب و شـهوتمان را بازنشسـته کنیم، در حـالی که بایـد این دو قوا در حیطه مقـام انسـانی وارد شود تـا نه تنهـا مزاحم کمالات ما نشود، بلکه منشأ کمالات ما بگردد، همچنـان که عبـادت هم بایـد در حیطه مقـام انسـانی بیایـد، وگرنه شـش هزارسال عبادت می کنیم و شـیطانیم! عبادت شیطـان هم منشـأ مقامـاتی بوده که او را تـا مقـام ملائکه بالا برده است، ولی عبادت او یک بُعـدی بوده است، عبادتی بوده که نهایتش در کنار ملائکه است، ولی خودش را به ولایت انسان کاملی که جامع همه اسـماء است نسپرد و بر آن کمالات سـجده نکرد.

۱- سوره احزاب، آیه ۳۳.

۲- سوره واقعه، آیات ۷۹-۷۷.

امام زمان عجل الله تعالی فرجه، عین تعادل در انسانیت

مزه انسانیت را چشیدن خیلی کار می خواهد. اگر فهمیدیم انسانیت یعنی چه، تمام جانمان توجّه به انسان کامل می شود. ما در زیارت «آل یاسین» به تمام ابعاد وجودی امام زمان عجل الله تعالی فرجه سلام می کنیم؛ به نشستن و برخاستن آن حضرت سلام می کنیم و می گوییم: «اَلسَّلامُ عَلَیْکَ حینَ تَقُوم، اَلَّسلامُ عَلَیْکَ حینَ تَقْعُد...»؛ چون تمام حرکات و سکنات انسان کامل عین تعادل و حقّانیت است. انسانیت یک حقیقتی است که وقتی در انسان محقّق شود، آدم به جایی می رسد که بودنش «قرب به حق» می شود!! حالا- برای این که ما به چنین مرحله ای برسیم، فقط این راه هست و آن عبارت است از ارتباط با «عین الانسان»، هرکس به اندازه ای که توانست از تجلّی آن حقیقت مبارک، در جان خود بهره بگیرد، در شور و نشاطِ زندگی قرار گرفته است. گفت:

چوبرشکست صبا

زلف عنبر افشانش

به هرشکسته که پیوست تازه شدجانش

کجاست هم نَفَسی

تاکه شرح غصه دهم

که دل چه هاکشد

از روزگار هجرانش

در بحث علّت وجود حضرت علیه السلام باید بیشتر تأمّل کرد، و متوجّه بود که مطلوب حقیقی ما «انسان کامل» است! در آن فرازِ دعای «ندبه» که شما می گویید: «فَلْیَبْکِ الْباکُون»، باید اهل گریه اشک بریزند، باید آن هایی که می توانند شیون بزنند، شیون کنند، تا آن جا که می گویید: «اَینَ الحَسَنُ اَینَ الحُسَین»؛ یعنی شما می گویید: من شیون می زنم برای این که در صحنه زندگی و فرهنگ جامعه ام «ارتباط» با انسان کامل حاکم نیست؛ حضور مقدّس حضرت علیه السلام در عالم ظاهر نیست. چراکه شیون زدن، کار منطقیِ

انسانی است که می خواهد با حقیقت عالم یعنی امام زمان علیه السلام، ارتباط پیدا کند. حقیقت امروز تاریخ شما «امام زمان علیه السلام» است، به همین جهت در دعای ندبه به این مضمون می گویید:

هوای

کوی تو از دل نمی رود، آری

غریب

را دل سرگشته با وطن باشد

آفات وهّابی گری

شما اگر کمی روی مسئله فوق تأمل بفرمایید هرگز معارف دقیق به شما اجازه نمی دهد که مثل وهّابی ها بگویید: «ما با خودِ خدا ارتباط پیدامی کنیم و نیازی هم به واسطه نداریم.» ضعف این عقیده را در بحث های «حبّ اهل البیت» به عرض رساندیم که این بدترین محرومیتی است که نصیب انسان می شود. مثل این است که کسی بگوید: «چون خدا ساقی است من آب نمی خورم و از طریق ارتباط با خود خدا- که آب خلق می کند- تشنگی ام را برطرف می کنم»، نتیجه چنین عقیده ای این است که آن شخص از تشنگی می میرد، چون اسم ساقیِ حضرت پروردگار در آب تجلی کرده است، پس اگر می خواهید از سقایت حضرت حق بهره ببرید، باید به آب رجوع کنید که در این حالت به حق رجوع کرده اید، ولی در تعیّن و مظهر اسم سقایت تشنگی ام را برطرف می کنم. حقیقتِ انسانیتِ شما امام زمان عجل الله تعالی فرجه است، کسی که به امام زمان علیه السلام متوسّل می شود از امام زمان علیه السلام یک حقیقت مستقل نمی سازد. ما می گوییم: چون امام زمان عبد محض خدا است و من هم در راستای معرفت به همه اسماء الهی و فلسفه وجودی خود که باید عبد خدا باشم، در منظر عبد مطلق خداست که می توانم بندگیِ خدا را به دست آورم، پس به امام زمان عجل الله تعالی فرجه متوسل

می شوم. این، یـک نکته خیلی علمی و منطقی است، به طوری که وقتی درست طرح شود آنچنـان محکم به قلبتان می نشیند، که تنفّستان عین این اعتقاد می شود؛ متوجه می شوید شما فقط از طریق وجود مقدّس حضرت امام زمان علیه السلام می توانید با خـدا ارتباط پیداکنیـد. چون او حقیقت انسانی شـماست، همان طور که حقیقت تریِ هر موجودِ مرطوبی، عین تری یعنی آب است. درست است که وجود همه موجودات را خداونـد افـاضه می کنـد، ولی هر موجودی برای رسـیدن به کمـال خاص خود بایـد با تعیّن و مظهر تامّ آن کمال که آینه نمایش آن کمال است، ارتباط داشـته باشد. همان خداوندی که وجود هر موجودی را عطـا کرده مبـادی کمـال هر موجودی را تعیین فرموده است. و ملائکه هر کـدامشان مبـادی خاصّی از وقایع عالم انـد، مثلاً جبرئیل علیه السـلام مبـدأ ظهور علم خداست و برای برخوردار شدن از علم الهی نیاز به تجلّی نور جبرئیل داریم، برای انسانیت خود نیز نیاز به تجلّی نور انسان کامل علیه السلام که مقام جامعیت اسماء الهی است، داریم.

این ها موضوعاتی است که در مورد امام زمان علیه السلام باید به خوبی بحث بشود. حیف است به اسم جلسات امام زمان علیه السـلام و به نـام کانون های ارادت به حضـرت حجّت عجل الله تعالی فرجه از موضوع معرفت به مقام آن حضـرت به راحتی و سـادگی رد شویم. هر قـدر بتوانیم روی این موضوع بحث کنیم بـاز هم کم است، چون دریـایی از معـارف حقیقی را به دنبـال خود دارد. همین که پشت در بـایستی و دائم بـا داشـتن این گونه معـارف در را بکوبی، آخر خودش برکت می آورد و در باز می شود.

چگونگی بهره بردن از «تنها واسطه فیض»

حالا- عرض بنده این جاست که چگونه با وجودهای غیبی و حقایق عالم وجود، می شود ارتباط پیداکرد؟ جواب اصلی این است که باید موانع رفع بشود، چرا که وجود غیبی، در مکانی نیست تا برویم به او برسیم، او حاضر و ناظر است، موانع وجودیِ ما عامل عدم تجلّی انوار غیب است؛ یعنی وقتی خودت می بینی حضرت عین بندگی است، پس باید به نحوی تکلیف «کِبر» خود را معلوم کنی. فضای بین انسان کامل که مظهر رحمةٌ للعالَمین است با شما فضای رحمت است؛ یعنی نمی خواهد بگویی: «من اگر تماماً در همه زوایای وجودم منطبق بر انسان کامل نشوم، امکان هیچ ارتباطی با وجود مقدس آن حضرت برای من نیست»، این حرف ها مالِ وقتی است که فضا فضای رحمت نباشد. امّا بالأخره برای مدد گرفتن از امام زمان عجل الله تعالی فرجه، یک نحوه شایستگی ضروری است؛ یعنی شما باید یک سنخیتی را ایجاد کنید. اوّلین سنخیت این است که توجّه به چنین وجودی داشته باشید، دیگر این که امید به ارتباط را در خود تقویت نمایید و سوم این که خود را به مقام انتظار برسانید، انتظار بالاترین عامل پُر برکتی است که در شخصیت مؤمن می تواند ایجاد بشود. اگر شما مسلمان شدید و اسلام را پذیرفتید و به این مرحله رسیدید که در زندگیِ اسلامی، برکاتی نصیب شما می شود و نیز در این مسلمانی پایداری کردید تا آن فرج برسد، خود این کار، بزرگ ترین عبادت است. در دل اعتقاد به اسلام، از «انتظار» خیلی کار می آید. این که امام باقر علیه السلام می فرمایند: «اَفْضَلُ العِبادَهِ، اِنْتِظارُ

ص: ۲۸۲

الفَرَجِ»،(۱) یعنی بالا ترین عبادت، انتظار فرج و انتظار گشایش است. منظور از این فرمایش، فقط انتظار ظهور تامّ حضرت نیست که حضرت ظهور کامل کنند. نه؛ این نکته خیلی توسعه دارد؛ می فرماید: هر روز منتظر باش، هر روز هم فرج محقّق می شود و چهره ای از آن حقیقتی که در غدیر پایه گذاری شد ظاهر می گردد. یک روز شیعه علی علیه السلام بودن مساوی اعدام بود، ولی همچنان پایداری بر شیعه علی علیه السلام بودن، توسط شیعیان، فرج ها را به وجود آورد که بالأخره با آن همه تلاشِ بنی امیه برای پاک کردن پیام غدیر از صحنه تاریخ، در دل امپراطوری عثمانی، در زمان صفویه کشوری شیعه پایه گذاری شد و حالا این سیر با تمام موانعی که در مقابل آن ایجاد کردند و رضاخان ها را بر این ملت تحمیل کردند که حتی با روحانیون و با چادر زنان که نشانه تقیّد به اسلام بود مبارزه کند، حکومت فقه آل محمّد صلی الله علیه و آله به صحنه آمد و فردا إن شاء الله حکومتِ فرزند غدیر بر سراسر جهان ظهور خواهد کرد که بحث آن مربوط به جای دیگر است. بحث ما فعلاً وجوهی است که موجب شایستگی برای ارتباط می شود. آری؛ باید مؤدّب به آداب شریعت بود و حلال و حرام خدا را به خوبی رعایت کرد، بعد هم در حیطه «انتظار فرج» خود را پایدار نگهداشت.

پرده های

دیده را داروی صبر

هم

بسوزد هم نماید شرح صدر

یعنی انتظار و پایداری و صبرِ در دینداری، هم حجاب ها را برطرف می کند و هم با به وجود آوردن شرح صدر، آمادگی برای گرفتن کمال

۱- «بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۱۲۵.

بیشتر فراهم می نماید، پایداری در دینداری، آثار و برکات بسیار بزرگی دارد. دیانت زمینه می شود تا با پایداری ما بر دیانت، آن برکات به صحنه زندگی بیاید. بنابراین اگر از دینتان انتظار داشته باشید که بدون انتظار فرج، مشکل شما را حل کند، به خودتان ظلم کرده اید. شما وقتی می گویید: «ایّاکَ نَعبُدُ وَ ایّاکَ نَسْتَعینُ»، در دل این جمله لازم است به این مطلب امید داشته باشید که وارد عالَم عبودیت بشوید که آن عالَم، برکاتش خیلی زیاد است، یعنی بعد از گفتن این جمله و همراه با روحیه انتظار فرج، باید منتظر برکات غیرقابل تصوّر بود.

امام زمان عجل الله تعالی فرجه منطقی ترین مقصد

عقل، متوجّه وجود مقدّس آن حضرت می شود، و دل، او را مطلوبِ خود می یابد و عقل عملی سعی در برنامه ریزی برای ارتباط با آن حضرت دارد، چراکه هیچ چیزِ دیگر دل را قانع نمی کند مگر تعلق به انسان کامل که مقامش عین عبودیت و عین اتصال به حق است. شما هیچ وقت از بودنتان قانع نمی شوید، الاّ این که برسید به جایی که بودنتان «وصل به حق» شود. آدم ابتدا می گوید: «اگر این مدرک را بگیرم، اضطراب روحی ام آرامش می یابد.»؛ چون فکرمی کند با گرفتن این مدرک، بودنی به مقصد رسیده پیدامی کند. شما بروید از کسانی که چنین مدرکی دارند بپرسید، آیا شما چنین احساسی دارید؟! می گویند: «نه»! باز انسان ممکن است بگوید: «اگر یک زندگی تشکیل بدهم و خانه و وسیله ای که می خواهم به دست آورم، بودنی برای من خواهد بود که همراه است با اتّصال به

مقصد». از کسانی که به جاهایی که شما می خواهید برسید، رسیده اند، سؤال کنید آیا احساس به مقصد رسیدن می کنید، و از بودنتان قانع هستید؟ جواب می شنوید: نه، چنین خبری نشده است! باز می گوید: «اگر فرزندانم را به دانشگاه بفرستم و آن ها هم ازدواج کنند، دیگر آن بودنی که می خواستم، پیدامی شود.» از کسانی که به این مرحله رسیده اند بپرسید آیا به صِرف رسیدن به این مراحل، بودن همراه با اتّصال به هدف برایشان حاصل شده است؟ یا این که ممکن است برای بعضی ها تازه اول دعواها باشد! امروز یکی از مشکلاتی که در جهان هست و در کشور ما هم دارد شروع می شود، این است که همسرهایی که فرزندانشان به دنبال زندگی مستقل خود رفته اند و زن و شوهر تنها شده اند، کارشان به دعوا و طلاق می رسد، چرا در آخر عمر جنگ و دعوا شروع می شود؟ برای این که تا حالا فکرمی کردند به این مرحله که برسند بودنشان، بودن مطلوبی است، امّا حالا می بینند که در انتهای زندگی هیچ خبری از آنچه به دنبال آن بودند نیست! شخصی به خانمش گفته بود: «تو خودت را زودتر بازنشسته نکن؛ چون من هم بازنشسته می شوم، بعد دوتایی در خانه دعوایمان می شود.»! ببینید: ابتدا انسان چه بودنی را طلب می کند، بعد به جهت درست انتخاب نکردن زندگی، به چه بودنی می رسد؟! فاصله گرفتن از شریعت و غفلت از جلب نظر مبارک امام زمان علیه السلام، به همین جاها ختم می شود! آیا فاجعه ای از این بالاتر می خواهید که آدم در آخر عمر، اول دعواهای خانوادگی اش شروع شود؟! یعنی آدم در انتهای مقصد خود می بیند که وضعش از اوّل هم بدتر است! و ما انسان ها این را نمی فهمیم. به

ص: ۲۸۵

قول مولوی؛ می گوید: اگر گاوها می دانستند انتهای این علف خوردن ها، سلاخ خانه است، این قدر با طمع علف نمی خوردند!

گاو

اگر واقف ز قصّابان بُدی

کی

پی ایشان بدان دکّان شدی

یا

بخوردی از کف ایشان سبوس

یا

بدادی شیرشان از چاپلوس

ور

بخوردی،کی علف هضمش شدی

گر

ز مقصود علف واقف شدی

می گوید اگر به فکر پشیمانیِ انتهای این نوع زندگی باشی، این چنین با حرص و شوق به دنبال مقاصد وَهمی نمی دوی که انتهایش پشیمانی و هلاکت است.

ترک

این فکر و پشیمانی بگو

حال

و کار و یار نیکوتر بجو

حال و یار نیکوتر بجو تا وقتی به آن حال و یار نزدیک شدی، واقعاً به مقصد حقیقی خود نزدیک شده باشی. مقصد همه ما

انسان شدن است و لاغیر، و راه رسیدن به این مقصد جواب دل را به صورت منطقی دادن است، حالا که مشخص شد مقصد ما ارتباط با انسان کامل است، باید متوجّه باشیم این موضوع برای خود راه و رسمی دارد وگرنه «برخیال راست، کج را می خرید».

ما امام زمان علیه السلام را ببینیم یا امام زمان علیه السلام ما را؟

باید پرسید برای ارتباط با امام زمان علیه السلام کدام راه صحیح است؟! «به حضور رفتن» یا «به حضورآوردن»؟ با این مقدمه ای که عرض شد، کدام یک از این دو باید مقصد ما باشد؟ در همین رابطه جملاتی را از حضرت آیت الله جوادی آملی«حفظه الله تعالی» خدمتتان می خوانم و کمی شرح می دهم إن شاء الله راه گشا است. ایشان می فرمایند:

«تلاش ما این نباشد که امام را ببینیم؛ خیلی ها پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدند، ولی به جایی نرسیدند! تلاش کنید امام علیه السلام شما را ببینند»، بعد می فرمایند: « ما در قرآن داریم که «وَ لا یُکَلِّمُهُمُ اللهُ وَ لا یَنْظُرُ إِلَیْهِم یَوْمَ الْقِیامَهِ»؛(۱) یعنی خداوند در روز قیامت هیچ محلی به کفّار نمی گذارد. نه با آن ها سخن می گوید و نه به آن ها نگاه می کند.»

پس چنانچه ملاحظه می کنید بزرگ ترین محرومیت برای کفّار این است که خدا به آن ها نظر نمی کند و لذا مصیبت برای ما در این دنیا هم این است که وجودهای قدسی یعنی ائمه معصومین علیهم السلام و به خصوص امام زمان علیه السلام به ما نظر نکنند، چون اگر آن ها به ما نظرنکنند، یعنی اگر نورشان جان ما را در برنگیرد، ما یک حیوانیم. حالا یا گرفتار قوه غضبیه و شهویه خود هستیم و یا در اثر ریاضت های سرگردان، یک جادوگر یا مرتاضیم، هر چیز دیگری هم که باشیم، فرقی نمی کند. من یک صوفی را دیدم که دستش را در دیگ آشِ در حال جوش می کرد و از آن می خورد! این شخص تازه مثل بعضی از حیوان های آتش خوار شده است. این توانایی ها را برای چه می خواهیم؟! به گفته مولوی:

مارگیری اژدها آورده است

در شکارش خون ِدل ها خورده است

از برای آن که گویندش زهی

بسته است بر گردن جانش زِهی

مارگیر برای این که مردم به او آفرین بگویند، خود را گرفتار کرده است. این کارها کجا و به دست آوردن صلاحیتی که بتوانیم افق وجودی مقدّس خود یعنی امام زمان علیه السلام را بشناسیم، کجا! إن شاء الله بعد از این

۱- سوره آل عمران، آیه ۷۷.

شناخت، صلاحیتی در خود ایجاد کنیم تا نظر مبارک حضرت به ما بیفتد. واقعاً وقتی یقین و علم به برکتِ نظر آن حضرت پیدا کردیم، وقتی فهمیدیم نظر مبارک ایشان با جان انسان چه کارها می کند، نسبت به محرومیت از آن نظر، باید شیون بزنیم و بنا بر فرمایش دعای ندبه: «فَلْيَبْكِ الْباكُون»؛ باید گریه کنندگان از این فَقْد و نبودن امام زمان علیه السلام، گریه کنند! چون وقتی عظمت مسأله را فهمیدیم، می بینیم در راستای نداشتن نظر امام علیه السلام به خودمان، عاقلانه ترین کار شیون زدن است! چون در آن صورت هیچ چیز نداریم، همه چیزمان رفته است! مادر وقتی بچه اش جلوی چشمش زیر ماشین می رود و تلف می شود، شیون می زند. یعنی خلأ فرزند خود را احساس می کند و شیون می زند، چون متعلَّق محبّتش از جلو چشمش رفت، محبّت هست ولی متعلَّق آن از بین رفته است. اگر نتوانیم نظر مبارک امام زمانِ خود را جلب کنیم، عملاً قلب ما بی قبله شده است و نوری از آن قبله به ما نمی رسد و این مصیبت بزرگی است. پس بنا به فرمایش حضرت آیت الله جوادی«حفظه الله تعالی» باید بیشتر برای ایجاد رضایت قلب امام زمان عجل الله تعالی فرجه تلاش کرد تا ایشان به ما نظر بفرمایند. آیت الله جوادی«حفظه الله تعالی» در دیداری که اعضای مؤسسه انتظار نور با ایشان داشتند، فرمودند:

«منکران مهدویّت پس از آن که در نفی آن ناتوان می شوند، آن را تخریب می کنند... باید پژوهشگران و محققان با دقّت و ژرف اندیشی، آنچه در مورد حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه هست را از هم تفکیک کنند تا مدعیان رؤیت امام عجل الله تعالی فرجه بساطشان را جمع کنند، زیرا مردم به شدت به

حضرت علاقمندند. اگر کسی ادعای رؤیت کند و ظاهر الصلاح هم باشد، ممکن است مقبول مردم واقع شود و مشکلاتی را به وجود آورد... اگر کسی در حالتی شخصی را دید که او را از بیراهه کمک می کند و یا شفا می دهد، گمان نکند وجود خود حضرت است. حضرت شاگردان فراوانی دارند که به وسیله اولیاء خود، شخص را کمک می کنند یا به او امر می کنند از جانب خداوند کاری را صورت دهد، نه این که آن شخص خود حضرت است. و لذا اگر کسی هم واقعاً شرفیاب شد و بازگو کرد، نباید قبول کنیم، نه این که بگوییم دروغ می گوید، بلکه ما نباید قبول کنیم وگرنه سنگ روی سنگ بند نمی شود... تکذیب به معنای این که شما دروغ می گویید و حضرت غیرقابل دیدن است، نیست» (۱)

یکی از نزدیکان آیت الله کشمیری«رحمه الله علیه» در رابطه با موضع گیری ایشان نسبت به کسانی که ادعای تشرف داشتند می فرماید:

«ایشان نه تنها در این مورد ادعایی نداشتند، بلکه به ندرت هم پیش می آمد که قضیه تشرف فردی را تأیید کنند، حتی در مورد گذشتگان هم خیلی با احتیاط صحبت می کردند. ما چند بار خود شاهد بودیم در مورد کسانی که می آمدند و ادعای رؤیت می کردند، ایشان ابتدا تأملی می کردند، یعنی در درون خود به کند و کاوی می پرداختند، بعد می فرمودند: «این مسائل را جدی نگیرید!»(۲)

و نیز در همین رابطه از قول ایشان نقل می کنند:

۱- مجله موعود، شماره ۴۸ ص۱۳ و ۱۴.

۲- کتاب شیدا، از انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعاتی شمس الشموس، ص۱۹۳ نقل از آقای محمدعلی مجاهدی.

«ایشـان بـا این موضوع که شخصـی حضـرت را ببینـد و ادعا کنـد مخالف بود. از خود ایشان نیز کسـی یک کلمه در این مورد نشـنید، چراکه عقیده شان این بود که امام زمان عجل الله تعالی فرجه سـرّ خدا است و ملاقات با آن بزرگوار هم باز سرّ است و اگر کسـی مدعی این قضیه بشود، این معنای سرّ بودن از بین خواهد رفت. این اشاره هم در صحبت های ایشان بود که تشرف، یک حالی، یک هدیه ای برای انسان می آورد که ادعا کردن، آن را از بین خواهد برد.»(۱)

علامه طباطبایی«رحمه الله علیه» در همین رابطه می فرمایند:

«غرض که گمـان نویسـنده این است که به جهت جلوگیری از این دعاوی باطله و دکان شـیاطین مجسـمه، حضـرت نوشـتند از برای سـفیری که سـفیر چهـارم بـود که دیگر نـایبی برای خود نصب نکن... و هر کس بعـد از این، ادعـای رؤیت نمایـد، او را تکذیب نماید... و حضـرت به لفظ ادعا تعبیر فرموده:«مَنِ ادَّعَی الرّؤیَه»؛ یعنی، کسی که ادعا نمود که خدمت امام می رسم، او را تکـذیب کنید که خود این ادعا، دلالت بر کذبش می باشد، زیرا اگر خدمت امام می رسـید و او را مشاهده می نمود و اخذ فیوضات می کرد، هرگز ادعایی نداشت و اظهار چنین موهبت و سرّی را نمی کرد، پس آن کسانی که خدمت حضرت رسیده اند، ابداً ادعایی نداشـته اند، بلکه همین قدر می گویند در فلان مرحله یا فلان گرفتاری، شخصی نمایان شد و ما را نجات داد، یا این که به ایماء و اشاره می رسانند که دعا و کلامی از ناحیه ای به ما

ص: ۲۹۰

۱- همان، ص۱۹۵، نقل از حجت الاسلام و المسلمین آقای ناصری.

رسیده، یا آن که رفقا از حالات و حرکات و کلماتش گمان برند که او خدمت حضرت رسیده»(۱)

به هر حال آنچه باید مورد توجه قرار گیرد، حضور آن حضرت است به نحوی که از قلب های مؤمن غایب نیست و هرکس به اندازه ای که وارد وادی ایمان شده است می تواند با چشم قلبِ خود از وجود با برکت حضرت بهره ببرد. از امام کاظم عجل الله تعالی فرجه در وصف امام زمان عجل الله تعالی فرجه داریم که می فرمود: «یَغیبُ عَن اَبْصار النّاس شَخْصُهُ و لا یَغیبُ عن قلوب المؤمنین ذِکْرُهُ»(۲)؛ شخص او از چشم مردم غایب است، ولی یاد او از قلوب مؤمنین غایب نیست. باز امام رضا عجل الله تعالی فرجه در وصف آن حضرت می فرمایند: «لا یُرَی جِسْمُهُ».(۳)

با توجه به مسائلی که عرض شد؛ سعی می کنیم سؤالاتی که فرموده اید را در حدّ ممکن جواب دهیم تا إن شاء الله مسئله بیشتر روشن شود.

چگونگی ملاقات با امام زمان عجل الله تعالی فرجه

سؤال: رؤیت قلبی امام، با رؤیت بصری امام چه تفاوتی دارد؟

جواب: ابتدا به این نکته باید توجه داشته باشید که آن هایی که می گویند امام عجل الله تعالی فرجه را دیده اند، دو گونه اند: یکی کسانی که یاران امام را

۱- همان، نقل از میردامادی، سید بحر العلوم، مهریار، ص ۱۲۰.

۲- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۰.

۳- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۳ از کمال الدین، ج۲، ص ۳۷۰، باب ۳۵، ح۲.

دیده اند، و یکی هم کسانی که به رؤیت قلبی و اتحاد با حقیقت امام رسیده اند.

الف: ملاقات با یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه: یک وقت شخصی در بیابانی مثل صحرای عرفات، چادر محلّ استراحتش را گم کرده است و متوسل به وجود مقدس حضرت می شود تا راهنمایی اش کنند. حالا به کمک یاران حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه به چادرش راهنمایی می شود. اساتید ما در رابطه با این نوع ملاقات مثال زیبایی می زدند؛ می گفتند: وقتی چوپان گله گوسفدان را به چرا می برد، آن گوسفندِ ضعیفی را که در آخر گله است و نمی تواند همراه با گله بیاید، بغل می کند و جلوی گله می گذارد. حالا این گوسفند ضعیف به آن قوچ هایی که خودشان جلوی گله دارند می روند نباید افتخار بکند که چوپان مرا آورد و جلوی شما گذاشت؛ آری رحمت وجود مقدّس امام علیه السلام این قدر زیاد است که اگر بیچاره ای استغاثه کند که « ای امام زمان! من را کمک کن تا به چادر محلّ سکونتم برسم»، ایشان هم همان طور که آیت الله جوادی«حفظه الله» فرمودند از طریق یکی از یارانشان به او کمک می کنند. این حادثه ها را در حدّ ملاقات با امام زمان علیه السلام نباید قلمداد کرد به طوری که بخواهیم امام علیه السلام را در این نحوه کار ها بنگریم؛ آری این حادثه ها برای این که بفهمیم مددرسانی غیبی در عالم هست که درمانده ها را مدد می کند، خوب است ولی حدّ امام زمان عجل الله تعالی فرجه خیلی بالا۔تر از این حرف ها است و برای اثبات وجود مقدّس حضرت در عالم راه های فوق العاده پر ثمرتری هست که اگر کمی مسأله را درست روشن کنید،

مطمئن باشید آدم تعجب می کند! «چطور می شود کسی بگوید: «امام زمان عجل الله تعالی فرجه نیست؟!»

پیشنهادم این است که وقتتان را روی این چیزها نگذارید که بخواهید راهنماشدگان در بیابان ها را دلیل وجود امام و نمونه ارتباط با امام زمان علیه السلام بدانید. آری؛ این ها هست، دروغ هم نیست، پذیرفتن مسأله هم خیلی راحت است. ولی مطالب و حقایق دیگری هست که این مسائل نزد آن ها هیچ است. همان طور که فرمودند: «اصلاً وقتت را صرف نکن که امام زمان علیه السلام را ببینی. سعی کن آن حضرت به شما توجّهی بکند»؛ چراکه او به وسعت هستی است. شما کسی را که به وسعت هستی است چگونه می خواهی ببینی؟! در چه حد پایین بیاید که تو او را ببینی؟! تو کاری کن که افق جانت را به چنین وجود مقدّسی وصل بکنی، او به اذن الهی مدیر هستی و واسطه فیض است. در مورد واسطه فیض بودن حضرت علیه السلام یک چیزی می گوییم، یک چیزی می شنویم. وقتی که فهمیدید مقام حضرت یعنی چه، کاری می کنید که آن جامعیتِ اسماء الهی، یعنی امام زمان عجل الله تعالی فرجه، به شما نظرکند، تا تمام وجودتان نوری در جهت عبودیت شود. آری! این مسئله به معنی آن نیست که آن مقام دارای تعین شخصی نمی باشند و از طریق تعین شخصی با افراد مرتبط نیستند.

ب: رؤیت قلبی و اتحاد با حقیقت امام علیه السلام: در مورد رؤیت قلبی قضیه از این قرار است که عدّه ای تلاش می کنند کاری کنند که امام علیه السلام به آن ها نظر بکند. و اگر درست عمل کنند موفق هم می شوند. گاهی حرکات و سکنات و کلمات علمای بزرگ و یا این جوانان مخلص را

ملاحظه کنید، اصلاً نمی شود این عزیزان بدون نظارت امام علیه السلام، این حالات قلبی و عبادی را داشته باشند. یک جامعیتی همراه با شعور و حکمت، در شخصیت این ها نمایان است. معلوم است دلشان متأثر از نور امام علیه السلام است. بعضی ها از این بالاتر می آیند؛ آن نظر را حس هم می کنند؛ متوجّه می شوند این حالت چیز جدیدی است. بعضی از اولیاء هستند - حالا یا به اشاره چیزی می گویند یا نمی گویند- که امام علیه السلام به آن ها نظر می کند و می فهمند که این حالت باید از طرف امام باشد و این نوع رؤیت، رؤیت قلبی است و برکاتش هم بسیار زیاد است، چون در این نوع رؤیت، نور وجود مقدس امام معصوم علیه السلام جان و قلب انسان را متأثر کرده و جهت داده است.

نظر امام علیه السلام بر موطن «قلب»، «خیال» و «حسّ»

نظرکردن امام به این عزیزان، در سه موطن ممکن است؛ یا درموطنِ قلب، یا در موطنِ خیال و یا در موطن حس. بزرگانی که مفتخر به جلب نظر مبارک حضرت بر قلبشان می شوند خیلی به وَجْد می آیند؛ می بینند این حالت قلبیِ جامع، دارای آثار خاصی است که حاصل نظر مبارک امام علیه السلام است. وقتی با حالات قبلی خود مقایسه و جمع بندی می کنند، می بینند این یک شعور الهی فوق العاده جامعی است. این حالت در این افراد به جهت نظر مبارک امام علیه السلام در موطن قلب سالکانِ واصل است؛ البته ممکن است این نظر در عین این که در قلب محقّق می شود و قلب به یک شعور جامع دست می یابد، به خیال هم سیر کند و در نتیجه رؤیت قلبی همراه با رؤیت

با چشم باطنی خواهد بود و ممکن است که تا خیال او سیر نکند، بلکه امام علیه السلام در همان موطن قلب به او نظر داشته باشند و او هم از همان موطن قلب به امام علیه السلام نظر کند، همان طور که ما گاهی در موضوعی تعقّل می کنیم ولی خیال ما تحت تأثیر موضوع دیگری است. البته کسی که نظر امام علیه السلام را به صورت جامع در قلب و خیال دارد مقامش بالاتر از کسی است که فقط در موطن قلب از نظر امام علیه السلام بهره می گیرد. حالت جامعیت در قلب و خیال برای انسان شیرین تر است و شعف بیشتری پیش می آورد. گفت:

گوشم شنیدقصه

محبوب و مست شد

کوقِسمِ چشم؟!دیدنِ محبوبم آرزوست

یک مرتبه از رؤیت آن است که نور امام علیه السلام فقط در موطن خیال برای سالک تجلّی کند، مرحله بسیار شیرینی است، انسان با نور امام علیه السلام همراه با صورتی مبارک روبه رو می شود و مراتبی از معارف برایش حاصل می گردد. برای مقایسه حالت اوّل با حالت دوم، حالت اولیایی را که در بهشت مقامشان مقام «عِنْدَ مَليكٍ مُقْتَدِر» است با مقام کسانی که در بهشت مقامشان مقام «فی جَنّاتٍ وَ نَهر» است در نظر بگیرید، مقام کسی که در موطن قلب با امام علیه السلام ارتباط دارد شبیه مقام کسی است که در مقام «عِنْدَ مَليكٍ مُقْتَدِر» است و مقام کسی که در موطن خیال از نظر مبارک امام علیه السلام بهره برداری می کند، مقام کسی است که در بهشت در موطن«فی جَنّاتٍ وَ نَهر» است و مقام کسی که نظر امام علیه السلام را در جامعیت قلب و خیال دارد، مثل کسی است که در بهشت هر دو مقام را دارد، که البته در

بهشت کسی که در مقام «عِنْدَ مَلیکٍ مُقْتَدِر» است، مقام «فی جَنّاتٍ وَ نَهر» را هم دارد، ولی در عالم دنیا امکان جدایی این دو هست.

یک رؤیت هم در عالم حس داریم، یعنی یک صورتِ صرف، که در موطن خیال و یا در موطن عالم مادّه برای فرد تجلّی می کند. و عموماً برای رفع حوائج جزئیّه است که دیگر آن نورانیتِ معارف که در آن دو موطن بود در این جا نیست. اکثر کسانی که فکر می کنند امام علیه السلام را در عالم حسّ دیده اند، با یکی از اولیای ایشان روبه رو شده اند و تازه اکثر این رؤیت ها در موطن خیالشان برایشان ظاهر می شود، امّا نمی فهمند که دارند در عالم خیال هدایت می شوند، چون اکثراً می گویند: امام را دیدیم، بعد برگشتیم، دیدیم نیستند. حالا- آیا امام پشت یک دیوار مخفی شدند؟ یا از ابتدا یکی از یاران حضرت در منظر خیال آن فرد نزول کرد و پس از راهنمایی لازم، صعود کرد و از منظر خیال آن فرد خارج شد. البته مسئله دیگری هم در رابطه با خود حضرت مطرح است که ایشان می توانند هر وقت به هر شکل و با هر بدن ظاهر شوند و هر وقت خواستند بدن خود را از ظهور به غیب ببرند، سربازان خلیفه رفته بودند در سرداب سامرا دنبال حضرت می گشتند! فکر می کردند امام علیه السلام این قدر ناتوان است که حالا که در صورت جسمانی نازل شده اند نمی توانند آن صورت جسمانی را صعود دهند و به حالت غیبی و معنوی درآورند. در بحث «نحوه حضور حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه در هستی»(1)

عرض شد؛ امام دارای ظهور و بطون اند؛ یعنی هر جا خواستند و به هر تعداد از بدن که خواستند ظاهر می شوند و

۱- کتاب «مبانی معرفتی مهدویت» ص۴۵ به بعد.

بعـد بدن و جسم خودشان را جمع می کنند و به عالم غیب صـعود می دهند، بعد دوباره هر جا خواسـتند خودشان را ظاهر می کنند. حضـرت حجّت علیه السـلام واسـطه فیض هستی وصاحب تمام عالم است، و لذا هرقدر خواست بدن برای خودش ایجاد می کنـد، موقعیت و مقـام آن حضـرت در هستی بـا مـا فرق می کنـد و این غیر از آن است که بعضاً یکی از یاران حضـرت بر خیال و درون کسـی ظاهر شود و مـددهای جزئیه ای که لازم است به او بکننـد و بعد هم از خیال او خارج شوند و او فکر کند یک مرتبه غیب شدند.

چه کسـی رؤیت شـده؟ رؤیت قلـبی و رؤیت بصـری اگر از آن وجه باشـد که امـام علیه السـلام نظر می کننـد، همه اش خوب است، امّا شـما روی این نکته عنایت داشته باشید که شخص رؤیت شده آیا خود امام علیه السلام بوده اند یا حضرت خضر و یا یکی از ابـدال و اوتـاد؟! بحث دراین موضوع تـازه اوّل بحث است؛ مثلاً ـ اگر یکی از نیرو هـای رزمنـده در جبهه گم شـد، بعد کسـی آمـد راه را به او یاد داد، آیا درست است که سـریعاً نتیجه بگیریم که وجود مقدّس امام زمان علیه السـلام بوده اند؟ می دانیـد که امام علیه السـلام ابدال و اوتاد دارند. فرزندآیت الله امینی خودشان ناظر یکی از مأموران حضـرت بوده اند، در کتاب «کراماتی از علماء» قضـیه اش هست که چگونه آن روحانیِ مدرسه علمیه تبریز جانشـین یکی از ابدالی می شوند که به تازگی فوت شـده بوده است، و فرزنـد علامه امینی، خودشان ناظرند که چگونه آن روحانیِ مدرسه غیب شد. بالأخره عده ای هسـتند که مأموران امام انـد و برای دست گیری می آینـد، حالا به هر دلیلی، چون سـعه شـخص آنقـدر نیست که بتواند نور خود امام علیه السلام را تحمّل کند، می آیند و کمکش می کنند. آن

رزمنـده بسـیجی می گفت: چند روز نان و آب به من می دادند، و بعد هم کمکم کردند و مرا به نیروهای اسـلام رساندند. در این گونه موارد عموماً یکی از ابـدال است که آمـده و کمک کرده است. این ها همه از نوع رؤیت صادق است، بحث رؤیت های کاذب جدا است و عرض خواهیم کرد.

برگردم به بحث؛ آن دو نوع رؤیت که عرض کردیم را عنـایت داشـته باشـید: «رؤیت قلبی، یک نوع اتّحاد قلب با حقیقت امام علیه السـلام است»، و انسـان برای مفتخرشـدن به این نوع رؤیت، بایـد بالاـ رود. و «رؤیت در خیـال، نزول امـام است در موطن خیـال». رؤیت در خیـال «شور» خوبی می آورد، امّـا بالأـخره یـک نحوه «نزول» است. بعضـی هـا به لطف و کرم الهی از طریق قلبشان با نور امام علیه السـلام مراوده می کننـد، چراکه قلب، ظرفیت فوق العاده ای برای درک انسان کامل دارد، در حالی که خیال دارای محدودیت است و حس هم که ظرفیتش بسیار محدود است.

حالا در مورد رؤیت امام علیه السـلام در موطن حس عنایت داشـته باشـید که همین حالا هم که شـما این میز را می بینید عملاً صـورتی منـاسب این میز در ذهن خـود داریـد که شـما به آن علم داریـد و این طور نیست که میزی که به آن علم داریـد و در ذهن شـماست از نظر جنس و وزن همـان میز موجود در بیرون ذهن شـما است، بلکه به جهت آن که صورت علمی این میز در ذهن شـما و آن صورت علمیِ همین میز خارجی است، به این عمل، رؤیت حسّـی می گویید. حالا اگر یکی از یاران امام علیه السـلام در همین حد برای کسـی ظاهر شدند ما آن را رؤیت حسّـی می گوییم و آن فرد هم به واقع همان احساسی را در مورد واقعی بودن او دارد که نسبت به میز خارجی دارد و

برای آن فرد هم که به این رؤیت مفتخر شده مشکل است تشخیص دهد که امام علیه السلام را دیده یا یکی از یاران حضرت را دیده است، مگر این که خودش فکر کند مگر می شود به این راحتی ها مقام عظمای امام علیه السلام برای او ظهور کنند![(۱)] بلی یک وقت حضرت صاحب علیه السلام می خواهند پیامی به شیعیانشان بدهند که آن فرد یا افراد باید قلبی آماده و ظرفیتی کامل برای آن پیام داشته باشند، آن جا موضوع فرق می کند مثل رؤیت نوّاب

۱- در مقدمه کتاب «آیت الحق» مرحوم حسین غفاری بنا به گفته آیت الله تهرانی«رحمه الله علیه» از قول آیت الله قاضی یا شاگردشان مرحوم سیدهاشم حدّاد می گوید: غالب ادّعاهای رؤیت امام زمان علیه السلام در طول تاریخ به جز چند مورد محدود، امور خیالی و نفسانی بوده و حدّاکثر از قبیل مکاشفات روحیه است که صاحب آن ها، آن را امر عینی و حقیقی می پندارد و نیز فرمودند از جمله داستان های صحیح راجع به ملاقات یا رؤیت حضرت صاحب الأمر عجل الله تعالی فرجه یکی تشرّفات مرحوم سید بحر العلوم است، و یکی داستان حاجی بغدادی که در مفاتیح نیز ذکر شده و بقیه اکثراً امور توهّمی و یا به نحو مکاشفات است(کتاب آیت الحق، ص۱۰۲). مؤلف محترم کتاب مهر تابان حضرت آیت الله طهرانی«رحمه الله علیه» نقل می کنند: مرحوم آیت الله حاج شیخ محمّد تقی آملی از شاگردان مرحوم قاضی از استاد خود به اصرار دستوری برای حصول تشرّف به خدمت حضرت صاحب الأمر علیه السلام می خواسته است و استاد امتناع می کردند تا بالأخره موفق می شود از مرحوم قاضی دستور العملی را جهت تشرّف خدمت صاحب الأمر بگیرد، در مسجد سهله مشغول دعا و ذکر می شود در آن حین ناگهان آن حضرت را در میانه نوری بسیار قوی می بیند که به او نزدیک می شدند و چنان ابّهت و عظمت آن نور او را می گیرد که نزدیک بوده است قبض روح شود و لذا آن حضرت را به اسماء جلالیه خدا قسم می دهد که دیگر به او نزدیک نگردند. مرحوم قاضی«رحمه الله علیه» روز بعد به این شاگرد می گویند: آقاجان! شما که آمادگی ندارید چرا اصرار بر تشرّف می ورزید. البته بعد از دو هفته در حینی که مرحوم شیخ محمّد تقی آملی مشغول ذکر بودند، حضرت بر او ظاهر شدند و مراد خود را می یابد و به شرف ملاقات می رسد.(مهر تابان، ص۳۳۲ نقل از کتاب آیه الحق ص ۱۰۳).

چهارگانه حضرت که رؤیت آن ها، رؤیت حسّی خودِ وجودِ مقدّس امام علیه السلام بوده است.

سؤال: دغدغه منتظر حقیقی چه چیزی باید باشد؟

جواب: به نظرم در حین بحث، جواب این سؤال را تا حدّی عرض کردم؛ که بالأخره ما «امام» می خواهیم، و امامی هم می خواهیم که جامعیت اسماء را به ما بدهد، تا ما در ثمردهی به همه ابعادمان موفق بشویم و همه ابعادمان در بندگی خدا قرار گیرد. این است که عرض می کنم: اصلاً به دیدگاه هایی که آرزوی جوانان را در حدّ رؤیت جسمی امام علیه السلام پایین می آورند، بدون این که آن ها را متوجّه مقام امام علیه السلام بگردانند، دل نبندید. این طور به ذهن می آید که بعضی از این جریان ها در رابطه با ملاقات با امام زمان علیه السلام بیش از آن که کارشان ارائه معارف باشد، به بهانه این که چه کسی امام زمان علیه السلام را دیده است، بیشتر منظورشان مطرح کردن اشخاص است و ملاقات با امام زمان عجل الله تعالی فرجه به یک دکّان و کسب و کار شبیه شده است تا به یک مکتب معرفتی. نباید جوانان را به چنین آرزوهایی مشغول کنیم که: «عده ای امام زمان علیه السلام را دیده اند، ای کاش ما هم آن حضرت را ببینیم!»! از طرف دین کجا چنین دستوری داریم؟! و از این نوع رؤیت ها به فرض هم که صادق باشد، چه کاری می آید؟! شما به امام زمان عزیز علیه السلام بگو من می خواهم با تمام وجود قلبی ام با شما ارتباط پیدا کنم، تا من را آدم کنید.

فرمایش آیت الله بهاءالدینی«رحمه الله علیه» را با حرف های دیگر مقایسه کنید، ببینید ایشان چه می گویند و بقیه چه می گویند! ایشان می فرمایند که: اگر

ص: ۳۰۰

امام زمان علیه السلام به شما نظر کند، «مبادیِ میل شما تغییرمی کند». نمی دانم، غصّه ای از این بالاتر هست که میل هایمان به جهت آلوده بودن مبادی اش، زندگی ما را از جهت اصلی خود منحرف کرده است. کسی که بفهمد ریشه دوری از حق و حقیقت کجا است، می فهمد تغییر مبادیِ میلِ آلوده به مبادی میلِ سالم، چقدر قیمتی است و چگونه انسان را از ظلمات وارد نور می کند. همه مشکل ما این است که: میل هایمان در کنترل هوسمان است. ای چشم! تو با چه مبنا و برنامه ای می بینی؟! ای گوش! تو بر اساس چه انگیزه و برنامه ای می خواهی بشنوی و شنیدن خود را دنبال کنی؟! ای دل! ای عقل! ای شکم! ای شهوت! با انگیزه های غیرالهی و با مبادی غیرسالم، من را بیچاره کرده اید! حضرت آیت الله بهاءالدینی«رحمه الله علیه» می گوید: یک راه بسیار پربرکت هست که مبادی میل، الهی بشوند و آن نظر امام زمان علیه السلام به قلب ما است و ما در رابطه با امام زمان علیه السلام این را می خواهیم. این شخصی که در صحرای عرفات گم شده بود، آدم ساده و ضعیفی بوده، چون در شرایطی که بقیه گم نشده اند او گم شده است، حالا ـ اگر توسل کند که «ای امام زمان! من را نجات بده.» بالأخره به کمک امام علیه السلام نجات پیدا می کند، آیا کرم امام این قدر نیست که او را نجات بدهد؟! مسلّم به او کمک می کنند، ولی وقتی هم که او راه را پیدا کرد و به محل اسکان رسید، همان آدم قبلی است! این رؤیت، رؤیتی نبود که این شخص را حامل معارف عالیه امام علیه السلام کرده باشد، چون از امام علیه السلام خواست که مرا به محل اسکانم برسان، او از امام علیه السلام نخواست که «به من نظر بکنید.» در حالی که اگر امام زمان علیه السلام به کسی نظربکند، مبادی میلش

عوض می شود. این که میـل های آدم در تعادل قرار گیرنـد و میلی بر میلی غلبه نکنـد، بسـیار پر برکت است. میل فکری، میل قلبی، میل جسـمی، میل روحی، جای این میل ها کجاست؟ فقط با «خدا، خدا گفتن» مسأله حل نمی شود، چون خدا وسیله ای برای متقی شـدن و به قرب الهی نایل شـدن، گذاشـته؛ و فرموده است: «یا اَیّهَاالَّذینَ آمَنُوا إتَّقُو اللَّه، وَ ابْتَغُوا إلَیهِ الوَسیلَه».(۱) ای مؤمنان! تقوا پیشه کنید و در راه رسـیدن به او وسـیله ای مناسب جسـتجو نمایید. این آیه می فرماید: «حالا که می خواهی متّقی بشوی، به دنبـال وسـیله برو.»؛ پس برای تقوا یـک وسـیله خـاص می خواهیم؛ «إبْتَغُوا إلَیهِ الوَسـیله»؛ «به سوی او به دنبـال وسـیله مناسب باشـید» نه یعنی «برو فرش بخر»، بلکه برو وسـیله متّقی شدن را پیدا کن. وقتی میل ها تصـحیح شد، تقوا واقع می شود و تصـحیح میل ها را هم که جز توجه و نظر مبارک انسان کامل پدید نمی آورد زیرا او حجّت خدا است تا در مسیر بندگی خدا ما تنها و بی حجت نباشیم.

حضـرت علی علیه السـلام می فرماینـد: «در زمان مهدی علیه السـلام، یَعْطِفُ الْهَوَی عَلَی الْهُدَی إِذَا عَطَفُوا الْهُدَی عَلَی الْهَوَی وَ یَعْطِـفُ الرَّأْیَ عَلَی الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُـوا الْقُرْآنَ عَلَی الرَّأْیِ»،(۲) در زمـان ظهور آن حضـرت، میـل هـای نفسانی به هـدایت الهی برگردانده می شود، در حالی که در آن هنگام هدایت الهی را تابع میل های خود کرده بودند و آن حضرت اندیشه های مردم را به سوی قرآن معطوف دارد، در حالی که در آن هنگام قرآن را بر اساس

۱- سوره مائده، آیه ۳۵.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.

اندیشه های خود تفسیر می کنند. به عبارت دیگر با ظهور مبارک آن حضرت، فرهنگ حاکم بر جامعه و مناسبات بین انسان ها سراسر الهی می شود، حال همین حالت، یعنی تغییر جهت میل ها و اندیشه ها به طرف هدایت الهی، وقتی هم امام زمان علیه السلام بر قلب انسان نظر کنند، در جان انسان به وجود می آید.

محرومیتی خودخواسته

سؤال: آیا برای دیدنِ حضرت، حدّ خاصی لازم است؟

جواب: به نظر من اگر صلاح ما باشد که رؤیت بصری حضرت نصیبمان شود، خود حضرت اراده می فرمایند و عملی می شود، ولی حرف من این است که شما با رؤیت بصریِ حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه دنبال چه چیزی هستید؟ اگر به دنبال این هستید که به جان شما نظرکنند تا مبادی میلتان عوض شود و آن میل ها الهی شوند، بسیار خوب است. امّا یک وقت متوسل به آن حضرت می شوید؛ که «من می خواهم شما را ببینم»، حالا اگر آمادگی نداشتید و دعایتان مستجاب نشد مأیوس می شوید و فکر می کنید آدم بدی هستید که به شما توجّه نکردند، در حالی که ممکن است آدم بدی هم نباشید، منتها ظرفیت رؤیت امام علیه السلام را نداشته باشید و یا مصلحت شما نباشد. ما سرّ برخوردهای متفاوت اهل البیت علیهم السلام را با خودمان نمی دانیم. ولی می دانیم که انتظارشان از ما چیز دیگری است. همه تأکید من این است که شما ببینید با این تقاضاهای عوامانه چه چیزی را به دست می آورید و چه چیزی را از دست می دهید. این جاست که با این تقاضاها،

ص: ۳۰۳

وسعتِ شناخت حقیقی امام زمان علیه السلام و ارتباط با او را نمی بینید و شخصیت تان را جهت ارتباط کامل با نور جامع انسان کامل تنظیم نمی کنید و متوجّه نیستید چه کمالاتی از دست شما می رود.

به نظر بنده امام خمینی«رحمه‌الله علیه» به لطف الهی در پرتو نور جامعیت نظر مبارک حضرت امام زمان علیه السلام بودند و این همه جامعیت و تعادل که در ایشان بود، بدون نظر انسان کامل که جامع اسماء الهی است، ممکن نبود. امام خمینی«رحمه‌الله علیه» فقیهی است عارف و سیاستمداری است فیلسوف، و چنین جامعیتی بسیار نادر است. حالا شما ببینید ایشان در کتاب ها و سخنرانی هایشان چگونه تلاش می کنند وارد اندیشه امام زمان شناسی و هماهنگی با امام زمان علیه السلام شوند، نمونه اش کتاب ارزشمند «مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه» است که چگونه ما را متوجه معارف بلندی از امام شناسی و مقام امام علیه السلام در هستی می نماید.

یک قضیه ای خدمتتان عرض کنم تا ببینید امام خمینی«رحمه‌الله علیه» در رابطه با امام زمان علیه السلام کجاها را می نگریستند. یکی از روحانیون رده بالای سپاه می گفتند: دو نفر از بسیجی ها در جبهه ادعای رؤیت امام زمان علیه السلام کردند، طوری هم رؤیت خود را نقل می کردند که همه اطرافیان ادّعای آن ها را قبول کرده بودند. خود آن مسئول محترم هم که آدم دقیقی است، می گفت: ما هم دیگر قبول کردیم که یک خبرهایی هست، حتّی از همدیگر هم که جدایشان می کردیم، باز می دیدیم هر دو در یک شب می گفتند: امام زمان علیه السلام را دیدیم. ما هم می دیدیم حرف هایشان با هم یک ارتباط و هماهنگی دارد! یک مرتبه با این که از هم جدا بودند آمدند

و گفتنـد: دیشب امام زمان«رحمهالله علیه» تشـریف آوردند و پیامی دادند و ما باید آن پیام را به آقای «خمینی» برسانیم. او می گفت: ما دیگر باورمان آمـده بود که این ها در عین این که جـدا هسـتند و این طور متقن و محکم یک حرف را می زنند باید خبری باشـد. رفتیم خـدمت امـام خمینی«رحمهـالله علیه»، و وقـایع را برایشان تعریف کردیم و عرض کردیم از طرف امام زمان علیه السـلام برای شـما پیام دارنـد. آن مسـئول محترم سـپاه می گفت: امام چیزی نگفتند و اصـلاً محل نگذاشـتند. فهمیدیم که انگار نخواسـتند چیزی بگوینـد. لـذا به جبهه برگشتیم و دوباره دیدیم این ها شب خواب دیدند که امام زمان علیه السـلام به ما گفته انـد که: «حتماً بایـد این پیام را خودتان به آقای خمینی برسانید»، آن آقا می گفت: ما ترسـیدیم نکند حرف مهمّی باشد، خدمت امام خمینی«رحمهالله علیه» رفتیم و عرض کردیم این ها می گویند که از طرف امام زمان علیه السـلام برای شـما پیامی دارنـد، شواهـد هم نشان می دهد که این ها یک چیزی دیده اند، اجازه بدهید بیایند. ولی امام«رحمهالله علیه» دوباره بی محلی کردنـد و ما دوباره اصـرارکردیم، نهایتاً ایشان گفتنـد: برویـد به این ها بگویید: به امام زمان بگویند که کتاب شـعر من که گم شـده است کجـاست؟! آن برادر مسـئول می گفت: مـا رفتیم و همین جمله امـام«رحمهـالله علیه» را به این هـا گفتیم، این ها هم چیزی نگفتنـد، ولی دیگر از آن به بعـد امام زمان دیـدن تمام شـد. هنوز هم ما نمی دانیم قضـیه چی بود، امّا بنده یک نکته در این واقعه می فهمم و آن این که چرا امـام خمینی«رحمهـالله علیه» اصـلاً کـاری بـا این کارها و حرف ها ندارنـد؟! چون مسـئله وجود مقدّس امام زمان علیه السلام و ارتباط آن حضرت با ما در فرهنگ و سبک و سیاقی است غیر از این امام

زمان دیدن ها که در عوام مطرح می شود. ما باید در ارتباط با امام زمانمان به دنبال آن سبک و سیاقی باشیم که امام خمینی«رحمهالله علیه» نمونه خوبی از آن ارتباط هستند و از طریق آن نوع برخورد، موجب شخصیت جامعی برای خود و منشأ خدماتی برای دیگران گشتند. دقت کنید و نگویید: «امام خمینی«رحمهالله علیه» خودشان با امام زمان علیه السلام میزگرد دارند و دیگر به این ملاقات هایی که آن دو بسیجی داشتند، نیازی ندارند.» اصلاً ارتباط با امام زمان علیه السلام این گونه نیست که بنشینند با هم گفتگو کنند. بلکه تشعشع است، نور است، معرفت و بصیرت اجمالی است، خود فردی که مورد توجه امام علیه السلام قرار گرفته است این بصیرت اجمالی را باید تفصیل دهد. و آنجا هم که دارای تفصیل است خود شخص باید تفسیر کند. البته این شخص در چگونگی تفصیل وتفسیرِ آن تشعشع، دائماً در حال خوف و رجاست، هر کس که باشد.

هر کدام از اعاظم بزرگ که یک نحوه مورد نظر مبارک امام زمان علیه السلام هستند جای خود، ولی آن جامعیتی که نیاز جهان امروز است همانی است که امام زمان علیه السلام لطف کرده و امام خمینی«رحمهالله علیه» گرفته است. و فرهنگ امام خمینی«رحمهالله علیه» هم این گونه نبود که دنبال رؤیت بصری امام زمان علیه السلام باشند. این حرف هایی که امروزه در جامعه و توسط بعضی از مدّاحان در رابطه با رؤیت امام زمان عجل الله تعالی فرجه مطرح است، در فرهنگ اولیاء اصلاً وجود ندارد. امام خمینی«رحمهالله علیه» با این برخوردی که با آن دو نفر کردند می خواهند عملاً بفرمایند حضور و ارتباط امام زمان علیه السلام با افراد به این شکل ها نیست، و امام زمانی که این ها می شناسند و از طرف او برای

من پیام آورده انـد، نمی دانـد کتاب شـعر من کجاست. حالا این ها آمده اند پیام او را به من بدهند! ما امام زمانی می خواهیم که کارهای دیگری می توانـد بکنـد، کاری که بشود به کمک انوار الهیِ آن حضـرت این قرآن را به بشـریت عرضه کرد. این امام زمان علیه السلام کجا و این که این ها دائم خوابش را می بینند کجا![1]

هدف از ملاقات امام علیه السلام

سؤال: آیا برای مشـرف شـدن به رؤیت امام علیه السـلام بایـد به مقامی دست یافت و آیا دعاها و دسـتوراتی که عمل می شود عامل رسـیدن به این مقام است یا هر کس در حدّ معرفت خویش می تواند امام علیه السـلام را رؤیت کند، منتها اگر معرفت او ضعیف باشد، جلوه نازله ای از امام را می تواند بیابد؟

۱- حجت الاسـلام حاج آقا سید حسین یعقوبی در کتاب «سفینه الصادقین» صفحه ۵۰۸ نقل می کنند: روزی اخوی آقای حاج سید ابوالحسن دسـتغیب از آیت الله انصاری همدانی(ره) پرسـید: آیا ممکن است امام معصوم علیه السـلام وعده ای بدهند و به آن عمـل نکننـد؟ فرمودنـد: نه! سـپس سؤال کرد: حـاج ملاـ آقاجـان چه جور آدمی است، آیـا اهل دروغ است؟ فرمودنـد: نه، متشـــرع اســـت. آنگـــاه گفـــت: حـــاجتی دنیـــوی داشـــتم بـــه ایشـــان متوســـل شـــدم، ایشـــان پس از تشـــرّف بـــه حرم مطهّر کاظمین«علیهماالسـلام» به من گفت: حضـرت موسـی بن جعفر علیه السلام فرمودند: حاجتش را دادیم. با این حال چرا حاجت من برآورده نشد؟ اسـتاد بزرگوار آیت الله انصاری(ره) فرمودند: در نفس انسان امام هست، پیغمبر هست، بلکه بالاتر از آن هم هست. مقصودشـان این بود که نه وعـده امـام تخلّف می پـذیرد و نه ایشان دروغ گفته است، بلکه او از مُـدرَک خود خبر داده است [و از آن چیزی که در درون خود ساخته، خبر گرفته است و نه از امام].

جواب: دو نکته را عنـایت کنیـد تـا إن شـاء الله جواب سؤالتـان روشن شود. اوّلاً؛ این ذوات مقـدّسه یعنی ائمه معصومین علیهم السـلام نورند و لذا جلوه نازله شان هم نور است و مسلّم است که ارتباط با ذوات نورانی، دلِ نورانی می خواهد. ثانیاً؛ به اعتبار آن که خداوند ارحم الراحمین است و بنده های مخلَص خداوند یعنی ائمه معصومین علیهم السلام هم مظهر همان اسم رحمان هسـتند و بـا رحمتشـان با افراد برخورد می کننـد، اقتضا می کنـد با انـدک آمادگیِ واقعیِ افراد، امام علیه السـلام عنایت و نظر بفرمایند، حالا کسـی که دنبال بهره کامل از نظر مبارک امام علیه السـلام نیست، مربوط به خودش است. می گویند کشاورزی که نزدیکی های مسـجد سـهله مشـغول کار بود گفته بود: حالا که برای من سـخت نیست، اعمال مسـجد سهله را برای ملاقات امام زمان علیه السلام در کنار کار کشاورزی ام انجام می دهم تا ان شاء الله آن حضرت را ملاقات کنم، به قول معروف سنگ مفت و گنجشـکْ مفت. بـا چهل روز رفتن به مسـجد سـهله و زیارت کردنِ مقام امام علیه السـلام، امام زمان را می بینم، اتفاقاً روز آخر که داشت به طرف مسـجد سـهله می رفت، کسـی آمد و به او گفت: کجا می روی؟ گفت: می روم زیارت. پرسـید: برای چی؟ گفت: می خواهم امام زمان علیه السلام را ببینم! چه کارش داری؟، کارش دارم! حالا فرض کن من امام زمان بگو، با امام زمان چه کار داری؟ گفت: اگر تو امام زمان هستی، بگو این بیل من پارو شود - می دانید که؛ قدیم ها بیل که از جنس فلز بـود گران بود، ولی پـارو که از جنس چوب بود ارزان بود- ایشـان هم گفته بودنـد: بیلت پـارو. آن کشـاورز برگشت دید بیلش پارو شده است، یک مرتبه جا خورد که در ملاقات با امام زمان علیه السـلام عجب ضرری کرده است. البته من نمی دانم امام

زمان علیه السلام این کار را کردند یا نه، منظور عرضم این است که نمی دانند برای چه باید امام زمان علیه السلام را ببینند، گویا ملاقات وجود مقدس قطب عالم امکان«روحی لتراب مقدمه فدا» یک تفریح و تفنّن است! برای مردم عادی موضوع اصلی در این نوع ملاقات ها گم شده است! این همه ارتباط های آسمانیِ مملو از برکت را در رابطه با امام زمان علیه السلام رها کرده اند و فقط می خواهند امام را ببینند. عرض کردم؛ یک وقت نور مقدّس حضرت عجل الله تعالی فرجه به افق قلب شما، از بالا تجلی می کند، آن نور نشاط می آورد و از این جهت ما باید طالب تجلی و طلوع صورت غیبیه امام علیه السلام در باطن جان خود باشیم، این یک طلب فوق العاده خوبی است که نور مقدّس حضرت از بالا تا پایین بر تمام ابعاد وجود ما تجلی و جلوه نماید، یعنی از آن حقیقت معنوی خود که تجلی می کند، بر قلب و عقل ما تا صورت غیبی ایشان بر جان ما بتابد. تأکید بنده این است که شما در رابطه با وجود مقدس انسان کامل کارهای خیلی بالاتری را می توانید دنبال بکنید.

رؤیت امام علیه السلام از جمالِ عین رکوع و عین سجود

گاهی اوقات بعضی از عزیزان می گویند: ما تلاش می کنیم که امام زمان علیه السلام به ما نظری بفرمایند، امّا امام به ما محل نمی گذارند و لذا ما مأیوس شده ایم. مشکل این عزیزان این است که معلوم نیست دنبال چه کسی هستند و نمی دانند نقش و تأثیر نظر مبارک حضرت علیه السلام چه اندازه است که حالا می گویند ما طالب نظر حضرت علیه السلام بودیم ولی به ما محل نگذاشتند. می دانید که بنا به روایات، محمد بن عثمان عَمْری می گوید:

ص: ۳۰۹

«وَاللهِ اِنَّ صَاحِبَ هَـذَا الْأمْر لَيَحْضُـرَ الْمُوسِمَ كُلِّ سَـنَه فَيَرَى النّاسَ وَ يَعْرِفُهُمْ وَ يَرَونَهُ وَ لايَعْرِفُونَه»؛(۱) سوگند به خدا که حضـرت صاحب الأمر در هر مراسـمی از مراسم سالیانه حاضرند و مردم را زیر نظر دارند و آن ها را می شناسند و مردم هم آن حضرت را می بیننـد و نمی شناسـند. در عرفات یقیناً امام زمان علیه السـلام با همه افراد در حال وقوف ارتباط پیدا می کنند. در روایت هم داریم که اگر کسـی در عرفات خودش را آمرزیده نبیند، سوءظن به خدا دارد، چراکه «الدُّخُول فِيهَا دُخُولٌ فِي رَحْمَه الله، وَ الْخُرُوج مِنْهَا خُرُوج مِنَ الذُنُوب»؛(۲)

وارد شـدن در آن جـا، وارد شـدن در رحمت خـداست و خـارج شـدن از آن جـا، خارج شـدن از گناهان است. و همه هم در عرفات امامشان را می بینند. در سـفر حج به لطف الهی پس از انجام اعمال صـحرای عرفات باید به مشـعر و منا می رفتیم، یک جوان خیلی خوب ایرانیِ مقیم اروپـا که زحمت هم روی خودش کشـیده بود بـا مـا در یک کاروان قرار داشت و در آن دنیای سراسـر کفر غرب، مثـل گُل خود را نگه داشـته بود! در موقع برگشت از عرفات و حرکت به سوی مشـعر او را دیـدم که خیلی غمناک است. این جوان آمد و پهلوی من نشـست، و گفت: من خیلی گشـتم ولی امام علیه السلام را ندیدم! با توجه به روایتی که امـام کاظم علیه السـلام می فرماینـد: «يَغيبُ عَن اَبْصار النّاس شَـخْصُهُ و لا يَغيبُ عن قلوب المؤمنين ذِكْرُهُ».(۳) شخص او از چشم ها غایب است ولی یاد و ذکر او از قلوب

ص: ۳۱۰

۱- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۲.کمال الدین، ص ۴۴۰، باب ۴۳، ح۸.

۲- کافی، ج۴، ص۵۲۷، باب دخول الکعبه، ح۲.

۳- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۰.

مؤمنین غایب نیست. آن جوان را نسبت به امامی که باید به دنبالش می گشت کمی دقت دادم؛ - و در آن شرایط که به لطف الهی یک حال روحانی فوق العاده ای بر انسان حاکم است- از او پرسیدم: «تو معنیِ سجده واقعی را تا حالا می دانستی؟» گفت: نه، گفتم: آیا حالا- احساس خوبی نسبت به معنی سجده در خود حس نمی کنی؟ گفت: بلی، کمی راجع به سجده برایش صحبت کردم. گفت: آنچه را راجع به سجده می گویی در خودم حس می کنم. گفتم: آیا حالا- می فهمی: «نهایت سجده یعنی چه و سجده باید به کجا ختم بشود؟ رکوع باید به کجا ختم بشود؟» - موقعیت خوبی بود؛ قلبش هنوز تر و تازه بود- گفت: بله. گفتم: مگر امام زمان علیه السلام عین سجده نیست؟! مگر رکوع به معنای تامّ و تمام، نماز به معنای تامّ و تمام، معنی مقام امام زمان علیه السلام نیست که در زیارت آل یاسین می گویی: «اَلسَّلامُ عَلَیْکَ حینَ تَرْکَعُ وَ تَسْجُدْ»،(۱)

یعنی سلام بر تو موقع رکوع و سجودت. بعد گفتم: «بی انصاف! تو همه این ها را دیدی، معنی نماز و بندگی را با قلبت دیدی، و حالا می توانی از آن عین رکوع و سجده که دیدی پیروی کنی، دیگر چه چیزی می خواستی ببینی؟!» بحمدالله بیدار شد. البته خودش زمینه داشت و زحمت کشیده بود. دنبال چیزی بود که به او داده بودند و نمی دانست.

بی دلی

در همه ایّام خدا با او بود

او

نمی دیدش و از دور خدایا می کرد

سرزمین عرفات در موسم عرفات، که نقطه اوج حیات انسانی است، ظهور کامل آن حیات انسانی برای شما به چیست؟ آیا به این است که

۱- برای بررسی بیشتر به کتاب «زیارت آل یاسین، نظر به مقصد جان هر انسان» رجوع شود.

چهره مقدّس حضرت عجل الله تعالی فرجه را ببینی و فقط در آن صورت امام عجل الله تعالی فرجه را دیده ای؟ یا اگر عین رکوع بودنِ امام را با قلب خود ببینی، به واقع امام علیه السلام را دیده ای؟! مگر امام عین عبودیت نیست؟! پس اگر عین عبودیت را دیدی، واقعاً او را دیده ای؛ یعنی قلبت دیده است. شما خودت را - نه جسمت را- چطوری می بینی؟ واقعاً دیدن خودتان هم یک نوع رؤیت است، منتها رؤیت خودتان با چشم قلب انجام می شود. من نمی خواهم بگویم: «رؤیت صوری، محقَّق نیست.» ولی تقاضای رؤیت صوری امام علیه السلام، تمنّای کمی است؛ آدم در عرفات به جای این که دنبال دیدن مقام انسانیت امام علیه السلام باشد، دنبال شکل امام علیه السلام باشد، تمنّای کمی است.

رعایت کامل شریعت، عامل ارتباط با امام علیه السلام

سؤال: آیا ممکن است کسی دارای کمالات همه جانبه نباشد و باز امام را ببیند؟

جواب: در مباحث قبلی در حدّی جواب این سؤال را عرض کردم، اوّلاً؛ رؤیت مراتبِ عالی امام علیه السلام و ارتباط با مقام امام علیه السلام یک شایستگی های قابل قبولی می خواهد. ثانیاً؛ عرض کردم گوسفند کوچک تازه متولّد شده را چوپان برمی دارد و می برد جلوی گله می گذارد، ولی همان طور که عرض شد اساتید می فرمایند: این که فکر کنیم افرادی هم که از کمالات عالیه برخوردار نیستند با امام علیه السلام ارتباط برقرار کرده اند، درست نیست. اگر شما یک صورت غیبی دیدید که کمک تان کرد و حالا زود به امام زمان علیه السلام نسبت بدهید، معلوم نیست درست نسبت داده

باشید ولی کمکی است که به لطف امام علیه السلام از طریق شاگردان حضرت رسیده است، البته این غیر از صورت های وَهمی است که عموماً خیال انسان آن صورت ها را در شرایط تنهایی - مثل بیابان ها- می سازد و یا بعضاً از طریق ریاضت های غیرشرعی در نفس خود آن خیال ها را ایجاد می کند.

آری؛ وقتی انسان با رعایت کاملِ حرام و حلال خداوند خود را شایسته نزدیکی به امام زمان علیه السلام کرد - که تعیّن کامل شریعت الهی هستند- همان طور که حضرت به قلب او نظر می کنند و به او در راه و رسم بندگی بهتر کمک می کنند، برای او ظاهر هم می شوند و شعف او را کامل می گردانند تا مزد او را در همه ابعاد وجودی اش داده باشند. بعضی از بزرگان از قول علامه طباطبایی«رحمه الله علیه» نقل می کنند که چون حضرت علامه«رحمه الله علیه» از نجف به تبریز برگشتند، خواستند خانه پدری را جهت سُکنی تعمیر کنند، بنّا و عمله ای را جهت آن امر دعوت کردند. ایشان ملاحظه می کنند آن شخص عمله در مواقعی که استاد بنّا دستوری به او نمی دهد، بیکار نمی ایستد. سعی می کند کاری پیدا کند و انجام دهد و ظهر هم که شد نماز با طُمأنینه ای خواند و تکه نانی خورد و قبل از این که استاد بنّا بیاید برای کار، خودش بلند شد و مشغول کار شد، تا این که عصر نیاز به نردبان پیدا کردند، علامه طباطبایی«رحمه الله علیه» آدرس می دهند که در کوچه آن طرفی برود و نردبان را بگیرد و بیاورد، می بینند برعکس صبح تا عصر که هر کاری را خیلی زود انجام می داد، آوردن نردبان را خیلی طول داد. در آخر روز که علامه«رحمه الله علیه» می خواستند مزد بنّا و عمله را بدهند، وقتی استاد بنّا رفت، به آن عمله می گویند: من سؤالی برایم پیش آمده،

اگر اجازه دهید بپرسم. می گوید: بفرمایید! می پرسند: کار صبح تا عصر شما با آوردن نردبان شما خیلی فرق داشت، چه شد که در آوردن نردبان این قدر طول دادید، در حالی که از صبح تا عصر هر کاری که به شما می گفتند خیلی زود انجام می دادید؟! آن شخص در جواب می گوید: نردبان خیلی بلند بود و کوچه های شما هم خیلی باریک بود و هر لحظه امکان داشت سر نردبان به دیوارهای کوچه بخورد و مقداری از کاهگل های دیوار مردم بریزد و من مسئول باشم، لذا بسیار با احتیاط نردبان را آوردم و این بود که خیلی طول کشید. علامه طباطبایی«رحمه الله علیه» که خودشان اهل این مسائل هستند، یک مرتبه از طرف می پرسند: این روزها آقا را ملاقات کرده اید؟ او هم می فرماید: بلی! علامه می پرسند: در چه لباسی؟ او می گوید: در لباس جُنْدی؛ یعنی نظامی.

عرض بنده از طرح این قضیه این بود که این نوع ملاقات ها با این سبک و سیاق یک چیز دیگری است و برای مقصد و مقصود خاص و عملاً آن آقا هم می فهمد برای چه کسی اسرار را بازگو کند و علامه طباطبایی«رحمه الله علیه» هم می فهمند قضیه از چه قرار است که یک مرتبه آن سؤال را از او می کنند، چون تا این حدّ رعایت حرام و حلال الهی را کردن زمینه ارتباط با تعین کامل شریعت یعنی حضرت امام زمان عجل الله تعالی فرجه خواهد شد.

دیدن امام را در خواب

سؤال: آیا ممکن است کسی در خواب تحت عنوان «امام» کسی را ببیند ولی امام نباشد؟

جواب: بله، آیت الله جوادی«حفظه الله تعالی» در شرح آن روایتی که می فرماید: «شیطان نمی تواند خود را به صورت معصوم درآورد و به خواب انسان ها بیاید» و لذا اگر کسی خواب امام و پیامبر را دید حتماً راست است، می فرمودند: آری اگر کسی امام را قبلًا دیده باشد و شیطان بخواهد به شکل دیگری بیاید و بگوید مثلًا «من امام حسین ام»، شیطان چنین کاری نمی تواند بکند، چون شیطان نمی تواند به صورت امام یا پیامبر خود را درآورد و آن فرد هم شکل امام را قبلًا دیده است و لذا حیله شیطان برای او خنثی می شود. ولی اگر کسی امام یا پیامبر را قبلًا ندیده باشد، در این حالت شیطان می تواند به صورتی دیگر به خواب او بیاید و بگوید من امام یا پیامبرم و او را فریب دهد. مگر شیطان در عالم واقع و در عالم بیداری به صورت انسان هایی نمی آید و می گوید: «من پیغمبرم»؟ مگر مُسَیلمه کذّاب ها نیامدند و گفتند: ما پیغمبریم!. حالا یکی هم ممکن است در عالم خواب همین حالت را ببیند؛ شیطان بلد است در خواب بیاید بگوید: «من امامم». و انسان را فریب دهد، مثل حالت بیداری که کسانی به تحریک شیطان گفتند ما پیغمبریم. البته کسی که می فهمد آن کس که در رؤیا دیده، امام است و شواهدی در خواب جهت صدق رؤیایش می یابد، آن رؤیا برای خود آن فرد تا حدّی می تواند حجّت باشد. امّا اوّلاً؛ فقط برای خودش حجت است، ثانیاً؛ باز باید دائماً مطالب مطرح شده در خواب

ص: ۳۱۵

را بـا سـخن معصوم منطبق کنـد. گاهی کار خاصـی انجام داده، بعـد در همان رابطه این خواب واقع می شود، و پیامش هم در رابطه با همان کار است و نباید آن را به بقیه امور تعمیم داد.(۱)

احتمال تمثّل شیطان یا نفس امّاره

یـک کسـی آمـده بود، کارهـای نسـبتاً عجیب و غریب و به ظاهر دینی هم انجام می داد. می گفت مثلًا خـدمت امام رضا علیه السـلام می روم و می گویم: «امام رضا! اگر من واقعاً پـذیرفته شده ام، یک شاهدی نشانم بده، بعد می بینم امام برایم ظاهر می شونـد، و لب هایم هم بـدون اختیار شـروع می کنـد به سـلام گفتن و قرآن خواندن!» خیلی از این حرف ها می زد، می گفت: «مثلًا دارم می روم، می بینم نزدیک است که یک ماشـین به من بزنـد، یک مرتبه می گویم: «یا زهرا»، می بینم ماشـین کج می شـود و به جـدول می خـورد.» خیلی از وقتش را صـرف این کارهـا کرده بود، شواهـد هم زیـاد می آورد. می گفت:«مثلاًـ می گـویم: یـا امـام حسـین! اگر من حق ام، این یـک ذره تربت را زیر زبـان این مریض می گـذارم، تو شـفایش بـده، مریضـی که صددرصـد همه می گویند: «دیگر می میرد، همان موقع بلند می شود.» آمده بود می گفت: من بالأخره تکلیفم چیست؟ گفتم: من هنوز شک دارم شـیطان و نفس امّاره در کار تو نباشد. به همان اندازه که این کارها تصرّفات قابل توجهی است، احتمالش زیاد می شود که پای قدرت نفس و یا شیطان در میان

۱- برای بررسی بحث خواب و چگونگی آن به مباحث خواب در تفسیر سوره زمر جلسات ۳۱-۳۴ و به نکته دوم از کتاب «ده نکته از معرفت نفس» مراجعه فرمایید.

باشد. بعد هر چه هم فکر کردم، مطمئن تر شدم که شیطان او را از طریق خیالات در درون و ایجاد حوادث در بیرون، بازی می دهد، چون کار اولیاء از این سنخ کارها نیست. البته آن بنده خدا خودش هم ترسیده بود که نکند شیطان او را بازی می دهد، می گفت: «مثلاً می گویم: اگر راه من واقعاً از راه اهل البَیت منحرف است، خودتان بگویید، بعد بدون کنترل خودم لب هایم شروع می کند آیاتی راجع به اهل البیت می خواند. بعد نتیجه می گیرم که پس راهم درست است». او برای خودش استدلالی داشت؛ می گفت: خدای مهربان که می خواهد من خوب باشم، من را رها نمی کند. پس حتماً راه من هم راه حقی است. گفتم: ممکن است همین تصور را هم شیطان برایت استدلال کند. شیطان رئیس مغالطه گران است. آخرش تو باید تکلیف خود را در جای دیگری پیدا کنی، چون گاهی به کمک قوّت نفس و تمرکزی که انجام می دهی، حوادثی را در بیرون به وجود می آوری ولی فکر می کنی توسط ائمه علیهم السلام به وجود آمده است.(۱)

ص: ۳۱۷

۱- بزرگان برای شاگردانشان که بنا داشتند در سیر و سلوک به کمالاتی برسند و از طرفی آن شاگردان با این که از طریق قوّت نفس، توانایی هایی داشتند که جنبه شیطانی نداشت، سعی می کردند آن توانایی های غیر طبیعی را از آن ها بگیرند و بعد آن ها را وارد سیر و سلوک کنند تا سلوکشان با مشکل روبه رو نشود. به عنوان نمونه فرزند آیت الله قاضی«ره» از جناب حاج شیخ عباس قوچانی نقل می کند: یکی از کسانی که خدمت مرحوم قاضی رسید و از ایشان دستور می گرفت آقامیرزا ابراهیم عرب بود که پس از سالیان دراز و ریاضت های سخت به مطلوب اصلی نرسیده بود، برای وصول به کمال، خدمت مرحوم قاضی«ره» رسید. گفتگوی وی با مرحوم قاضی در حالی که از کوفه به مسجد سهله می رفتند کنار شطّ فرات ادامه داشت، مرحوم قاضی از وی پرسید از چه راهی زندگی ات را می گذرانی، او که مجبور بود سرّ خود را نزد استادش فاش کند گفت: من به هر چه میل پیدا کنم، فوراً برایم حاضر می شود. مثلاً اگر از شطّ ماهی بخواهم فوراً یک ماهی خودش را از شط بیرون می افکند. این طور، و با دست خود اشاره به شط نمود، فوراً یک ماهی خودش را از درون آب به روی خاک پرتاب کرد. حالا که خودش را در اختیار مرحوم قاضی(ره) قرار داده بود، به او فرمود: اینک یک ماهی دیگر بیرون بینداز، او دیگر هر چه اراده کرد نتوانست. مرحوم قاضی(ره) به او فرمود: باید دنبال کسب بروی و از طریق کار و فعالیت، روزی خود را تهیه کنی. او تمام دستورات را گرفت و به کاظمین مراجعت کرد و به شغل الکتریکی پرداخت و حالات توحیدی او بسیار قوی و شایان تمجید شد.(نقل از کتاب آیت الحق از سید محمد حسن قاضی ص۹۷).

به هر حـال اگر کسـی خودش را در این راه هـا انـداخت و یـک سـادگی هایی هم داشت، شـیطان و یا نفسِ خودش بر اساس همـان اعتقـادات سـاده اش او را بـازی می دهـد. این آدمی که به قول خودش امـام زمـان علیه السـلام را دیـده است، اوّل باید بررسـی کنـد آیـا در راسـتای آن ملاقـات، عبودیت خداونـد در او تقویت می شود یا گرفتار عُجب می شود؟ احساس ذلّت در مقابـل خـدا می کنـد یـا احسـاس قـدرت؟ اگر در خود احسـاس عبودیت و ذلّت کرد، تازه احتمال بدهـد که آن توانایی ها به جهت جلوه ای از جلوات یاران حضـرت باشد و همواره هم نگران بازی خوردن توسط نفس خود و یا شیطان باشد. باید خیلی خودش را هیچی ببیند! اگر مواظب نباشد، یک مرتبه برای خودش یک کمالی قائل است. هر کس به جایی رسید، یقین بدانید خودش را فَقیر الْفُقَراء وَ اذَلُّ الْمُذِلّین حس می کند. به قول بزرگان: «اگر کسی خود را از کید شیطان در امان دید، دلیل بر آن است که فریب او را خورده است.»

پس ما نمی توانیم به راحتی بگوییم حالا که به نظر خودمان شـما امام علیه السـلام را دیده اید، حتماً آن رؤیت شده، امام بوده اند. شما هم چنین

اجـازه ای ندارید که بر احساس خود اصرار کنید، حتّی اگر برای خود شواهدی داشته باشید، امّا همین که به دیگران می گویید، اولین خطر شیطانی بودنِ کار شروع می شود. یکی از جوانان رفته بود خدمت یکی از علماء اهل معنی و با یک حرارتی عرض کرده بود: آقا من خواب امام زمان علیه السلام را دیده ام. آن عالم هم بدون هیچ احتیاطی فرموده بودند: بله حضرت شیطان را خواب دیده اید.

جایگاه رؤیت امام علیه السلام در خواب

سؤال: بالأخره ما به خواب هایی که در مورد ائمه علیهم السلام می بینیم، اوّلا؛ اعتماد کنیم یا نه؟ ثانیاً؛ چنین خواب هایی می تواند برای ما نشانه کمال روح باشد یا نه؟

جواب: نه به آن خواب ها اعتماد کنید و نه نشانه کمال است. چگونگی خواب در کتاب «شرح ده نکته از معرفت نفس» و نیز در تفسیر آیه ۴۲ سوره زمر بحث شده است، اگر به آن مباحث رجوع بفرمایید ملاحظه می کنید اساساً نباید برای خواب زاویه ای اساسی در زندگی و در تجزیه و تحلیل های خود باز کنید. قصّه ای خدمتتان عرض کنم شاید تا حدّی به جواب سؤالتان نزدیک شوید: متوکّل عباسی، تعبیرکنندگان خواب و کاهن های دربار را جمع کرده بود و با تهدید گفته بود باید بگویید: «من چند سال دیگر حکومت می کنم؟» این بیچاره ها از کجا بدانند؟! یکی از آنها با اطمینان کامل گفته بود: قربان! ۳۳ سال دیگر حکومت می کنید. متوکّل از او می پرسد از کجا می گویی؟ گفته بود: چون شما امشب ۳۳ دُرّ

را در خواب می بینیـد. همه معبّرین از جواب قاطع او خیلی تعجب کردند که چطور می شود با توجّه به علم تعبیر خواب، چنین چیزی گفت. فردا صبح که متوکـل از خواب بیدارشـده بود به آن شـخص گفته بود: بـارك الله! تو راست گفتی من ۳۳ دُرّ را خواب دیدم، پس حتماً ۳۳ سال دیگر حکومت می کنم. بعداً معبّرین از همکار خود پرسیدند: از کجا گفتی؟ گفت: من به او القا کردم که ۳۳ دُرّ خـواب می بینی، روحش ۳۳ دُرّ را در حـالت خواب در خیـال خود ایجاد کرد، و هیـچ خبری هم از ادامه حکومت ۳۳ساله او نیست. به همین ترتیب اگر کسـی خیلی به خودش القا کند که امام زمان علیه السلام را در خواب می بیند، ممکن است واقعاً در خواب ببینـد. امّا چه کسـی را در خواب دیـده است؟ آن امام زمان ساخته ذهن خودش را که در بیـداری تصورمی کرد و دوست می داشت که در خواب هم ببیند.

بر روی چگونگی«خواب» وقت بگذاریـد، این همه روایت داریم که خواب حجّت نیست. نمی خواهم بگویم که ممکن نیسـت درِ غیب در خواب به روی شـما بـاز شود، آری؛ گـاهی ممکن است در منظر صورت خیالیه شـما، یک نور بَصَـِری از امام علیه السـلام برای شـما ظـاهر شود، ولی می خواهم بگویم: خود امام به ما یاد داده انـد که خواب حجت نیست. و شـما حق نـدارید برای خوابتان در تصمیم گیری هایتان زاویه بازکنید. باید متوجه باشید که خیالات رهزن است و ما را بازی می دهد، به طوری که واقعاً خیالاتمـان را می شـنویم و فکر می کنیم از خـارج صـدایی شـنیده ایم و یـا خیالاتمان را می بینیم و فکر می کنیم در بیرون داریم می بینیم، چون اگر کسی خود را در این وادی ها انداخت و مسیر طبیعی را رها کرد، خیالاتش

آنقـدر قوی می شود که نمی توانـد بین بیرون و درون را تفکیک کنـد، حتی برای عزیزانی که در صدق و صـفا هسـتند چنین خطر و اشتباهاتی هست.(۱)

ص: ۳۲۱

۱- در مقدمه کتاب «آیه الحق» مرحوم حسـین غفاری از قول حاج شـیخ عباس قوچانی (وصیّ مرحوم سید علی آقا قاضی(ره)) نقـل می کننـد که یکی از افراد مشـهور به کرامت به در منزل مرحوم قاضـی آمـد و گفت: من حـالی داشـتم که تمام گیاهان، خواص و آثار خود را به من نشان می دادنـد، مـدتی است حجابی حاصل شده و دیگر به من نمی نمایانند، از شـما تقاضا دارم که عنـایتی بفرماییـد تا آن حال به من بازگردد. مرحوم قاضـی(ره) به او فرمود: دست من خالی است. او رفت و پس از زیارت عتبات، به نجف برگشت، یک روز که جمیع شاگردان نزد مرحوم قاضـی گرد آمده بودند، در منزل ایشان آمد و از بیرون در، سرش را داخل نموده، گفت: آنچه را که از شما می خواستم و به من ندادید، از حضرت صاحب الأمر گرفتم و حضرت فرمود: به قاضـی بگو بیایـد نزد من، با او کاری دارم. مرحوم قاضـی سر خود را بلنـد کرد و گفت: بگو قاضـی نمی آید. نویسـنده در ادامه می گوید: اوّلاً میان راه توحید و طریق معرفت نفس که روش تربیتی عرفای بالله است با راه تقویت نفس که شـیوه ارباب ریاضات و اصحاب مکاشفات و کرامات است، فرق هست. وقتی گفته می شود که اصحاب کرامات و مکاشفات و ریاضات به دنبال تقویت نفس هستند و نه عبور از آن، چه بسا به ذهن افرادِ خام، از کلمه تقویت نفس، خدای ناکرده اشتغال به امور لهو و لعب متبـادر شـده و از این جهت انتسـاب بسـیاری از بزرگـانِ صـاحب کرامت و دعـاوی بـاطنی را به این طریقه، غیرقابل قبول بشـمارند، ولی خوب نظر کن که فرد مـذکور یکی از اصـحاب مکاشـفه بوده و در چـاره گشـایی امور مـادی و معنوی خلایق اشـتهار داشـته و حتی در این سال های اخیر، بعضی وی را در زمره عرفای عظام شمرده، و عبرت بگیر که چنین شخصی غایت خواسـته اش که عمر گرانبها را صـرف آن کرده و از این شهر به آن شهر و از این امام به آن امام و از مرحوم قاضی تا صاحب الأمر را مورد سؤال قرار داده، بازگشت حالی است از حالات نفس و قوایی از قوای باطن که مثلاً بتواند کشف خواص دارویی گیاهان بکند. و بدان که لذّت بهره مندی از این قوای نفسانی و لذت استفاده و بروز کرامات، گاه آنچنان قوی است که صدها برابر لـذّات ظاهریِ حسّی است و شـخص واجد این حالات ابداً نمی تواند از آن ها عبور نماید و البته با محمل های کمک به خلق و دسـتگیری و غیره، آن هـا را برای خود توجیه می کنـد، ولی مهم این است که همه این ها کمالات و آثار نفس است و هـدف عرفان، فنای تمامی آثار و شوائب نفسانی از پایین ترین درجات تا بالاترین مراحل آن، که با نورانیت بسـیار شدید توأم است. ثانیاً؛ بنگر به کلام قاضـی که به آسانی و سردی می گوید: دست ما خالی است، آری نه دست او که دل و جان او از هر گونه خواست و قوای منتسب به اِنّیت نفس خالی است. ثالثاً؛ بنگر به گفتار آن شـخص در اخذ خواست خود از امام زمان علیه السـلام و پیـام معاتبه آمیز از جانب حضـرت به مرحوم قاضـی که به قاضـی بگو: بیایـد با او کار دارم، که حکایت دارد که آن شخص به زعم خود به شـرف ملاقات امام عصر علیه السلام نائل شده و حضرت خواسته او را برآورده ساخته اند و گفته اند به قاضـی هم بگو بیاید. و دیدی که قاضـی هم گفت: بگو قاضـی نمی آید! که این جواب قاضـی، نشان تشخیص قاضی است از سستیِ توهمـات و دعاوی کثیره مـدعیان ملاقات با امام زمان علیه السـلام. این پاسـخ قاضـی یعنی امامِ زمان مورد ادعای شـما، چیزی جز امر خیـالی و نفسـانی و تـوهّمی و سـاخته نفس شـما یـا شـیطان نیسـت. در ادامـه می فرمایـد: در محضـر آیـت الله طهرانی(ره) به مناسـبتی سـخن از همین دعاوی مربوط به رؤیت حضـرت صاحب الأمر علیه السـلام شد. ایشان از قول حضـرت

آقای هاشم حدّاد مستقلاً یا از ایشان به نقل از حضرت آقای قاضی(قدس سرهما). فرمودند که «غالب این ادعاهای رؤیت در طول تاریخ به جز چند موردِ محدود و معدود، امور خیالی و نفسانی بوده و حداکثر از قبیل مکاشفات روحیه است که صاحب آن ها آن را امر عینی و حقیقی می پندارد... مؤلف محترم از قول مرحوم آیت الله قاضی نقل می کند که شیخ احمد احسایی روزی به شاگردان خود گفت: من هر وقت به حرم مشرف می شوم به حضرت سلام می کنم، حضرت بلند جواب می دهند، به طوری که اگر شما هم آنجا باشید می شنوید، یک مرتبه با من بیایید تا بفهمید. روزی شاگردان وی به حرم مشرف شدند، شیخ سلام کرد، بعد رو کرد به شاگردان و گفت: جواب شنیدید؟ گفتند: نه! دومرتبه سلام کرد و گفت: شنیدید؟ گفتند: نه! پس شاگردان و خود او دانستند که شیخ در این موضوع اشتباه کرده است (صدایی را که نفس خودش ایجاد کرده است، می شنیده و تصور می کرده آن صدا از خارج است)» نقل از کتاب آیه الحق، تألیف سید محمد حسن قاضی، صفحات ۱۰۰-۱۰۲.

انتظار واقعی

سؤال: انتظار واقعی چیست؟

ص: ۳۲۲

جواب: برای جواب به این سؤال باید چند وجه را در نظر گرفت:

الف) انتظار در بُعد فردی: منتظر واقعی باید یک تعادلی از نظر عقیده و اخلاق و عمل در شخصیت خود به وجود آورده باشد و به تعادلی برسد که نظر مبارک امام علیه السلام به او جلب شود. و برسد به این که هیچ راهی برای جمع بندی شخصیتش نیست الّا این که حضرت به قلبش نظرکنند، و او هم باید فقط منتظر این نظر باشد و خود را برای آن آماده کند که تفصیل این بحث را تا حدّی در مباحث قبلی عرض کردیم. فقط نظر شما را به این روایت جلب می کنم که می فرماید: امام صادق علیه السلام می فرمایند: «مَنْ سُرَّ اَنْ یکون مِنْ اصحابِ الْقائِمِ فَلْیَنْتَظِر وَلْیَعمل بِالْوَرَع وَ مَحاسِنِ الاخلاق وَ هُوَ مُنْتَظِر»؛(۱)

هرکس دوست دارد که از اصحاب قائم باشد، باید منتظر باشد و ورع پیشه سازد و بر اساس اخلاق نیکو عمل کند، در حالی که منتظر است.

ب) انتظار در بعد اجتماعی: وجه اجتماعی انتظار بسیار مهم است؛ منتظر واقعی در این راستا کسی است که معتقد باشد بالأخره اجتماع بشری باید بستر ظهور حکم امام زمان علیه السلام گردد، و لذا جهت فعالیت های اجتماعی را با توجّه به چنین اعتقادی تنظیم می کند. این خیلی مهم است! یعنی شما می دانید؛ که تا امام زمان علیه السلام حکومت نکنند، سروسامانی که به واقع سروسامان به حساب آید، به زندگی بشر وارد نمی شود. در زمان غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه اگر شما آدم خوبی شدید، و فهمیدید انسان ها تا کجا راه کمال را در جلو خود دارند و شرایط موجود جهان، زمینه رسیدن به

۱- بحارالانوار، ج۵۲، ص ۱۴۰.

آن کمال را ندارد، تازه اول غصه تان است؛ باید در آیینه جهان شرایط ظهورِ حقیقت آسمانی نور مهدی عجل الله تعالی فرجه را ببینیم؛ به طوری که در و دیوار عـالَم و تمـام نظـام حاکم بر آن، مژّه حکومت حق بدهـد. به همین جهت عرض می کنم: «از دعـای نـدبه کـار می آیـد.»، دعـای «نـدبه» صـدای شـعور انسانی است که می فهمـد نبودنِ امام در نظام حیات بشـری، چقـدر خسـارت بار است! این جاست که منتظر واقعی بایـد زمینه فکری جامعه را برای فهم و پـذیرش کامل حکم خـدا آماده کنـد، و بتواند وضع موجود جهان را خوب تحلیل کند که بشـر چقدر دارد در حال حاضر خسارت می بیند که حکم خدا از طریق امام معصوم٠در سراسر مناسبات اجتماعی جهان حاکم نیست.

شما ملاحظه بفرمایید که چگونه بشرِ امروز در ساده ترین مسائل اجتماعی اش مشکل دارد؛ من نمی دانم مردم ما چقدر متوجّه اهمیت «ولایت فقیه» در زمان غیبت، امام معصوم هسـتند. ولایت فقیه یعنی حاکمیت حکم خدا در زمان غیبت که حقیقی ترین حیـات دینی در شـرایط حاضـر است. در حـالی که این موضوع هنوز برای مردم مـا به خوبی روشن نیست و جایگاهش را نمی داننـد و سـعی کامل در پیاده کردن آن ندارنـد. حالا حساب کنیـد که حضور حکم خـدا توسط شـخص امام معصوم عجل الله تعـالی فرجه، چقـدر از زنـدگی مردم فاصـله دارد. بشـر هنوز به حـاکمیت نفس امّاره خود مشـغول است. امام خمینی«رحمهالله علیه» در کتاب «ولایت فقیه» می فرماینـد: « اگر کسـی لازمه انکار ولایت فقیه را بدانـد و آن را انکار کنـد، مرتـدّ است»، یعنی عملاً اصل دین را قبول نکرده و از اصل دین خارج شده است. مگر

می شود بـدون فهم جایگـاه ولایت فقیه، ولایت معصوم را فهمیـد؟! بعضـی ها جایگاه تاریخی و دینی ولایت فقیه را گم کرده انـد، ما بایـد در مسائل فرهنگی خیلی تلاش کنیم تا مردم بفهمند که چه خسارت هایی از جانب دوری از حاکمیت حکم خدا می بیننـد. منتظران واقعی به نظر من مردان جنگ و جبهه بودنـد که مقـدمات اسـتحکام نظام اسـلامی را فراهم کردند، و امروز منتظران واقعی کسانی اند که می توانند ولایت فقیه را درست و عمیق تحلیل کنند و احکام آن را در جامعه استحکام بخشند و شرایط گذار از فرهنگ مدرنیته به سوی تمدن اسلامی را فراهم نمایند.(۱)

اوّلین قدم، شناخت نقص های نظام سیاسی جهان

سؤال: بـا توجّه به این که هر فردی به انـدازه ظرفیتش می توانـد از امـام زمـان عجـل الله تعالی فرجه اسـتفاده کنـد، چگونه این ظرفیت را وسعت دهیم؟

جواب: همین که بعد از معرفت نسبت به مقام و نفس آن حضـرت در هستی، بفهمیم ما بدون ظهور امام زمان علیه السلام، چه انـدازه نقص و کمبود داریم، شـروع بزرگی است! شـما وقتی بـا شخصـیت فردیِ خودتـان روبه رو شدیـد و فهمیدیـد که نمی توانیـد نقص هایتـان را به معنـای واقعی برطرف کنیـد، نظرتـان به عین انسـان یـا انسان کامل می افتـد، تا او نقص های شـما را برطرف کنـد. همین برخورد را بایـد در رابطه با اهداف جامعه داشـته باشـیم و مطمئن شویم بدون توجه به آن حضـرت هر چه جهان جلو برود، فقط بحران هایش اضافه می شود، باید جهت گیری جامعه به سوی حاکمیت امام

۱- در این راستا می توانید به مباحث «شیعه و تمدن زایی» رجوع فرمایید.

معصوم عجل الله تعالی فرجه باشد و در آن راستا تلاش کند و برنامه هایش را به نتیجه برساند.

شما امام خمینی«رحمهالله علیه» را مقایسه کنید با کسی که فقط می خواهد آدم خوبی باشد، ولی نقص ها و وجوه خالی خودش را نمی شناسد؛ این دو نفر برای زندگی خود یک طرح و برنامه ندارند و طالب یک نوع زندگی اجتماعی نیستند. بعضی ها فکرمی کنند می شود آدم خوبی باشند، بدون این که نسبت به حق بودن حاکمیت جامعه حساس باشند! معلوم است این افراد، به فکر ظهور امام زمان علیه السلام نیستند. و اساساً این طور نظر کردن به زندگی، تفکری را به همراه نمی آورد که وجود امام زمان علیه السلام را در زندگی فردی و اجتماعی فرد ضروری بکند و لذا ارتباط با حضرت را هم برای صاحبش به وجود نمی آورد، چون سنخیت با اهداف آن حضرت را برای آن فرد به همراه نیاورده است. امام زمان علیه السلام همواره در غم حاکمیت حق در جهان بشری هستند و این فرد فکر می کند بدون امام زمان علیه السلام هم می توان خوب بود، آیا این ها یک سنخ اند، تا بتوانند با حضرت ارتباط برقرار کنند و خود را منتظر واقعی به شمار آورند؟ در روایت داریم: اگر کسی شب بخوابد بدون آن که به فکر حاکمیت حق باشد و بدون این که خود را برای مبارزه در راه حاکمیت حق آماده کند، و آن گاه بمیرد، «ماتَ عَلَی شُعبَهٍ مِنَ النِّفاق»،(1)

این آدم منافق مرده است؛ یعنی دروغ می گوید مسلمان است. حالا عکسش مربوط به انسانی می شود که می خواهد ظرفیتش را وسعت دهد تا از وجود مقدّس امام زمان علیه السلام بیشتر

۱- تحفه الملوک، ج ۱، ص ۷۷.

استفاده کند. آدم باید زمینه را آماده کند، منتظر واقعی باید در نظام فردی، خلأهای فردی اش را بشناسد تا بتواند جهت رفع آن نقص ها با امام علیه السلام ارتباط برقرارکند، و شناختن این خلأها در نظام اجتماعی و تلاش برای رفع آن ها به کمک ظهور امام عجل الله تعالی فرجه خیلی مهم تر است و نتیجه اش هم خیلی بیشتر.

امام زمان علیه السلام و نوع اسلحه ها در آخرالزمان

سؤال: آیا حضرت برای جهانی کردنِ حکومتشان از اسلحه های روز استفاده می کنند؟

جواب: من بعید می دانم، یک مجموعه از دلایل روایی مرا به این نظر رسانده است، امّا باز موضوع مبهم است. در روایت داریم که امام معصوم کسی را کنار کوفه بردند، خاک ها را عقب زدند و سلاح هایی را که زیر خاک بود به او نشان دادند و گفتند: این ها برای لشگریان حضرت صاحب الأمر علیه السلام است. این روایت ها نشان می دهد که شاید به اسلحه های امروز دنیا در آن شرایط نیاز نباشد. مثلاً درباره توانایی های آن ۳۱۳ نفر از یاران اصلی حضرت روایت هست که شب در خانه هایشان در اقصی نقاط جهان می خوابند، ولی فرداصبح با امام علیه السلام در مکه جلسه دارند. امام صادق علیه السلام می فرمایند: مؤمن در عصر قائم در حالی که در مشرق قرار گرفته، برادر خویش را که در مغرب است می بیند و همان گونه که در مغرب قرار دارد، برادر مؤمن خویش را در مشرق می بیند.(۱) یا باز در

۱- بحارالانوار، ج۵۲، ص ۳۹۱.

روایات داریم: امام صادق علیه السلام می فرمایند: در عصر مهدی، به شما حکومت بیاموزند. یعنی اندیشه ها رشد خاصی پیدا می کند. روای می گوید: «سَمِعْتُ أبا جعفرٍ محمد بنِ عليٍ الباقر علیه السلام يَقُولُ: القائِمُ مِنّا مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ، مُؤَيَّدٌ بِالنَّصْرِ، تُطْوَى لَهُ الأَرْضُ وَ تَظْهَرُ لَهُ الْكُنُوزُ، يَبْلُغُ سُلْطانُهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ، وَ يُظْهِرُ اللهُU بِهِ دِينَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»؛(۱)محمّدبن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: قائم ما منصور به رُعب است و مؤیَّد به نصر، زمین برای او در نَوَردیده شود و گنج های خود را ظاهر سازد، و سلطنتش شرق و غرب عالم را فرا گیرد و خدای تعالی به واسطه او دینش را بر همه ادیان چیره گرداند، گرچه مشرکان را ناخوش آید.

این روایات نشان می دهد که حضرت و یارانشان از توانایی های معنوی بیشتر استفاده می کنند و ظاهراً اصحاب دارای طی الارض هستند. البته این توانایی ها مربوط به یاران خاص حضرت است و نه همه مردم. پس این توانایی ها غیر از کاری است که امروزه تلویزیون یا اینترنت انجام می دهد که هر غیر مؤمنی هم می تواند از آن استفاده کند و در دو نقطه دنیا با همدیگر ارتباط برقرار کنند. به هر صورت با دقّت بر روی روایاتی که شرایط آخر الزمان را ترسیم می فرماید ظاهراً نوع حرکت شکل دیگری است و لازم نیست از این اسلحه های پیشرفته استفاده کنند، گویا طبیعت در اختیار آن هاست، چراکه در روایت داریم: «زمینی که یاران حضرت بر آن عبور می کنند بر زمین پهلویی فخر می کند که امروز یکی از یاران

ص: ۳۲۸

۱- بحارالانوار، ج۵۲، ص۱۹۱.کمال الدین، ج۱، ص۳۳۱، باب ۳۲، ح۱۶.

قائم عجل الله تعالی فرجه از من عبور کرد»(۱).

یا روایت داریم: «اگر دشمنی از دشمنان حضرت پشت تخته سنگی خود را پنهان کند، آن تخته سنگ به یاران حضرت خبر می دهد»(۲)

می فرماید: «سنگ می گوید: ای مؤمن! در بطن من کافری هست، او را به قتل برسان»(۳)

پس زمین و زمان در خدمت حضرت و یارانشان هستند و این اسلحه ها ظاهراً در آخرالزمان توانایی ندارند. آخرالزمان اولین نمودش این است که توانایی های این اسلحه ها به بن بست می رسد - البته جای بحث دارد- نمونه اش در عراق که اسلحه های مخوف آمریکا به کارشان نمی آید، ولی اسلحه های ساده حزب الله به جهت ایمانی که از نور امام زمان علیه السلام بر قلب آن ها تابیده بود، بسیار کارآمد شد.

آنچه از ظاهر روایات برمی آید شرایط خاصی است غیر از آنچه فعلاً هست. لذا امام صادق علیه السلام می فرمایند: «...فَإِذا جاءَ صاحِبُ السَّیفِ، جاءَ بِأَمْرٍ غَیرِالَّذی کانَ»(۴) چون صاحب سیف [حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه] بیاید، با امری غیر از آنچه تا آن زمان بوده می آید.

صبر در انتظار و ناامیدی از خود؛ مقدمه جلب نظر امام زمان عجل الله تعالی فرجه

سؤال: چگونه نظر امام زمان علیه السلام به انسان جلب می شود؟

۱- بحار الانوار، ج۵۲، ص۳۲۷.

۲- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۴. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۰، باب ۵۸، ح۱۶.

۳- معجم احادیث الامام مهدی، ج ۳، ص ۳۱۶.

۴- کافی، ج ۱، ص ۵۳۶. بحارالانوار، ج۲۸، ص۱۸۹.

جواب: مقدماتی که عرض شد، جواب این سؤال را روشن می کرد، اجازه دهید دیگر آن ها را تکرار نکنم. عمده آن است که متوجه باشیم که به ما فرموده اند: صبر در انتظار، خیلی مهم است و این که بدانید شما کاره ای نیستید؛ شما باید به معنی حقیقی آماده بشوید. آن ها باید خودشان هر وقت صلاح دانستند نظر خودشان را به ما و به جامعه ما بیندازند. جواب این سؤال را در بحث «برکات انتظار» یا در کتاب «دعای ندبه، نظر به فردایی نورانی» دنبال بفرمایید. آن جا بحمدلله روشن شد که اگر کسی خود را در فرهنگ انتظار قرار دهد - آن انتظاری که در فرهنگ شیعه واقعی مطرح است- فوق العاده پویایی در خود و جامعه ایجاد می کند و از پوسیدگی و پوچی که غذای امروز اکثر مردم جهان است آزاد می شود. با آوردن جمله ای که در کتاب «دعای ندبه، نظر به فردایی نورانی» نوشته شده، إن شاء الله جواب سؤالتان را به صورت مختصر داده ام.

«دل جوان منتظرِ امام زمان علیه السلام، هم کجی ها و انحراف ها را می شناسد - چون با زمانه غافل از امام معصوم آشتی نکرده و تحت تأثیر آن قرار نگرفته- و هم خود را عضو فعّال مدیریت بزرگ الهی برای حاکمیت حق در متن تاریخ می بیند و تماماً خود را عضو چنین اردوگاهی حس می کند.»

انسانی که احساس حضور در اردوگاه حاکمیت حق، در دوران بلوغ تاریخ را دارد، هم اکنون خودش یک اَبَرمرد است، او خودش را سرباز کسی می داند که عصاره همه رهبری های با شکوه و حق گرای تاریخ می باشد و می آید تا همه نظام کفر را سرنگون کند.

ص: ۳۳۰

این است آن انتظاری که دنیا و آخرت ما را اصلاح می کند و همان طور که عرض شد بیایید بیش از آن که بخواهیم ما امامان را ببینیم، کاری کنیم که او به ما نظر کند. إن شاء الله

«والسلام علیکم و رحمهالله و برکاته»

ص: ۳۳۱

منابع

تفسیر المیزان

بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، چاپ مؤسسه الوفاء، بیروت، لبنان

مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی

اسفار اربعه، ملاصدرا

فصوص الحکم، محی الدین بن عربی

امام شناسی، آیت الله حسینی تهرانی

الغدیر، آیت الله امینی

الکافی، ابی جعفر محمدبن یعقوب کلینی، چاپ دار الکتب الاسلامیه

شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید

امالی، شیخ صدوق

تفسیر عیاشی، محمدبن مسعود عیاشی، چاپخانه علمیه تهران

کلیات شمس تبریزی، مولانا جلال الدین محمد بلخی

مثنوی معنوی، مولانا جلال الدین محمد بلخی

دیوان حافظ

مرّوج الذهب، مسعودی

مصباح الهدایه الی الخلافهوالولایه، امام خمینی«رحمه الله علیه»

شرح مقدمه قیصری، سید جلال الدین آشتیانی

جهان بینی اسلامی، امامت و ولایت، مراکز تربیت معلم

ارشاد، محمدبن محمدبن النعمان، چاپ کنگره شیخ مفید

کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، چاپ دارالکتب الاسلامیه

تحف العقول، حسن بن شعبه حرانی، چاپ انتشارات جامعه مدرسین

شرحی بر دعای ندبه، علوی طالقانی

آیه الحق، محمد حسن قاضی

المعجم الموضوعی لاحادیث لامام مهدی عجل الله تعالی فرجه، الکورانی

ص: ۳۳۳

ظهور نور، علی سعادت پرور

سفینه الصادقین، سید حسین یعقوبی

نجم الثاقب، میرزا حسین نوری

سیمای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در قرآن، هاشم بحرانی

استراتژی انتظار، اسماعیل شفیعی سروستانی

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه، سید محمد صدر

منتخب الاثر، لطف الله صافی گلپایگانی

مجله انتظار

منتهی الآمال، شیخ عباس قمی

مجله موعود

غایه المرام، سید هاشم بحرانی

شواهد التنزیل، حاکم حَسْکانی

فرائد السَّمَطین، حَمُّویی

تاریخ دمشق(تاریخ امیرالمؤمنین«ع»)، ابن عساکر

فصول المهمه، ابن صبّاغ

تذکره سبط، ابن جوزی

غیبت نعمانی، محمد ابن ابراهیم نعمانی

اسدالغالب، ابن اثیر

ینابیع الموده، قندوزی

مناقب، محمد ابن شهر آشوب

الرّیاض النضره، محبّ طبری

تاریخ تحولات سیاسی ایران، دکتر موسی نجفی- موسی حقانی

ص: ۳۳۴

آثار منتشر شده از استاد طاهرزاده

- معرفت النفس و الحشر (ترجمه و تنقیح اسفار جلد ۸ و ۹)
- گزینش تکنولوژی از دریچه بینش توحیدی
- علل تزلزل تمدن غرب
- آشتی با خدا ازطریق آشتی باخود راستین
- جوان و انتخاب بزرگ
- روزه ، دریچه ای به عالم معنا
- ده نکته از معرفت النفس
- ماه رجب ، ماه یگانه شدن با خدا
- کربلا، مبارزه با پوچی ها (جلد ۱و۲)
- زیارت عاشورا، اتحادی روحانی با امام حسین علیه السلام
- فرزندم این چنین باید بود (شرح نامه حضرت علی به امام حسن«علیهما السلام»، نهج البلاغه، نامه ۳۱)
- فلسفه حضور تاریخی حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه
- مبانی معرفتی مهدویت
- مقام لیله القدری فاطمه علیها السلام
- از برهان تا عرفان (شرح برهان صدیقین و حرکت جوهری)
- جایگاه رزق انسان در هستی
- زیارت آل یس، نظر به مقصد جان هر انسان
- فرهنگ مدرنیته و توهّم
- دعای ندبه، زندگی در فردایی نورانی

· معاد؛ بازگشت به جدّی ترین زندگی

بصیرت حضرت فاطمه علیها السلام

ص: ۳۳۵

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹